



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

بررسی جرایم مالی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

رساله ماستری

محصل: محمد شاه میر «غوری»

استاد رهنما: داکتور محمد یونس «ابراهیمی»

سال فراغت: ۱۴۰۰ هـ ش / ۱۴۴۳ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

بررسی جرایم مالی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

رساله ماستری

محصل: محمد شاه میر «غوری»

استاد رهنما: دوکتور محمد یونس «ابراهیمی»

سال فراغت: ۱۴۰۰ هـ.ش / ۱۴۴۳ هـ.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت فقه و قانون

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد شاه میر ولد حاجی محمد جمعه ID: SH-MSF-99-709 محصل دوره شتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بررسی جرایم مالی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان به روز ۱۳۰۱/۱۲/۱۸ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورک (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور محمد یونس ابراهیمی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

سپاس گذاری

حمد و ستایش خداوند را که انسان را از بهترین مخلوقاتش آفرید، و درود فراوان به روان فرستاده محمودش حضرت محمد ﷺ که تعالیم دین مبین اسلام را به ما رساندند، آن خدایی که بنده را توفیق عنایت فرمود تا سال‌های تحصیلی ام را به پایان برسانم.

سپاس فراوان از وزارت تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان که زمینه را برای تحصیل جوانان مساعد و تسهیلات لازم را فراهم نمود.

همچنان سپاس گذارم از پوهنتون سلام، پوهنځی شرعیات دوره‌ی ماستری و بالخصوص سپاس گذاری می‌نمایم از دانشمند گرانمایه و استاد گرامی و مهربانم استاد دوکتور محمد یونس «ابراهیمی» که با قلبی پر از اخلاص و شفقت مرا رهنمایی نمودند و در این راه از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نوزیدند، تا اینکه به لطف خداوند منان رساله ماستری خویش را تحت عنوان «جرایم مالی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان» به اتمام رسانیده‌ام و سپاس گذاری می‌نمایم از خانواده‌ام که زمینه تحصیل را برایم فراهم نموده تا مصدر خدمت برای جامعه قرار گیرم، و از خواننده‌گان گرامی صمیمانه تقاضا می‌کنم که پیرامون نواقص و اغلاطی که در این تیزس موجود باشد مرا رهنمایی نمایند تا به اصلاح و اتمام آن پردازم.

خلاصه

جرایم مالی به صورت کلی به جرایمی گفته می‌شود که اموال، دارایی یا مالکیت افراد و یا نظام مالی جامعه را هدف قرار داده و بر پیکر آنها صدمه وارد می‌کند. این جرایم ممکن گاهی ملکیت‌های فردی را هدف قرار دهد و گاهی هم ملکیت عمومی.

اگر به جرایم مالی از دیدگاه جرایم علیه اموال خصوصی نگاه کنیم می‌توان جرایم مثل سرقت، رشوت، غصب، خیانت در امانت، اتلاف و از بین بردن مال یا شیء متعلق به دیگران را جرایم علیه ملکیت‌های خصوصی شمرد اگر از دیدگاه جرایم علیه اموال عمومی نگاه کنیم شامل جرایمی همچون احتکار، جعل پول، اختلاس، فرار مالیاتی، قاچاق اموال و... می‌شود که در این زمینه قربانی این جرایم بیشتر ملکیت‌های عامه می‌باشد.

جامعه بشری متشکل از افراد مختلف بوده که مجموعاً در راستای به‌سازی زندگی و آرامش بشریت قدم برمی‌دارند و در مقابل عده‌ای دیگری نیز وجود دارند که قوه خرابکارانه درونی آنها بر قوه خیرخواهانه آنها غلبه یافته و دست به اعمال جرمی می‌زنند که نظم و آرامش جامعه به ویژه نظم مالی را به مخاطره قرار می‌دهد.

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی جرایم مالی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی می‌باشد.

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که جرایم مالی دارای دو بعد بوده یکی بعد خصوصی آن است که موضوع جرم در آن اموال و اشیای خصوصی افراد است و بعد دیگر آن عمومی است که موضوع جرم در آن اموال و منافع عموم مردم و یا دولت است.

اطلاعات جمع‌آوری شده در این رساله از طریق مطالعات کتاب‌خانه‌ای صورت گرفته است و به اساس تقسیم‌بندی ذیل در سه فصل تحریر گردیده است:

فصل اول آن شامل مفاهیم و کلیات است که دارای سه مبحث است، مبحث اول آن مفاهیم تحقیق، مبحث دوم آن کلیات تحقیق و مبحث سوم آن عوامل ارتکاب جرایم مالی است.

فصل دوم آن جرایم مالی علیه مالکیت خصوصی است که شامل سه مبحث است؛ مبحث اول آن خوردن مال دیگران به ناحق و مبحث دوم آن تجاوز بر اموال دیگران است.

فصل سوم آن جرایم مالی علیه مالکیت عمومی است که این فصل نیز شامل سه مبحث است؛ مبحث اول آن جرم احتکار، مبحث دوم آن جرم جعل پول و اختلاس و مبحث سوم آن فرار مالیاتی و قاچاق اموال است و در آخر نیز نتیجه‌گیری و ذکر منابع و مآخذ تحقیق می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جرم، مال، شریعت، فقه، قانون، حقوق.

فهرست مطالب

عناوین.....	صفحات
مقدمه.....	۱
۱- اهمیت موضوع.....	۱
۲- اسباب اختیار موضوع.....	۲
۳- پیشینه تاریخی موضوع.....	۲
۴- سوال‌های تحقیق.....	۳
۵- اهداف تحقیق.....	۳
۶- مواد و روش تحقیق.....	۴
۷- مشکلات تحقیق.....	۵

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفاهیم.....	۶
مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی جرم.....	۶
مطلب دوم: مفهوم لغوی و اصطلاحی مال.....	۹
مطلب سوم: مفهوم اصطلاحی جرم مالی.....	۱۵
مطلب چهارم: مفاهیم مرتبط.....	۱۹
مبحث دوم: کلیات.....	۲۱
مطلب اول: تفاوت جرایم مالی با جرایم اقتصادی.....	۲۱
مطلب دوم: تفاوت جرایم مالی با جرایم علیه اموال.....	۲۲
مبحث سوم: عوامل ارتکاب جرایم مالی.....	۲۳
مطلب اول: عوامل اجتماعی.....	۲۳
مطلب دوم: عوامل اقتصادی.....	۲۷
مطلب سوم: عوامل فرهنگی.....	۲۸

فصل دوم

جرایم علیه ملکیت‌های خصوصی

مبحث اول: خوردن مال دیگران به ناحق.....	۳۰
مطلب اول: ربا و سودخوری در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان.....	۳۰
مطلب دوم: رشوت در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان.....	۴۰
مبحث دوم: تجاوز بر اموال دیگران.....	۵۶
مطلب اول: سرقت در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان.....	۵۶
مطلب دوم: غصب اموال در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان.....	۶۴

- مطلب سوم: اتلاف و تخریب در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان ۷۴
- مطلب چهارم: خیانت در امانت در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان ۸۱

فصل سوم

جرایم مالی علیه مالکیت و منافع عمومی

- مبحث دوم: احتکار، جعل پول و اختلاس ۸۸
- مطلب اول: احتکار در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان ۸۸
- مطلب دوم: جعل پول در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن ۹۴
- مطلب سوم: اختلاس در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن ۹۹
- مبحث سوم: فرار مالیاتی و قاچاق اموال ۱۰۸
- مطلب اول: فرار مالیاتی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن ۱۰۸
- مطلب دوم: قاچاق اموال در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن ۱۱۸
- نتیجه گیری ۱۲۸
- پیشنهادات ۱۳۱
- فهرست‌ها ۱۳۲
- ۱- فهرست آیات ۱۳۲
- ۲- فهرست احادیث ۱۳۶
- ۳- فهرست اعلام ۱۳۸
- ۴- فهرست منابع و مآخذ ۱۴۰

مقدمه

الحمد لله الذي خلق الإنسان، علمه البيان، والذي علم بالقلم، علم الإنسان ما لم يعلم، وأفضل الصلاة وأتم التسليم، على سيدنا محمد الهادي إلى الصراط المستقيم، وعلى آله الطاهرين، وصحابته الطيبين، وعلى كل من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين. اما بعد:

از لحظه آفرینش انسان در روی زمین، خداوند متعال برای ادامه و حفظ حیات انسان، اموال را در اختیار وی قرار داد تا بواسطه آن بتواند زندگی خود را پیش ببرد و انسان در روی زمین زمانی می تواند ادامه حیات دهد که نفس و مال وی از تعرض و تجاوز دیگران محفوظ و مصؤون باشد، از همین جهت است که در اسلام حفظ دین، نفس، نسب، عزت و مال از جمله مقاصد کلی و اساسی می باشند و قرار گرفتن مال از جمله مقاصد اساسی اسلام، بیانگر اهمیت و ارزش آن در زندگی بشر است و دین اسلام که دین کامل و جاویدان است، برای حفاظت اموال و صیانت آن از تعرض و تجاوز دیگران، ضوابط و مقرراتی را نیز وضع کرده و علیه متجاوزان اموال، مجازاتی را نیز در تناسب با جرم ارتكابی علیه اموال پیش بینی نموده است.

بناء در جامعه بشری، افرادی هستند که قوه خرابکارانه درونی آنها بر قوه خیرخواهانه آنها غلبه یافته و دست به اعمال جرمی می زنند که نظم و آرامش جامعه به ویژه نظم مالی و اقتصادی را به مخاطره قرار می دهد که از جمله این جرایم، جرم مالی است.

جرایم مالی از جمله جرایمی است که معمولاً تجاوز علیه اموال خصوصی افراد بوده و احياناً شامل اموال عمومی نیز است، بنابراین موضوع جرم مالی در یک بعد اموال خصوصی افراد، جرم علیه حقوق مالکانه و یا علیه خود مال است و متضرر آن، شخص یا اشخاص معینی هستند و موضوع جرم مالی در بعد دیگر، اموال عمومی است که نظم اقتصادی جامعه را برهم زده و متضرر آن عموم مردم و احياناً دولت نیز می باشد.

به همین جهت مسأله مورد تحقیق این رساله، بررسی انواع و اقسام جرایم مالی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان می باشد.

۱- اهمیت موضوع

اهمیت و ضرورت تحقیق قرار ذیل است:

- ۱- از مهم ترین جرایمی که زمینه های وقوع و بروز آن در داخل اجتماع پدید می آید و به عنوان یکی از مهم ترین عوامل مختل کننده امنیت مالی و اقتصادی و برهم زننده آسایش عمومی جامعه شناخته می شود، جرایم مالی است، رشد روز افزون این نوع جرایم، بنده را بر آن داشته است تا این جرم را بررسی نموده و مجازاتی را که شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان در قبال مرتکبین آن تعیین نموده، بیان نمایم.
- ۲- در طول تاریخ اسلام، افراد زیادی جامع بودن، کامل بودن و قابل تطبیق بودن شریعت اسلامی را در هر زمان و مکان انکار نموده اند، به ویژه در عصر حاضر که عصر اوج پیشرفت و ترقی علوم انسانی در جوامع غربی بوده و غربی ها علوم حقوقی و جزایی خویش راهکار بهتر برای کنترل جامعه به رخ دیگران

می‌کشند، بناء اهمیت رساله در این است که ثابت می‌سازد شریعت اسلامی با قواعد جامع، مانع و کلی خویش قابلیت تطبیق و پاسخ‌گویی را در هر زمان و مکان پیرامون مسائل جدید به ویژه جرایم مالی مستحدثه را دارا می‌باشد.

۲- اسباب اختیار موضوع

اسباب اختیار تحقیق این عنوان قرار ذیل است:

۳- نویسندگان و محققان زیادی تا اکنون پیرامون جرایم علیه اموال، به تحقیق و بررسی پرداخته اند، اما کمتر کسانی پیرامون جرایم مالی به تحقیق پرداخته اند، این خلأ موجود که دارای اهمیت فزاینده در حال حاضر در کشور ما دارد، بیش از پیش به اهمیت تحقیق حاضر می‌افزاید و نگارنده را بیشتر انرژی و قوت می‌دهد تا این خلأ را جبران نماید و تحقیقی را در این زمینه ارائه نماید.

۴- جامعه‌ی افغانی از جمله جوامع جنگ‌زده هست که آثار و تأثیرات جنگ‌های چهارده ای قبل تا هنوز نمایان بوده که این بلای خان مان سوز سبب عقب‌ماندگی کشور در تمام جوانب خاصاً در جنبه‌های علمی، تحقیقی، پیشرفت، تولید گشته است که میباید تحصیل کرده گان جوان هریک در زمینه‌های مختلف دست به قلم ببرند و در قسمت روشنگری و ترویج علم و دانش مسئولیت خویش را به جا بیاورند. به همین سبب نویسنده این رساله نیز خواسته است تا در این زمینه مطالب را کنار هم جمع نموده تا شاید کمک به حال این آشفته بازار نموده باشد.

۳- پیشینه تاریخی موضوع

نگارنده از زمان انتخاب موضوع تا ایندم، تلاش زیادی نموده است تا بتواند تحقیقی را موافق و یا نزدیک به موضوع حاضر با در نظر داشت زبانهای ملی (فارسی و پشتو) که به شکل مقایسوی میان فقه و قوانین جزایی افغانستان به رشته تحریر آمده باشد، دریابد که متاسفانه همچین اثری را نیافته است البته عده‌ای از عزیزان دیگری که در این زمینه قلم فرسای نموده اند که بطور جامع نبوده و بیشتر جوانب خاص بعضی موضوعات را در نظر گرفته اند که در سطور آتی به چند نمونه از آنها میپردازیم.

(۱) حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه اموال و ملکیت از داد محمد نذیر.

(۲) حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه اموال و ملکیت از عبدالاقرار واصل.

(۳) حقوق جزای اختصاصی؛ جرایم علیه اموال و ملکیت از محمد محسن فرید.

در این کتاب که عموماً کتاب درسی است به برخی از مصادیق جرم مالی، مثل سرقت، رشوت و... به شکل مختصر بحث شده است.

(۴) حقوق کیفری اختصاصی جرایم مالی (کلاهبرداری و خیانت در امانت)، نویسنده این اثر دکتور امیراعتمادی است. این کتاب در ایران به نشر رسیده است و مباحث آن را طوری که از عنوانش معلوم است، کلاهبرداری و خیانت در امانت است و این تحقیق بر مبنای حقوق و قوانین ایران نگاشته شده است.

۵) اسلام و جرایم اقتصادی، اثر محمد حسن شریف‌نیا و نظام الدین پیامی. این کتاب نیز در ایران به نشر رسیده است و اصل مباحث آن را مبارزه با جرایم اقتصادی و راهکارهای پیشگیری از آن، در اسلام بررسی شده است.

۶) آثار الجرایم الاقتصادية وعلاجها من منظور الاقتصاد الإسلامي، این اثر از ایمن علی خاشاشنه است که منعیث رساله ماستری در دانشگاه یرموک دفاع شده است. این اثر نیز برخی از مصادیق جرایم اقتصادی را در پرتو فقه اسلامی بیان نموده است و آثار سوء اقتصادی آن را در جامعه نیز به بررسی گرفته است. تحقیقات فوق نسبت به موضوع و ارتباط آن با جرایم مالی دارای نواقص، خلاها و کمبودی‌ها است، اما رساله حاضر با در نظر داشت، کمبودی‌های آنها و با رعایت نکات ذیل صورت گرفته است:

۷) اثر حاضر جرم مالی را در هر دو بعد (جرم مالی که توسط عمومی افراد صورت می‌گیرد و جرم مالی که توسط کارمندان دولت صورت می‌گیرد) مورد بحث و بررسی قرار داده است که آثار فوق، تنها به یک بعد آن اکتفاء نموده اند.

۸) اثر حاضر جرم مالی را در فقه اسلامی و قوانین افغانستان به شکل مقایسوی و مقارنه‌ای مورد بحث و بررسی قرار داده است که این نکته در آثار فوق، رعایت نگردیده است.

۹) اثر حاضر جرم مالی را به زبان ملی (فارسی) مورد بحث قرار داده است که در این زمینه، تا کنون تحقیق جامع به زبان فارسی نیز موجود نمی‌باشد، بنابراین نگارنده با در نظر داشت نکات فوق که این اثر را از دیگر رساله‌ها متمایز می‌سازد، پیرامون جرایم مالی تحقیق می‌نماید.

۴- سوال‌های تحقیق

- ۱- جرم مالی دارای چه مفهومی است و مصادیق آن کدام‌ها اند؟
- ۲- شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان برای مرتکبین جرایم مالی علیه مالکیت خصوصی چه مجازاتی را پیش‌بینی نموده اند؟
- ۳- شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان برای مرتکبین جرایم مالی علیه مالکیت عمومی چه مجازاتی را پیش‌بینی نموده اند؟

۵- اهداف تحقیق

اهداف تحقیق در این رساله قرار ذیل است:

- ۱- تبیین و آشکار سازی مفهوم جرم مالی و مفاهیم مرتبط با آن و بیان مصادیق آن در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان.
- ۲- بررسی جنبه‌های مختلف مصادیق جرایم مالی اعم از مفاهیم، جرم‌انگاری، مجازات و مقایسه آن در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان.

۳- ظاهر سازی جنبه فرازمانی و فرامکانی و قابلیت تطبیق شریعت اسلامی در هر زمان و مکان با وجود پشرفتها و گوناگون بودن جرایم مالی در عصر حاضر.

۶- مواد و روش تحقیق

روش تحقیق در این رساله تحلیلی، توصیفی و مقایسوی بوده که اطلاعات آن از منابع معتبر فقه اسلامی و قوانین مختلف افغانستان به روش کتابخانه‌یی گردآوری شده است.

گردآوری اطلاعات و درج آنها در این رساله با رعایت نکات ذیل می‌باشد:

۱- درج آیات قرآن کریم با ذکر اسم سوره، شماره آیه در انتهای آیه در میان قوس‌های مخصوص آن ﴿...﴾ از مصحف عثمانی الکترونیکی صورت گرفته است و ترجمه‌ی آیات از تفسیر نور دکتور مصطفی خرم‌دل از دانشمندان اهل سنت ایران گرفته شده است.

۲- احادیث از مراجع اصلی، با ذکر جلد، صفحه و شماره حدیث تخریج، ترجمه و بیان درجه حدیث در داخل دو قوس [...] درج گردیده‌اند با این جزئیات:

(أ) احادیثی که در صحیحان است بدون تخریج بوده و نیازی به تخریج و تصحیح آنها نیست.

(ب) احادیثی که از دیگر کتب حدیث گرفته شده است، ابتدا تخریج شده سپس حکم آن بیان گردیده است.

۳- مصطلحات علمی مربوط به موضوع از حیث لغت، اصطلاح شرعی و قانونی مورد بررسی قرار گرفته است و تعریف راجح بیان شده است.

۴- در بیان مسائل فقهی روشی ساده را در پیش گرفته‌ام که ابتدا مسائل اتفافی نزد فقهاء را بیان می‌نمایم، سپس مسائل مورد اختلاف را بیان نموده و اختلاف فقهاء با رعایت ترتیب زمانی مذاهب که ابتدا اقوال مذاهب؛ فقه حنفی، سپس مالکی، سپس شافعی و بعداً فقه حنبلی را بیان می‌نمایم.

۵- ذکر دلایل ضروری اقوال ائمه فقه.

۶- ذکر ترجیح اقوال فقهی با استخراج از کتب فقه.

۷- روش ارجاع دهی مطالب به اساس کتاب سبز وزارت تحصیلات عالی بوده که خلاصه آن چنین است:

۸- روش منبع دهی در احادیث چنین است: بار اول، اسم و تخلص نویسنده، (سال نشر). اسم کتاب، اسم محقق یا مترجم: نوبت چاپ، مکان چاپ: اسم مطبعه، جلد و صفحه کتاب، ذکر می‌گردد و اگر منبع حدیثی چند بار تکرار شود، اسم کتاب، جلد، صفحه و شماره حدیث ذکر می‌گردد.

۹- روش منبع دهی سایر کتاب‌ها به اساس قاعده ۷ کتاب سبز می‌باشد که شرح آن قرار ذیل است:

(أ) در صورتی که کتاب دارای یک نویسنده باشد: نام مکمل نویسنده با تخلص آن، سال چاپ، عنوان کتاب، محل چاپ، ناشر، جلد و صفحه می‌باشد.

(ب) در صورتی که کتاب فاقد سال چاپ باشد، اصل ۲ رهنمود کتاب سبز رعایت می‌گردد که چنین است: نام نویسنده، (____). عنوان کتاب، سال چاپ، محل چاپ، ناشر، جلد و صفحه.

ج) اگر یک منبع باربار تکرار شود، به ذکر تخلص نویسنده، اسم کتاب، جلد و صفحه اکتفاء می‌شود. در صورتی که به دو کتاب یک نویسنده آدرس داده شود، در کتاب اول، تخلص نویسنده ذکر می‌شود و در کتاب دوم، تنها اسم کتاب ذکر می‌شود.

۷- مشکلات تحقیق

طبیعی است زمانی که محقق پیرامون مسائل جدید دست به پژوهش و قلم‌فرسایی می‌زند و می‌خواهد تولید علم نماید یا پدیده‌ای را کشف نماید و یا به ادامه و تکمیل نواقص تحقیقات قبلی می‌پردازد با یک سلسله مشکلاتی روبرو می‌شود و کار را برای محقق دشوار می‌کند که بنده از این وضع مستثنی نبوده و در جریان تحقیق با مشکلات زیر مواجه شده است:

۱. پراکنده بودن مسایل شرعی و فقهی موضوع تحقیق از دیگر مشکلاتی است که محقق در جریان تحقیق با آن روبرو شده و برای تکمیل مباحث و خطه‌ی این تحقیق به منابع و مصادر متعددی مراجعه صورت گرفته و احکام شرعی از بطن کتاب‌ها اخذ، تحلیل و بررسی شده است که کثرت منابع و مصادر این رساله دلالت به این امر دارد.
۲. همچنان عدم موجودیت جزئیه یا حکم فقهی در مصادر فقه اسلامی در برخی از موضوعات رساله، مشکل دیگری بود که با استفاده از روش‌های قیاسی اصول فقه برای تبیین حکم فقهی استفاده نموده ام.
۳. کمبود مواد قوانین جزایی و عدم دقت قانون‌گذار در تبیین مصادیق جرایم مالی از دیگر مشکلاتی است که با آن روبرو بود؛ زیرا قانون‌گذار جرایم فساد اداری و مالی را بدون تعریف و تفکیک از هم در یک باب جمع‌آوری نموده است به همین دلیل با مشکلات زیاد و مطالعه‌ی دقیق کود جزا سایر مصادیق جرایم مالی را استخراج نموده و با تحلیل، بررسی و مقایسه با شریعت اسلامی درج رساله نموده ام.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

در این فصل به تبیین مفاهیم مقدماتی و کلیات تحقیق می‌پردازیم که شامل مفهوم لغوی و اصطلاحی جرم و مال، مفهوم اصطلاحی جرم مالی، مفاهیم مرتبط همچون جرایم علیه اموال و مالکیت و جرایم اقتصادی، انواع جرایم مالی، تفاوت‌های جرایم مالی با جرایم اقتصادی، تفاوت‌های جرایم مالی با جرایم علیه اموال و عوامل ارتکاب جرایم مالی می‌باشد.

مبحث اول: مفاهیم

این مبحث از چهار مطلب تشکیل شده است که مطلب اول آن مفهوم لغوی و اصطلاحی جرم، مطلب دوم آن مفهوم لغوی و اصطلاحی مال، مطلب سوم آن مفهوم اصطلاحی جرم مالی و مطلب چهارم آن مفاهیم مرتبط است که ذیلاً مورد تبیین قرار می‌گیرند.

مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی جرم

در این مطلب به بیان مفهوم لغوی و اصطلاحی که شامل مفهوم شرعی، حقوقی و قانونی جرم است، می‌پردازیم.

الف: مفهوم لغوی

جرم در لغت از ماده [جَرَمَ] به فتح جیم و راء گرفته شده که به معنای قطع کردن و بریدن آمده است، چنانچه عرب‌ها می‌گویند: «شجرة جریمة أي: مقطوعة؛ درخت بریده شده» و نیز به معنای هر کسب و کار زشت و مکروه و همچنین به معنای باعث شدن و وادار کردن بر کار زشت، ناپسند و گناه اطلاق گردیده است.^(۱)

در آیات قرآنی کلمه جرم و اجرام نیز در همین معنی استعمال گردیده است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾﴾ [المطففين: ٢٩]

ترجمه: «(در دنیا) کسانی که گناه می‌کردند آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می‌گرفتند».

همچنان خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوْمِ مِثْلَ اللَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ

شَتَانُ قَوْمٍ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ [المائدة:

[٨]

(۱) ابن منظور، أبو الفضل محمد بن مكرم بن على الأنصاري الرويفعي، (١٤١٤هـ.ش). لسان العرب، الطبعة الثالثة، بيروت: دار صادر، ٩٠-٩٢/١٢، والرازي، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني، (١٣٩٩هـ.ق/١٩٧٩م). معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: نشر دار الفكر، ص ١٤٢، والراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد، (١٤١٢هـ.ق). المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، الطبعة الأولى، دمشق: دار القلم-بيروت: الدار الشامية، ص ٩١.

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به داد بر خیزید (و) به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است».

بنابراین از مطالب بالا دانسته می شود که جرم و اجرام در لغت به معنای انجام دادن کاری که نیکو و شایسته نبوده، بلکه نکوهیده و ناپسند می باشد، استعمال شده است.

همچنان لفظ جرم در حدیثی به معنای گناه و کار ناپسند آمده است، پیامبر ﷺ می فرماید: ((أَعْظَمُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ أَمْرٍ لَمْ يُحَرِّمْ فَحَرَّمَ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ)).^(۱)

ترجمه: «بزرگترین مجرم در میان مسلمانان کسی است که از چیزی سوال می کند که هنوز حرام نشده است اما بنابر سوال وی، آن چیز بر مردم حرام می شود».

ب: مفهوم اصطلاحی

۱- مفهوم شرعی جرم

در اصطلاح شرعی جرم دو مفهوم دارد؛ یکی جرم به معنای خاص و دیگری جرم به معنای عام.^(۲)

جرم به معنای خاص در اصطلاح فقه اسلامی همان جنایت است که **ماوردی**^(۳) رحمته الله آنرا چنین تعریف نموده است: «**الجرایم محظورات شرعیة زجر الله تعالی عنها بحدّ أو تعزیز**».^(۴) یعنی: جرایم عبارت است از محظورات یا منهیات شرعی که خداوند متعال برای مرتکب آنها حد یا تعزیر را به شکل مجازات مقرر نموده است. مقصود از محظورات این است که کسی کار ناشایسته و نهی شده‌ای را انجام دهد یا از انجام دادن کاری که باید صورت بگیرد، سرباز زند. افزون شدن صفت «شرعی» به محظورات، نشان می‌دهد که مقصود از جرم آن است که شرعاً جرم تلقی شود.^(۵)

جرم به معنای عام در اصطلاح فقه اسلامی هر فعلی که شرعاً حرام باشد؛ برابر است که بر نفس واقع شود یا بر مال یا بر غیر نفس و مال.^(۶)

(۱) النیسابوری، أبو الحسن مسلم بن الحجاج، (___). صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۸۳۱/۴، ح: ۲۳۵۸.

(۲) الزحيلي، وهبة بن مصطفى، (___). الفقه الإسلامي وأدلته، الطبعة الرابعة، دمشق: دار الفكر، ۵۲۸۸/۷.

(۳) علی بن محمد بن حبیب بصری مکنی به ابوالحسن ملقب به ماوردی از علماء و فقهاء و قضات مشهور عصر خویش بود. در بصره سال ۳۶۵ هجری متولد شده و در سال ۴۵۰ هجری در بغداد وفات یافته است از آثار ایشان أدب الدنيا والدين، الأحكام السلطانية، العيون والنکت، الحاوي الكبير، نصيحة الملوک في سياسة الحكومات و... است (دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵)، لغت‌نامه فارسی دهخدا، چاپ سوم، تهران، انتشارات چاپخانه دانشگاه تهران، ماده ماوردی).

(۴) الماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، (___). الأحكام السلطانية، القاهرة: دار الحديث، ص ۳۲۲.

(۵) الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ۵۲۸۸/۷.

(۶) عوده، عبدالقادر، (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ترجمه: حسن فرهودی‌نیا، تهران: شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران، ۷۹/۱.

از مطالب فوق دانسته می‌شود که جرم در فقه اسلامی به عملی اطلاق می‌شود که در شریعت اسلامی ناجائز بوده و برای مرتکب آن عقوبت و مجازات وضع گردیده باشد.

۲- مفهوم حقوقی جرم

دانشمندان حقوق جزا در ارائه تعریفی مشخص برای جرم توافق نظر ندارند، به این دلیل که ارائه تعریف جامع و مانع برای جرم کاری دشوار است. به همین گونه عملی در یک جامعه بد و ناشایست دانسته می‌شود، در حالی که در جامعه‌ای دیگر عکس العمل متفاوت است. در ذیل برخی از تعاریف به طور نمونه ارائه می‌گردد:

- جرم عبارت است از عملی که قانون آن را منع کرده، یا ترک عملی که قانون آن را لازم دانسته و بر آن عمل یا ترک، جزاء مقرر کرده است.^(۱)
 - جرم عملی است که قانون آن را منع کرده، یا ترک عملی که قانون آن را لازم دانسته و ضمانت اجرای آن کیفر است.^(۲)
 - جرم در واقع عملی است که قانون آن را از طریق تعیین مجازات، منع کرده باشد یا مخالفت با نهی است که قانون بر آن مجازات معین کرده باشد.^(۳)
 - جرم هر عمل یا ترک فعلی است که از نظر خارجی به نظم، صلح و آرامش لطمه وارد می‌کند و قانون بدین دلیل با مجازات، ضمانت اجرایی برای آن فراهم می‌سازد.^(۴)
- تعاریفات فوق در کل این را تبیین می‌کند که جرم در واقع عملی یا فعالیتی است که قوانین کشورها برای مرتکب آن مجازات وضع کرده باشند و اگر عملی مجازات نداشت، قانوناً جرم دانسته نمی‌شود.

۳- مفهوم جرم در قوانین افغانستان

ماده ۲۸ کود جزای ۱۳۹۶ افغانستان جرم را چنین تعریف می‌نماید: «ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد».^(۵)

با در نظر داشت تعریف قانون می‌توان گفت: جرم عبارت از عملی است که قانون آنرا جرم دانسته و ویژگی‌های آن را مشخص و برای آن مجازات تعیین کرده باشد.

(۱) فیض، علیرضا، (۱۳۸۱). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ ششم، تهران: نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی، ص ۶۷.

(۲) سبزواری‌نژاد، حجت، (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه، ص ۶۶.

(۳) رسولی، محمد اشرف، (۱۳۹۵). دوره کامل حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، چاپ دوم، کابل: نشر واژه، ص ۱۴۷.

(۴) بوشهری، جعفر، (۱۳۷۹). حقوق جزا، اصول و مسایل، ج چاپ اول، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار، ص ۱۷.

(۵) وزارت عدلیه، (۱۳۹۶). کود جزاء، جریده رسمی، شماره مسلسل (۱۲۶۰)، کابل: مطبعه دولتی، ماده ۲۸.

۴ - مقایسه

در مقایسه مفهوم قانونی و شرعی جرم می‌توان گفت که موضوع اسلام در تعریف جرم با قوانین وضعی یکسان است؛ و می‌توان ادعاء کرد که مفهوم قانونی جرم عیناً مقتبس از فقه اسلامی است. قوانین جزایی به ویژه قانون جزای افغانستان جرم را به فعلی که قانوناً ممنوع است یا ترک فعلی که مجازات دارد تعریف کرده اند و فعل و ترک فعل نیز از دیدگاه قوانین وضعی در صورتی جرم تلقی می‌شود که مطابق قانون جزا قابل مجازات باشد.^(۱) که همین مطلب در تعریف **ماوردی** رحمته الله نیز بیان شده است.

مطلب دوم: مفهوم لغوی و اصطلاحی مال

این مطلب از چهار بخش تشکیل گردیده است بخش اول آن تعریف لغوی مال، دوم آن تعریف فقهی مال، سوم آن تعریف حقوقی و قانونی مال و چهارم آن فرق بین مال، شیء و ملک می‌باشد اینک هر یکی را جداگانه بررسی می‌نماییم.

الف: مفهوم لغوی مال

مال در لغت به معانی ذیل استعمال شده است:

- مال از ریشه «مول» گرفته شده است که در لغت به معنی میل و خواهش است چون مال طرف خواهش و میل است آن را مال می‌گویند که جمع آن اموال است.^(۲)
 - همچنان، مال در لغت بر هر شیء که انسان آن را تملک نماید، اطلاق می‌گردد؛ همان طوری که بر اشیائی که دارای ارزش اقتصادی باشد، اطلاق می‌گردد.^(۳)
 - همچنان؛ مال در لغت بر هر آنچه انسان آن را بالفعل احراز نماید اطلاق می‌گردد اعم از اینکه عین باشد یا منفعت مانند طلا، نقره، حیوان، نبات یا منافع شیء باشد مانند: رکوب حیوان، سکونت خانه و امثال این‌ها.^(۴)
- اما مال بر هر آنچه انسان آن را احراز ننموده باشد اطلاق نمی‌گردد مانند: پرنده در هوا، ماهی در آب، نباتات در دشت و کوه یا معادن در بطن زمین.

(۱) علی بیگ بدوی، (___). الأحكام العامة في القانون الجنائي، مصر: مطبعة الحلبي، ۳۹/۱، الجندی، عبدالملک، (۱۹۷۶م). الموسوعة الجنائية، الطبعة الثانية، بيروت: دار العلم للجميع، ۶/۳.

(۲) الأزهری، أبو منصور محمد بن احمد الهروي، (۲۰۰۱م). تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، الطبعة الأولى، دار إحياء التراث العربي، مادة (مول)، ۲۸۴/۱۵.

(۳) ابن منظور، أبو الفضل محمد بن مكرم الإفريقي، (۱۴۱۴هـ.ق). لسان العرب، الطبعة الثالثة، بيروت: دار صادر، مادة (مول)، ۶۳۵/۱۱.

(۴) الزبيدي، محمد بن محمد الحسيني، (۱۴۲۴هـ.ق). تاج العروس، تحقيق: علي شيري، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر، مادة (مول)، ۶۳۵/۱۱.

در گذشته، مال را به معنی اراضی و طعام و سپس بر غلام و سپس بر هر چه که در اثر اکتساب به دست می‌آمد و مورد تملک قرار می‌گرفت، اطلاق می‌کردند. در نتیجه، منازل، اراضی، اشیای منقول، حقوق ارفاق، و انتفاع، حق تألیف، حق اختراع و امثال این‌ها مشمول تعریف مال است. پس، همان‌طوری که اطلاق مال بر اشیای مادی صورت می‌گیرد بر داشته‌های معنوی، مانند: حق اختراع، حق تألف و امثال این‌ها نیز مورد استعمال دارد^(۱).

ب: مفهوم فقهی مال

فقه‌های اسلامی در مورد تعریف مال اختلاف دارند که تعریف فقهای احناف با جمهور فقها اندک مختلف است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱- تعریف فقهای احناف

فقه‌های احناف در میان خود نیز تعریفات متعددی بیان کرده‌اند از جمله:

(۱) سرخسی^(۲) می‌گوید: «وَالْمَالُ اسْمٌ لِمَا هُوَ مَخْلُوقٌ لِإِقَامَةِ مَصَالِحِنَا بِهِ، وَلَكِنْ بِاعْتِبَارِ صِفَةِ التَّمَوُّلِ وَالْإِحْرَازِ»^(۳) یعنی: مال اسم آنچه که برای اقامه مصلحت انسان‌ها آفریده شده است اما به اعتبار اینکه ویژگی مال قرار گرفتن و حیات را داشته باشد.

(۲) ابن نجیم^(۴) نیز تعریف نزدیک به تعریف سرخسی^(۵) را آورده، چنانچه بیان می‌دارد: «الْمَالُ اسْمٌ لِغَيْرِ الْآدَمِيِّ خَلَقَ لِمَصَالِحِ الْآدَمِيِّ وَأَمَكَنَ إِحْرَازَهُ وَالتَّصَرُّفُ فِيهِ عَلَى وَجْهِ الْإِخْتِيَارِ»^(۵) یعنی: مال اسمی است برای غیر انسان که جهت مصلحت‌های آدمی خلق گردیده که با اختیار احراز و تصرف در آن ممکن است.»

(۱) القره داغی، علی محیی الدین، (۱۴۰۳ه.ق). المقدمة فی المال والاقتصاد والعقد والملکیة، الطبعة الأولى، قطر: شركة دار البشائر الإسلامية، ص ۲۳، الزحیلی، وهبة بن مصطفى، (۱۹۸۵م). الفقه الإسلامی وأدلته (الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية و تحقیق الأحادیث النبویة و تخریجها)، الطبعة الرابعة، دمشق: دار الفكر، ۲۸۷۵/۴، و معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ لغت فارسی، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۹۰۳.

(۲) شمس الانمه محمد بن احمد بن ابی سهل سرخسی، از دانشمندان عالی رتبه سده چهارم هجری قمری است. او از بزرگ‌ترین فقیه اصولی احناف است. وی در سال ۴۸۴-۴۸۳ هجری قمری در شهر سیخس از شهرهای خراسان تولد گردیده است، از آثار وی اصول السرخسی در اصول فقه، المبسوط و شرح السیر الکبیر در فقه می‌باشد. ایشان بنا بر روایتی در سال ۴۹۰ هجری قمری وفات یافته است (الکنوی، ابوالحسنات محمد عبدالحی الهندی، (۱۳۲۴ه). الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، تعلیق: محمد بدر الدین أبو فراس النعسانی، الطبعة الأولى، مصر: دار السعادة، ص ۲۳۰).

(۳) السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل الحنفی، (۱۴۱۴ه.ق/۱۹۹۳م). المبسوط، بیروت: دار المعرفة، ۷۹/۱۱.

(۴) زین الدین بن ابراهیم بن محمد مشهور به ابن نجیم از فقهای مشهور احناف می‌باشد، وی در قاهره سال ۹۲۶ هجری قمری متولد گردیده است و در سال ۹۷۰ هجری قمری مطابق ۱۵۶۳ میلادی وفات یافته است، از آثار ایشان الأشباه والنظائر، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، الرسائل الزنیة و الفتاوی الزنیة، مختصر التحرير، شرح المنار می‌باشد (الکنوی، الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص ۱۳۴).

(۵) ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد المصري الحنفی، (____). البحر الرائق شرح کنز الدقائق، مع حاشیة: منحة الخالق لابن عابدین، الطبعة الثانية، الناشر: دار الكتاب الإسلامی، ۲۷۷/۵.

(۳) تعریف مشهور فقهای احناف آن است که ابن عابدین رضی الله عنه (۱) بیان داشته است: «الْمَالُ مَا يَمِيلُ إِلَيْهِ الطَّبْعُ وَيُمْكِنُ ادْخَارُهُ لَوْ قَتِ الْحَاجَّةُ». (۲) یعنی: مال آن است که طبیعت انسان به آن میلان داشته باشد و برای زمان نیازمندی ذخیره آن ممکن باشد».

مجله الأحكام در ماده ۱۲۶ مال را نیز چنین تعریف نموده است: «مال عبارت است از هر آنچه طبیعت انسان به آن میل داشته باشد و ادخار آن به وقت ضرورت ممکن باشد خواه منقول باشد یا غیر منقول». (۳)

اما بر تعریفات فوق چند نقد وارد گردیده است که قرار ذیل است:

۱. تعریف ناقص و غیر جامع است. به طور مثال، میوه جات و سبزی ها با وصف آنکه مال تلقی می گردد قابل ادخار نیست، زیرا به سرعت فاسد می گردد، و یا دوا و سموم باشد با وصف آنکه مال پنداشته می شود ولی طبع انسان از آن متنفر است. همچنین، اشیاء مباح مانند شکار و اشجار قبل از احراز آن از مال تلقی نمی گردد با وصف آن که طبع انسان به آن میل دارد.

۲. همچنان طبع و میل انسانها متفاوت است و این قاعده برای تشخیص مال شده نمی تواند.

۳. همچنان اعتراض شده که احناف بعضی از اشیای مباح را قبل از احراز نیز ذاتاً مال دانسته اند. (۴)

به نظر نگارنده اگر دقت صورت گیرد اعتراضها در محل خود نیست زیرا وقتی که احناف مال را محدود به این می کنند که طبع به آن میل داشته باشد منظورشان اغلب و عموم است، زیرا بسا اوقات نیز گفته اند مالیت با پول دار شدن همه یا بعضی از مردم نیز ثابت می شود. همچنان از سیاق تعریف احناف برای مال که طبع به آن میل داشته باشد مراد میلان طبع به مالکیت و انتفاع از مال و اراده حیات آن هست بنابراین اشیای را که ذکر نموده اند طبیعت بیشتر مردم به آنها میلان دارد.

به اساس ضوابط و محدودیت های تعریفات احناف که باهم متقارب و نزدیک اند چنین برمی آید که برای تحقق مال اثبات دو عنصر ضروری است:

(۱) محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز دمشقی مکنی به ابن عابدین است وی از فقهای سرزمین شام و امام احناف در عصر خود می باشد ایشان در سال ۱۱۹۸ هجری/ ۱۷۸۴ میلادی در دمشق تولد یافته و در سال ۱۲۵۲ هجری/ ۱۸۳۶ میلادی در همانجا وفات یافته است. از آثار ایشان رد المحتار علی الدر المختار علی الدر المختار، العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية، الفوائد العجيبة في إعراب الكلمات الغريبة و عقود رسم المفتي و... می باشد (اللكنوي، الفوائد البهية، ص ۴۲).

(۲) ابن عابدین، محمد امین بن عمر الحنفی، (۱۴۱۲ هـ/ ۱۹۹۲ م). رد المحتار علی الدر المختار علی الدر المختار علی الدر المختار - حاشیة ابن عابدین، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفكر، ۵۰۱/۴.

(۳) لجنة من عدة علماء و فقهاء في الخلافة العثمانية، (___). مجلة الأحكام العدلية، تحقيق: نجيب هواوني، بيروت: دار الفكر، مده ۱۲۶.

(۴) أبو زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى، (___). الملكية ونظرية العقد في الشريعة الإسلامية، القاهرة: دار الفكر، ص ۵۱، والزرقا، مصطفى أحمد، (۱۹۹۹ م). المدخل إلى نظرية الالتزام العام، الطبعة الأولى، دمشق: دار القلم، ص ۱۲۴.

۱) حيازت و احراز آن ممکن باشد: پس، آنچه حيازت آن ممکن نباشد مال تلقی نمی‌گردد، مانند: امور معنوی از قبیل علم، صحت، شرف و ذکاوت. همچنین، هر آنچه قابل احراز نباشد مانند: هوا، اشعه آفتاب و روشنی مهتاب مال تلقی نمی‌گردد؛

۲) شرعاً قابل انتفاع باشد: بنابراین، هر آنچه اصلاً قابل انتفاع نباشد مانند گوشت مرده، طعام مسموم یا فاسد، یا قابل انتفاع باشد ولی عادت مردم در آن جاری نشود مانند دانه گندم، قطره آب و غیره مال تلقی نمی‌گردد، زیرا از یک طرف اشیای مذکور به تنهایی قابل نفع نیست و از طرف دیگر عرف مردم در آن جاری نمی‌شود، زیرا جاری شدن عرف مستلزم استمرار انتفاع از شیء در حالات عادی هست. باید ملتفت بود که انتفاع از اشیاء در حالت ضرورت مانند خوردن گوشت حیوان مرده نیز شیء را مبدل می‌نماید، زیرا حالت فوق یک حالت استثنایی است.^(۱)

بنابر آنچه گفته شد منافع، حقوق محض مثل: حق شفعه و حق مرور نزد فقهای احناف مال نیست بلکه مالیت نزد احناف با تمول (ذخیره کردن) آن نزد بعضی یا همه‌ی مردم ثابت می‌شود.^(۲)

۲- تعریف جمهور فقها

عنصر مالیت نزد جمهور فقها واحد بوده اما در نوع مالیت اشیاء در میان خود با احناف اختلاف دارند، همچنان در شکل تعریف نیز میان جمهور فقها غیر از احناف اختلاف است که در ذیل بیان می‌گردد:

۱. تعریف مالکی‌ها: بعضی از فقهای مالکی مال را چنین تعریف نموده‌اند: «مال عبارت از هر آنچه‌ی است که شرعاً تحت ملکیت قرارگیرد هر چند که کم باشد».^(۳) امام شاطبی^(۴) آن را چنین تعریف نموده است که: «مال آن است که ملکیت فرد بر آن واقع بوده وقتی که آن را به دست می‌آورد ملکیتش مستقل از غیر بوده باشد».^(۵)

(۱) الخفیف، علی، (۲۰۰۸م). أحكام المعاملات الشریعة، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الفكر العربي، ص ۲۸، الزرقا، المدخل إلى نظرية الإلتزام، ص ۱۲۶، شلبي، محمد مصطفى، (۱۹۸۵م). المدخل في الفقه الإسلامي، الطبعة العاشرة، بيروت: الدار الجامعية، ص ۳۳۰.

(۲) الزرقا، المدخل إلى نظرية الإلتزام العامة، ص ۱۲۶، السرخسي، المبسوط، ۷۹/۱۱، ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار علی الدر المختار، ۵۱/۵.

(۳) الصعیدی، علی بن أحمد بن مکرم الله، (۱۴۱۷هـ/۱۹۹۷م). حاشية العدوي علی كفاية الطالب الرباني، تحقيق: محمد عبد الله شاهين، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۴۱۵/۲.

(۴) ابراهيم بن موسى بن محمد لخمی غرناطی مشهور به شاطبی حافظ، اصولی و از اهل غرناطه بوده و یکی از علمای برجسته فقهای مالکی است. سال تولد ایشان دقیق مشخص نیست اما در سال ۷۹۰ هجری/۱۳۸۸ میلادی وفات یافته است. از آثار ایشان، الموافقات و الإعتصام در اصول فقه، المجالس، الإفادات والإنشادات، أصول النحو، الاتفاق في علم الإشتقاق و... می‌باشد (الحسني، محمد عبّاد الحّيّ بن عبد الكبير، (۱۹۸۲م). فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشیخات والمسلسلات، تحقيق: إحسان عباس، الطبعة الثانية، بيروت: دار الغرب الإسلامي، (۱۹۱/۱).

(۵) الشاطبي، ابراهيم بن موسى المالكي، (۱۴۱۷هـ/۱۹۹۷م). الموافقات، تحقيق: مشهور بن حسن آل سلمان، الطبعة الأولى، القاهرة: دار ابن عفان، ۳۲/۲.

۲. **تعریف شافعی‌ها:** امام شافعی رحمته الله مال را چنین تعریف نموده است: «اسم مال اطلاق نمی‌گردد مگر بر آن چیزی که قیمت داشته و به فروش می‌رسد و در صورتی که مصرف‌کننده آن را تلف نماید، قیمت آن را باید پرداخت کند هر چند که کم باشد همچنان آن را از اموال خود جدا نکرده و به دور نیندازند و آنچه شبیه آن هست و دور انداخته نمی‌شود».^(۱)

زرکشی رحمته الله^(۲) از فقهای شافعی مال را چنین تعریف نموده است: «مال آن است که از آن انتفاع حاصل شود، یعنی ارزش آن را داشته باشد که از آن نفع برد».^(۳)

۳- **تعریف حنبلی‌ها:** **ابن قدامه** رحمته الله^(۴) از فقهای حنبلی مال را این چنین تعریف نموده است: «مال آن است که در آن منفعت مباح و برای غیر ضرورت موجود باشد».^(۵)

بهوتی رحمته الله^(۶) از دیگر علمای حنبلی‌ها مال را چنین تعریف نموده است: «مال آن است که نفع بردن از آن مطلقاً در هر حالات مباح باشد و یا به دقت آن بدون نیاز مباح باشد».^(۷)

از تعریف جمهور فقها چنین برمی‌آید که مال بودن چیزی با تحقق دو عنصر ثابت می‌شود که قرار ذیل است:

(۱) الشافعی، محمد بن ادريس القرشي، (۱۴۲۴ه.ق). الأم، تحقیق: أحمد بدر الدين حسون، الطبعة الثانية، بيروت: دار قتيبة، ۱۷۱/۵.
(۲) بهادر بن عبدالله ملقب به زرکشی و بدر الدین و مکنی به ابو عبدالله می‌باشد وی از فقهای شافعی و علمای برجسته‌ی اصولی آنها است، اصل ایشان از ترک بوده و در مصر سال ۷۴۵ هجری/۱۳۴۴ میلادی متولد گردیده و در سال ۷۹۴ هجری/۱۳۹۲ میلادی در همان جا وفات یافته است، از آثار ایشان الإجابة لإيراد ما استدرکته عائشة على الصحابة، لقطه العجلان، البحر المحيط، المنثور في القواعد الفقهية، التتحيح لالفاظ الجامع الصحيح و... می‌باشد (ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد، ۱۳۹۲ه.ق/۱۹۷۲م). الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، الهند: دائرة المعارف العثمانية، ۳/۳۹۷).

(۳) الزرکشی، أبو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله، (۱۴۰۵ه.ق/۱۹۸۵م). المنثور في القواعد الفقهية، الطبعة الثانية، الناشر: وزارة الأوقاف الكويتية،

(۴) عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة جماعيلي مقدسی دمشقی. وی فقهی حنابله و محدث می‌باشد، تولد ایشان در قریه جماعیل در نابلس فلسطین در سال ۵۴۱ هجری قمری می‌باشد. وی برای کسب علم به دمشق، و بغداد سفر نموده است، و از علمای مشهور بزرگ فقه حنبلی می‌باشد، آثار وی، المغني في شرح الخرق في الفقه - مشهورترین اثر وی است -، الكافي في الفقه، المقنع في الفقه، الهداية، العمخدة و الأخيران في الفقه، روضة الناظر و جنة المناظر في أصول الفقه می‌باشد (به نقل از دانشنامه آزاد، ماده ابن قدامة).

(۵) ابن المفلح، ابراهيم بن عبدالله بن محمد الحنبلي، (۱۴۱۸ه.ق/۱۹۹۷م). المبدع في شرح المقنع، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۹/۴.

(۶) منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس ملقب به بهوتی حنبلی می‌باشد وی از شیوخ فقهای حنابله در مصر در عصر خویش بوده است. وی در سال ۱۰۰۰ هجری/۱۵۹۱ میلادی در بهوت از شهرهای مصر متولد گردیده و همانجا در سال ۱۰۵۱ هجری/۱۶۴۱ میلادی وفات یافته است از آثار ایشان الروض المربع شرح زاد المستقنع المختصر من المقنع، كشاف القناع عن متن الإقناع للحجاوي، دقائق أولي النهي لشرح المنتهى، إرشاد أولي النهي لدقائق المنتهى و... می‌باشد (ابن شطي، محمد جميل بن عمر البغدادي، (۱۴۰۶ه.ق/۱۹۸۶م). مختصر طبقات الحنابلة، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتاب العربي، ص ۱۱۴).

(۷) البهوتي، منصور بن یونس بن صلاح الدین الحنبلي، (۱۴۱۴ه.ق/۱۹۹۳م). شرح منتهی الإرادات - دقائق أولي النهي لشرح المنتهى، الطبعة الأولى، الناشر: عالم الكتب، ۷/۲.

۱. هر آنچه دارای قیمت مادی باشد و محدوده این عصر از قیود تعریف احناف وسیع تر است زیرا منافع نیز در آن داخل می شود زیرا نزد مردم منافع نیز دارای قیمت است.

۲. از لحاظ شرعی انتفاع از آن مباح باشد. پس آنچه اصلاً انتفاع از آن گرفته نمی شود و یا انتفاع از آن شرعاً حرام است مثل شراب و میته، نزد جمهور فقها مال نیست.

۳. و در صورت اتلاف، تلف کنند مکلف به پرداخت ضمان آن باشد.^(۱)

از مجموع تعاریفات دانسته می شود که فقهای حنفی مال را در اشیاء و اعیان مادی که دارای ماده و جرم محسوس باشد، حصر نموده اند. اما منافع و حقوق نزد فقهای حنفی مال نبوده بلکه ملکیت است. اما نزد جمهور فقهای اسلامی منافع و حقوق نیز طبق تعاریفات آنها، اموال شمرده می شود؛ زیرا مقصود از اشیاء منافع آنها است نه ذات آنها و دیدگاه صحیح و راجع و معمول به نیز در قوانین و عرف مردم و معاملات نیز همین است.

ج: تعریف حقوقی و قانونی مال

۱- تعریف مال در حقوق

حقوق دانان نیز تقریباً تعاریف متعددی برای مال ارائه کرده اند:

(۱) مال چیزی است که قابل مبادله باشد خواه مادی باشد، چون: خانه و خواه معنوی باشد، مثل: دین.

(۲) هر چه که قابل تقویم به پول باشد، مال است.^(۲)

(۳) مال در اصطلاح حقوقی به چیزی گفته می شود که بتواند مورد دادوستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد.^(۳)

از تعاریفات فوق دانسته می شود که از نظر حقوقی به چیزی مال می گویند که دارای دو شرط اساسی باشد: (۱) مفید باشد و نیازی را برآورد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی و (۲) قابل اختصاص یافتن به شخص معین باشد.

۲- تعریف مال در قانون مدنی

ماده ۴۷۲ قانون مدنی در تعریف مال چنین می گوید: «مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد».^(۴) طبق این تعریف اموال شامل اعیان یعنی اموال مادی ای که در خارج موجود است و به وسیله حس لامسه بتوان آن ها لمس کرد، مانند: خانه، باغ، زمین، موتر و نظیر این ها و حقوق از قبیل: حق ارتفاق، حق مرور و امثال این ها می گردد. اما، نقص عمده ای که در این تعریف وجود دارد این است که، طبق این تعریف مال صرف شامل عین و حق می گردد و منافع را دربر نمی گیرد.

(۱) الزرقا، المدخل إلى نظرية الالتزام العامة، ص ۱۲۶.

(۲) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱). حقوق اموال، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش، ص ۳۶.

(۳) امامی، سید حسن، (۱۳۷۷). حقوق مدنی (دوره ۶ جلدی)، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۹/۱.

(۴) وزارت عدلیه، (۱۳۴۵). قانون مدنی، جریده رسمی، کابل: ریاست نشرات، ماده ۴۷۲.

د: بررسی و تعریف راجح

در صورت مقایسه میان تعاریفات مال نزد فقهای احناف و جمهور و میان تعاریفات آن‌ها چند فرقی وجود دارد که باید مورد اشاره قرار گیرد:

(۱) برخی از فقهای احناف مال را محدود به اعیانی نموده‌اند که امکان ذخیره کردن آن وجود داشته باشد. این حصر قابل نقد است. زیرا، منافع نیز مال است و نیز اموالی وجود دارد که ذخیره کردن آن‌ها ممکن نیست، مانند: میوه‌جات و سبزی‌ها. همچنین، فقهای احناف مال را به آنچه طبع انسان به آن میل داشته باشد، مقید نموده‌اند. درحالی‌که، برخی اموال وجود دارد که طبع انسان به آن میل ندارد، مانند: ادویه و میوه قبل از پخته شدن. همچنین، اشیاء مباح، مانند شکار و اشجار قبل از احراز آن مال تلقی نمی‌گردد بابا و صف آن‌که طبع انسان به آن میل دارد. اما، جمهور فقها اموال شامل: اعیان، منافع و حقوق می‌گردد؛

(۲) فقهای احناف در مال مباح بودن منفعت را شرط نمی‌دانند، درحالی‌که جمهور فقها مباح بودن منفعت در مال را شرط می‌دانند. باوجوداین، فقهای احناف و جمهور فقها در مال منفعت و قیمت داشتن آن را عنصر اساسی می‌دانند.

(۳) تعریف حقوق دانان و قانون نیز جامع و مانع نمی‌باشد؛ زیرا طبق تعریف حقوق دانان و قانون دانان، منافع شامل مال نمی‌شود، اما تعریف فقهای اسلامی که از مال ارائه شده است، نسبت به تعریف حقوق دانان و قانون عامت رو دقیق تر است.

در نتیجه، تعریف جامع و راجح که فقها برای مال ارائه می‌نمایند این است که: «مال عبارت از هر عین و یا حقی است که دارای قیمت مادی و عرفاً دارای منفعت باشد».^(۱)

طبق این تعریف، مال شامل، اعیان مادی، منافع و حقوق می‌گردد که معیار شمول آن قیمت و منفعت مطابق عرف است. روی همین دلیل فقها می‌گویند: هر آنچه دارای منفعت باشد بیع آن جایز است. پس، اشیای که دارای منفعت نیست، بیع آن‌ها جایز نیست و معیار آن‌هم عرف است که از محلی تا محلی و از زمانی تا زمانی دیگر متفاوت است. طبق این تعریف، هر آنچه دارای منفعت است شامل مال می‌گردد، مانند: حقوق معنوی، اشعه آفتاب و نظیر این‌ها. اما، مباح بودن مال و یا مباح بودن انتفاع از مال مختص مال حلال و یا مال متقوم است و به صورت مطلق در مال شرط نیست. روی همین دلیل مال را به متقوم و غیر متقوم تقسیم می‌نمایند.^(۲)

مطلب سوم: مفهوم اصطلاحی جرم مالی

شریعت اسلامی دینی کامل و شامل است که همه جنبه‌های بشریت را با اصول و ضوابطش دربر می‌گیرد و اساس شریعت اسلامی را کلیات پنجگانه (حفظ دین، نفس، عقل، عرض و مال) تشکیل می‌دهد و به خاطر حفاظت از این

(۱) الزرقاء، المدخل الفقهي العام، ۳/ص ۱۱۳-۱۲۲

(۲) القرهداغي، المقدمة في المال والاقتصاد والعقد والملكية، ص ۲۳-۲۷، و الزحيلي، الفقه الاسلامي وأدلته، ۴/۲۸۷۵-۲۸۷۷.

کلیات و تحقیق مقاصد دین، هر نوع تجاوز بر کلیات پنجگانه را جرم دانسته و مرتکب آن را مورد مجازات قرار می‌دهد، بنابراین در شریعت اسلامی هر نوع تجاوز و تعدی بر مال، جرم بوده و مورد عقوبت قرار می‌گیرد. ذیلاً تعریف اضافی جرم مالی را بیان می‌نماییم.

الف: مفهوم شرعی جرم مالی

از آنجا که در فقه اسلامی جرایم به شکل معاصر تقسیم بندی نشده است و در کتاب‌های فقهی نیز برای جرم مالی تعریفی ذکر نگردیده است اما می‌توان جرم مالی را از خلال احکام شرعی و نصوص فقهی در شریعت اسلامی و مصادیق آن و از تعریف اصطلاحی جرم و مال چنین بیان تعریف نمود: «هر فعلی که در آن مخالفت و نافرمانی از امر و یا نهی خداوند متعال در مورد کسب ملکیت و کسب اموال باشد، جرم مالی دانسته می‌شود».^(۱) هر چند بر این تعریف، انتقاداتی وارد گردیده است و تعریف ظاهراً جامع به نظر نمی‌رسد، به همین دلیل در بخش (د) به بررسی و تعریف راجح جرم مالی می‌پردازیم.

ب: مفهوم حقوقی جرم مالی

جرایم مالی به صورت کلی به جرایمی گفته می‌شود که به اموال و دارایی یا مالکیت افراد و یا در برخی حالات به نظام مالی جامعه ضرر و زیان وارد کند. به عبارتی دیگر: جرایم مالی جرایمی هستند که به اموال و دارایی یا مالکیت افراد و مالکیت عمومی آسیب وارد می‌کند.^(۲) بنابراین جرم مالی، جرمی است که بر اموال و ملکیت عمومی و خصوصی واقع می‌شود.

ج: مفهوم قانونی جرم مالی

در قوانین افغانستان از جرایم مالی به معنای عام و کلاسیک در موارد پراکنده بحث صورت گرفته است و قوانین مختلفی در این حوزه از سوی مقام قانون‌گذاری وضع و تصویب شده است. اما تعریفی از جرایم مالی در قوانین جزایی افغانستان بحثی صورت نگرفته و از آن تعریفی به میان نیامده است. تحولات تاریخی روند جرم‌انگاری، جرایم مالی و فسادهای ناشی از اموال، نشان‌دهنده برخورد سطحی قانون‌گذاران و متولیان حقوق اقتصادی و مالی است و تا کنون قوانین خاصی تحت عنوان خاص نسبت به جرایم مالی وضع نشده است هر چند که یک فصل در کود جزا به عنوان جرایم فساد اداری و مالی است که در این فصل اولاً هیچ نوع تعریفی برای جرم فساد اداری و مالی صورت نگرفته است و ثانیاً هیچ نوع ضابطه نیز میان جرم فساد اداری و مالی ذکر نشده است و ثالثاً اکثر جرایمی که در این فصل درج گردیده است تحت عنوان جرایم فساد اداری است نه جرم مالی.^(۳)

(۱) بوعقاد، مولود، (۲۰۱۴م). الجرائم الاقتصادية المالية وسبل محاربتها دولياً ووطنياً، مذكرة لنيل شهادة الماستر، جامعة خميس مليانة، ص ۷.

(۲) ساکی، محمد رضا، (۱۳۸۹). حقوق کیفری اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، ص ۲۵ و ایمانی، عباس، (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: نشر آریان، ص ۱۵۱.

(۳) اخلاقی نویان، محمدنبی، (۱۳۹۸). حقوق جزای اقتصادی افغانستان، چاپ اول، کابل: مؤسسه نشر واژه، ص ۲۵.

بنابراین جرایم مالی عام در نظام حقوق جزایی کشور در ذیل قوانین مختلف و پراکنده بحث شده است. به عنوان نمونه می‌توان از قوانین: امور گمرکی، قانون مالیات، قانون قاچاق کالا، قانون فساداداری، کود جزا و... نام برد. در قوانین مذکور برخی مصادیق جرایم مالی بیان شده و قانون‌گذار در موارد مختلف از رفتارهایی که نظام مالی و اقتصادی را با چالش می‌کشد سخن زده است.

د: بررسی و تعریف راجح

تعرفاتی که در بالا گذشت دارای نواقصی از جمله اند:

- ۱- در تعریف فقهی که برای جرم مالی بیان گردید، مفاد مال شامل نمی‌شود، بنابراین تعریف جامع شده نمی‌تواند.
- ۲- تعریف حقوق نیز جامع و مانع برای جرم مالی نمی‌باشد؛ زیرا در این تعریف نیز مفاد مال شامل نمی‌باشد و تعریف جامع و مانع شده نمی‌تواند.
- ۳- قوانین افغانستان نیز تعریفی برای جرم مالی بیان ننموده است و از مجموع قوانین مرتبط با مصادیق جرم مالی هم نمی‌توان تعریفی را ارائه نمود؛ زیرا در برخی از مصادیق جرم مالی، موضوع جرم مال است و در برخی دیگر موضوع جرم مفاد مال و... است.

نگارنده بعد از تحقیق و تدقیق در تعاریفات فوق راجح‌ترین و وسیع‌ترین تعریفی را که برای جرایم مالی بیان می‌دارد این است که: «هر فعل یا ترک فعلی که موضوع آن بدست آوردن اموال و یا ملکیت خصوصی و عمومی غیر از راه‌های نامشروع باشد و یا وارد نمودن ضرر مالی به منافع عمومی و خصوصی باشد، جرم مالی دانسته می‌شود». این تعریف جرایم مالی عام، جامع و مانع شده می‌تواند و شامل جرایمی است که موضوع آن مال و مفاد مال باشد.

ه: نسبت جرم و گناه

در برخی از جرایمی که در این رساله بحث می‌شود مانند ربا و سودخوری ممکن سوال پیش شود که گناه چه ارتباطی به جرم و وضع مجازات دارد در حالی که موضوع رساله جرایم مالی و مجازات آن در شریعت و قوانین است اما در این رساله آنچه گناه است منحصراً جرم آروده شده است، ذیلاً در این بخش پیرامون نسبت جرم و گناه می‌پردازیم.

اکثر فقهای اسلامی همچون ماوردی، ابن قدامه حنبلی و برخی از فقهای معاصر همچون عبدالرحمن جزیری رحمته الله علیه، عبدالقادر عوده رحمته الله علیه و... به این نظر اند که هر کس معصیتی کند، و حد و کفاره برای آن مشخص نشده باشد، تعزیر می‌شود. بنابراین دیدگاه همه محرمات شرعی بدون کیفر و مجازات معین «قابل تعزیر» است، و گستره مجازات، همه محرمات و معاصی شرعی، اعم از انجام عمل حرام یا ترک واجب را فرار می‌گیرد.

- ماوردی رحمته الله می‌فرماید: «والتعزیر: تأدیب علی ذنوب لم تشرع فیها الحدود، ویختلف حکمه باختلاف حاله وحال فاعله».^(۱) یعنی: تعزیر تنبیهی است که برای گناہانی که در شرع، حدی برای آنها تعیین نشده و اختلاف مقدار آن بسته به نوع گناہ و حالت مجرم است.
- ابن قدامه رحمته الله می‌فرماید: «التعزیر: هو العقوبة المشروعة علی جنایة لا حد فیها».^(۲) یعنی: تعزیر عبارت از مجازاتی مشروع بر جنایتی است که حدی در آن موجود نباشد.
- عبدالرحمن جزیری رحمته الله ضمن تکرار حکم فوق چنین اضافه می‌کند: «وبالجملة فإن التعزیر باب واسع ممکن للحاکم آن یقضی به علی کلّ الجرائم التي لم یضع الشارع لها حدّاً أو کفّارَةً».^(۳) یعنی: تعزیر دامنه گسترده‌ای دارد که حاکم می‌تواند به وسیله آن بر تمامی جرایمی که شارع حد یا کفّارۀ در آنها قرار نداده، قضاوت (حکم) کند.
- عبدالقادر عوده رحمته الله این حکم را مورد اتفاق علماء دانسته و می‌نویسد: «من المتفق علیه أن التعزیر یكون فی کل معصیة لا حد فیها و لا کفّارة سواء كانت المعصیة لله ولحق آدمی».^(۴) یعنی: هر معصیتی که حدّی برایش معین نشده و کفّاره هم ندارد خواه نافرمانی خداوند باشد یا تزییع حقّی از حقوق انسان، موجب تعزیر است و در این مسئله اختلافی میان علماء نیست.
- بنابراین آنچه از اکثر فقهای اسلامی ذکر شد، هر کس مرتکب فعل حرامی شود یا از انجام واجبات خودداری کند، بر امام است که او را به میزانی که به حد نرسد تعزیر کند. از این رو، طبق این نظریه، همه محرمات شرعی بدون مجازات معین قابل تعزیر است و گسترده مجازات همه محرمات و معاصی شرعی را اعم از انجام عمل حرام یا ترک واجب را شامل و فرا می‌گیرد.
- اما برخی دیگر از فقهاء تعزیر را واجب نمی‌دانند، در این زمینه ابن قدامه رحمته الله نقل می‌کند که تعزیر در موارد معین شده، در صورت تجویز امام واجب است و امام مالک و امام ابوحنیفه رحمته الله هم این عقیده را دارند، اما امام شافعی رحمته الله می‌گوید: تعزیر واجب نیست.^(۵)
- امام نووی رحمته الله می‌گوید: در هر معصیتی که برای مجازات آن حد و کفّاره‌ای تعیین نشده به وسائل مختلفی نظیر حبس کردن یا زدن یا سیلی و یا توبیخ، تعزیر جاری می‌گردد. امام نیز باید در تشخیص نوع گناہ و میزان تعزیر با اجتهاد نهایت سعی خود را مبذول دارد.^(۶)

(۱) الماوردی، الأحکام السلطانیة، ص ۲۳۶.

(۲) ابن قدامة، المغنی، ۱۷۶/۹.

(۳) الجزیری، الفقه علی مذابه الأربعة، ۳۹۷/۵.

(۴) عوده، حقوق جزای تطبیقی اسلام و مقارنۀ آن با قوانین وضعی، ۲۱۶/۱.

(۵) النووی، المنهاج، ص ۵۳۵.

(۶) النووی، المنهاج، ص ۵۳۶.

و هبه زحیلی رضی اللہ عنہ می فرماید: تعزیر به انحاء مختلفی مثل زدن، حبس کردن، شلاق زدن، توبیخ کردن و یا جریمه مالی و مانند آن اجراء می شود. اختیار اجرای تعزیر در هر زمان و مکانی به دولت واگذار شده و دولت برای قضات آئین نامه‌ی تدوین می کند، و آنان می توانند به این وسیله حکم تعزیر را بر حسب مصلحت با این آئین نامه تنظیمی مطابق دهند.^(۱)

به نظر باحث با توجه به آنچه گذشت نظریه کلیت و به طور مطلق عمومیت تعزیر بر هر گناه «حرام» و یا تساوی جرم و گناه، راجح به نظر نمی رسد؛ زیرا این قاعده با اصل و مبانی شرعی در تضاد بوده، با مقاصد شریعت سازگاری ندارد اما به طور خاص در برخی از گناهایی که امروزه به شکل گسترده صرت می گیرد و اضرار آن به سطح جامعه، کشور و عموم مردم بوده مانند، ربا و سودخواری که بیشترین ضربه مالی را به مردم وارد کرده است، قابلیت اجرائی را دارا بوده و حاکم باید مرتکبین آنان را مجازات نماید و در زمره جرایم آن را قانون گذاری نماید.

مطلب چهارم: مفاهیم مرتبط

الف: جرایم علیه اموال

در قوانین جزایی افغانستان «جرایم علیه اموال و مالکیت» تعریفی صورت نگرفته است و فقط به مصادیق آن پرداخته است.

اما برخی از حقوق دانان جرایم علیه اموال و مالکیت را جرایمی می دانند که موجب نقض حرمت مالکیت شخصی و نقص در مال یا دارایی متعلق به غیر می گردد و مهم ترین آنها سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، صدور چک بلامحل، تخریب و اتلاف اموال معرفی می کنند.^(۲)

هرچند در مورد اصطلاح «جرایم علیه اموال» باید توجه داشت که به عقیده برخی حقوق دانان، به استثناء جرم تخریب در سایر جرایم علیه اموال، ضرری به خود مال زده نمی شود، بلکه صدمه به حقوق مالکانه اشخاص وارد می آید، به همین دلیل، برخی اصطلاح «جرایم علیه حقوق مالی» یا «جرایم مالی» را اصطلاح صحیح تری نسبت به اصطلاح «جرایم علیه اموال» می دانند.^(۳)

عده ای دیگری از حقوق دانان بر این باورند که جرایم مالی ناظر به جرایم مرتبط با مال هستند، اعم از اینکه مال در آنها «موضوع جرم» باشد مثل سرقت و یا این که نقش «وسیله جرم» را بازی کند مثل ارتشاء.^(۴) در نتیجه می توان گفت که رابطه میان جرایم علیه اموال و مالکیت و جرایم مالی عموم و خصوص مطلق است، به این مفهوم که هر جرم علیه اموال و مالکیت جرایم مالی گفته می شود اما برخی از جرایم مالی جرایم علیه اموال و مالکیت گفته نمی شود.

(۱) الزحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۲۸۷/۴.

(۲) اباذری فومشی، منصور، (۱۳۸۷). مبسوط در ترمینولوژی اصطلاحات کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات اندیشه عصر، ص ۲۹۲.

(۳) صادقی، میر محمد حسین، (۱۳۹۲). جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ سی و هشتم، تهران: نشر میزان، ص ۲۵.

(۴) صادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، ص ۲۵.

ب: جرایم اقتصادی

در مورد جرایم اقتصادی از سوی پژوهشگران و اندیشمندان حقوقی تعاریف متعددی ارائه شده است و اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. به جدیت می‌توان گفت که جرایم اقتصادی یکی از پر اختلاف‌ترین موضوعات جزایی است. تا کنون تعریفی که مورد اتفاق همه پژوهشگران باشد، در این مورد ارائه نشده است.

ناهمسانی تعاریفات صورت گرفته از جرم اقتصادی، به متفاوت بودن نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزه‌های دینی و شرایط خاص زمانی و موقعیت‌های جغرافیایی کشورها نیز برمی‌گردد، بنابراین تعریف و تعیین دقیق جرایم اقتصادی کاری سخت و دشوار است؛ زیرا این جرایم از جمله مباحث تازه و جدید حقوق کیفری است و آنچه که پژوهشگران حقوق بیان کرده اند، تشریح عنوان و الفاظ است که برخی از آن تعاریف بیان می‌گردد:

- «رفتار اشخاص حقیقی یا حقوقی که برای سیاست اجتماعی یا اقتصادی دولت، خطری را به وجود آورده یا ضرری وارد می‌کند».^(۱)

- به عبارتی دیگر: «جرایمی که با هدف دستیابی به یک امتیاز مالی ارتکاب می‌یابد، جرم اقتصادی گفته می‌شود» به عبارت دیگر: «رفتار مجرمانه‌ای که اشخاص حقیقی و حقوقی به انگیزه تحصیل مزایای اقتصادی مرتکب می‌شوند».^(۲)

- در تعریفی دیگر از جرم اقتصادی آمده است که: «جرم اقتصادی به هر گونه فعل و ترک فعلی اطلاق می‌گردد که مرتکب با انگیزه سود و منفعت یا امتیاز مادی و به قصد صدمه زدن به یکی از ارزش‌های معتبر اقتصادی جامعه وارد می‌کند و سبب اختلال در نظام اقتصادی کشور می‌گردد».^(۳)

به هر حال از جرایم اقتصادی تعاریف مختلفی توسط حقوق دانان و پژوهشگران حقوق ارائه شده و این اختلاف تعاریف و جدال روی تعریف جرایم اقتصادی دلایل مختلفی از قبیل تفاوت‌ها در نظام‌های سیاسی و اقتصادی و ریشه در فرهنگ و عرف سیاسی و اقتصادی دولت‌های منطقه و جهان دارد. و در نهایی‌ترین تعریفی که می‌توان از جرایم اقتصادی ارئه کرد و نسبت به تعاریف قبلی جامع و مانع باشد، این است که «هر فعل و ترک فعلی که نظام و امنیت اقتصادی را صدمه زده و اعتماد عمومی را نسبت به نظام اقتصادی خدشه دار نماید، چه با انگیزه برهم زدن امنیت اقتصادی باشد یا نباشد و یا آثار آن به نظام اقتصادی اختلال وارد نماید، جرم اقتصادی است».^(۴)

(۱) احمدانور، الفساد والجرائم الاقتصادية في مصر، ص ۴۶.

(۲) اخلاقی نویان، حقوق جزای اقتصادی افغانستان، ص ۲۵-۲۶.

(۳) وحیدی، محمد صالح، (۱۳۹۸). جرایم علیه امنیت اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، ص ۴۶.

(۴) اخلاقی نویان، حقوق جزای اقتصادی افغانستان، ص ۳۲.

به نظر می‌رسد که این تعریف نسبت به سایر تعاریف ارائه شده از جهاتی دقیق‌تر و کامل‌تر باشد؛ زیرا در بعضی تعاریف قبلی، تعریف عامی از جرایم اقتصادی شده که هم شامل جرایم اقتصادی در بخش کلان و هم شامل جرایم اقتصادی در بخش خرد می‌گردد و حتی جرایم علیه اموال و مالکیت در زیر مجموعه و شمول آن قرار می‌گیرد.

به هر حال، تعریف نهایی از جرایم اقتصادی دارای مزیت‌های ذیل است:

- ا. توجه به عناصر تشکیل دهنده: عناصر تشکیل دهنده در هر جرمی نقش اساسی دارد؛ اگر در بعضی موارد عناصر تشکیل دهنده وجود نداشته باشد، جرمی نیست و یا ناقص خواهد بود.
- ب. توجه به قصد و انگیزه: در تعریف فوق قصد و انگیزه مشهود و آشکار است.
- ت. جامع و مانع بودن: تعریف فوق مختصر جرایم اقتصادی در حوزه اقتصاد کلان و جرایم مشابه دیگر مانند جرایم علیه اموال و ملکیت و جرایم مالی و... از زیر مجموعه این تعریف خارج است.

مبحث دوم: کلیات

این مبحث از دو مطلب تشکیل گردیده است که مطلب اول آن تفاوت جرایم مالی با جرایم اقتصادی و مطلب دوم تفاوت جرایم مالی با جرایم علیه اموال است که ذیلاً مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

مطلب اول: تفاوت جرایم مالی با جرایم اقتصادی

جرایم مالی با جرایم اقتصادی نیز با هم تفاوت‌های از جهات مختلف دارند؛ بدین مفهوم که:

- ۱- در جرایم مالی هدف حمایت جزایی از حریم مالکیت خصوصی و احیاناً عمومی است در حالی که هدف از جرم‌انگاری در قلمرو جرایم اقتصادی عبارت است از حمایت کیفی مالکیت عمومی و یا از نظام مالی و اقتصادی کشور. البته گاهی گستردگی جرایم مالی که اگر موجب اختلال در نظم اقتصادی کشور شود، می‌تواند منتهی به تحقق جرم اقتصادی شود.
- ۲- در جرایم اقتصادی، مال فراتر از موضوع جرم مطرح است و از این منظر دو عنوان جرایم علیه اموال و جرایم علیه مالکیت فاصله می‌گیرد و به جرایم مالی نزدیک می‌شود.^(۱)
- ۳- برخی معتقدند که موضوع جرایم مالی، مال است در حالی که موضوع جرایم اقتصادی اعم از مال و فراتر از آن است؛ مانند اینکه اگر پیوند جرایم اقتصادی با امنیت اقتصادی استوار شود، تنها مال موضوع یا وسیله جرم اقتصادی نیست، بلکه هر رفتاری که نظام اقتصادی را مختل یا امنیت روابط کلان اقتصادی را خدشه دار سازد، داخل در جرم اقتصادی خواهد بود.^(۲)

(۱) توسلی زاده، توران، (۱۳۹۲). پیشگیری از جرایم اقتصادی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل-جاودانه، ص ۱۹-۲۰.

(۲) مهدوی‌پور، اعظم، (۱۳۹۵). سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۵۰.

به هر حال تفکیک جرایم اقتصادی بر اساس موضوع از جرایم دیگر به ویژه جرایم مالی دشوار است، زیرا به جهت ارتباط این دو عنوان با مال، عموماً در بیشتر جرایم اقتصادی که به طور مستقیم برای به دست آوردن مال است، اثر جرم مالی را می‌توان دید و از همین رو آن پدیده قبل از اینکه جرم اقتصادی باشد، جرم مالی است.^(۱)

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت جرایم اقتصادی با جرایم مالی با محوریت موضوع، مال باشد، با این توجیه که موضوع جرایم مالی مال است، در حالی که موضوع جرایم اقتصادی فراتر از مال، امنیت اقتصادی است؛ یعنی موضوع جرایم اقتصادی امنیت اقتصادی است که در این صورت جرایم اقتصادی صبغه و وجه امنیتی به خود می‌گیرد و فراتر از مال و شاخصه‌های مالی مطرح می‌گردد. اما اگر در جرمی هم مال بودن و هم امنیت اقتصادی جمع شود، نسبت به اضرار آن حکم می‌شود که اگر زیان مالی آن بیشتر بود جرم مالی است و اگر زیان اقتصادی آن بیشتر بود، جرم اقتصادی است.

همین طور از نقطه نظر واکنش‌ها در مبارزه با آن نیز میان جرایم مالی و جرایم اقتصادی تفاوت وجود دارد. در جرایم اقتصادی قانون‌گذار با توجه به خطرات فراوان این جرایم و تهدیدهایی که نسبت به ثبات اقتصادی و اجتماعی احساس می‌شود، واکنش‌های شدیدی پیش بینی می‌کند، اما نسبت به جرایم مالی و نقض حقوق مالکانه افراد واکنش‌ها و برخورد قانونی خیلی شدید و سختگیرانه نیست.

مطلب دوم: تفاوت جرایم مالی با جرایم علیه اموال

تفکیک جرایم مالی با جرایم علیه اموال در دسته بندی موضوعی نسبتاً سخت و دشوار است؛ زیرا جرایم علیه اموال از حیثی که علیه حقوق مالکانه افراد و اشخاص صورت می‌گیرد، جرم علیه اموال است و گاهاً در قلمرو گسترده‌تر و کلان ارتکاب می‌یابد و جنبه اقتصادی پیدا می‌کند و با جرایم مالی شباهت پیدا می‌کند. به صورت کلی تفاوت‌های جرایم مالی با جرایم علیه اموال از این قرار است که:

- ۱- جرایم مالی، برخی اوقات کلیت جامعه و اخلال در نظام مالی کشور است، در حالی که هدف از جرم‌انگاری جرایم علیه اموال، حمایت جزایی از حریم مالکیت خصوصی است. آثار جرایم مالی دامن‌گیر اکثریت افراد جامعه می‌شود و متضرر این جرایم عموم دولت و مردم هستند، در حالی که متضرر جرایم علیه اموال، شخص یا اشخاص معین هستند.
- ۲- جرایم مالی بیشتر در نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارد و موجب هرج و مرج در اقتصاد می‌شود اما ضرر جرایم علیه اموال و مالکیت به فرد یا گروهی از افراد است.
- ۳- جرایم علیه اموال یکی از جرایم سنتی و قدیمی است، در حالی که جرایم مالی غالباً محصول دنیای جدید ارتباطات و اطلاعات است. جرایم مالی برخلاف جرایم دیگر، جرم فقراً محسوب نمی‌شود.^(۲)

(۱) اخلاقی نویان، حقوق جزای اقتصادی افغانستان، ص ۵۸-۵۹.

(۲) دادخدایی، لایلا، (۱۳۹۰). فساد مالی-اداری و سیاست جنایی مقابله با آن، چاپ اول، تهران: نشر میزان، ص ۱۶۹.

در نتیجه می‌توان گفت که جرایم مالی با جرایم علیه اموال و مالکیت وجه مشترک زیادی دارد و آن این است که همه آنها نقض حقوق مالکانه اشخاص است. علی‌رغم برخورداری از وجوه مشترک در جرایم مالی با جرایم علیه اموال و مالکیت، هر یک از جرایم مالی از عناصر خاص خود برخوردار هستند و همین امر بررسی مجزای آنها را ایجاب می‌کند اما با وجود آن نزد بسیاری از حقوق دانان تفاوت خاصی میان جرایم مالی و جرایم علیه اموال و مالکیت وجود ندارد؛ زیرا اکثر کتاب‌های حقوقی مصادیقی را که برای جرم مالی بیان می‌کنند همان مصادیق را برای جرایم علیه اموال و مالکیت نیز ذکر می‌کنند.

مبحث سوم: عوامل ارتکاب جرایم مالی

این مبحث دارای سه مطلب است که مطلب اول آن عوامل اجتماعی ارتکاب جرایم مالی، مطلب دوم آن عوامل اقتصادی جرایم مالی و مطلب سوم آن عوامل فرهنگی جرایم مالی است که ذیلاً مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

مطلب اول: عوامل اجتماعی

عوامل اجتماعی نقش مهم و عمده در ایجاد و ارتکاب جرایم مالی دارد، عوامل اجتماعی که سبب ارتکاب جرایم مالی می‌گردد، قرار ذیل است:

الف: خانواده

خانواده خشت اساسی و ابتدایی در جامعه است و استحکام جامعه ناشی از استحکام و قوت خانواده است؛ زیرا درست بودن و صالح بودن بنای خانواده از عناصر سالم بودن جامعه است و وظیفه خانواده این است که نسل‌های را تربیت نمایند که مملوء از ارزش‌های اخلاقی و ایمانی باشد تا قوت و استحکام جامعه حفظ گردد. برای متحقق شدن این امر مهم و حیاتی در جامعه، اسلام برای انسان‌ها ضوابط و اصولی را مقرر نموده که بر اساس آن باید سیر زندگی طی گردد که عبارت اند از:

۱- امر به نیکوکاری با والدین، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ۲۳]

ترجمه: «(ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید)».

۲- امر به مراقبت نمودن فرزندان توسط والدین د. (۱) چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ

وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳]

ترجمه: «بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت به اندازه توانائی) به گونه شایسته بپردازد».

(۱) أبو حسونة، موسی محمود، (۱۹۸۸م). نظام الأسرة في الإسلام، الطبعة الأولى، عمان: دار القدس، ص ۱۲.

۳- تشویق و ترغیب به پیشینه نمودن تقوای الهی هنگام بروز هر نوع منازعه و خصومت میان افراد خانواده، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا بَلَغَ الْبُلُغَ فَمَسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

﴿۲﴾ [الطلاق: ۲]

ترجمه: «و هنگامی که مدت عدّه آنان نزدیک به پایان آمد، یا ایشان را به طرز شایسته‌ای نگاه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از ایشان جدا شوید، و بر آنان دو مرد عادل از میان خودتان گواه کنید، و گواهی دادن را برای خدا اداء کنید. این (احکام) چیزی است که کسی بدان پند و اندرز می‌گردد که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد. هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد».

۴- دین اسلام، مسؤولیت هر فرد را چه در خانواده و چه در اجتماع مشخص و معین نموده است و در این مورد، زمینه اختلاف را مرفوع گردانیده است. چنانچه می‌فرماید:

أ. ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

ترجمه: «و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران اداء بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است که به گونه شایسته‌ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد)».

ب. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ [النساء: ۳۴]

ترجمه: «مردان بر زنان سرپرستند بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتری‌هایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است».

۵- اسلام پایه و اساس رابطه میان زوجین را بر دوستی و محبت قرار داده است. ^(۱) چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ [الروم: ۲۱]

ترجمه: «و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت. مسلماً در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی (بر عظمت و قدرت خدا) است برای افرادی که می‌اندیشند».

اما متأسفانه به جای اینکه خانه و خانواده محل پرورش فرزندان و مدرسه ابتدایی برای تعلیم و آموزش ارزش‌های اخلاقی و ایمانی باشد، چنان است که فرزندان در خانه فقط غذا و نوشیدنی و نیازمندی‌های مادی خویش را

(۱) التمیمی، عز الدین الخطیب، (۱۹۸۸م). دور الإسلام في معالجة المشكلات الاجتماعية والاقتصادية للأسرة، الطبعة الأولى، عمان: المركز الثقافي الإسلامي، ص ۲۴-۲۶.

بدست می‌آورند، اما راهنمایی‌ها و ارشادات روحی و اخلاقی از جمله وظایف فرعی و متروکه خانواده‌ها قرار گرفته و آن را برای اماکن دیگر مثل مدرسه، مکتب و... گذاشته‌اند.^(۱)

علت آن این است که مشغول بودن والدین به کار و زندگی، جمع کردن اموال برای بدست آوردن تقاضای‌های ضروری در زندگی است که این امر باعث بروز مشکلات زیادی گردیده است که مهم‌ترین آن از هم پاشیدگی و فروریختن بنیادهای خانواده و بی‌توجهی در سطح بالای به امر تربیت و پرورش فرزندان می‌باشد که این وجود این نوع مشکلات، سبب ایجاد انحرافات در وجود فرزندان گردیده^(۲) و نیز سبب می‌شود تا راه‌های غیر مشروع را انتخاب نمایند مانند سرقت، فریب کاری، مواد مخدر، نوشیدن و استعمال مواد نشه آور و... و ارتکاب چنین اعمالی سبب بروز جرایم مالی و... گردیده که افراد مرتکب آن می‌شوند.

بنابراین مهم‌ترین اسباب فروپاشی خانواده در جامعه عبارت‌اند از:

- ۱- دوری والدین از فرزندان به سبب مشغولیت بیش از حد آنان به کار و زندگی و یافتن رزق و روزی.
- ۲- فروپاشی خانواده به دلیل نبودن یکی از والدین به سبب وفات یکی از آنها، یا طلاق یا بیرون بودن از خانه.
- ۳- انحرافات یکی از والدین و یا ارتکاب اعمال نامشروع.

بنابراین اسباب فوق سبب ایجاد اضطراب روحی و روانی و عدم استقرار در وجود طفل گردیده و به شکل عموم فرد را وادار به ارتکاب جرم می‌نماید^(۳) و به شکل خاص افراد را وادار به ارتکاب جرایم مالی می‌نماید به ویژه زمانی که مواد مخدر رو نشه آور را استعمال نماید و یا مرتکب سرقت گردد چراکه والدین وی موجود نیست و یا اینکه به زندگی روزمره مشغول هستند. به همین دلیل است که اسلام توجه زیادی به خانواده نموده است و ضوابطی را برای ساختار آن به اساس محبت و عاطفه قرار داده است و اینکه انسان در نزدیکی مشترک، زوجه صالحه را انتخاب نماید.

ب: دوستان بد

از عوامل اساسی دیگر که منجر به انحراف فرزند در اجتماع می‌شود دوستان بد و همراهان فاسد است، خصوصاً زمانی که فرد از لحاظ ذهنی رشد مناسبی ندارد و از جهت عقیدتی ضعف داشته باشد، خیلی سریع تحت تأثیر رفیق بد قرار می‌گیرد و از این دوستان فاسق اخلاق و عادات ناپسند را کسب می‌کند و همراه آنان به سرعت به راه شقاوت و ارتکاب جرایم به ویژه جرایم مالی گام می‌نهند.

(۱) الکیلانی، ابراهیم زید و صالح، همام سعید، و هندی، ذیاب، (۱۹۹۵م). دراسات في الفكر العربي الإسلامي، الطبعة الخامسة، عمان: دار الفكر، ص ۲۴۲.

(۲) التمیمی، عز الدین الخطیب، (۱۹۸۸م). دور الإسلام في معالجة المشكلات الاجتماعية والاقتصادية للأسرة، الطبعة الأولى، عمان: المركز الثقافي الإسلامي، ص ۲۴-۲۸.

(۳) نجم، محمد صبحی، (۱۹۹۱م). الوجیز في علم الإجماع والعقاب، الطبعة الثانية، عمان: مكتبة دار الثقافة، ص ۶۶.

بالای والدین لازم است تا رفت و آمدهای جوانان را تحت نظارت و بررسی قرار بدهند، و بدانند که به چه کاری مشغول اند و آن‌ها را رهنمایی نمایند تا دوستان شایسته‌ای انتخاب کنند. که اخلاق ارزشمند و پسندیده را از آنان کسب کنند. و آنان را بر حذر دارند. تا با همنشینان ناشایسته نشست و برخاست نکنند. (۱) تا در دام انحراف گرفتار نشوند. الله تعالی در باب دوستی با افراد نا اهل می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَوْمَ لَقِيَ لَيْتَنِي لِمَ أَخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۹]

ترجمه: «روزی که شخص ظالم انگشت حسرت به دهان می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش: همراه رسول خدا بودم، و فلانی را بعنوان دوست و همراه انتخاب نمی‌کردم، او باعث شد بعد از آنکه طریق هدایت را یافتم، گمراه شوم و از راه راست منحرف گردم، براستی که شیطان انسان را بسیار پست و حقیر می‌کند».

همچنان می‌فرماید: ﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَتَأْتِكُ لِمَنِ الْمَصْدِقِينَ ﴿٥٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَا نُتَبِّعُكَ وَأَنَا كَذُوبٌ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَأَطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَأَلَّهَ إِنَّ كِدْتَ لَتُرِيدُنِي ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ ﴿٥٧﴾﴾ [الصافات: ۵۱-۵۷]

ترجمه: «گوینده از آنان گوید: به راستی من همنشینی داشتم که (از روی انکار) می‌گفت: آیا تو از باور کنندگان (روز قیامت) هستی؟ آیا چون بمیریم و خاک و استخوان‌هایی چند شویم، آیا جزا خواهیم یافت؟ گفت: آیا شما (به دوزخیان) سر می‌کشید؟ و به دوزخ سر می‌کشد و او را در میان دوزخ می‌بیند و می‌گوید: سوگند به خداوند نزدیک بود که مرا هلاک کنی. و اگر بخشایش پروردگارم نبود، بی‌گمان از احضار شدگان (در دوزخ) می‌شدم».

و پیامبر اسلام محمد ﷺ در زمینه نقش دوست در تعیین سرنوشت انسان چنین می‌فرماید: ((عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ جَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ وَنَافِحِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلِ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُخْدِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتِغَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِحِ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يَحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»)). (۲)

ترجمه: «مثال همنشین شایسته و همنشین بد، همانند صاحب مشک و صاحب کوره است، صاحب مشک یا از مشک خود به تو هدیه می‌کند، و یا از او می‌خوری و یا حد اقل بوی خوش آن به مشامت می‌رسد اما صاحب کوره یا لباس تو را می‌سوزاند و یا حد اقل بوی بد آن تو را آزار می‌دهد».

چه نیکوست که والدین به این رهنمودها توجه کنند تا اخلاق فرزندشان تکامل پیدا کرده و اثر اخلاقی و شخصیتی آنان در نظام جامعه ظاهر گردد.

(۱) أبو حسونة، نظام الأسرة في الإسلام، الطبعة الأولى، ص ۱۳.

(۲) تخريج حديث: أخرجه البخاري في صحيحه، ۹۶/۷، شماره حديث: ۵۵۳۴.

بناءً فرزندى که افسار گسيخته و به حال خویش رها می‌گردد و مجال می‌یابد که با دوستان بد و همراهان فاسد هم‌نشین گردد، بدیهی است که عادات ناپسند را از این چنین افرادی کسب کند و به بدترین شکل ممکن تربیت شود، و اخلاق سراسر آلوده با گناه داشته باشد.

بنابر این بر تمامی والدین واجب است که در رفتار نیکو برای فرزندان خود الگوی شایسته باشند و به آنان بفهمانند که دوستان بد شخصیت آنان را درهم می‌شکنند و باعث انحطاط شان می‌شود و آنها را در جرایم واقع می‌گردانند.^(۱)

مطلب دوم: عوامل اقتصادی

مسائل اقتصادی نقش مهمی را در اقدام به جرایم مالی ایفا می‌کند که در این مطلب به مهم ترین عوامل اقتصادی جرایم مالی می‌پردازیم.

الف: فقر

فقره از جمله مشکلات اقتصادی و اجتماعی بزرگ برای افراد جامعه و خود جامعه به شمار می‌رود؛ زیرا وقتی فقر به افراد جامعه سرایت می‌کند، آنها از انجام نقش شان در پیشرفت جامعه باز می‌دارد و در روح و روان آنها کینه و بدبینی را نسبت به افراد ثروتمند و دارا ایجا می‌کند و در وجود آنها حس انتقام‌گیری از جامعه و سرکشی بر ارزش‌های اخلاقی جامعه را افزایش می‌دهد بدون اینکه میان خیر و شر تفکیک قائل شوند.^(۲)

تحقیقات نشان داده است که فقر و سوء مدیریت اقتصادی در میان افراد جامعه نقش بزرگی در انتشار جرایم و گسترش آن داشته و نیز سبب عدم امنیت غذایی می‌گردد، بنابراین به سبب فقر است که ربا، سرقت، رشوت و دیگر جرایم مالی در جامعه بروز می‌کند.^(۳)

جامعه اسلامی نیز در جریان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با مشکل فقر و نیاز شدید روبرو گردیده بود که مشهور به عام رماده (قحط سالی)^(۴) می‌باشد که در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به وقوع پیوست و جرم سرقت نیز به سبب قحط سالی در جامعه گسترش یافت و حضرت عمر رضی الله عنه نیز اجرای حد سرقت را در آن مدت متوقف گردانیده بود؛ زیرا شبهه مجبور بودن شخص به سرقت به دلیل گرسنگی موجود بود.^(۵)

(۱) الربابعة، أحمد، (۱۹۸۸م). أثر العوامل الاجتماعية في الدفع إلى ارتكاب الجريمة، مجلة مؤتة للبحوث والدراسات، جامعة مؤتة، العدد ۱، المجلد ۳، ص ۷۷.

(۲) القرضاوي، يوسف، (___). قراءات في الاقتصاد الإسلامي، -بحث دور الزكاة في علاج المشكلة الاقتصادية، ص ۱۴۸-۱۴۹.

(۳) عبدالمولى، سيد شوريبي، (۱۹۹۱م). الفكر الاقتصادي الإسلامي ومكافحة جرایم النمو الاقتصادي، الرياض: المركز العربي للدراسات الأمنية والتدريب، ص ۴۲.

(۴) عام الرمادة به این دلیل گفته می‌شود که به دلیل نبود باران زمین خشک گردیده بود و خاک آن مانند خاکستر سیاه شده بود و به مدت نُه ماه در اواخر سال ۱۷هجری ادامه داشت.

(۵) بهنسی، أحمد، (۱۹۸۴م). موقف الشريعة من نظرية الدفاع الاجتماعي، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الشروق، ص ۶۷.

ب: بیکاری

یکی از اصطلاحات مشهوری است که در افغانستان به کار می‌رود این است که بیکاری مایهٔ فساد است یا مایهٔ بیماری. بنابراین اگر بیکاری توأم با فقر و محرومیت‌های اقتصادی باشد، روان افراد را صدمه زده خواسته و یا ناخواسته افراد به طرف ارتکاب جرم به ویژه جرایم مالی سوق می‌دهد و بعضاً سبب ناراحتی‌های روانی و عصبی در فامیل‌ها نیز گردیده باعث مخالفت‌ها شده و بلاخره منجر به انحلال فامیل‌ها و بی‌سرپرستی اطفال می‌گردد.

بیکاری از علل مهم انحراف فرزندان به یک خانواده است زمانی که رقم بیکاری در یک جامعه بالا باشد، و مرد خانواده امکان کار و کسب درستی نداشته باشد که بتواند نیازهای ابتدایی خود را رفع کند، تمامی افراد آن خانواده بسوی ارتکاب جرم روی می‌آورند. و چه بسا پدر خانواده فرزنداش را وادار کند که از طریق نامشروع و غیر قانونی مانند: سرقت، رشوه، وغیره... پول جمع کنند، و به نزد او بیاورند.^(۱)

وجود چنین خانواده‌ها در یک جامعه که سرپرست و مدبری لایق ندارد، مانند بنایی فرو ریخته و خراب شده است که جایی برای حیات واقعی انسان در آن پیدا نمی‌شود و دین اسلام قوانین شخص را وضع کرده و با انواع بیکاری به مبارزه برخاسته است. هستند در جامعه افراد مجرمی که اصلاً تن به کار نمی‌دهند و تمایل بیشتری به ارتکاب جرم دارند و با معاشرت با افراد ناباب ترجیح می‌دهند به طور غیرقانونی کسب درآمد کنند. برخی‌ها هم از همان کودکی از سوی خانواده‌های خود که از فقر فرهنگی مالی و بیکاری رنج می‌برند یاد می‌گیرند که به جای کارکردن دست به سرقت، فروش مواد مخدر، فریب کاری و... بزنند.^(۲)

مطلب سوم: عوامل فرهنگی

علم جرم شناسی به شناخت عوامل جرم می‌پردازد، علل ارتکاب جرم در دنیای امروز گستردگی فراوانی دارند. لذا با توجه به زمینه‌های مختلف این عوامل دسته بندی شده و در شاخه‌های مختلف بررسی می‌شوند. به عنوان مثال علل اقتصادی، اجتماعی و... هر کدام در نظریات جرم شناسی مختص خود بررسی می‌شوند.

فرهنگ نیز می‌تواند به عنوان یکی از اصلی ترین عوامل وقوع جرم باشد. فرهنگ می‌تواند به رفتار آدمی شکل دهد و او را به سمت عمل و عکس العمل‌هایی سوق دهد، چرا که فرهنگ به مانند یک ارزش حاکم بر فرد و شناخته شده و این توانایی را دارد. حتی مواردی که نتوان این ارزش را به درستی برای فرهنگ در نظر گرفت، فرهنگ‌های مختلف به عنوان یک انتخاب ناظر بر سود و زیان شخص مورد استفاده‌ی شخص قرار می‌گیرد و به عنوان یک سائق رفتار عمل می‌کند. تعارضات فرهنگی، سبک زندگی، تأخر فرهنگی، مهاجرت، رسانه‌ها و سایر تولیدات فرهنگی می‌توانند در مواردی شخص را به سمت ارتکاب جرم سوق دهند.

(۱) الحویتی، أحمد، وآخرون، (۱۹۹۸م). علاقة البطالة بالجريمة والانحراف في الوطن العربي، الرياض: مركز الدراسات والبحوث-أكاديمية تانيف العربية للعلوم الأمنية، ص ۱۳۵.

(۲) احرار، محمد احرار، (۱۳۹۲). علت، انگیزه و سبب جرم، چاپ اول، کابل: انتشارات سعید، ص ۱۴۷.

در مواردی هم فرهنگ به ذات خود سبب جرم نبوده بلکه سبب پیشگیری از جرم است، اما آنچه در عوامل فرهنگی سبب ارتکاب جرم است، فقر فرهنگی است.

فقر فرهنگی یکی از عواملی است که خانواده و اعضای آن را تهدید می‌کند. فقر فرهنگی عبارت است از آگاهی نداشتن به قوانین و حقوق رایج خود در جامعه. همین جهل به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی موجب می‌شود فرد دست به عملی بزند و تصور کند که می‌تواند از آن رهایی یابد و یا هستند افرادی که از نتیجه اعمال شان آگاه هستند، ولی به خاطر جهل بازهم مرتکب عمل خلاف یا قتل می‌شوند.^(۱)

فقر فرهنگی نقش اساسی در ایجاد جرم دارد. دزدان در جامعه ما اکثراً بی‌سواداند و بی‌سوادان در اثر فقدان امکانات رشد فکری برای پیشرفت و ترقی خود از شیوه‌های دیگر فرهنگی مثلاً از توانمندی‌های جسمی بهره می‌گیرند.

(۱) کی‌نیا، مهدی، (۱۳۷۰). مبانی جرم‌شناسی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ص ۵۵.

فصل دوم

جرایم علیه ملکیت‌های خصوصی

در تعریف جرایم علیه ملکیت‌های خصوصی چنین گفته شده است که: جرائم علیه ملکیت‌های خصوصی جرائمی اند که در برابر اموال دیگران صورت گرفته و شامل تصرف نمودن اموال دیگران به ناحق و غیرقانونی می‌باشد.^(۱) جرایم مالی علیه ملکیت خصوصی شامل ربا و سودخوری، رشوت، سرقت، غصب اموال منقول و غیرمنقول و خیانت در امانت است که در این فصل به آنها می‌پردازیم.

مبحث اول: خوردن مال دیگران به ناحق

این مبحث شامل آن جرایم مالی می‌شود که به شکل ناحق و بدون موجب شرعی گرفتن اموال دیگران است و این جرایم مالی شامل ربا و سودخوری، احتکار و رشوت است که ذیلاً در مطالب جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مطلب اول: ربا و سودخوری در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

ربا و سودخوری یکی از جرایم مالی است که افراد و شرکت‌ها در جامعه بنا بر مصالح شخصی و کسب فایده بیشتر مرتکب آن می‌گردند که در این مطلب به بیان این موضوع می‌پردازیم.

الف: مفهوم ربا و سودخوری

۱- ربا در لغت

ربا در لغت اسم مقصود بوده و از ریشه (رَبَا يَرْبُو رَبْوًا، وَرَبْوًا وَرَبَاءً) گرفته شده که به معنای زیاد شدن، نمو کردن و بالا رفتن است آمده است.^(۲)

۲- ربا در اصطلاح

برخی از فقها با افزودن برخی از قیودات، تعریفات دارند که با وجود تفاوت‌های لفظی، دارای مفهوم و مقصود واحد بوده که عبارت از همان افزودی بدون عوض می‌باشد که به صورت مثال قابل تذکر می‌دانم:

۱. فقهای حنفی:

علامه سرخسی رحمته الله ربا را چنین تعریف می‌نماید: «الربا: هو الفضل الخالي عن العوض المشروط في البيع».^(۳) ترجمه: ربا عبارت از افزودی خالی از عوض می‌باشد که در عقد بیع شرط قرار داده شده است.

(۱) سعد، عبدالعزیز، (۲۰۰۵م). جرمه الاعتداء على الأموال العامة والخاصة، الجزائر: دار هومة للطباعة والنشر والتوزيع، ص ۶۵.

(۲) ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۳۶، والرازي، مختار الصحاح، ص ۱۱۷.

(۳) السرخسي، المبسوط ۱۰۹/۱۲.

علامه زیلعی^(۱) ربا را اینگونه تعریف کرده است: «هو فضل مال بلا عوض في معاوضة مال بمال». (۲) یعنی ربا عبارت است از: زیادتی مال بدون عوض در معاوضه مال به مال.

مرغینانی^(۳) ربا را چنین تعریف می‌نماید: «الربا هو الفضل المستحق لأحد المتعاقدين في المعاوضة الخالي عن عوض شرط فيه». (۴)

یعنی: ربا عبارت است از: افزودی خالی از عوض که در عقد معاوضه شرط قرار داده شده است، تا یکی از متعاقدين آنرا مستحق گردد.

و در مورد ربای نسیه چنین آمده است: «وهو الزيادة في الدين نظير الأجل أو الزيادة فيه وسمي هذا النوع من الربا ربا النسيئة». (۵)

یعنی: ربای نسیه نوعی ربا و فایده‌ای است که از تأخیر یا درنگ در سپردن یکی از کالاها بدست آید.

۲. فقهای مالکی:

فقهای مالکی ربا را چنین تعریف نموده اند: «عقد معاوضة على نقد أو طعام مخصوص بجنسه، مع لتفاضل، أو مع التأخير مطلقاً». (۶)

یعنی: ربا عقد معاوضه است بر شیء نقد یا طعام مخصوص از جنس آن همراه با تفاضل یا با مطلقاً تأخیر در پرداخت.

۳. فقهای شافعی:

فقهای شافعی ربا را چنین تعریف نموده اند: «عقد على عوض مخصوص غير معلوم التماثل في معيار الشرع حالة العقد أو مع تأخير في البدلين أو أحدهما». (۷)

یعنی: ربا عقدی است بر عوض مخصوص که در حالت عقد در شریعت اسلامی معیار مماثلت در آن نامعلوم بوده یا در هر دو بدل یا یکی از آن تأخیر صورت گیرد.

(۱) وی عثمان بن علی بن محجن بارعی ملقب به فخر الدین زیلعی از فقهای مشهور قرن هشتم حنفی است. ایشان در قاهره زندگی نموده است و در همانجا سال ۷۴۳ قمری وفات نموده اند از آثار ایشان: تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق، شرح الجامع الكبير و... است (اللكنوي، الفوائد البهية، ص ۱۱۵، وابن حجر العسقلاني، الدرر الكامنة، ۴/۴۴۶).

(۲) الزیلعی، تبیین الحقائق ۴/۸۵.

(۳) علی بن ابوبکر بن عبدالجلیل فرغانی مرغینانی مکنی به ابوالحسن و ملفب به برهان الدین می‌باشد وی از اکابر فقهای حنفی بوده و نسبت ایشان به نواحی قریه فرغانه می‌باشد وی حافظ، مفسر، محقق و ادیب مجتهد ایشان در سال ۵۳۰ هجری قمری متولد و در سال ۵۹۳ هـ ق وفات یافته است از آثار ایشان: بداية المبتدي، الهداية في شرح البداية، منتقى الفروع، مختار النوازل و... می‌باشد (اللكنوي، الفوائد البهية، ص ۱۴۱، وأبو الوفاء، الجواهر المضية ۱/۳۸۳).

(۴) المرغيناني، الهداية في شرح بداية المبتدي ۳/۶۱.

(۵) ابن الهمام، فتح القدير، ۱/۲۶۵.

(۶) ابن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ۴/۴۹۰.

(۷) الشربيني، مغني المحتاج، ۲/۲۱.

۴. فقهای حنبلی:

فقهای حنبلی را را چنین تعریف نموده اند: «تفاضل في أشياء، ونسء في أشياء، مختص بأشياء ورد الشرع بتحريمها - أي تحريم الربا فيها - نسا في البعض، وقياسا في الباقي منها»^(۱).

یعنی: ربا عبارت است از زیادتی در اشیاء، تأخیر در اشیاء، مختص به اشیاء که شریعت اسلامی تحریم آن را در برخی منصوص بیان نموده است و در برخی دیگر قیاس بر منصوص می‌شود.

۵. بحث تفصیلی پیرامون مفهوم ربای فضل و نسیئه

یک ربای افزونی (رباء الفضل): در داد و ستد آنی کالاهای هم جنس، هرگونه افزایش در مقدار (وزن یا حجم) یکی از کالاها ربای افزونی است. اما شرط محتمل گشتن ربا این است که کالاهای مورد مبادله قابل پیمایش از لحاظ وزن یا حجم باشند. طور مثال، گندم قابل پیمایش از لحاظ وزن است، پس یک سیر گندم را نمی‌توان با یک و نیم سیر گندم مبادله کرد، زیرا فزونی نیم سیر در این داد و ستد ربا می‌باشد. به عین ترتیب، شیر قابل پیمایش از لحاظ حجم است و به مقیاس لیتر سنجش می‌گردد، پس مبادله یک لیتر شیر با دو لیتر شیر مجاز نیست. ولی بر کالاهایی که قابل پیمایش از لحاظ وزن یا حجم نباشند، مانند لباس، تکه/ پارچه، موتر، خانه، کامپیوتر و غیره و بر آنچه که به عدد یا دانه به فروش می‌رسند مانند تخم و ام (انبه) ربا محتمل نیست و می‌توان آن‌ها را به تعداد یا اندازه‌های متفاوت مبادله کرد. مثلاً دو عراده موتر در مقابل یک باب خانه، یا دو دستگاه تلفون هوشمند در مقابل یک پایه کامپیوتر می‌توانند که مبادله گردند.

اینکه چه جنس و کالایی قابل پیمایش از لحاظ وزن یا حجم می‌باشد، نظر به شرایط زمانی و مکانی تفاوت می‌کند. پس معیار در این بخش رسم و عادت (عرف) مردم است.^(۲)

همچنان، در داد و ستد کالاهای قابل پیمایش، ربا زمانی محتمل است که کالاهای مورد مبادله در «نوعیت» باهم شریک باشند. دو کالا زمانی هم‌نوع گفته می‌شود که (۱) منبع تولید و (۲) مورد کاربردشان یکسان باشد. پس گندم وطنی با گندم فزاقستانی، یا آرد گندم با آرد جواری، یا برنج وطنی با برنج بسمتی هندی/پاکستانی، یا انگور کشمشی با انگور حسینی، یا طلای ایرانی با طلای عربی، یا سنگ مرمر هراتی با مرمر پاکستانی - در نوعیت باهم یکسان اند، پس باید به مقادیر برابر و مساوی مبادله گردند، در غیر آن صورت هرگونه افزایش در مقدار یکی از آن‌ها حکم ربا را به خود می‌گیرد.

خلاصه، هر زمانی که «پیمایش» (قابل پیمایش بودن) و «نوعیت» (هم جنس بودن) برای کالاهای مورد مبادله هم‌زمان متحقق گردند، ربا رخ می‌دهد. قابل ذکر است که کیفیت کالا در این مسئله هیچ نقشی ندارد؛ یعنی اگر کیفیت دو جنسی که باهم مبادله می‌گردند متفاوت هم باشد، حکم ربا تغییر نمی‌خورد و باید که هر دو کالا در وزن

(۱) البهوتي، كشاف القناع، ۲۵۱/۳.

(۲) السرخسي، المبسوط، ۲۳۲/۷.

یا پیمانۀ یک برابر باشند تا مبادله منجر به ربا نگردد. مثلاً نمی‌توان یک لیتر تیل پترول (بنزین) با کیفیت را با دو لیتر پترول کم کیفیت مبادله کرد.

همچنان، حکم ربا بر دینار (سکه طلا) و درهم (سکه نقره که ارزشش ده یک دینار بود) نیز تطبیق می‌گردد، زیرا دینار و درهم بر اساس «وزن طلا» و «وزن نقره» سنجیده می‌شدند. بر این اساس، تبادل یک سکه دینار با دو سکه دینار مجاز نبود، ولی تبادل دینار با درهم با افزونی و تفاضل مجاز بود زیرا هر دو از جنس متفاوت (طلا و نقره) می‌باشند.

دو: ربای دیر هنگام (رباء النسیه): این نوع ربا فایده‌ایست که از تأخیر یا درنگ در سپردن یکی از کالاها بدست آید. پس داد و ستد کالاها هم جنس، یا داد و ستد کالاها قابل پیمایش (در حجم یا وزن)، با تأخیر در تسلیم‌دهی یکی از کالاها، چه با افزایش در مقدار کالا همراه باشد یا خیر، باعث ربای نسیه (رباء النسیه، رباء النساء) می‌گردد.^(۱)

طور مثال، تبادل یک سیر گندم با یک سیر گندم (بدون افزایش در مقدار) که دو ماه بعد پرداخته خواهد شد، یا تبادل یک سیر گندم با دو سیر گندم (با افزایش در مقدار) که دو ماه بعد پرداخته خواهد شد، یا تبادل یک سیر گندم با یک سیر شکر (مبادله با جنس متفاوت اما هر دو به وزن پیموده می‌شوند) که دو ماه بعد پرداخته خواهد شد، همه منجر به ربا می‌گردند.

در داد و ستد کالاها قابل پیمایش، نسیه در همه حالات - چه کالاها با جنس خودشان یا با جنس متفاوت مبادله گردند - مجاز نیست. اما در داد و ستد کالاها غیر قابل پیمایش، در صورتی که کالا با کالای متفاوت مبادله گردد، نسیه مجاز است. مثلاً می‌توان که موتر را در مقابل خانه، یا تکه یا پارچه نخی (پنبه‌ای) را در مقابل تکه ساتن، با تأخیر و مهلت مبادله کرد. ولی در صورتی که کالا با هم جنسش مبادله گردد، طور مثال در تبادل تکه یا پارچه‌های هم‌نوع، نسیه یا تأخیر مجاز نیست.

این دو نوع ربا - یعنی ربای فزونی و ربای دیر هنگام - بر منبای سنت (حدیث) حرام گردانیده شده است.^(۲) ربای دیر هنگام یا نسیه در دوران جاهلیت رایج بود، اما ربای فزونی (رباء الفضل) را پیامبر ﷺ جهت تفسیر آیات مربوطه‌ای که درباره ربا نازل شدند تعریف و تشخیص نمود.^(۳) فقها ربای فزونی را «اصل ربا» و ربای نسیه را

(۱) الزحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ۲۳۶/۵.

(۲) حدیث مشهوری در مورد ربا است که از عمر بن خطاب، عباد بن صامت، ابی سعید خدری، و معاویه بن ابی سفیان با الفاظ اندک تفاوت نقل گردیده: «طلا در مقابل طلا، مثل برای مثل، از دست به دست، و افزونی در آن ربا است. نقره در مقابل نقره، مثل برای مثل، از دست به دست، و افزونی در آن ربا است. گندم در مقابل گندم، مثل برای مثل، از دست به دست، و افزونی در آن ربا است. نمک در مقابل نمک، مثل برای مثل، از دست به دست، و افزونی در آن ربا است. جو در مقابل جو، مثل برای مثل، از دست به دست، و افزونی در آن ربا است. خرما در مقابل، مثل برای مثل، از دست به دست، و افزونی در آن ربا است.» أخرجه مسلم فی صحیحته، شماره حدیث: ۲۱۷۶، و ۱۵۸۴.

(۳) الزحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، ۲۳۶/۵.

«شبهتِ ربا» خوانده اند. امام ابوحنیفه نسفی^(۱) احکام این دو نوع ربا را اینگونه جمع‌بندی می‌کند: «ربا دو نوع است: نوع اول آن ربای حقیقی است، و آن عبارت از افزونی در مقدار است که در اثر بوقوع پیوستن اصلِ علتِ ثابت می‌گردد. این علت زمانی بوقوع می‌پیوندد که پیمایش (قابل پیمایش بودن) و نوعیت (یکسان بودن نوعیت کالاها) هم‌زمان متحقق گردند... اگر در داد و ستد آنی دو کالا تنها پیمایش متحقق باشد، یا تنها نوعیت متحقق باشد، ربای افزونی ثابت نمی‌گردد. نوع دوم شبه ربا است که افزونی از لحاظ تعجیل زمانی رخ می‌دهد چنانکه یک جنس آنآ و بی‌درنگ داده شود و دیگری به نسیه و تأخیر ستده شود. این نوع ربا در نتیجه شبهتِ علت - یعنی به سبب بوقوع پیوستن یکی از اوصافِ علت - ثابت می‌گردد. پس در داد و ستدی که نسیه و تأخیر شامل باشد اگر پیمایش به تنهایی متحقق گردد، یا نوعیت به تنهایی متحقق گردد، ربای نسیه ثابت می‌شود»^(۲).

خلاصه: اگر پیمایش و نوعیت هم‌زمان متحقق گردند، افزونی و نسیه ناروا می‌باشند و ربا محسوب می‌گردند، ولی اگر پیمایش و نوعیت برای کالاها حاضر نباشند افزونی و نسیه مجاز اند. اگر تنها پیمایش متحقق باشد، افزونی مجاز بوده ولی نسیه حرام است. اگر تنها نوعیت متحقق باشد، در این مورد اختلاف نظر میان حنفی‌ها و شافعی‌ها وجود دارد [و امام ابوحنیفه رأی بر مجاز بودن افزونی و حرام بودن نسیه داده است]^(۳).

ب: جرم مالی بودن ربا و سودخوری

در فصل اول بیان نمودیم نزد اکثر فقهای اسلامی گناهان و معصیت نیز قابلیت جرم بودن و مجازات را دارند و در این بخش به این بحث می‌پردازیم که چگونه ربا از جمله جرایم مالی قرار گرفته است. چنانچه در تعریف ربا ذکر شد که زیادتِ مخصوص در مال را گویند، و از مهم‌ترین عناصرِ جرم مالی، تعدی و تجاوز بر مال و حقوق مالی دیگران است، پس از آنجا که فرد در معامله ربوی به ناحق و بدون زحمت مال دیگران را بدست می‌آورد که این نوع بدست آوردن در شریعت اسلامی نیز حرام است، جرم مالی قرار می‌گیرد و آنچه را که سودخود به دست می‌آورد، در حقیقت مال و ملکیت دیگران است، پس جرایم مالی علیه مالکیت خصوصی می‌باشد.

ج: جرم‌انگاری ربا و سودخوری

بدون تردید تحریم ربا و سودخوری و جرم‌انگاری آن در اسلام یک موضوع کاملاً واضح و روشن است، هر نوع معامله ربوی از نظر دین مقدس اسلام مردود و نامشروع قرار گرفته است، و هر مسلمان از این آگاه است که سود

(۱) وی عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل مکنی به ابوحنیفه ملقب به نجم الدین نسفی؛ عالم به تفسیر، ادب و تاریخ و از فقهای حنفیه می‌باشد وی در قریه نسف سال ۴۶۱ هجری تولد گردیده و در سال ۵۳۷ هجری در سمرقند وفات نموده است. از آثار ایشان:

التیسیر فی التفسیر، طلبة الطلبة، عقائد النسفی و... می‌باشد (الکنوی، الفوائد البهیة، ص ۱۴۹، والجواهر المضمیة، ۱/۳۹۴).

(۲) النسفی، حصر المسائل وقصر الدلائل، ص ۳۲۳.

(۳) الزحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۵/۲۴۳.

حرام است، حتی برخی از نامسلمانان نیز از حقیقت اجمالی آن آگاهی دارند. اما اینکه ربا گناه است و آیا جرم شده می تواند که برای آن مجازات تعیین شود، در فصل اول، مبحث اول، مطلب سوم، بخش چهارم (نسبت جرم و گناه)، بحث صورت گرفته است.

حرمت ربا و جرم بودن آن با نصوص قرآنکریم، سنت نبوی و اجماع امت اسلامی ثابت است که هر یکی را بصورت مفصل ذیلاً مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- حرمت ربا (سود) در قرآنکریم

قرآنکریم ربا و سودخواری را بصورت قطعی حرام قرار داده است، و تحریم آن مانند تحریم شراب و دیگر محرّمات در اسلام به صورت تدریجی، در چهار مرحله به درجه قطعی رسیده است:

مرحله اول: تقبیح فعل یهود، از اینکه آنها سودی را که بر ایشان حرام شده بود حلال شمردند، و ربای حرام شده برای یهود دقیقاً همان ربای است که بر مسلمانان حرام گردیده، ولی آنها با توسل به حیلها آنرا حلال قرار داده و انجام می دادند، چنانچه الله متعال در قرآنکریم می فرماید: ﴿وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾ [النساء: ۱۶۱]

ترجمه: به خاطر دریافت ربا در حالیکه از آن نهی شده بودند (چیزهای حلال را بر ایشان حرام کردیم).
مرحله دوم: تفریق میان ربا و زکات، از اینکه زکات به هدف همکاری و همدردی به مردم صورت می گیرد، مورد رضای الهی و باعث افزایش و رشد سرمایه قرار می گیرد، اما ربا که بمنظور سود جویی و افزایش ثروت شخصی صورت می گیرد باعث زیان و موجب غضب الهی قرار می گیرد، الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ﴾ [الروم: ۳۹]

ترجمه: آنچه را به عنوان ربا می دهید تا از اموال مردم افزودی بدست آورید، نزد خداوند متعال افزودی نمی یابد، و آنچه را که به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خداوند را مورد نظر دارید، دارای پاداش مضاعف خواهد بود.
مرحله سوم: تنبیه بر قباحت معاملات ربوی است که اعراب در زمان جاهلیت به آن آشنا بودند، و نهی مسلمانان از پیروی آنها و تحریم قطعی سود مرکب است که در عصر جاهلیت میان اعراب شیوع بیشتر داشت.^(۱)

الله متعال مسلمانان را از گرفتن سود چندبرابر نهی نموده و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۰]

ترجمه: ای مؤمنان! ربا را دو یا چند برابر نخورید.
حکم این آیت در مورد تحریم ربا واضح و روشن است، بنابراین می توان گفت که این نخستین آیتی است مسلمانان را به صورت واضح از خوردن ربا (سود) منع نموده است.

(۱) جفیم، نعمان، (۱۴۳۵هـ/ق/۲۰۱۴م). طرق الكشف عن مقاصد الشرع، الطبعة الأولى، الأردن: دار النفائس للنشر والتوزيع، ص ۲۲۷.

مرحله چهارم: تحریم قطعی ربا، در این مرحله نهایی الله تعالی تمام انواع ربا را اعم از سود مفرد، مرکب (چندبرابر) مصرفی، تجارتي و غیره را به طور قطعی و کلی حرام قرار داده و آن را سبب ظلم، ناکامی، موجب نارضایتی و عذاب الهی و اعلان جنگ علیه خدا و رسولش معرفی نموده است^(۱) و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَيْسِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۵]

ترجمه: کسانی که سود می‌خورند، بر نمی‌خیزند (در میدان حشر) مگر مانند کسی که در اثر تماس شیطان دیوانه شده (تعادل خود را حفظ کرده نمی‌تواند) این بخاطر آن است که گفتند، خرید و فروش مانند سود است، در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و سود را حرام قرار داده است.

۲- حرمت ربا در احادیث نبوی ﷺ

تحریم ربا چنانچه در آیات متعدد بیان شده است، همانطور در احادیث نبوی نیز بصورت واضح و روشن بیان گردیده است که در این قسمت برخی از آن احادیث را ذکر می‌نماییم:

۱- از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است؛ که رسول الله ﷺ فرمودند: ((اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَيُّ بِيَوْمِ الرَّخْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ)).^(۲)

ترجمه: از هفت چیز تباہ کننده پرهیزید، صحابه گفتند: ای رسول خدا! آنها چه چیزهای هستند؟ رسول الله ﷺ فرمود: شریک قرار دادن به الله متعال، سحر کردن، کشتن کسی که الله متعال ریختن خون او را حرام قرار داده است مگر اینکه به حق کشته شود، سود خوردن، مال یتیم را خوردن، فرار کردن از میدان جهاد و تهمت بستن به زنان پاکدامن بیخبر و مؤمن.

۲- از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که: ((لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكَلَهُ، وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ، وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ)).^(۳) «رسول الله ﷺ بر ربا خورنده، ربا دهنده، نویسنده شان و شاهدان آنرا لعنت نموده است».

۳- از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: ((الرِّبَا ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ حُوبًا، أَذْنَاهَا حُوبًا كَمَنْ أَتَى أُمَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَدَرَّهَمٌ مِنَ الرِّبَا كِبِضُوعٍ وَثَلَاثِينَ زَنْبِيَةً)).^(۴)

(۱) جغیم، طرق الكشف عن مقاصد الشرع، ص ۲۲۸.

(۲) تخريج حديث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۰/ ۴) شماره: (۲۷۶۶)، (۱۳۷/ ۷) شماره: (۵۷۶۴)، (۱۷۵/ ۸) شماره: (۶۸۵۷) ومسلم في "صحيحه" (۶۴/ ۱) شماره: (۸۹).

(۳) تخريج حديث: أخرجه مسلم في "صحيحه" (۵۰/ ۵) شماره: (۱۵۹۸) وابن الجارود في "المنتقى" (۲۴۰/ ۱) شماره: (۷۰۳) والبيهقي في "سننه الكبير" (۲۷۵/ ۵) شماره: (۱۰۵۷۹) وأحمد في "مسند" (۳۰۱۶/ ۶) شماره: (۱۴۴۸۴) وأبو يعلى في "مسند" (۳۷۷/ ۳) شماره: (۱۸۴۹)، (۴۵۹/ ۳) شماره: (۱۹۶۰).

(۴) تخريج حديث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۳۷/ ۲) شماره: (۲۲۷۲) وابن ماجه في "سننه" (۳۷۹/ ۳) شماره: (۲۲۷۵) والبخاري في "مسند" (۳۱۸/ ۵) شماره: (۱۹۳۵) وعبد الرزاق في "مصنفه" (۳۱۴/ ۸) شماره: (۱۵۳۴۴)، (۳۱۴/ ۸) شماره: (۱۵۳۴۶)، (۸)

ترجمه: گناه ربا هفتاد نوع است، و کمترین آن اینگونه است مثلیکه یک شخص با مادرش نکاح نماید.

۴- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: ((الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَبِعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ)).^(۱)

ترجمه: مبادله طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک باید به صورت مساوی، برابر و دست بدست صورت بگیرد، پس کسی که زیاده بدهد و یا زیاده مطالبه کند بدون شک که مرتکب ربا گردیده، گیرنده و دهنده آن با هم (در گناه) مساوی هستند.

۳- حرمت ربا در اجماع امت اسلامی

ربا (سود) طوری که در قرآن کریم، اعلان جنگ با خدا و رسولش خوانده شده است، و در احادیث نبوی از گناهان کبیره و از جمله اشیای هلاک کننده به حساب آمده است، به اجماع امت نیز یک عمل نامشروع و حرام قرار داده شده است که همه امت اسلامی به تحریم آن اتفاق نظر دارند.

امام ماوردی رحمته الله می گوید: سود در هیچ وقت و در هیچ یکی از شرائع حلال نبوده است،^(۲) و ابن حزم ظاهری رحمته الله نیز اتفاق علماء را بر حرمت ربا نقل نموده است.^(۳)

ج: مجازات ربا و سودخوری

در این بخش به بیان مجازات ربا و سودخوری در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان به شکل جداگانه می پردازیم:

۱- مجازات ربا و سودخوری در شریعت اسلامی

در شریعت اسلامی مجازات ربا و سودخوری دو نوع است؛ یکی مجازات اخروی است و دیگری مجازات دنیوی.

سرخسی رحمته الله^(۴) پیرامون مجازات اخروی رباخوار پنج نوع مجازات را بیان نموده است:

۳۱۵/ شماره: (۱۵۳۴۷) وابن أبي شيبة في "مصنفه" (۱۱/ ۳۲۱) شماره: (۲۲۴۴۴) والطبراني في "الكبير" (۹/ ۳۲۱) شماره: (۹۶۰۷).

حكم حديث: قال الحاكم في المستدرک: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه (۲/ ۳۷) شماره: (۲۲۷۲)، وقال الألباني في صحيح الجامع الصغير وزيادته: صحيح، (۱/ ۶۶۳)، شماره: (۳۵۳۴).

(۱) تخریج حدیث: أخرجه مسلم في "صحيحه" (۵/ ۴۳) شماره: (۱۵۸۷)، (۵/ ۴۴) شماره: (۱۵۸۷).

(۲) الماوردی، الحاوی الكبير في فقه الشافعي ۷۴/۵.

(۳) ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد الظاهري، (۱۹۸۳م). مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والإعتقادات، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ص ۸۹.

(۴) السرخسي، المبسوط، ۱۰۹/۱۲.

۱- تخطب (جنون و دیوانگی در آخرت): چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ [البقرة: ۲۷۵] ترجمه: «کسانی که ربا می خورند (روز قیامت از گور) بر نمی خیزند؛ مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده است».

۲- محق (از بین بردن خیر و برکت سرمایه): خداوند متعال می فرماید: ﴿يَمَحَقُ اللَّهُ الرِّبَا﴾ [البقرة: ۲۷۶] ترجمه: «الله ربا را نابود می کند».

۳- حرب (جنگ با خدا و رسولش): چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [البقرة: ۲۷۹] ترجمه: «پس اگر (چنین) نکردید، یقین داشته باشید که الله و رسولش با شما جنگ خواهند کرد».

۴- كفر: چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۲۷۸] ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله بترسید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده است رها کنید؛ اگر مؤمن هستید».

۵- خلود در آتش: چنانچه می فرماید: ﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۷۵] ترجمه: «و کسی که (به ربا خواری) باز گردد، آنان اهل آتشند و در آن جاویدان خواهند بود».

از جمله در این حدیث پیامبر ﷺ که هر کسی ربا بخورد، خداوند متعال درون او را به قدری که ربا خورده است، از آتش جهنم پر می کند و اگر از آن ربا مالی کسب کند، خداوند هیچ عملی را از او قبول نمی کند و مادامی که یک قیراط ربا نزد او هست به طور دائم لعنت خدا و ملائکه شامل او می شود.

و مجازات دنیوی سودخور این است که در فقه اسلامی بر حاکم لازم است تا ربا و سودخوری را منع نماید و بر قاضی لازم است تا بر سودخور مجازات تعزیری چه حبس باشد چه دره باشد وضع نماید؛^(۱) زیرا به اساس قاعده فقهی «التعزیر واجب علی کل معصية»^(۲)، بنابر مصلحت جامعه و اضرار وارده آن در اجتماع، قابل مجازات می باشد.

بنابراین به اساس تعریف ماوردی، ربا و سودخوری گناه است نه جرم، اما بنابر نظر اتفافی فقهاء هر گناهی که حد معین و کفاره ندارد، خواه معصیت خداوند تلقی شود یا مخالف حق شخصی باشد، مستوجب تعزیر است^(۳) و وقتی گفته می شود معصیت خداوند به حساب آید به این معناست که عمل مزبور با حقوق جامعه یا امنیت و نظم آن در تضاد است و مقصود از برخلاف حق شخصی بودن این است که با حقوق افراد در تضاد باشد. بنابراین ربا و

(۱) الطریفی، عبدالعزیز بن مرزوق، (۱۴۳۸ق). التفسیر والبیان لأحكام القرآن، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة دار المنهاج ۵۳۹/۱.

(۲) ابن نجیم، البحر الرائق، ۲۵/۱، ابن قدامة، المغنی، ۱۷۸/۹.

(۳) الشیرازی، المهذب، ۳۰۶/۲، والحطاب، مواهب الجلیل، ۳۱۹/۶-۳۲۰، وابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۲۵۱/۳، والزلیعی، تبیین الحقائق، ۲۰۷/۳.

سودخواری که به شکل گسترده امروزه به ویژه از طریق بانگداری مروج است با امنیت و نظم اقتصادی و مالی جامعه در تضاد است و حاکم می‌تواند مرتکبین آن را تعزیراً مجازات نماید.

۲- مجازات ربا و سودخوردی در قوانین جزایی افغانستان

بنابه صراحت ماده ۷۶۵ کد جزای افغانستان «شخصی که طور علنی یا مخفی به شخص دیگر قرض یا ربح غیر مجاز بدهد، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد».^(۱) در این ماده در رابطه به مجازات شخصی تصریح به عمل آمده است که به شخص دیگری قرض یا ربح غیر مجاز بدهد؛ اما در رابطه به این قرض یا ربح غیر مجاز کدام است و چه نوع ربیحه است، در این قانون و نه هم در قانون مربوط به تجارت حکمی چیزی به نظر نمی‌رسد.

علاوه از آن ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی در این مورد چنین بیان می‌دارد که: «فایده در قرض جواز ندارد، مگر اینکه قانون طور دیگری تصریح نماید».^(۲)

همچنان به اساس مواد ۱۲۹۳ و ۱۳۹۴ قانون مدنی: «هرگاه قرض بر اشیای پیمان‌های یا وزنی یا مسکوکات یا بانکوت صورت گرفته باشد، قرض گیرنده به رد مثل آن مکلف می‌باشد، گرچه نرخ نزول یا صعود کرده باشد».^(۳) «هرگاه مثل شیء که به قرض گرفته شده پس از استهلاك آن از طرف قرض گیرنده در بازار نایاب گردد، قرض دهنده می‌تواند تا پیدا شدن مثل آن در بازار انتظار بکشد یا قیمت روز قبض را مطالبه نماید».^(۴)

به این ترتیب هر قرضی که موجب سودی و نفعی شود ربا است؛ زیرا مقصود قرض کمک به دیگران است نه وسیله کسب و بهره‌گیری. لذا جایز نیست که قرض گیرنده جز به میزان و مقداری که وام گرفته است چیزی اضافه بر آن به وام دهنده بازپرداخت کند بلکه باید عین آن را بپردازد؛ زیرا یک قاعده مسلم فقهی است که «کل قرض جر نفعاً حرام».^(۵) هر قرضی که منجر به سود و نفع گردد، ربا است.

۳- مقایسه

در مقایسه میان مجازات ربا و سودخوری در شریعت اسلامی با قوانین افغانستان باید یادآور شد که:

- ۱- شریعت اسلامی به طور مطلق و صریح ربا و سودخوری را در آیات متعدد و احادیث زیادی حرام دانسته است، اما در قوانین افغانستان به ممنوعیت آن صراحتاً ماده موجود نبوده و مجازاتی وضع نگردیده است.
- ۲- شریعت اسلامی برای سودخور دو نوع مجازات تعیین نموده است یکی مجازات اخروی است که در آیات و احادیث نبوی گذشت که شامل پنج نوع مجازات است: (۱) تخطب، (۲) نابودی و هلاک شدن فایده، (۳)

(۱) کد جزا، ماده ۷۶۵.

(۲) قانون مدنی، ماده ۱۲۹۵.

(۳) قانون مدنی، ماده ۱۳۹۴.

(۴) قانون مدنی، ماده ۱۳۹۴.

(۵) ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، (۱۹۸۰م). الأشباه والنظائر علی مذهب أبي حنيفة النعمان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۲۲۶.

جنگیدن با الله و رسولش، ۴) کفر در صورت حلال دانستن آن و ۵) خلود و همیشه بودن در آتش در صورت تکرار و دوری نکردن از سودخوردی.^(۱)

۳- مجازات دنیوی ربا و سود خوری بنابر دیدگاه اکثر فقهاء که معصیت نیز قابل مجازات است، از صلاحیت‌های امام و قاضی است که می‌تواند رباخوار و سودخور را مجازات تعزیری نماید. اما در قوانین جزایی افغانستان نیز صراحتی در مورد مجازات ربا و سودخوردی وضع نشده است و آنچه که در کود جزا پیرامون ربح غیرقانونی مجازات تعیین نموده است، غیرصریح و واضح نمی‌باشد و اینکه ربح غیرقانونی یا بهره بردن از قرض یکی از صورت‌های ربا است نه همه صورت‌های آن.

بنابراین احکام شریعت اسلامی نسبت به قوانین جزایی افغانستان پیرامون مسأله ربا و سودخوری واضح و دقیق بوده اما در قوانین افغانستان عدم صراحت و پوشیدگی وجود دارد، بنابراین بر قانون‌گذاران ضروری است تا در این زمینه تجدید نظر نموده و برای سودخوری در مطابقت با شریعت اسلامی، تعریف دقیق و مجازاتی برای مرتکبین آن پیش‌بینی نمایند.

مطلب دوم: رشوت در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

رشوت از بزرگترین جرایم مالی و فساد اداری است که شریعت اسلام جامعه اسلامی را در مورد آن هشدار داده است و بر اساس آن، این عمل در قوانین افغانستان نیز جرم دانسته شده است. بنابراین، لازم است ابتداء این کلمه را در لغت و در اصطلاح فقه و حقوق تعریف نمایم.

الف: مفهوم رشوت

۱- رشوت در لغت

رشوت در اصل کلمه عربی است با کسر و ضم [راء] بوده و اما کسر آن مشهور است در لغت به معنای جُعل تعریف شده است. جُعل به معنای مُزد، حقوق، أُجرت، دستمزد، پاداش و جایزه است.^(۲) بعضی گفته‌اند: رشوت از «رَشَا الْفَرْخُ إِذَا مَدَّ رَأْسَهُ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْفُفَهُ».^(۳) گرفته شده است.

یعنی جوجه (پرنده) سرخود را به دهن مادر خود دراز کرد تا از دهن او بیچشد. اهل لغت عمل «رشوت» را بخاطر شباهت عمل راشی و مرتشی با عمل جوجه پرنده و مادرش، رشوت نامیده‌اند. این تشبیه موافق حالت رشوت گیرنده است، زمانی که بخاطر ضعف شخصیتی و ذلت نفس، برای بدست آوردن چیزی، امانت خود را می‌فروشد؛ مناسب حالت رشوت دهنده است که بخاطر ضعف شخصیتی، ذلت نفس و پستی فطرت خود، در حالت عرضه رشوت برای بدست آوردن چیزی است که حق او نیست.

(۱) السرخسي، المبسوط، ۱۰۹/۱۲.

(۲) ابن منظور، لسان العرب ۳۲۳/۱۴، والفيومي، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير ۲۲۸/۱.

(۳) الزبيدي، تاج العروس، ج ۳۸، ص ۱۵۵.

ابن اثیر^(۱) گفته است: رشوت در اصل لغت، به معنای بر آوردن حاجت با پرداخت چیزی در مقابل ساختن چیزی است، اصل آن از رشا گرفته شده است. رشا عبارت از تناب دلو است که با آن دلو، به آب می‌رسد. رشا، پائین کردن دلو بطور آهسته در چاه است به منظور کشیدن آب؛ پس رشوت دهنده هم با رشوت خود به حاکم به صورت مخفیانه نزدیک می‌شود به منظور رسیدن به چیزی که می‌خواهد.^(۲)

یعنی همان طوری که انسان با ارسال تناب دلو در تاریکی چاه به دور از چشم دیگران به آب چاه می‌رسد به رشوت هم کوشش می‌کند به صورت مخفیانه و به دور از چشم دیگران به حاجت خود برسد.

بطور فشرده از نظر لغوی رشوت چیزی است که برای باطل ساختن حق یا ثابت کردن باطل داده می‌شود. رشوت رسیدن به حاجت است از راه زد و بند.

۲- رشوت در اصطلاح شریعت

تعریف رشوت در اصطلاح شریعت از تعریف لغوی رشوت تفاوتی ندارد. ابن عابدین^(۳) گفته است: «الرشوة بالكسر ما يعطيه الشخص الحاكم وغيره ليحكم له أو يحمله على ما يريد».^(۴)

رشوت چیزی است که شخصی آن را برای حاکم یا کسی دیگری می‌پردازد تا به نفع او حکم کند و یا او را بر آنچه که می‌خواهد وادار سازد. بعضی فقها گفته اند، رشوت عبارت از چیزی است که برای قاضی داده می‌شود تا به ناحق حکم کند و یا از صدور حکم حق امتناع ورزد.^(۵)

ابن حزم ظاهری^(۶) گفته است: «وهي ما أعطاه المرء ليحكم له بباطل، أو ليولي ولاية، أو ليظلم له إنسان».^(۷)

(۱) مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری مکنی به ابن اثیر و ابوسعادات و ملقب به مجد الدین، محدث، لغو و اصولی می‌باشد وی در سال ۵۴۴ قمری در جزیره ابن عمر متولد گردیده و در سال ۶۰۶ قمری در موصل عراق وفات یافته است، از آثار وی النهایة فی غیر الأثر، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، المرصع فی الآباء والأمهات والبنات... می‌باشد(ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۴۴۱/۱).

(۲) ابن اثیر، أبو السعادات المبارک بن محمد الجزری، (۱۳۹۹هـ/ق/۱۹۷۹م). النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطنحای، بیروت: المكتبة العلمية، ۲/۲۲۶.

(۳) ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۳۶۲/۵.

(۴) ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۳۶۲/۵.

(۵) علی بن محمد بن سعید بن حزم اندلسی ظاهری، شاعر، نویسنده، فیلسوف و فقیه می‌باشد، وی در سال ۳۸۴هـ/ق/مطابق ۹۹۵م در شهر قرطبه تولد گردیده از وی کتاب‌زیادی به جا مانده است که از مهم‌ترین آنها الفصّل فی الملل والأهواء والنحل، جمهرة أنساب العرب، نقط العروس، رسالة فی بیان فضل الأندلس، المحلی بالآثار والإحکام فی أصول الأحکام.(الذهبي، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، (۱۴۰۵هـ/ق/۱۹۸۵م). سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۳۶۴/۱).

(۶) ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد الأندلسی، (____). المحلی بالآثار، تحقیق: أحمد محمد شاکر، القاهرة: مكتبة دار التراث، ۱۱۸/۸.

یعنی: رشوت آن است که شخصی برای اینکه بِنفع او حکم شود و یا به یک منصب برسد و یا بخاطر او به یک انسان ظلم شود، پرداخت می‌کند.

سید شریف جرجانی^(۱) رشوت را چنین تعریف نموده است: «الرشوة: ما يعطى؛ لإبطال حق، أو لإحقاق باطل»^(۲).

یعنی: رشوت چیزی است که بخاطر ابطال حق و یا احقاق باطل پرداخته می‌شود. با ملاحظه تعریف‌های فوق الذکر، می‌توان دو دیدگاه نسبت به تعریف رشوت را قرار ذیل خلاصه نمود: **دیدگاه اول: جنبه ظاهری و قضائی:** بر اساسی این دیدگاه، رشوت عبارت از آن است که شخص بخاطر رسیدن به مقصد خود چیزی را به حاکم و یا غیر حاکم پرداخت نماید. این تعریف، رشوت را از لحاظ قضائی تعریف می‌کند و بر ظاهر قضیه تاکید می‌کند. بر اساس این تعریف، رشوت نوعی از تبادل غیر مشروع منافع است که بر قصد رشوت گیرنده، رشوت دهنده و یا واسطه رشوت برای رسیدن به هدف استوار است.

یعنی طرفین رشوت با هم توافق می‌کنند بر اینکه رشوت دهنده برای رشوت گیرنده مال و یا منفعت را تعیین کند و در مقابل آن، رشوت گیرنده تعهد و اراده می‌کند تا حاجت رشوت دهنده را بر آورده سازد و در این میان، واسطه رشوت هم ضمن اینکه طرفین اصلی را با هم نزدیک می‌کند، در مقابل، از آنها حق خود را می‌خواهد.

دیدگاه دوم: بعد معنوی موضوع: دیدگاه فقط بر بُعد معنوی موضوع تاکید می‌کند. بر اساس این دیدگاه، رشوت عبارت از منفعت و مالی است که برای ابطال حق و یا احقاق باطل پرداخته می‌شود، قطع نظر از اینکه توسط چه کسی و برای چه کسی پرداخته می‌شود.

یعنی بر اساس این تعریف، آنچه که عمل رشوت از لحاظ معنوی تاثیر می‌گذارد، مهم است. بر اساس این تعریف، توافق طرفین رشوت، صرف نظر از حکم فقهی و قضائی که در پی دارد، یک خطر جدی دیگری نیز در پی دارد. به این معنا که وقتی شخصی برای رشوت دادن و یا رشوت گرفتن و یا واسط شدن به آن تصمیم می‌گیرد، رکن التزام و تعهد او به داشتن رابطه با خدا اخلال می‌شود؛ زیرا نظام حقوقی را که براساس شریعت خدا استوار است فریب می‌دهد.^(۳)

(۱) علی بن محمد بن علی معروف به شریف جرجانی، فیلسوف و از دانشمندان بزرگ زبان عربی می باشد وی در قریه «تاکو» نزدیک استرآباد در سال ۷۴۰ هجری تولد شده و سپس به جرجان مسکن گزید و در سال ۸۱۶ در شیراز وفات یافته است از آثار ایشان: التعريفات، شرح مواقف الإيجي، تحقیق الکلیات، الکبری والصغری فی المنطق و... است (الأعلام للزکلی، ج ۶، ص ۶-۷).

(۲) الجرجاني، علی بن محمد الزین الشریف، (۱۴۰۳هـ/ق/۱۹۸۳م). التعريفات، تحقیق: مجموعة من العلماء تحت إشراف الناشر، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۱۱۱.

(۳) عبدالرحمن مراد، فاروق، الشیشانی، عبدالوهاب، عیاکله، عبدالله علی و دیگران، (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م). الرشوة وخطورتها علی المجتمع: الرياض: دار النشر بالمركز العربي للدراسات الأمنية و التدریب، ص ۲۱.

بر این اساس، جرم رشوت در شریعت اسلام فراتر از یک جرم مالی است؛ زیرا رابطه فرد با خدا را متزلزل می‌سازد و نظام شریعت اسلام را تهدید می‌کند.

بر همین اساس است که علماء می‌گویند، رشوت در حکم (ابطال حق و احقاق باطل) توسط مسلمان، در صورتی که آن را حرام بدانند، فسق است و در صورتی که حلال بدانند کفر است؛^(۱) زیرا رشوت گیرنده قصداً حکمی را که خداوند (ج) برای یک واقعه تعیین کرده است، تغییر می‌دهد.

نکته مشترک دو دیدگاه (رشوت بر غیر حاکم هم ممنوع است): دو دیدگاه فوق با اینکه به دو جنبه جرم رشوت پرداخته اند، اما در یک نکته اشتراک دارند، و آن اینست که تعریف‌های آنها محدود به رشوت در حکومت نیستند یعنی در رشوت شرط نیست که حتماً مال و یا منفعت برای حاکم داده شود، بلکه دادن مال و یا منفعت برای غیر حاکم بمنظور بدست آوردن چیزی و یا انجام کاری، رشوت محسوب می‌شود.

فقها هر نوع مال و منفعتی را که یک شخص عادی در برابر انجام وظیفه که بر اساسی حکم شرع باید انجام دهد، اخذ نماید، برایش حکم رشوت را دارد. این نوع رشوت را در اقوال فقها می‌توان مشاهده نمود. امام کاسانی^(۲) در کتاب «بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع» می‌گوید: [اگر مرد برای همسرش در برابر پختن طعام و غذا مُزد و اجرت پرداخت کند، جواز ندارد و برای همسرش نیز گرفتن چنین اجرتی جواز ندارد، زیرا اگر این اجرت را بگیرد، در واقع آن را در برابر عملی در یافت می‌کند که باید آن را انجام دهد، و گرفتن اجرت او به معنای رشوت است].^(۲)

امام کاسانی^(۳) در قول دیگری می‌گوید: اگر زن بر علیه مردی ادعای نکاح کرد و مرد انکار نمود، سپس مرد با دادن مال به زن با او صلح نمود، این دو صلح از دو حالت خالی نیست، یا نکاح در اصل وجود دارد و یا واقعیت ندارد، اگر این ادعا دروغ باشد و نکاح در اصل واقعیت نداشته باشد، مالی که مرد به زن داده است در حکم و معنای رشوت است.^(۳) پس مالی که زن از مرد گرفته است برای او در حکم رشوت می‌باشد.

ابن نجیم^(۴) در «البحر الرائق شرح كنز الدقائق» گفته است: اگر شخص دین خود را برای مدیون خود ببخشد مشروط بر اینکه مشکل او را نزد سلطان حل کند، مدیون از دین خود برائت حاصل نمی‌کند و بخشش دین برای او رشوت است.^(۴)

از مسائل فوق می‌توان نتیجه گرفت که اصل در فقه این است که هر آنچه که انسان از نظر شرعی مکلف به ادای آن است، اما آن را در برابر مزد اضافی انجام می‌دهد، گرفتن این مزد اضافی در حکم رشوت است؛ خواه مأمور دولتی باشد و یا مأمور غیر دولتی؛ لذا می‌توان گفت که در دیدگاه فقها، تعریف رشوت شامل رشوت در بخش حکومتی و رشوت در بخش خصوصی می‌شود.

(۱) الشنقيطي، محمد الامين بن محمد المختار، (١٤٢٦ق/٢٠٠٥م). تفسير القرآن من أضواء البيان، إعداد: سيد محمد الشنقيطي، الطبعة الأولى، الرياض: دار الفلاح، ص ١٤٤.

(۲) الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ٢٤/٤.

(۳) الكاساني، بدائع الصنائع، ٤٨٧/٧.

(۴) ابن نجيم، البحر الرائق، ٢٦٥/٣.

۳- رشوت در اصطلاح حقوقی

برخی از حقوق دانان گفته اند: که رشوت عبارت است از گرفتن و یا وعده گرفتن مؤلف خدمات عامه برای امتیازی که مستحق آن نیست، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم برای مصلحت خود و یا مصلحت شخص و یا نهاد دیگر، در مقابل انجام و یا امتناع از انجام عملی که وظیفه قانونی او است.^(۱)

به عبارت دیگر رشوت از نظر حقوقی: دادن مالی است به مأمور رسمی یا غیر رسمی دولتی به منظور انجام کاری از کارهای اداری یا قضائی خواه مستقیماً آن مال را دریافت کند و یا به واسطه شخصی دیگر آن را بگیرد، فرق نمی‌کند که گیرنده مال توانائی انجام کاری را که برای آن رشوت گرفته را داشته باشد یا خیر و فرق نمی‌کند که کاری که برای رشوت دهنده باید انجام شود حق او باشد؛ یعنی برطبق قانون و مقررات باشد یا نه.^(۲) مؤلفی که با وظیفه معامله می‌کند گویا با وظیفه خود تجارت می‌کند. هنگامی که در مقابل اجرای عملی که او به اجرای آن منحیث وظیفه مکلف است یا در مقابل امتناع از اجرای عملی یا اخلال در آن، رشوت می‌طلبد یا رشوت تقدیم شده را قبول می‌کند، گفته می‌توانیم که مؤلف خدمات عامه با این نوع معامله، از وظیفه خود بهره‌برداری تجارتي نموده و مرتکب جرم مالی شده است و عفت و پاکی وظیفه یک حقی است که باید حفظ شود، اما رشوت این حق را پامال می‌کند.

۴- رشوت در اصطلاح کد جزا

قانون جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۵۵ در ماده ۲۵۴ رشوت را اینگونه بیان کرده است: «هر مؤلف خدمات عامه که به قصد اجرا یا امتناع و یا اخلال وظیفه‌ای که به آن مکلف باشد، به اسم خود یا شخصی دیگری پول نقد مال یا منفعتی را طلب نماید یا از شخصی وعده آن را بگیرد، و یا بخشش را قبول کند، رشوت گیرنده محسوب می‌شود».

دانشمندان علم حقوق در مورد ماده ۲۵۴ دو دیدگاه ارائه کرده اند.^(۳)

عده‌ای گفته اند: که در ماده (۲۵۴) قانون جزای افغانستان رشوت تعریف گردیده و عناصر جرم رشوت نیز در آن ذکر شده وجود آنها برای تحقق جرم رشوت حتمی می‌باشد.^(۴)

عده‌ای دیگر از حقوق دانان چنین ابراز نظر کرده اند که قانون جزای افغانستان ماده (۲۵۴) رشوت را تعریف نکرده است، بلکه مصداق آن را بیان کرده اند، عملی رشوت در قالب همین قانون برای بار اول به طور عام به عنوان جرم شناخته شد. این ماده جرم رشوت را تعریف نکرده اند، بلکه مصداق رشوت گیرنده را تعریف نموده و معیارهای آن را توضیح داده است. با بررسی این معیارها می‌توان تعریف رشوت را از دیدگاه قوانین افغانستان استخراج نمود.^(۵)

(۱) شیخ احمدی، عبدالصیر، (۱۳۹۳). اسلام و مبارزه با فساد اداری، بازنگر: کمیته رهبری پروژه حرکت بسوی شفافیت چاپ اول، کابل: مطبوعه توانا، ص ۲۵.

(۲) حیدری، لیدا، (۱۳۹۵). جرم رشوت در حقوق جزای افغانستان، ماهنامه‌ی تخصصی، حقوقی و فرهنگی - عدالت، سال هجدهم، شماره ۱۶۸، ص ۱۰۹.

(۳) قانون جزای ۱۳۵۵ افغانستان، ماده ۲۵۴.

(۴) علم ستانکزی، محمد ظریف، (۱۳۹۲). جرایم ناشی از فساد اداری، چاپ اول، کابل: مطبوعه مسلم، ص ۱۸.

(۵) شیخ احمدی، اسلام و مبارزه با فساد اداری، ص ۲۵.

کود جدید جزای افغانستان در ماده (۳۷۰)، فقره (۱) رشوت را چنین تعریف نموده است: «(۱) هرگاه مؤلف خدمات عامه مؤلف دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه غیر دولتی یا مؤلف مؤسسه خصوصی که فعالیت های اقتصادی، مالی یا تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می دهد، بمنظور اجراء یا امتناع از وظیفه که به آن مکلف است یا بمنظور احراز یا حفظ موقف مشخص به اسم خود یا شخصی یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم پول، مال یا منفعت نامشروع را اخذ، طلب یا وعده پرداخت آنرا بگیرد یا به عنوان بخشش آنرا قبول کند یا شخصی به مقصد متذکره پول، مال یا منفعت نامشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده پرداخت آنرا بدهد، عمل مذکور رشوت شناخته می شود.»^(۱)

کود جزا نسبت به قانون جزای افغانستان فراتر صحبت کرده است، در قانون جزای افغانستان وصف مرتکب تنها مؤلف خدمات عامه بوده که در ماده ۲۵۴ به آن اشاره شده است، ولی در ماده ۳۷۰ زیادتر شده است. در ضمن عنصر مادی جرم رشوت و شرایط طلب، اخذ و غیره را بصورت واضح بیان نموده است. اعمال که در متن ماده فوق ذکر شده رشوت دانسته است.

ب: مالی بودن جرم رشوت

چنانچه در تعریف جرم مالی بیان گردید که هر فعل و یا ترک فعلی که موضوع آن بدست آوردن اموال از راه های نامشروع باشد، جرم مالی گفته می شود و زمانی که این قیود در هر جرمی محقق شود، آن جرم، جنبه جرم مالی را به خود گرفته هر چند که جنبه های دیگر جرمی در آن باشد و عنصر مشترک که در تعریف فقهی و قانونی جرم رشوت موجود است، همانا کسب و طلب پول نقد، مال یا منفعت می باشد و همین موارد برای مالی بودن جرم رشوت کفایت می کند.^(۲)

بنابراین عنصر دیگری که در جرم رشوت موجود است همانا فساد اداری بودن و ارتکاب این جرم در ادارات دولتی توسط کارمندان دولتی، مانع این نمی شود که جرم رشوت را جرم مالی ندانیم، پس گفته می توانیم جرم رشوت از حیث اینکه توسط افراد و کارمندان دولت صورت می گیرد، از جمله جرایم فساد اداری است و از حیث موضوع این جرم یا پولی که از طرف رشوت هنده برای رشوت گیرنده پرداخت می شود، جرم مالی است.

همچنان در یکی از تعریف های جرم مالی که گفت شد؛ که جرم مالی ناظر بر جرایم مرتبط به مال است، خواه مال نقش موضوع را داشته باشد مانند سرقت، خواه مال نقش وسیله جرم را داشته باشد، مانند رشوت و اگر مالی در میان نباشد، جرم نیز واقع نمی گردد و در واقع مال وسیله ارتکاب جرم است پس از این رو رشوت در زمره جرایم مالی قرار می گیرد.^(۳)

(۱) کود جزا، ماده ۳۷۰.

(۲) فرید، محمد محسن، (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی، چاپ دوم، کابل: انتشارات رسالت، ص ۱۲۶.

(۳) توسلی زاده، پیشگیری از جرایم اقتصادی، ص ۲۱.

ج: جرم انگاری رشوت

۱- جرم انگاری رشوت در شریعت اسلامی

شریعت اسلامی از ابتدای ظهور خویش رشوت را گناه و معصیت دانسته و جرم بودن رشوت را اعلام نموده است و ناجائز بودن آن در قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و قیاس مذکور است.

۱. قرآن کریم

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به صورت صریح رشوت را گناه و حرام می‌داند و آیاتی نیز وجود دارد که در آنها سفارش شده است که مال و ثروت خود را از طریق نامشروع کسب نکنید و کسب مشروع درآمدی است که به واسطه تجارت و کسب و کار به دست می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸]

ترجمه: «و اموال تان را در بین خود بیاطل (و ناحق) نخورید، و (به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به حاکمان (و قضات) ندهید؛ تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که شما می‌دانید (این کار گناه است)».

خداوند بزرگ در آیه دیگر چنین فرموده است: ﴿سَمْعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ﴾ [المائدة: ۴۲]

ترجمه: «آنان گوش سپردگان دروغ اند (و) مال حرام فراوان می‌خورند».

وجه استدلال:

در این آیه کریمه حرمت رشوت بیان شده است که به این طور که خداوند متعال گوش دادن به دروغ و خوردن سحت را از صفات پست یهود معرفی نموده و آنان را به خاطر این صفات شان مورد سرزنش قرار داده است و بنابر اقوال مشهور سلف صالح، سحت عبارت از رشوت است.

قرطبی^(۱) در تفسیر این آیه چنین گفته است: «ابن مسعود و دیگران رضی الله عنهم گفته اند: که (السُّحْتُ) یعنی رشوت.

عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفته است: {رِشْوَةُ الْحَاكِمِ مِنَ السُّحْتِ}.^(۲)

ترجمه: رشوت دادن به حاکم از جمله سحت است.

همچنان ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: {السُّحْتُ أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ حَاجَةً فَيُهْدِي إِلَيْهِ هَدِيَّةً فَيَقْبَلُهَا}.^(۳)

(۱) وی محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح انصاری خزرچی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شمس الدین قرطبی می‌باشد. وی فقیه، مفسر و دانشمند زبان عربی می‌باشد در شهر قرطبه در سال ۶۰۰ هـ.ق/مطابق ۱۲۰۴ م متولد گردیده است. از ایشان ۲۳ کتاب به جای مانده که بعضی آنها مخطوط و بعضی آنها مطبوع است، و مهم‌ترین اثر ایشان تفسیر ایشان به نام الجامع لأحكام القرآن الکریم بوده که تفسیری کامل شامل مسائل فقهی و دیگر علوم می‌باشد. وی در سال ۶۷۱ هـ.ق/مطابق ۱۲۷۳ م در قرطبه در شهر مصر وفات یافته است (به نقل از الموسوعة العربية العالمية).

(۲) القرطبی، تفسیر القرطبی، ۱۸۳/۶، وابن المنذر فی تفسیره - کما فی تعلیق التعلیق ۲۸۶/۳.

(۳) القرطبی، تفسیر القرطبی، ۱۸۳/۶.

ترجمه: سُحْتٌ به این معنا است که شخصی حاجت رفیق خود را بر آورده سازد و او برایش هدیه‌ای بدهد و این شخصی آن هدیه را قبول کند.

همچنان خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸]

ترجمه: «و اموال تان را در بین خود بیاطل (و ناحق) نخورید، و (به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به حاکمان (و قضات) ندهید؛ تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که شما می‌دانید (این کار گناه است)».

وجه استدلال:

این آیه شریفه، انسان را از خوردن اموال به طور باطل نهی می‌کند که عمومیت آن شامل رشوت نیز می‌شود ولی «ادلاء» که بنابر قول مفسران صراحت بر رشوت دارد، انسان را از خوردن مال دیگران به وسیله رشوت و حتی پرداختن رشوت نهی می‌کند.

۲. سنت نبوی

پیامبر اکرم ﷺ نیز در احادیث زیادی حرمت و گناه رشوت را بیان نموده است و از جمله این احادیث، قرار ذیل است:

۱- از ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمودند: ((لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ فِي الْحُكْمِ)).^(۱)

ترجمه: /ابوهریره رضی الله عنه گفته: «رسول خدا ﷺ رشوت دهنده، رشوت گیرنده به منظور عدم تطبیق حکم را لعنت کرده است».

در این حدیث رسول ﷺ رشوت دهنده و رشوت گیرنده را مورد لعنت قرار داده است».

لعنت فرستادن آن حضرت ﷺ دلیل بر پست بودن و حرام بودن عمل رشوت می‌کند بلکه هر نوع رشوت حرام است، از این جهت در حدیث دیگر از تحریم هر نوع رشوت آمده است.

۲- ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که: ((لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ)).^(۲)

(۱) تخریج حدیث: أخرجه ابن الجارود في "المنتقى" (۲۲۲/۱) شماره: (۶۳۸) وابن حبان في "صحيحه" (۴۶۶/۱۱) شماره: (۵۰۷۶) والحاكم في "مستدرکه" (۱۰۳/۴) شماره: (۷۱۵۹) والترمذي في "جامعه" (۱۵/۳) شماره: (۱۳۳۶) وأحمد في "مسنده" (۱۸۹۴/۲) شماره: (۹۱۴۵)، (۱۸۹۵/۲) شماره: (۹۱۵۳) والبزار في "مسنده" (۲۳۵/۱۵) شماره: (۸۶۷۳) والطحاوي في "شرح مشكل الآثار" (۳۳۷/۱۴) شماره: (۵۶۶۱).

حکم حدیث: قال الترمذي: نقلاً عن عبدالله بن عبدالرحمن: حديث أبي سلمة، عن عبد الله بن عمرو عن النبي صلى الله عليه وسلم أحسن شيء في هذا الباب وأصح، (۳/۶۱۴، شماره: (۱۳۳۶)، وقال الألباني في صحيح الجامع الصغير: صحيح (۲/۹۰۷)، شماره: (۵۰۹۰).

(۲) تخریج حدیث: أخرجه ابن الجارود في "المنتقى" (۲۲۲/۱) شماره: (۶۳۹) وابن حبان في "صحيحه" (۴۶۸/۱۱) شماره: (۵۰۷۷) والحاكم في "مستدرکه" (۱۰۲/۴) شماره: (۷۱۵۸) وأبو داود في "سننه" (۳۲۶/۳) شماره: (۳۵۸۰) والترمذي في "جامعه" (۱۶/۳) شماره: (۱۳۳۷) وابن ماجه في "سننه" (۴۱۰/۳) شماره: (۲۳۱۳) والبيهقي في "سننه الكبير" (۱۳۸/۱۰) شماره: (۲۰۵۴۱) وأحمد

ترجمه: رسول خدا ﷺ رشوت دهنده و رشوت گیرنده را لعنت کرده است.
در این حدیث، آنحضرت ﷺ به طور مطلق رشوت دهنده و رشوت گیرنده را لعنت کرده است، خواه این رشوت برای صدور حکم قضائی باشد و یا غیر از صدور حکم قضائی.

۳- حضرت ثوبان رضی الله عنه فرموده است: ((لَعَنَ النَّبِيُّ ﷺ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ وَالرَّائِشَ، يَعْنِي الَّذِي يَمْشِي بَيْنَهُمَا)).^(۱)

ترجمه: «رسول الله ﷺ رشوت دهنده، رشوت گیرنده و واسطه رشوت را مورد لعنت قرار داده است». این حدیث، حکم رشوت را تکمیل می‌کند، یعنی رشوت، چه برای صدور حکم قاضی باشد و چه برای ادای یک مسئولیت عادی باشد، حرام است؛ رشوت هم برای رشوت دهنده و هم برای رشوت گیرنده و نیز کسی که میان آنها وساطت می‌کند حرام است».

۳. اجماع

دلیل دیگری که برخی از فقهاء در اثبات حرمت رشوت به آن استناد کرده اند اجماع فقهای اسلامی است.^(۲)

۴. عقل

علاوه بر دلایل فوق الذکر، برخی علماء استدلال از عقل نیز بر حرمت آن استدلال می‌کنند که برای استقرار حاکمیت قانون خدا در زمین، امت اسلامی بر تعیین موظفین حکومتی اجماع نموده است تا احکام خدا در زمین تطبیق شود، خدا بلند مقام بوده و دین همه برای خدا باشد. پس کسی که به چنین وظیفه گماشته می‌شود وظیفه مهم امر به معروف نهی از منکر بر دوش او می‌باشد که آن را به طور درست و صادقانه انجام دهد، لذا آلوده شدن چنین شخصی به رشوت، کار بسیار خطرناک است که مانع از اجرای نظام الهی می‌شود و عذاب الهی رادر پی دارد. پس

فی "مسند" (۱۳۷۴/۳) شماره: (۶۶۴۳)، والطحاوی فی "شرح مشکل الآثار" (۳۳۴/۱۴) شماره: (۵۶۵۷)، (۳۳۴/۱۴) شماره: (۵۶۵۸) والطبرانی فی "الکبیر" (۳۸۳/۱۳) شماره: (۱۴۲۰۱)، (۳۸۴/۱۳) شماره: (۱۴۲۰۲).

حکم حدیث: صححه فی تحفة الأحوذی شرح سنن الترمذی: (۲/۲۷۸)، وقواه الدارمی كما جاء فی التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر: (۴/۳۴۷) و صححه ابن حجر فی فتح الباری شرح صحیح البخاری: (۵/۲۶۰)، وقال الترمذی: هذا حدیث حسن صحیح. (جامع الترمذی: ۳/۱۶) شماره: (۱۳۳۷).

(۱) تخریج حدیث: أخرجه الحاکم فی "مستدرکه" (۴/۱۰۳) شماره: (۷۱۶۰) وأحمد فی "مسند" (۱۰/۵۲۷۰) شماره: (۲۲۸۳۴) والبیزار فی "مسند" (۱۰/۹۶) شماره: (۴۱۶۰) وابن أبی شیبة فی "مصنفه" (۱۱/۳۰۳) شماره: (۲۲۳۹۷)، (۱۱/۳۴۹) شماره: (۲۲۵۲۹) والطحاوی فی "شرح مشکل الآثار" (۱۴/۳۳۲) شماره: (۵۶۵۵)، (۱۴/۳۳۲) شماره: (۵۶۵۶) والطبرانی فی "الکبیر" (۲/۹۳) شماره: (۱۴۱۵).

حکم حدیث: قال ابن الخراط فی الأحکام الوسطی (عبدالحق بن عبدالرحمن الأندلسی، ۱۴۱۶هـ/ق. ۱۹۹۵م). الأحکام الوسطی، تحقیق: حمدي السلفي وصبحي السامرائي، الرياض: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع: هذا حدیث حسن صحیح. (۳/۳۴۰)، قال الصنعاني: فی إسناده أبو الخطاب وهو مجهول (۴/۲۰۶)، شماره: ۵۹۹۸، وقال الألبانی فی سلسلة الأحادیث الضعيفة: ضعيف (۳/۳۸۱)، قم: ۱۲۳۵.

(۲) ابن قدامة، المغني، ۵۹/۱۴، وأبو الفرج المقدسي، عبدالرحمن بن محمد، (____). الشرح الكبير على متن المقنع، الناشر: دار الكتاب العربي، ۳۵۳/۲۸، والصنعاني، محمد بن إسماعيل الكحلاني، (____). سبل السلام، الناشر: دار الحديث، ۲۲۱/۴.

عرضه کردن رشوت نیز از طرف رشوت دهنده برای چنین شخصی که امانت خدا به او سپرده شده است و کسی که در میان این دو نفر وساطت می‌کند، کمتر از رشوت گیرنده نیست؛ زیرا رشوت گیرنده را در این جنایت بزرگ یاری می‌کند.^(۱)

۲- جرم‌انگاری رشوت در قوانین جزایی افغانستان

رشوت در قوانین جزایی افغانستان نیز جرم دانسته شده است و برای آن مجازات تعیین نموده است، این جرم‌انگاری هم در قانون جزای ۱۳۵۵ افغانستان ذکر شده است و هم در کود جزای ۱۳۹۶ افغانستان در این دو قانون، رشوت به حیث یک عمل واحدی که در آن دو نفر سهم گرفته و یکی شریک دیگری باشد شناخته نشده بلکه جرم رشوت دهنده، رشوت گیرنده به صورت جداگانه پیش بینی شده است. بدین معنی که اگر ابتکار عمل در جرم رشوت از جانب خود مأمور نباشد بلکه از جانب شخص دیگری صورت گرفته باشد جرم رشوت دهنده یا ارتشاء فعال به میان می‌آید، بر عکس اگر ابتکار گرفتن رشوت از جانب خود مأمور صورت گیرد ارتشاء غیرفعال مطرح بحث می‌گردد. بنابراین کود جزای افغانستان از ماده ۳۷۰ الی ماده ۳۸۷ رشوت و مجازات آن را بیان نموده است.

د: مجازات رشوت

۱- مجازات رشوت در شریعت اسلامی

شریعت اسلامی برای رشوت مجازات دنیوی تعیین نموده است؛ زیرا مجازات آن از جمله تعزیرات است که به اختیار حاکم و یا امام بر اساس احکام شریعت اسلامی و مناسب با احوال شخص در تشدید و تخفیف جزا می‌باشد.

بنابراین حاکم می‌تواند بر رشوت گیرنده و رشوت دهنده مجازات ذیل را اعمال نماید:

۱- تعزیر مالی: تعزیر مالی هر چند از جمله مجازاتی مختلف فیها است، اما بنابر قول راجح، تعزیر مالی جائز می‌باشد؛ زیرا تعزیر مالی مجازاتی است که سبب پیشگیری بسیاری از جرایم می‌شود اما مشروط بر اینکه در آن مصلحت امت/ملت و مجتمع باشد و مجازات مرتکبین رشوت نیز مالی است؛ بنابراین مجازات آنها از جنس اعمال شان است.^(۲)

۲- برکناری از وظیفه: این مجازات نیز تعزیری است و در مورد هر کسی که چیزی را که گرفتن آن به وی حلال نباشد، رشوت بگیرد قابل تطبیق است.^(۳)

(۱) الطریقی، عبدالله بن عبدالمحسن، (۱۴۰۳هـ.ق/۱۹۸۲م). جریمة الرشوة في الشريعة الإسلامية مع دراسة نظام مكافحة الرشوة في المملكة العربية السعودية، الطبعة الثالثة، الرياض: دار الألوكة، ص ۴۸-۴۹.

(۲) الشربینی، مغنی المحتاج، ۳۸۱/۴، والحطاب، مطالب أولی النهی، ۴۶۸/۶، والطریقی، جریمة الرشوة في الشريعة الإسلامية مع دراسة نظام مكافحة الرشوة في المملكة العربية السعودية، ص ۱۲۵.

(۳) ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد اليعمری، (۱۴۰۶هـ.ق/۱۹۸۶م). تبصرة الحکام في أصول الأقضية ومناهج الأحام، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، ۷۸/۱.

ابن تیمیه رحمته ذکر کرده است که مجازات تعزیری برکناری از ولایت از عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم است و با این کار فرد را تعزیراً مجازات می‌کردند.^(۱)

بهوتی رحمته در کتاب «کشاف القناع» می‌گوید: «ویجوز التعزیر بالعزل من الولاية».^(۲) یعنی: تعزیر با برکناری از وظیفه/ولایت جواز دارد.

همچنان بسیاری از فقهای حنفی و شافعی تأیید نموده اند که رشوه گیرنده مستحق عزل از وظیفه است بلکه برخی دیگر قائل به این اند که با مجرد گرفتن رشوت از وظیفه برکنار می‌شود؛ زیرا ولایت وی مشروط بر عدالت است و با گرفتن رشوت، عدالت وی مجروح شده و از وظیفه برکنار می‌شود و استحقاق عزل به این معنا است که بر حاکم/سلطان لازم است که وی را عزل کند و با باقی بودن وی در وظیفه امام/سلطان گنهکار می‌شوند.^(۳)

۲- مجازات رشوت در قانون جزای افغانستان

قانون جدید جزای یعنی کود جزای افغانستان در مواد (۳۷۰) موارد ذیل را به عنوان عمل رشوت پذیرفته و برای مرتکبین آن مجازات در نظر گرفته است:

(۱) هرگاه مؤلف خدمات عامه یا مؤلف دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومیتی یا مؤسسه غیر دولتی یا مؤلف مؤسسه خصوصی که فعالیت‌های اقتصادی، مالی یا تجارتي یا سایر خدمات عامه را انجام می‌دهد، بمنظور اجراء یا امتناع از وظیفه که به آن مکلف است یا به منظور احراز یا حفظ موقف مشخص به اسم خود یا شخص یا نهاد دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم، پول، مال یا منفعت نامشروع را اخذ، طلب یا وعده پرداخت آنرا بگیرد یا به عنوان بخشش آنرا قبول کند یا شخص به مقاصد متذکره پول، مال یا منفعت نامشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مذکور پیشکش نماید یا وعده پرداخت آنرا بدهد، عمل مذکور رشوت شناخته می‌شود.

(۲) هرگاه اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده به منظور اجراء یا امتناع از وظیفه که به آن مکلف است به اسم خود یا شخص دیگری به شکل مستقیم یا غیر مستقیم پول، مال یا منفعت نامشروع را طلب، اخذ یا قبول نماید یا وعده پرداخت آنرا بپذیرد و یا به عنوان بخشش آنرا قبول کند، رشوت گیرنده شناخته می‌شود.

(۳) هرگاه شخصی بمنظور مندرج فقره (۱) این ماده پول مال یا منفعت نامشروع را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به اشخاص مندرج فقره (۱) این ماده پیشکش نماید یا وعده پرداخت آن را بدهد، رشوت دهنده شناخته می‌شود.

(۱) ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم الحنبلي، (۱۴۱۸هـ.ق). السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف الدعوة والإرشاد، ص ۱۱۲.

(۲) البهوتي، كشاف القناع، ۱۲۴/۶.

(۳) ابن قاضي سماوة، (۱۳۰۰هـ.ق). جامع الفصولين، الطبعة الأولى، مصر: المطبعة الأميرية الكبرى، ۱/۱۶، وابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار، ۳۶۳/۵.

(۴) شخصی که میان رشوت دهنده و رشوت گیرنده وساطت نماید، واسطه جرم رشوت شناخته می‌شود.^(۱) ماده فوق طی (۴) فقره، رشوت، رشوت گیرنده، رشوت دهنده و وساطت بین آنها را معرفی کرد، اشخاصی که در فقره (۱) مندرج این ماده ذکر شده است در صورت مرتکب به اعمال فوق گردد به مجازات که در مواد بعدی می‌آید محکوم می‌گردد. آنچه لازم بود درباره رشوت گفته شد. ذیلاً به بیان مجازات اشخاصی حقیقی؛ مجازات اشخاصی حکمی؛ مجازات مؤظفین خدمات عامه؛ و مجازات رشوت در سکتور خصوصی، مجازات وساطت و مجازات‌های اصلی، تکمیلی و تبعی جرم رشوت را بیان می‌نماییم:

۱. مجازات رشوت شخص حقیقی

یک: مجازات رشوت دهنده

مجازات رشوت دهنده در باب چهارم، جرایم فساد اداری و مالی فصل اول، ماده (۳۷۲) کود جزای افغانستان، مجازات رشوت دهنده در ماده (۳۷۲) چنین بیان شده است:

(۱) رشوت دهنده قرار ذیل مجازات می‌گردد:

- ۱- در صورتی که وجه رشوت تاده هزار افغانی باشد، به جزای نقدی پنج برابر وجه رشوت.
 - ۲- در صورتی که وجه رشوت بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی باشد، به جزای نقدی از پنج تاده برابر وجه رشوت.
 - ۳- در صورتی که وجه رشوت بیش از بیست هزار تا پنجاه هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.
 - ۴- در صورتیکه وجه رشوت بیش از پنجاه هزار تا یکصد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط یک تاسه سال.
 - ۵- در صورتیکه وجه رشوت بیش از یکصد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط سه تا پنج سال.
 - ۶- در صورتی که وجه رشوت بیش از یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.
- (۲) هرگاه وجه رشوت پول نقد جنس یا منفعت مادی نباشد، مرتکب حسب احوال به حبس قصیر یا متوسط، محکوم می‌گردد.^(۲)

دو: مجازات رشوت گیرنده

کود جزای افغانستان در باب چهارم فصل اول جرایم فساد اداری و مالی یکی از مصادیق جرایم مالی را رشوت دانسته است و مجازات رشوت گیرنده را در ماده ۳۷۱ چنین بیان نموده است:

(۱) رشوت گیرنده با در نظر داشت وجه رشوت قرار ذیل مجازات می‌گردد:

- ۱- در صورتی که وجه رشوت تاده هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.
- ۲- در صورتی که وجه رشوت بیش از ده هزار تا بیست هزار افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.

(۱) کود جزا، ماده ۳۷۰، فقره های ۱-۴.

(۲) کود جزا، ماده ۳۷۲.

۳- در صورتی که وجه رشوت بیش از بیست هزار تا پنجاه هزار افغانی باشد، به حبس متوسط از دو تا چهار سال.

۴- در صورتی که وجه رشوت بیش از پنجاه هزار تا یکصد هزار افغانی، باشد، به حد اکثر حبس متوسط.

۵- در صورتی که وجه رشوت بیش از یکصد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.

۶- در صورتی که وجه رشوت بیش از یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل بیش از ده سال.

(۲) هرگاه وجه رشوت پول نقد، جنس یا منفعت مادی نباشد، مرتکب حسب احوال به حبس قصیر یا متوسط محکوم می‌گردد.^(۱)

۲. مجازات جرم رشوت شخص حکمی

باید اضافه کرد که در قوانین جزائی گذشته در باب رشوت چنین تفکیک نشده بود، و در بسا موارد قانون به شکل مبهم، و حتی تعریف جامع از رشوت ارائه نشده بود که خوشبختانه در کود جزا مورد رشوت بصورت واضح آورده شده است.

تنها اعمال شخص حقیقی را توجه نه بلکه وسیع تر از آن شخص حکمی را نیز سهیم ساخته است. قانونگذار در ماده (۳۷۴) درباره مجازات جرم رشوت شخص حکمی چنین ابراز می‌کند. « هرگاه جرم رشوت توسط رئیس، ممثل یا نماینده قانونی شخص حکمی به نام، حساب یا منفعت شخص حکمی ارتکاب گردیده باشد، شخصی حکمی به جزای نقدی ده برابر مقدار رشوت، محکوم می‌گردد». (۲) این حکم مانع تطبیق مجازات بر اشخاص حقیقی نمی‌گردد.

۳. مجازات رشوت مؤلفین خدمات عامه

قانونگذار درین قسمت از مجازات اصل عدالت را پیش بینی کرده است، در صورتی که مؤلفین عالی رتبه خدمات عامه، در عمل ناپسندیده جرم رشوت گیرنده، یا رشوت دهنده و یا واسطه باشد؛ مجازات آنها سنگین تر در نظر گرفتند، سلسله وجه رشوت، و سلسله مراتب مؤلف خدمات عامه را اعتبار داده اند.

بدین ترتیب در ماده (۳۷۵) کود جزا در ارتباط مجازات رشوت مؤلفین خدمات عامه طی (۳) فقره چنین بیان می‌کند:

(۱) هرگاه رشوت گیرنده، رشوت دهنده یا واسطه رشوت، مامور ضبط قضائی، خازنولی یا مؤلف محکمه، مؤلفین ادارات حقوق و قضایای دولت، منسوبین نظامی بست جنرالی و کارکنان غیر نظامی بست دوم و بالاتر از آن باشد، مرتکب علاوه بر حد اکثر مجازات مندرج این به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه، نیز محکوم می‌گردد.

(۱) کود جزا، ماده ۳۷۱، فقره ۱ و ۲.

(۲) کود جزا، ماده ۳۷۴.

(۲) سایر مؤلفین خدمات عامه در صورتی به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه، محکوم می‌گردند که اندازه وجه رشوت بیش از ده هزار افغانی باشد.

(۳) هرگاه مقامات ذیصلاح پیشنهاد کننده، شخصی را که مطابق احکام مندرج فقره‌های (۲ و ۱) این ماده به طرد از مسلک محکوم گردیده، با وجود علم به محکومیت وی، تقرر او را به مقامات ذیصلاح منظور کننده پیشنهاد نماید، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد.^(۱)

۴. مجازات رشوت در بخش سکتور خصوصی

قانونگذار در بخش سکتور خصوصی توجه نموده است، در ماده (۳۷۶) مجازات رشوت در سکتور خصوصی بیان نموده است. «هرگاه جرم رشوت مندرج ماده (۳۷۰) این قانون در بخش سکتور خصوصی ارتکاب یابد، رشوت گیرنده، رشوت دهنده یا شریک و واسطه رشوت، حسب احوال تا نصف حداکثر مجازات جرم مرتکب مندرج این فصل، محکوم می‌گردد».^(۲)

۵. مجازات وساطت

باید علاوه کرد که قانونگذار در ارتباط به موضوع رشوت در کود جزا دقت کامل به خرج داده است، و بیشتر موضوع را از ابهام بیرون ساخته است. کود جزا طی ۱۷ ماده به رشوت، مجازات رشوت گیرنده، مجازات رشوت دهنده و وساطت و شروع به جرم رشوت پرداخته است. که در ماده (۳۷۳) مجازات واسطه جرم رشوت را تصریح کرده است. «در این ماده واسطه جرم رشوت به عین مجازات رشوت دهنده مندرج این فصل محکوم می‌گردد».^(۳) که در ارتباط مجازات رشوت دهنده در جانی آن بیان گردید.

در ماده (۳۸۴) کود جزا وجه رشوت به این عبارت توضیح داده است: «وجوهی که رشوت دهنده یا واسطه رشوت آنرا پیشکش یا پرداخت نموده، مصادره می‌گردد، مگر اینکه قبلاً به مقامات مسئول اطلاع داده باشد».

و در ماده (۳۸۵) طی دو فقره ابراز می‌کند: «(۱) رشوت دهنده، رشوت گیرنده یا واسطه رشوت علاوه بر مجازات مندرج این فصل، به پرداخت جزای نقدی معادل وجه رشوت، نیز محکوم می‌گردد. (۲) در صورتی که موضوع رشوت، پول نقد جنس یا منفعت مادی نباشد، مرتکب علاوه بر مجازات مندرج این فصل به جزای نقدی از سی هزار تا سه صد هزار افغانی محکوم می‌گردد».^(۴)

از ماده فوق چنین برداشت می‌شود که قانونگذار عکس العمل اجتماعی را در برابر جرایم مالی از جمله رشوت بصورت همه جانبه، هم مطابق به فقه اسلامی، معاهدات و

(۱) کود جزا، ماده ۳۷۵، فقره‌های ۱-۳.

(۲) کود جزا، ماده ۳۷۶.

(۳) کود جزا، ماده ۳۷۳.

(۴) کود جزا، ماده ۳۸۵.

کنوناسیون‌های بین‌المللی علیه فساد اداری و مالی به دقت تمام مورد مطالعه قرار داده و برای آن مجازات در نظر گرفته است.

۶. مجازات‌های اصلی، تکمیلی و تبعی جرم رشوت

یک: جزاهای اصلی

مطابق ماده (۱۳۸) کود جزاهای اصلی را چنین بیان کرده است: ۱- جزای‌های نقدی ۲- حبس ۳- اعدام.^(۱)

طبق ماده (۳۷۱) کود جزای افغانستان رشوت گیرنده با در نظر داشت وجه رشوت قرار ذیل مجازات می‌گردد، حبس قصیر الی حبس طویل بیش از ده سال. هرگاه جرم رشوت توسط رئیس، ممثل یا نماینده قانونی شخصی حکمی به نام، حساب یا منفعتی مشخص حکمی ارتکاب گردیده باشد، شخص حکمی به جزای نقدی ده برابر مقدار رشوت محکوم می‌گردد.^(۲)

حالات مشدده: در بعضی حالات مشدده تطبیق می‌شود: در ضمن رشوت عمل خلاف قانون مهمتر را انجام داده است. کود جزا در ماده (۳۷۵) می‌نگارد. «هرگاه رشوت گیرنده، رشوت دهنده یا واسطه رشوت مامور ضبط قضائی، منسوبین نظامی بست جنرالی و کارکنان غیر نظامی بست دوم و بالاتر از آن باشد، مرتکب علاوه بر حداکثر مجازات مندرج این فصل، به طرد از مسلک یا انفصال از وظیفه، نیز محکوم می‌گردد».^(۳)

در بعض موارد حالات مخففه تطبیق می‌شود، منجمله ماده (۳۷۱) کود جزا در مرحله اول در صورتی که وجه رشوت ده هزار افغانی باشد حبس قصیر و از ده هزار الی بیست هزار افغانی حبس متوسط پیش بینی کرده است.^(۴)

دو: جزاهای تکمیلی

کود جزای افغانستان در ماده (۱۷۸) جزای تکمیلی را چنین تصریح می‌کند: «۱- جزای تکمیلی مجازات است که علاوه بر جزای اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد. ۲- جزاهای تکمیلی قرار ذیل می‌باشد: ۱) محرومیت از حقوق و امتیازات مندرج اجزای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۷۲ و اجزای ۱، ۲ و ۳ ماده ۱۷۳ این قانون. ۲) مصادره اموال، ۳) نشر حکم».^(۵)

باید علاوه کرد که (جزاهای تکمیلی) این جزا شامل مصادره اموال عرضه شده و نشر حکم قطعی می‌باشد. در مورد مصادره: در ماده (۳۴۸) خود تصریح چنین بیان می‌دارد «وجوی که رشوت دهنده یا واسطه رشوت آنرا پیشکش یا پرداخت نموده، مصادره می‌گردد، مگر اینکه قبلاً به مقامات مسؤول اطلاع داده باشد».^(۶)

(۱) کود جزا، ماده ۱۳۸.

(۲) کود جزا، ماده ۳۷۱.

(۳) کود جزا، ماده ۳۷۵.

(۴) کود جزا، ماده ۳۷۱.

(۵) کود جزا، ماده ۱۷۸.

(۶) کود جزا، ماده ۳۸۴.

سه: جزای‌های تبعی

«ماده (۱۷۱) کود جزا، جزاهای تبعی را چنین به معرفی می‌گیرد: «جزای تبعی مجازات است که به تبعیت از جزای اصلی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق می‌گردد، بدون این که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد».^(۱) کود جزا در ماده (۱۷۲) علاوه می‌کند. «شخصی که به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال در جرائم مندرج باب اول و دوم کتاب دوم این قانون محکوم گردد، از حقوق و امتیازات ذیل نیز محروم می‌شود، مگر این که به حکم قانون یا محکمه اعاده حیثیت شده باشد:

۱- خدمت در قوای سه گانه دولتی و سایر نهادهای دولتی.

۲- کاندید شدن در عهده‌های انتخابی.

۳- استفاده از نشان‌های مدال‌ها و القاب افتخاری دولتی.

۴- عضویت در هیئت مدیره شرکت‌ها، بانک‌ها و موسسه‌ها در صورت محکومیت به سبب ارتکاب جرایم فساد اداری و مالی.

۵- عقد قرار داد با ادارات، تصدی‌ها، موسسه‌های دولتی و مختلط یا کسب امتیاز از طرف دولت، در صورت ارتکاب جرایم مالی».^(۲)

مطابق به مواد (۱۷۳) و (۱۷۴) از بعضی حقوق و امتیازات دیگری نیز محروم می‌گردد. قانونگذار در ماده (۱۷۲) کود جزای افغانستان به این شکل بیان کرده است. شخص که به جزای حبس بیش از ده سال یا به حبس کمتر از ده سال، مشروط بر اینکه در جرایم باب اول و دوم کتاب دوم این قانون محکوم گردد جزاهای تبعی بالایش تطبیق می‌گردد، یعنی از حقوق و امتیازات ماده (۱۷۲) محروم می‌شود.^(۳)

نظر به مشخص کردن قانونگذار باب اول، و باب دوم، کتاب دوم؛ با توجه به اینکه مجازات رشوت، در بعض مورد از ده سال بیشتر قانونگذار پیش بینی نموده است، جزاهای تبعی در بخش رشوت به ملاحظه ماده (۱۷۲) کود جزا تطبیق نمی‌گردد، زیرا رشوت در باب چهارم، فصل اول این کتاب آورده شده است. ولی در قانون جزا افغانستان در ماده (۱۱۳) این شرط وجود ندارد.

قانونگذار در قانون جزای در ماده (۱۱۳) بیان می‌دارد: «شخص که به حبس دوام یا حبس طویل بیش از ده سال محکوم گردد از حقوق و امتیازات یازده گانه این ماده محروم می‌گردد».^(۴)

در ماده فوق از اینکه جزاء بیش از ده سال پیش بینی شده است، رشوت را در بر می‌گیرد؛ زیرا کدام قید و شرط در ماده فوق وجود ندارد.

(۱) کود جزا، ماده ۱۷۱.

(۲) کود جزا، ماده ۱۷۳.

(۳) کود جزا، ماده ۱۷۲.

(۴) کود جزا، ماده ۱۱۳.

نیز باید تذکر داد که هر مأموری که به اتهام ارتکاب فساد اداری گرفتار شود و بیش از سه سال محکوم گردد، از مسلک خود طرد گردیده و یا از وظیفه که دارد منفک می‌شود.

۳- مقایسه

در مقایسه مجازات رشوت گیرنده و رشوت دهنده باید در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان باید گفت که وجوه اختلاف و افتراق وجود دارد:

۱- در شریعت اسلامی برای رشوت گیرنده و رشوت دهنده مجازات مشخصی تعیین نگردیده است و مجازات آن از جمله اختیارات حاکم و قاضی است اما قوانین جزایی افغانستان به این مسأله بیشتر توجه نموده برای هر یکی از رشوت دهنده، رشوت گیرنده، شخص حکمی و یا حقیقی و شخص واسط مجازات تعیین نموده است و دلیل آن ممکن کثرت رشوت دهی در ادارات بوده باشد.

۲- مجازات رشوت دهنده و رشوت گیرنده از جمله مجازات تعزیری است و حاکم و قاضی می‌تواند هر یکی از آنها را حبس، عزل و برکناری از وظیفه و یا تعزیر مالی نماید، اما کود جزای افغانستان بیشترین چیزی که منعیست مجازات رشوت دهنده و رشوت گیرنده تعیین نموده است، حبس می‌باشد و در برخی موارد به جزای نقدی است.

مبحث دوم: تجاوز بر اموال دیگران

این مبحث شامل جرم مالی سرقت، غصب اموال منقول و غیر منقول و اتلاف و تخریب اموال دیگران در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان است که ذیلاً بیان می‌گردد.

مطلب اول: سرقت در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

الف: مفهوم

۱- تعریف سرقت در لغت

سرقت کلمه عربی است و به معنای (دزدی) یا گرفتن و برداشتن چیزی در خفا و پنهانی استعمال گردیده است.^(۱)

۲- تعریف سرقت در اصطلاح فقه

اما در اصطلاح فقهاء عبارت است اخذ مال غیر از حرز (حفاظت شده و نگهداری شده) به طور مخفی.^(۲) به سخن دیگر: عبارت است از اینکه شخصی عاقل بالغ مقدار معین از مال به طور خفیه بدون داشتن حق ارث از مکان محفوظ و مصون بگیرد. و دزد را به خاطر دزد می‌گویند که او مال را به خفیه می‌گیرد.^(۳)

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ۴۵۲/۵.

(۲) ابن الهمام، فتح القدير ۴ / ۲۱۹، و شيخ نظام، الفتاوى الهندية ۲ / ۱۷۰، وابن رشد، بداية المجتهد، ۳۷۲/۲.

(۳) الشيرازي، المهذب، ۲۷۷/۲، والبهوتي، كشف القناع ۶ / ۱۲۹، والجصاص، أحكام القرآن، ۱۷۶/۲.

۳- تعریف سرقت در اصطلاح قانون

کود جزاء نیز در تعریف جرم سرقت می‌گوید: «سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت در خفاء و به مقصد تملک».^(۱)

ب: مالی بودن جرم سرقت

از مفهوم عام و کلی سرقت که در فقه اسلامی و همه قوانین جزایی کشورها به ویژه کود جزای افغانستان واضح و مورد اتفاق بوده این که موضوع جرم، سرقت اموال است و این از تعریف جرایم مالی نیز معلوم است که جرم مالی همان است که در آن فعلی صورت گیرد که اموال دیگران از راه‌های مشروع به دست آید.

بنابراین سرقت از جمله جرایم مالی است و هر مالی نیز مسروقه قرار نمی‌گیرد، باید مال مسروقه واجد شرایطی باشد تا در صورت اجتماع همه‌ی آنها، سرقت ثابت شود و سارق مورد مجازات قرار گیرد و این شروط عبارت اند از: منقول بودن مال، ارزش داشتن مال، در حرز بودن مال و به حد نصاب رسیدن مال که این موضوع در بحث جرم انگاری سرقت و تبیین شروط سرقت بیان می‌گردد.^(۲)

ج: جرم انگاری

۱- جرم انگاری سرقت در شریعت اسلامی

سرقت در شریعت اسلامی با نصوص قرآنی، احادیث نبوی و اجماع حرام می‌باشد. بنابراین دلایل جرم انگاری و ناجائز بودن سرقت قرار ذیل است:

۱- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾ [المائدة: ۳۸]

ترجمه: «و دستان مرد دزد و زنزد را به کیفر عملی که مرتکب شده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و حکیم است».

۲- سنت نبوی:

أ. از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ((تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا)).^(۳) یعنی:

دست سارق در مقابل یک چهارم دینار و یا بیشتر از آن قطع می‌شود.

(۱) کود جزاء، ماده ۷۲۳.

(۲) عوده، حقوق جزای تطبیقی اسلام و مقارنه آن با قوانین عرفی، ۲۲۲/۴.

(۳) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" بلفظ: [تُقَطَّعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا] (۱۶۰/۸) شماره: (۶۷۸۹)، و مسلم في "صحيحه" بلفظ: [تُقَطَّعُ السَّارِقُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا]، (۱۱۲/۵) شماره: (۱۶۸۴)، و مالك في "الموطأ" (۱۲۱۶/۱) شماره: (۳۰۷۷) (۶۳۶/، (۱۲۱۷/۱) شماره: (۳۰۷۸) وابن الجارود في "المنتقى" (۳۰۹/۱) شماره: (۸۹۰) وابن حبان في "صحيحه" (۳۰۹/۱۰) شماره: (۴۴۵)، والحاكم في "مستدرکه" (۳۷۸/۴) شماره: (۸۲۳۱) والنسائي في "المجتبى" (۹۵۳/۱) شماره: (۴۹۲۹) (۱/).

حکم حدیث: حدیث صحیح متفق علیه.

ب. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ((لَعَنَ اللهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ)).^(۱) یعنی: «خداوند متعال لعنت کسی را که تخمی را دزدی می کند سپس دستش در مقابل آن قطع می شود و ریسمانی را دزدی می کند سپس دستش در مقابل آن قطع می شود».

۳- اجماع: اجماع فقهاء و علماء از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا عصر حاضر این است که سرقت حرام می باشد چنانچه که اجماع بر این است که اگر سارق دزدی کند، و شرایط سرقت تحقق یاب دست وی قطع می گردد.^(۲)

ذیلاً به شکل مختصر به شروط تحقق جرم سرقت می پردازیم:

از نظر شریعت اسلامی برای تحقق جرم سرقت موجودیت یک رشته شروط لازمی است که برخی از آنها مربوط به سارق، بعضی از آنها مربوط به مسروق، قسمتی از آنها متعلق به مسروق منه و یک تعداد دیگری از آنها مربوط به مسروق فیه می شوند که در این مبحث هر یک را در مطلبی جداگانه به شرح و تحقیق می گیریم:

الف: موجودیتِ شروط، در سارق

شروطی که برای اثبات جرم سرقت در سارق ضروری می باشند، ۸ شرط بوده که قرار شرح زیر می باشند:

- ۱- سارق باید دارای اهلیت باشد.
- ۲- سارق باید مختار باشد.
- ۳- سارق باید پابند به اجرای احکام اسلامی باشد.
- ۴- سارق باید پدر مسروق منه نباشد.
- ۵- سارق باید جد مسروق منه نباشد.
- ۶- سارق باید از اقارب مسروق منه نباشد.
- ۷- سارق باید نیازمند نباشد.
- ۸- سارق باید راجع به حرام بودن مال مسروق آگاهی داشته باشد.

ب: موجودیتِ شروط در مسروقه

برای اینکه سرقت متحقق شود موجودیتِ شروطی چند در مال مسروقه نیز شرط گردانیده شده است که شرح آن قرار زیر می باشد:

(۱) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۵۹/ ۸) شماره: (۶۷۸۳)، (۱۶۱/ ۸) شماره: (۶۷۹۹) ومسلم في "صحيحه" (۵/ ۱۱۳) شماره: (۱۶۸۷)، (۱۱۳/ ۵) شماره: (۱۶۸۷).

حکم حدیث: حدیث صحیح متفق علیه.

(۲) ابن المنذر، إبراهیم بن المنذر النیسابوری، (۱۴۱۱هـ/ق. ۱۹۹۱م) الإجماع، تقدیم و مراجع: عبدالله بن زید آل محمود، تحقیق: فزاد عبدالمنعم أحمد، الطبعة الثالثة، قطر: نشر رئاسة المحاكم الشرعية و الشئون الدينية، ص ۱۱۰، وابن حزم، مراتب الإجماع، ص ۱۳۵.

- ۱- مال مسروقه باید دارای قیمت و ارزش باشد.^(۱)
- ۲- مال مسروقه باید دارای نصاب باشد.^(۲)
- ۳- مال مسروقه باید محرز (نگهداری شده در حرز) باشد.^(۳)
- ۴- مال مسروقه باید جنس قابل ذخیره باشد
- ۵- مال مسروقه باید در اصل مباح نباشد.
- ۶- سارق نباید در مال مسروقه حق اخذ، یا تأویل اخذ، و یا شبهه اخذ را داشته باشد.
- ۷- سارق نباید در مال مسروق، ملکیت، یا تأویل ملکیت و یا شبهه ملکیت داشته باشد.^(۴)
- ۸- سارق باید به داخل شدن در حرز اجازه داده نشده باشد.
- ۹- مال مسروقه باید مقصود اصلی باشد.^(۵)

ج: موجودیتِ شروط در مسروقه منه

شخص مسروق منه باید ید صحیحه بر مال مسروق داشته باشد. ید صحیحه سه نوع می‌باشد:

- ۱- ید ملکیت، مانند ید مالک.
 - ۲- ید امانت، مانند ید ودیعه، ید مستعیر، ید شریک.
 - ۳- ید ضمانت، مانند ید غاصب و ید مرتهن.
- بنابراین، اگر کسی از اشخاص مذکوره فوق دزدی کند، حد سرقت بر وی قابل اجراء خواهد بود، ولی اگر کسی از دزد دزدی کند، دست وی قطع نمی‌شود، زیرا ید سارق ید صحیحه نیست، پس اخذ از سارق به مثابه اخذ از راه می‌باشد.^(۶)

د: موجودیتِ شروط در مسروق فیه

شرط مسروق فیه (مکان سرقت) آن است که محلی که در آن سرقت صورت گرفته است باید دار عدل باشد. بنابراین، اگر مکان سرقت دار حرب یا دار بغاوت باشد، دست دزد قطع کرده نمی‌شود، زیرا امام یا نائب وی بر غیر دار عدل تسلط ندارد، پس سرقت موجب حد متحقق نخواهد شد.^(۷)

(۱) - الزحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته ج ۷، ص ۵۴۳۳.

(۲) - الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۷۹. ابن عابدین، الرد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۲۱۲.

(۳) - ابن رشد، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲، ص ۴۳۹.

(۴) - ابن الهمام، فتح القدير، ج ۴، ص ۲۳۶.

(۵) - الزحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته ج ۷، ص ۵۴۵۵.

(۶) - الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۸۰.

(۷) - ابن الهمام، فتح القدير، ج ۴، ص ۲۲۵، و الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲- جرم انکاری سرقت در قوانین جزایی افغانستان

قانون گذار افغانستان جرم سرقت را در باب نهم، بخش جرایم ضد اموال درج نموده است و سرقت را در ماده‌های ۶۹۹ الی ۷۱۰ جرم‌انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین نموده است.

کود جا در ماد ۶۹۹، فقره (۲) چنین صراحت دارد: «هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحا جزای حد سرقت ساقط شود، مرتکب تعزیراً مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد».^(۱)

این فقره بر این نکته تأکید دارد که سرقت جرم بوده و تمرکز قانون گذار در باره سرقت‌های غیرحدی است، لذا ارکان، شرایط و احکام سرقت‌های حدی را به فقه حنفی شریعت اسلام سپرده است. منظور از شرایط اقامه حد، شرایطی است که در فقه برای تحقق سرقت حدی بیان شده است. حال اگر در یک رفتار مجرمانه سرقت، شرایط فوق فراهم نشود یا جزای حد به هر دلیلی ساقط شود، سارق مطابق فصل اول باب نهم کود جزا مجازات می‌شود.

د: مجازات

۱- مجازات در شریعت اسلامی

در این بخش پیرامون مجازات جرم سرقت که شامل جرم سرقت، اجتماع قطع دست با ضمانت مالی، تداخل جزاهای سرقت است، بحث می‌نماییم:

۱. قطع دست سارق

مجازات جرم سرقت در فقه اسلامی قطع دست است و ضمانت مالی است. در مورد قطع دست خداوند - جل جلاله - می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸]

ترجمه: (دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد).

سخن مورد اتفاق این است که کلمه «ایدیهما» در آیه فوق دست و پا هر دو را شامل می‌شود. بنابراین، اگر سارق بار اول دست به سرقت زد دستش را سستش قطع می‌گردد و اگر بار دیگر مرتکب جرم سرقت گردید پای چپش قطع می‌گردد. قطع دست از مفصل بند دست، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: ((قَطَعَ يَدَ السَّارِقِ مِنْ مَفْصِلِ الزُّنْدِ)).^(۲)

(۱) کود جزا، ماده ۶۹۹، فقره ۲.

(۲) أخرجه البيهقي من حديث جابر بن عبد الله، ۲۷۱/۸. فيه أحاديث: منها ما أخرجه الدارقطني عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده في قصة سارق رداء صفوان بن أمية وفيه «ثم أمر بقطعه من المفصل» (سنن الدارقطني، ۲۸۲/۴، ح ۳۴۶۶)، ومنها ما روی ابن عدی

ترجمه: «دست سارق از مفصل بند دست قطع کرده می‌شود».

قطع پا از بند پای نزدیک به بجلک‌ها صورت می‌گیرد، زیرا عمر رضی الله عنه پای دزد را از مفصل قطع کرده است.^(۱) هنگامی که دست سارق قطع کرده می‌شود، طریقه مسنونه این است که دست قطع شده برای مدتی درگردن خود سارق آویخته می‌شود، زیرا از فضاله بن عبید روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از آنکه امر به قطع دست سارقی نمود به آویختن دست قطع شده در گردن آن امر کرد. دیگر اینکه در آویختن دست قطع شده با ادویه تداوی کرده می‌شود تا آنکه قطع منجر به مرگ وی نگردد، و مصارف ادویه و اجوره کسی که قطع می‌کند بدوش خود سارق می‌باشد.

۲. قطع دست با ضمانت مالی

به اتفاق تمام فقهاء اگر دست دزد قطع کرده شود و مال مسروق نیز در دست سارق باشد، در این حالت مال مسروق بعد از قطع دست دزد به صاحب آن مسترد کرده می‌شود. اما اگر مال مسروق در دست سارق ضایع شده باشد، فقهای حنفی می‌گویند: که قطع دست دزد همراه با ضمانت مالی جمع نمی‌شود، بدین ترتیب که اگر مسروق منه قبل از رسیدن امر به محکمه ضمانت مالی را انتخاب کند، تنها ضمانت مالی بر سارق می‌باشد و دست وی قطع کرده نمی‌شود، و اگر قطع دست دزد را بر گزیند، یدگر ضمانت مالی بر سارق نخواهد بود زیرا شارع با قطع دست از ضمانت مالی سکوت کرده است، پس قطع دست با ضمانت مالی اجتماع نمی‌کند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸]

خداوند متعال قطع دست را در این آیه تمام جزای سرقت مقرر کرده است، پس اگر همراه با قطع دست ضمانت مالی را نیز مقرر نماییم، قطع دست تمام جزاء نه بلکه جزء جزای سرقت می‌شود، و این جز نسخ قرآن کریم نمی‌باشد و نسخ قرآن بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست^(۲)

و همچنین از **عبد الرحمن بن عوف** رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: ((إِذَا أُقِيمَ عَلَى السَّارِقِ الْحَدُّ

فَلَا غُرْمَ عَلَيْهِ)).^(۳)

یعنی: «هرگاه بر سارق حد اجراء شود، ضمانت مالی بر وی نخواهد بود».

عن عبد الله بن عمرو قال: قطع النبي صلى الله عليه وسلم سارقاً من المفصل. ومنها ما روی ابن أبي شيبة عن رجاء بن حيوة أن النبي صلى الله عليه وسلم قطع رجلاً من المفصل وهو مرسل (نصب الراية، ۳/۳۷۰).

(۱) السرخسی، المبسوط، ۱۱۳/۹.

(۲) السرخسی، المبسوط، ۱۵۶/۹.

(۳) تخريج حديث: أخرجه البزار في مسنده ۲۷۶/۳ (۱۰۵۹)، والنسائي في المجتبى ۹۲/۸، وفي الكبرى ۴۴/۷ (۴۷۳۵)، والطبراني

في الأوسط ۱۱۰/۹ (۹۲۷۴)، والدارقطني في سننه ۲۴۰/۴ (۳۳۹۵)، والبيهقي في الكبرى ۲۷۷/۸، من طريق المسور، به.

حكم حديث: وقال أبو حاتم الرازي في العلل: «هذا حديث منكر، ومسور لم يلق عبد الرحمن، وهو مرسل أيضاً» (۱۳۵۷). وقال البزار

في مسنده: «هذا الحديث مرسل عن عبد الرحمن؛ لأن المسور بن إبراهيم لم يلق عبد الرحمن». وأما ما ذكر من رواية المسور عن

أبيه، عن عبد الرحمن، فذكر الدارقطني أن هذا لا يثبت. ثم بين بعد ذلك اضطرابه (العلل، شماره: ۵۷۵).

فقه‌های مالکی می‌گویند که اگر سارق هنگام قطع از لحاظ اقتصادی توانگر باشد، بر وی هم قطع و هم ضمانت مالی است، و اگر از ناحیه اقتصادی ناتوان باشد، بر وی قطع خواهد بود و ضمانت مالی به سبب فقر و فاقگی از وی ساقط می‌گردد.^(۱)

فقه‌های شافعی و حنبلی به این باور اند که قطع و ضمانت مالی هر دو قابل جمع اند، بدین گونه که اگر مال مسروق در دست دزد باشد، به مالک آن تسلیم داده می‌شود و اگر مال مسروق هلاک شده باشد اگر مثلی باشد مثل آن و اگر قیمی باشد قیمت آن به مسروق منتهی می‌شود خواه سارق توانگر باشد یا ناتوان و خواه دست سارق قطع کرده شود یا نشود. بنابراین، هیچ یکی از وجوب ضمانت مالی و قطع مانع دیگری شده نمی‌تواند، زیرا سبب وجوب هر کدام متفاوت است، برای آنکه سبب وجوب ضمانت مالی حق العبد و سبب وجو قطع حق الله است، پس مانند دیت و کفارت در قتل خطاء و جزاء و قیمت در قتل شکار حرم، هیچ یک مانع دیگری نمی‌شود. اما دوکترو وهبه زحیلی می‌گوید که نظریه فقه‌های شافعی و حنبلی راجح است، زیرا سبب هر کدام از قطع و ضمانت مالی متفاوت بوده و حدیثی که فقه‌های حنفی بر آن استناد کرده اند ضعیف می‌باشد.^(۲)

۲- مجازات در قوانین جزایی افغانستان

مجازات جرم سرقت در کود جزا دو حالت دارد یکی حالت مخففه (عادی) است و دیگری حالات مشدده جرم سرقت که ذیلاً بررسی میشود.

۱. حالات مخففه مجازات سرقت

کود جزا در ماده ۷۰۰ حالت مخففه مجازات جرم سرقت را بیان می‌دارد و چنین صراحت دارد: «شخصی که با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن، مرتکب جرم سرقت گردد به حبس متوسط، محکوم می‌گردد».^(۳)

کود جزا حد اقل مجازات حبس متوسط را مشخص نکرده است و محکمه می‌تواند به یک سال و یک روز حبس محکوم نماید؛ زیرا کود جزا در ماده ۱۴۷، فقره ۲ حبس متوسط را چنین بیان می‌نماید: «حبس متوسط بیش از یک سال تا پنج سال».

همچنان ماده ۷۰۰ کود جزا بیانگر یکی از مصادیق سرقتی است که مجازات نسبتاً شدید را به دنبال دارد؛ زیرا خانه محل امنیت، آسایش و استراحت است و هیچ کس بدون مجوز قانونی حق ورود در آن را ندارد و هرگاه یکی از شروط ذکر شده در این ماده در جریان سرقت از مکان‌های خصوصی واقع شود، مجازات مرتکب حبس متوسط است. وقوع این جرم با تحقق یکی از شروط ذیل در جریان سرقت، امکان پذیر است:

(۱) ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد القرطبي، (۱۴۰۹ه.ق/۱۹۸۹م). بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل، ۴۴۲/۲.

(۲) الزحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، ۵۴۲۷/۷.

(۳) کود جزاء، ماده ۷۰۰.

۱- شخص با قصد سرقت به مکان مسکونی و نشیمن فرد دیگر وارد شود، مانند منزل مسکونی که عملاً مورد استفاده ساکنان آن قرار می‌گیرد. سکونت یک چوکی دار مکتب که در داخل مکتب، زندگی می‌کند نیز محل سکونت او تلقی می‌شود؛ یا

۲- به جایی وارد شود که برای زندگی کردن مهیا شده، لکن تا هنوز کسی برای سکونت در آن، نرفته است؛ مانند منزل جدید که تکمیل شده و هنوز عملاً مورد استفاده قرار نگرفته است؛ یا

۳- منظور از ملحقات منزل مسکونی جایی است که از توابع آن شمرده می‌شود، مانند حویلی، گدام خانه، آشپزخانه، پارکینگ و غیره.^(۱)

بنابراین اگر یکی از حریم خصوصی فوق، به قصد ارتکاب سرقت شکسته شود، شخص مرتکب جرم سرقت شده و به حبس متوسط محکوم می‌گردد. به این ترتیب عنصر مادی این جرم بردن مال غیر است، به این شرط که از یکی از مکان‌هایی که در بالا بیان شد، برده شود.

۲. حالات مشدده جرم سرقت

کود جزا حالات مشدده جرم سرقت را در ماده ۷۰۲ چنین به بیان می‌گیرد:

(۱) ارتکاب جرم سرقت در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حبس طویل محکوم می‌شود:

۱- بین غروب و طلوع آفتاب.

۲- توسط دو شخص یا بیشتر از آن.

۳- با حمل سلاح.

۴- با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن به وسیله بالا شدن از دیوار یا سوراخ کردن دیوار یا شکستادن دروازه یا پنجره، یا با استعمال کلیدهای ساختگی یا هر شکل دیگری.

۵- با استفاده از لباس نظامی یا لباس سایر مؤظفین خدمات عامه یا به وسیله امر تزویر شده به ادعای این که از طرف مقامات با صلاحیت دولت صادر شده، یا به وسیله سازی یکی از ساکنین محل یا با استعمال سایر وسایل حيله آمیز.

۶- توسط کارگر به قصد وارد نمودن ضرر به کارفرما.

(۲) هرگاه در اثر ارتکاب جرایم مندرج فقره (۱) این ماده، جرم دیگری ارتکاب یابد، مرتکب به حد اکثر مجازات

جرمی محکوم می‌گردد که مجازات آن شدید باشد.^(۲)

(۱) جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۸). شرح کود جزا، چاپ اول، کابل: نشر بنیاد آسیا، ۱۷-۱۶/۴.

(۲) کود جزا، ماده ۷۰۲.

ماده فوق تمام اجزای شش گانه فقره اول این ماده سرقت هایی را که موجب تشدید مجازات مرتکب می شود، بیان می کند. هرگاه عمل سارق مقرون به یکی از شروط شش گانه ذیل باشد، به حبس طویل محکوم می شود. عنصر مادی جرم مزبور، بردن مال غیر است.

۳- مقایسه

در قوانین وضعی به ویژه در کود جزای افغانستان، مجازات سرقت بیشتر حبس است. این مجازات، در مبارزه با جرم عموماً و در مبارزه با سرقت خصوصاً، با شکست مواجه شده است. علت شکست در آن است که مجازات حبس در درون سارق موجب بازداشتن او از ارتکاب سرقت نمی شود، زیرا این مجازات میان سارق و کسب درآمد، تنها در زمان حبس فاصله می اندازد. سارق در زندان به کسب درآمد احتیاج ندارد، خواسته ها و نیازهای برطرف می شود، وقتی از زندان بیرون می آید، امکان کار و تلاش برایش فراهم است، و فرصت های فراوانی دارد که یا از طریق حلال و مشروع و یا از طریق نامشروع به کسب درآمد و افزایش ثروت پردازد، می تواند مردم را فریب دهد و در نزد آنان ظهور شرافت مندانه داشته باشد تا به او اطمینان کنند و یاری اش دهند. اگر در پایان به مقصود خود نایل آمد، چه بهتر و اگر به مقصودش نرسید، ضرر نکرده و منفعتی را از دست نداده است.

اما مجازات قطع عضو بین سارق و کسب درآمد فاصله می افکند؛ یا در توانایی او بر کار و کسب، نقص بزرگی ایجاد می کند. به طور کلی با فقدان عضو، فرصت ازدیاد درآمد از بین می رود. در غالب اوقات، نقصان اندک درآمد یا قطع کلی آن مورد انتظار است. سارق نمی تواند مردم را فریب دهد و آنان را به اعتماد و کمک وادار سازد، زیرا اثر جرم را با خود هم راه دارد و دست مقطوع او گذشته اش را بر ملا می کند. نتیجه ی دقیق محاسبه این خواهد بود که اگر مجازات سرقت، قطع عضو باشد، جانب خسارات قطعی است و اگر مجازات آن را حبس قرار دهیم، جانب نفع، مطلوب خواهد بود. طبیعت همه ی مردم و نه فقط سارق این است که آنان انجام دادن عملی را که جانب منفعت آن مرجح باشد، به تأخیر نمی اندازند و نسبت به عملی که متضمن خسارت است اقدام نمی کنند.^(۱)

مطلب دوم: غصب اموال در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

یکی دیگر از جرایم مالی گرفتن مال غیر با زور و بدون وجه قانونی است که از آن تعبیر به غصب اموال غیر می شود. گرفتن مال غیر با روش غاصبانه هم در اموال منقول و هم در غیر منقول امکان پذیر است که ذیلاً به آن می پردازیم.

(۱) عوده، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ۵۱-۵۰/۲.

الف: مفهوم

۱- تعریف غصب در لغت

ابن منظور^(۱) پیرامون تعریف لغوی غصب چنین می‌گوید: «الغصب لغة: هو أخذ الشيء ظلماً» یعنی: غصب در لغت گرفتن مال و اشیای دیگران به زور و ظلم.^(۲)

فیروزآبادی^(۳) نیز در تعریف غصب چنین بیان می‌دارد: «غصبه: يغصبه آخذة ظلماً». ^(۴) یعنی: غصب گرفتن چیزی به زور و ظلم.

از اقوال فوق علمای لغت دانسته می‌شود که معنای لغوی غصب اتفاقی است که همانا گرفتن شیء با زور و ظلم است.

۲- تعریف غصب در اصطلاح

۱. تعریف غصب در اصطلاح فقهاء

در اصطلاح فقهاء غصب عبارت است از اینکه کسی به صورت ناروا و ستم کارانه و بدون اجازه‌ای مالک بر اموال قیمتی و گران‌بها و محترم و قابل توجه و قابل نقل و انتقال، سلطه یابد و حق صاحب حق را به ناحق پایمال نماید.^(۵)

۲. تعریف غصب در اصطلاح قانون

در اصطلاح قانون غصب اموال منقول و غیر منقول تفکیک شده و جداگانه برای آن تعریف صورت گرفته است که ذیلاً به آن می‌پردازیم:

- تعریف غصب اموال منقول: کود جزا در ماده ۷۱۱ غصب اموال منقول را چنین تعریف نموده است: «شخصی که با استفاده از عنف، اکراه، تهدید یا ارباب، به طور آشکار پول، مال منقول دیگری را اخذ نماید، مرتکب جرم غصب اموال منقول، شناخته می‌شود».^(۶)

(۱) محمد بن مکرم بن علی جمال الدین ابن منظور مکنی به ابوالفضل و ملقب به انصاری رویفعی آفریقایی امام زبان و ادبیات عرب می‌باشد. وی در سال ۶۳۰ هجری/۱۲۳۲ م در مصر تولد شده و در سال ۷۱۱ هجری/۱۳۱۱ م بعد از بازگشت از قضاوت طرابلس در مصر وفات یافته است. از آثار ایشان لسان العرب که مشهورترین کتاب ایشان در ۲۰ جلد می‌باشد، است، مختار الأغانی، نثار الأزهار فی اللیل والنهار، سرور النفس بمدارک الحواس الخمس، لطائف الذخیره، و مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر و... می‌باشد(ابن حجر العسقلانی، الدرر الكامنة، ۴۲۶۲).

(۲) ابن منظور، لسان العرب، ۵۳/۸.

(۳) ابراهیم بن علی بن یوسف فیروزآبادی شیرازی مکنی به ابواسحاق از علمای بزرگ شافعی می‌باشد وی در سال ۳۹۳ هجری متولد گردیده و در سال ۴۷۶ هجری در بغداد وفات یافته است از آثار وی المهذب، طبقات الفقهاء، الملخص، المعونة و... می‌باشد(ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۱۳/۱).

(۴) الفیروزآبادی، قاموس المحيط، ۱۱۱/۱.

(۵) کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۴۳/۷.

(۶) کود جزا، ماده ۷۱۱.

- تعریف غصب اموال غیرمنقول (زمین): کود جزا در ماده ۷۱۵ غصب زمین را چنین تعریف نموده است: «تصرف، تصاحب، استفاده، انتقال، رهن، تضمین، اجاره یا کرایه زمین‌های دولتی، عامه، شخصی، مرعی (عامه و خاصه) یا وقفی بدون داشتن اسناد مدار اعتبار یا حکم قانون، غصب زمین شناخته می‌شود».^(۱)

این ماده به تعریف غصب زمین و اموال غیرمنقول پرداخته است که عبارت است از اینکه: شخص بدون داشتن سند معتبر یا حکم قانون در زمین‌ها یا اموال غیرمنقول دولتی یا عمومی یا شخصی تصرف کند یا تصاحب نماید یا از این زمین‌ها استفاده نماید در تمام این موارد فوق، اگر این کارها را آگاهانه و با قصد انجام دهد، جرم غصب زمین و مال غیرمنقول تحقق می‌یابد.

ب: مالی بودن جرم غصب

غصب اموال منقول و غیرمنقول نیز از دیگر جرایم مالی به حساب می‌آید؛ زیرا مهم‌ترین عنصر متحقق شدن مالی بودن این جرم، موجود است که همان بدست آوردن اموال دیگران می‌باشد؛ زیرا غصب در اصطلاح فقهاء عبارت است از اینکه کسی به صورت ناروا و ستم‌کارانه و بدون اجازه‌ای مالک بر اموال قیمتی و گران بها و محترم و قابل توجه و قابل نقل و انتقال، سلطه یابد و حق صاحب حق را به ناحق پایمال نماید^(۲) و در تعریف جرم مالی نیز گذشت که بدست آوردن اموال دیگران از راه‌های نامشروع باشد و غصب نیز از جمله موارد نامشروع و ناجائز است. پس عنصر مالی که موضوع و شرط تحقق مالی بودن جرم غصب است، موجود می‌باشد.

ج: جرم‌انگاری

۱- جرم‌انگاری غصب در شریعت اسلامی

غصب در شریعت اسلامی جرم بوده و حرام می‌باشد و حرمت آن با دلایلی از کتاب، سنت، اجماع ثابت می‌باشد که ذیلاً بیان می‌شود.

۱. قرآن کریم

در قرآن کریم نص صریحی پیرامون ممنوعیت و حرمت غصب وارد نشده است، اما آیاتی است که دلالت بر نهی از خوردن اموال دیگران به باطل می‌نماید چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۸]

ترجمه: «و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون غصب، دزدی و...) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید».

(۱) کود جزا، ماده ۷۱۵.

(۲) کاسانی، بدائع الصنائع، ۱۴۳/۷.

وجه استدلال چنین است که غضب از جمله خوردن و بدست آوردن اموال دیگران به روش باطل و ناجائز است به همین دلیل داخل در حکم نص فوق داخل می‌شود.^(۱)

۲. سنت نبوی

۱- از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه حجة الوداع چنین فرمودند: ((إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ،

وَأَعْرَاضَكُمْ، بَيْنَكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا)).^(۲)

ترجمه: «هرآیین (تجاوز به) خون‌های شما و مال‌های شما و آبرو و ناموس شما میان تان حرام است مانند حرمت این روز شما (عید)، و در این ماه (حج) و در این شهر (مکه)».

وجه استدلال: حدیث فوق دلالت صریح بر تحریم تناول نمودن مال دیگران از طریق ظلم و تجاوز دارد به ویژه غضب اموال دیگران.^(۳)

۲- سائب بن یزید رضی الله عنه از پدرش (که یزید است) از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: ((لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ

مَتَاعَ أَخِيهِ جَادًّا وَلَا لَاعِبًا، وَإِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ عَصَا أَخِيهِ فَلْيُرُدِّهَا إِلَيْهِ)).^(۴)

ترجمه: «هیچ کس از شما کالای برادر دینی خودش را نه جدی و نه به شوخی نگیرد و هرگاه کسی از شما عصای برادرش را برداشت آن را به وی برگرداند».

وجه استدلال:

این حدیث نیز صراحتاً دلالت دارد که گرفتن مال دیگران بدون اجازه هرچند که کم و اندک باشد، حرام و ناجائز است.^(۵)

۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ((لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا عَنْ طَيْبِ

نَفْسٍ)).^(۶)

(۱) الطبری، محمد بن جریر بن یزید، (۱۴۲۲هـ/ق/۲۰۱۱م). جامع البیان فی تأویل القرآن، (تفسیر الطبری)، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الطبعة الأولى، الناشر: دار هجر، ۵/۳/۹۴.

(۲) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۲۴/ ۱) شماره: (۶۷)، (۳۳/ ۱) شماره: (۱۰۵)، (۲/ ۱۷۶) شماره: (۱۷۴۱)، (۴/ ۱۰۷) شماره: (۳۱۹۷)، ومسلم في "صحيحه" (۱۰۷/ ۵) شماره: (۱۶۷۹)، (۱۰۸/ ۵) شماره: (۱۶۷۹)، (۵/ ۱۰۸). (۳) الصنعاني، سبيل السلام، ۸۳۲/۱.

(۴) تخریج حدیث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۳/ ۶۳۷) شماره: (۶۷۴۹) وأبو داود في "سننه" (۴/ ۴۵۸) شماره: (۵۰۰۳) والترمذي في "جامعه" (۴/ ۳۵) شماره: (۲۱۶۰) والبيهقي في "سننه الكبير" (۶/ ۹۲) شماره: (۱۱۶۱۶)، (۶/ ۱۰۰) شماره: (۱۱۶۵۹) وأحمد في "مسند" (۷/ ۴۰۵۴) شماره: (۱۸۲۲۳)، والطحاوي في "شرح معاني الآثار" (۴/ ۲۴۳) شماره: (۶۶۴۳). حکم حدیث: قال ابن حجر في التلخیص الحبير: إسناده حسن وحديث أبي حميد أصح ما في الباب (۱۰۱/۳)، وقال الذهبي في المهذب: حسنة (۵/ ۲۲۲۱)، شماره: (۹۳۲۲).

(۵) الصنعاني، سبيل السلام، ۸۰۸/۱.

(۶) تخریج حدیث: أخرجه البيهقي في "سننه الكبير" (۶/ ۹۷) شماره: (۱۱۶۴۱) والدارقطني في "سننه" (۳/ ۴۲۳) شماره: (۲۸۸۳)، (۳/ ۴۲۳) شماره: (۲۸۸۴) وأحمد في "مسند" (۶/ ۳۲۸۷) شماره: (۱۵۷۲۸)، (۹/ ۴۸۹۵) شماره: (۲۱۴۶۹) وعبد الله بن أحمد

ترجمه: «مال مسلمان برای دیگری حلال نیست مگر به رضای خاطر و طیب نفس او».
۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ طُوقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ)).^(۱)

ترجمه: «هرکس به اندازه یک وجب و بدست از زمین به مردم ظلم کند خداوند از هفت طبقه زمین به گردن وی طوق می‌اندازد».
وجه استدلال:

این حدیث دلالت بر شدت وعید و مجازات برای کسی دارد که ظلم می‌کند و یا اموال دیگران را غصب می‌کند؛ زیرا این عمل از جمله کبائر است.^(۲)

۳. اجماع

ابن قدامه رحمته الله اجماع مسلمانان را بر تحریم غصب نقل نموده است.^(۳)

۲- جرم‌انگاری غصب در قوانین جزایی افغانستان

در قانون جزای ۱۳۵۵ کشور نیز غصب زمین جرم‌انگاری شده بود، ولی نظر به ماهیت جرم مجازات آن به حدی نبود که کفایت لازم را بنماید، انا با تصویب کود جزا علاوه بر تعریف و مصادیق بیشتر مجازات سنگین و سبک به این جرم پیش بینی گردیده است.

بنابراین کود جزا با تفکیک غصب اموال منقول و غیر منقول هر یکی را جداگانه جرم‌انگاری نموده است و برای مرتکب آن مجازاتی وضع کرده است.

کود جزا در مود جرم‌انگاری غصب اموال منقول در ماده ۷۱۱ چنین بیان می‌دارد: «شخصی که با استفاده از عنف، اکراه، تهدید یا ارباب، به طور آشکار پول، مال منقول دیگری را اخذ نماید، مرتکب جرم غصب اموال منقول، شناخته می‌شود».^(۴)

همچنان کود جزا در ماده ۷۱۵ غصب اموال غیر منقول (زمین) را جرم‌انگاری نموده و مجازات آن را تبیین نموده است و چنین بیان می‌دارد: «تصرف، تصاحب، استفاده، انتقال، رهن، تضمین، اجاره یا کرایه زمین‌های دولتی، عامه،

بن حنبل فی زوائد علی "مسند أحمد" (۹/ ۴۸۹۵) شماره: (۲۱۴۶۸) والطحواوی فی "شرح معانی الآثار" (۴/ ۲۴۱) شماره: (۶۶۳۳) والطحواوی فی "شرح مشکل الآثار" (۷/ ۲۵۲) شماره: (۲۸۲۳).

حکم حدیث: قال الزیلعی: إسناده جيد (نصب الراية: ۱۶۸/۴). وقال الألبانی فی إرواء الغلیل: صحیح (۲۷۸/۵، ح: ۱۴۵۹).
(۱) تخریج حیث: أخرجه البخاری فی "صحیحه" (۳/ ۱۳۰) شماره: (۲۴۵۳)، (۴/ ۱۰۶) شماره: (۳۱۹۵) ومسلم فی "صحیحه" (۵/ ۵۹) شماره: (۱۶۱۲)، (۵/ ۵۹) شماره: (۱۶۱۲).

حکم حدیث: حدیث صحیح متفق علیه.

(۲) الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الیمینی، (۱۴۱۳ه.ق/۱۹۹۳م). نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، الطبعة الأولى، مصر: دار الحدیث، ص ۳۱۸.

(۳) ابن قدامة، المغنی، ۳۷۶/۵.

(۴) کود جزا، ماده ۷۱۱.

شخصی، مرعی (عامه و خاصه) یا وقفی بدون داشتن اسناد مدار اعتبار یا حکم قانون، غصب زمین شناخته می‌شود»^(۱).

د: مجازات

۱- مجازات در شریعت اسلامی

مجازات غاصب در شریعت اسلامی دو چیز است، اولی: گناه اخروی و تعزیر و دومی: وجوب رد مغضوب است که ذیلاً بیان می‌گردد:

۱. گناه و تعزیر

زمانی که غاصب بداند که مغضوب مال دیگران است و گرفتن آن بدون اجازه معصیت و ارتکاب گناه است، غاصب مستحق مؤاخذه و گرفت در آخرت قرار می‌گیرد.

فقه‌های حنفی، مالکی و شافعی تصریح نموده اند که اگر غاصب؛ ممیز صغیر یا کبیر باشد به خاطر رعایت حقوق الله متعال شلاق زده شود، هر چند که مغضوب منه با اجتهاد حاکم به خاطر دفع فساد و اصلاح ذات البین غاصب را عفو نموده باشد.^(۲)

۲. وجوب رد شیء مغضوبه

فقه‌های اسلامی به این نظر اند که بر غصب کننده واجب است تا شیء مغضوبه را تا زمانی که موجود است و وجود دارد به صاحبش برگرداند.^(۳) ذیلاً به اقوال آنها می‌پردازیم:

- فقه‌های حنفی: **زلیعی** رحمته الله چنین بیان می‌دارد: «ويجب رد عينه في مكان غضبه». ^(۴) یعنی: رد عین مغضوب منه (در حال موجودیت) در مکانی که غصب است، واجب است.
- فقه‌های مالکی: **ابن رشد** رحمته الله می‌فرماید: «والذي يجب على الغاصب بحق المغضوب منه أن يرد إليه ماله بعينه إن كان قائماً...». ^(۵) یعنی: آنچه که بر غاصب در حق مغضوب منه واجب است، اینکه عین مال (مغضوب منه) ر در صورت موجودیت برگرداند.
- فقه‌های شافعی: **شیرازی** رحمته الله می‌گوید: «فإن كان المغضوب باقياً لزمه رده». ^(۶) یعنی: اگر شیء غصب شده باقی مانده باشد، رد آن بر (مغضوب منه) لازم است.

(۱) کود جزا، ماده ۷۱۵.

(۲) ابن قدامة، الشرح الكبير ۲/ ۴۴۲، الدسوقي، الشرح الصغير ۳/ ۵۸۳، وابن جزوي، أبو القاسم محمد بن أحمد الغرناطي، (___).

القوانين الفقهية، بيروت: دار الكتب العلمية، ص ۳۳۰، والشربيني، مغني المحتاج ۴/ ۲۷۷.

(۳) ابن الهمام، فتح القدير، ۷/ ۳۶۷، والدردير، الشرح الصغير ۳/ ۵۹۰، والزرکشي، القوانين الفقهية ص ۳۲۹، والشيرازي، المهذب

۱/ ۳۶۷، وابن قدامة، الشرح الكبير ۵/ ۳۷۴، ۴۲۳.

(۴) الزليعي، تبين الحقائق، ۲۲/۵.

(۵) ابن رشد، المقدمات الممهدة، ص ۴۹۱، وابن جزوي، القوانين الفقهية، ص ۲۸۲.

(۶) الشيرازي، المهذب، ۲/ ۱۹۶.

۱- فقهای حنبلی: *ابن قدامه* رحمته الله می فرماید: «فمن غصب شيئاً لزمه رده إما كان... بغير خلاف».^(۱)
یعنی: بدون کدام اختلاف نزد فقهاء هر کسی که چیزی را غصب می کند، رد آن بر وی هر طور که باشد، لازم است.

استدلال جمهور فقهاء از احادیث ذیل می باشد:

۱- از *سمره بن جندب* رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ((عَلَى الْبَيْدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ)).^(۲)

ترجمه: دستی که چیزی را گرفته است بر آن لازم است تا آن را برگرداند.

۲- همچنان از *عبدالله بن سائب* رضی الله عنه از پدر، از جدش روایت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ مَتَاعَ

صَاحِبِهِ لِأَعْبَاءِ جَدًّا، فَإِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ عَصَا أَخِيهِ فَلْيُرُدِّهَا إِلَيْهِ)).^(۳)

ترجمه: هیچ یکی از شما مال دوست خود را نه به شوخی و نه به جدی نگیرد، اما اگر کسی از شما عصای دوست خود را گرفت باید آن را برگرداند.

وجه استدلال: از دو حدیث فوق واضح می شود که برای انسان حرام است تا مال دیگران را بدون اجازه و حق بگیرد حتی اگر به مزاح هم باشد؛ زیرا وی با گرفتن آن، مالکیت صاحبش را از مال بیرون نموده است، بنابراین لازم است تا آن را دوباره برگرداند. بنابراین نزد جمهور فقهای اسلامی رد مال مغضوبه که اگر در دست غاصب موجود بود، لازم است و حتی برخی از فقهای شافعی رحمته الله به این نظر اند که ولی امر می تواند غاصب را تأدیب نماید و مصارف برگرداندن مال نیز بالای غاصب است.^(۴)

(۱) ابن قدامه، المغنی، ۳۴۳/۴.

(۲) تخریج حدیث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۴۷/ ۲) شماره: (۲۳۱۵) والنسائي في "الكبرى" (۳۳۳/ ۵) شماره: (۵۷۵۱) وأبو داود في "سننه" (۳۲۱/ ۳) شماره: (۳۵۶۱) والترمذي في "جامعه" (۵۴۴/ ۲) شماره: (۱۲۶۶) والدارمي في "مسند" (۱۶۹۱/ ۳) شماره: (۲۶۳۸) وابن ماجه في "سننه" (۴۷۹/ ۳) شماره: (۲۴۰۰) والبيهقي في "سننه الكبير" (۹۰/ ۶) شماره: (۱۱۶۰۰)، (۹۵/ ۶).
حکم حدیث: قال محقق سنن ابن ماجه: حسن وهذا سند رجاله ثقات لكن الحسن -وهو البصري- لم يصرح بسماعه من سمرة. سعيد: هو ابن أبي عروبة، وقتادة: هو ابن دعامة السدوسي (۴۷۹/۳)، شماره: (۲۴۰۰). وقال الترمذي: حدیث حسن (۵۴۴/۲)، شماره: (۱۲۶۶).

(۳) تخریج حدیث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۶۳۷/ ۳) شماره: (۶۷۴۹) وأبو داود في "سننه" (۴۵۸/ ۴) شماره: (۵۰۰۳) والترمذي في "جامعه" (۳۵/ ۴) شماره: (۲۱۶۰) والبيهقي في "سننه الكبير" (۹۲/ ۶) شماره: (۱۱۶۱۶)، وأحمد في "مسند" (۴۰۵۴/ ۷) شماره: (۱۸۲۲۳). حدیث حدیث: قال الترمذي: هذا حدیث حسن غریب لا نعرفه إلا من حدیث ابن أبي ذئب (۳۵۵/۴)، شماره: (۲۱۶۰) وقال ابن حجر العسقلاني في التلخیص: إسناده حسن و حدیث أبي حميد أصح ما في الباب (۱۰۱/۳).

(۴) الزيلعي، تبیین الحقائق، ۲۲/۵، و ابن رشد الجد، أبوالوليد محمد بن أحمد القرطبي، (۱۴۰۸هـ/ق/۱۹۸۸م). المقدمات الممهّدات، تحقیق: محمد حجي، الطبعة الأولى، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ص ۴۹۱، والنووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى الشافعي، (___). المجموع شرح المهذب، القاهرة: دار التراث العربي، ۲۳۹/۱۴.

۲- مجازات در قوانین جزایی افغانستان

غصب در قوانین افغانستان دو جنبه دارد یکی جنبه مدنی آن که رد مال مغضوب به صاحب آن است و دیگری جنبه جزایی آن که در کود جزا بیان شده است، ابتداء مواد قانون مدنی را پیرامون غصب بیان نموده سپس مجازات آن را در کود جزا به بیان می‌گیریم:

۱. غصب در قانون مدنی

در صورتی که مال مغضوب موجود باشد لازم است که غاصب جنس آنرا به صاحبش در همانجایی تسلیم بدارد که غصب در آنجا به عمل آمده است و قانون مدنی در ماده ۷۶۵ چنین تصریح می‌کند: «غاصب به رد آنچه غصب نموده مکلف می‌باشد».^(۱)

و اگر صاحب مال غاصب را در شهر دیگری دریافت و مال مغضوب با وی بود، صاحب مال می‌تواند آن را در همان جا بگیرد، ولی اگر صاحب مال بخواهد که غاصب آن را در همان جایی تسلیم دهد که از آنجا غصب صورت گرفته، مصارف حمل و نقل آن به ذمه غاصب است.^(۲)

قانون مدنی در این زمینه چنین تصریح می‌کند: «اگر ضرری بر غاصب عاید گردد، مرتکب بر علاوه رد عین مال مغضوبه، در محل غصب، به جبران خساره نیز مکلف می‌باشد».^(۳)

همچنان در این زمینه قانون مدنی در ماده ۷۶۶ تصریح می‌نماید: «در صورتی که مال مغضوبه از طرف غاصب استهلاک گردد و یا کل یا بعضی آن نزد وی هلاک شود و یا به سبب تعدی یا بدون تعدی وی تلف گردد، به ضمان مال مغضوبه مکلف دانسته می‌شود».^(۴)

بنابراین قانون مدنی حکم می‌کند که مال مغضوبه اگر موجود بود باید به صاحبش برگردانیده شود و اگر از بین رفته بود باید قیمت آن پرداخته شود.

۲. غصب در کود جزاء

چنانچه قبلاً بیان گردید غصب در کود جزا تفکیک شده و غصب اموال منقول و غیر منقول جداگانه جرم‌انگاری و برای آن مجازات تعیین گردیده است که ذیلاً بیان می‌گردد:

یک: غصب اموال منقول

کود جزا در ماده ۷۱۲ به بیان مجازات غصب اموال منقول پرداخته و چنین صراحت دارد: «مرتکب جرم غصب اموال منقول، با نظر داشت مقدار یا ارزش مال غصب شده، قرار ذیل مجازات می‌گردد:

(۱) قانون مدنی، ماده ۷۶۵، فقره ۱.

(۲) جمعی از نویسندگان، (___). مجموعه قواعد و مسائل فقهی مجلة الاحکام، کابل: نشرات ستره محکمه، ج ۲، ماده ۸۹۰.

(۳) قانون مدنی، ماده ۷۶۵، فقره ۲.

(۴) قانون مدنی، ماده ۷۶۶.

۱- در صورتی که پول یا ارزش مال تا یک هزار افغانی باشد، به جزای نقدی از پنج هزار تا ده هزار افغانی.

۲- در صورتی که پول یا ارزش مال بیش از یک هزار تا ده هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.

۳- در صورتی که پول یا ارزش مال بیش از ده هزار تا یک صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط.

۴- در صورتی که پول یا ارزش مال بیش از یک صد هزار افغانی باشد، به حبس طویل^(۱).

قانون گذار در مورد نوع و اندازه مجازات غصب کننده اموال منقول، معیار تعیین کرده است. معیار تعیین مجازات اندازه یا ارزش مالی است که به طور غاصبانه گرفته شده و اندازه و نوع مجازات به تناسب مقدار یا ارزش مالی که غصب شده است، سنجیده می شود، لذا با سنجش مقدار و ارزش مال، مجازات مرتکب جزای نقدی یا حبس است که در نص ماده بیان شد.

دوم: غصب اموال غیر منقول (عقار)

شخصی که به حریم مجرای آب عامه یا حریم و بستر دریاها، کانال ها، جوی ها، چشمه ها، کارریزها و سایر منابع آبهای زیر زمینی، تالابها و جبه زارهایی که منابع آبهای عامه را تشکیل میدهد یا به تپه ها و کوه ها، دشت ها و علفچرها، تجاوز یا به هر نحوی تصرف مالکانه کند، عمل وی در حکم غصب زمین بوده، به حبس متوسط، محکوم می گردد.^(۲)

الف: حالات مخففه جرم غصب زمین

کود جزا حالات مخففه جرم غصب زمین را در ماده ۷۱۶ چنین بیان می دارد:

(۱) مرتکب غصب زمین علاوه بر استرداد زمین، قرار ذیل مجازات می گردد:

۱- در صورتی که ارزش زمین تا سه صد هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.

۲- در صورتی که ارزش زمین بیش از سه صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.

۳- در صورتی که ارزش زمین بیش از یک میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال.

۴- در صورتی که ارزش زمین بیش از پنج میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.

مرتکب جرم غصب زمین مکلف است در خلال سه ماه از تاریخ صدور حکم قطعی، زمین غصب شده را تخلیه نموده و اسناد ادعای مالکیت زمین را به مالک قانونی آن تسلیم نماید.

شخصی که زمین غصب شده را به فروش رسانیده باشد، مکلف است، در خلال سه ماه از تاریخ صدور حکم، قیمت زمین غصب شده را به خریدار بپردازد.

(۱) کود جزا، ماده ۷۱۲.

(۲) کود جزا، ماده ۷۱۹.

شخصی که زمین غصب شده را به اجاره یا کرایه داده باشد، مکلف است، در خلال سه ماه از تاریخ صدور حکم، منفعت ناشی از اجاره یا کرایه را به مالک زمین بپردازد.

هرگاه زمین غصب شده ملکیت عامه یا وقفی بوده جهت اعمار سر پناه به دیگری به فروش رسیده باشد، مرتکب علاوه بر مجازات غصب زمین مندرج این فصل، مکلف به تادیه پول اخذ شده به خزانه دولت نیز می‌باشد.

هرگاه به اثر غصب، زمین تخریب یا به آن خساره وارد گردیده باشد، مرتکب به جبران خساره وارده به مالک نیز محکوم می‌گردد. مقدار خساره وارده و مبلغ آن توسط اهل خبره که از طرف محکمه تعیین می‌گردد، محاسبه می‌گردد. مرتکب جرم غصب زمین مکلف است زمین را مسترد نموده و اسناد ادعای مالکیت زمین وی باطل شمرده می‌شود.^(۱)

کود جزا در فقره‌های بالا مجازات مخففه جرم غصب زمین را بیان نموده است و حالات مشدده آن را در ماده ۷۱۷ بیان می‌دارد که قرار ذیل است.

ب: حالات مشدده غصب زمین

کود جزا در ماده ۷۱۷ پیرامون حالات مشدده جرم غصب زمین چنین صراحت دارد: «ارتکاب جرم غصب زمین در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم مرتکب این فصل (پنج سال حبس مطابق جزء، فقره ۱ ماده ۷۱۶) محکوم می‌گردد:

- ۱- با استفاده از زور، اجبار، اکراه، ارباب یا تهدید صورت گرفته باشد.
- ۲- غاصب با وجود اطلاع اخطار شفاهی و یا کتبی از سوی ادارات ذیربط دولتی، تصرف زمین غصب شده را ادامه دهد.
- ۳- دستور دادن، امر کردن، تمویل کردن یا وادار کردن یک یا بیش از یک شخص برای غصب زمین.^(۲)

این ماده حالات و کیفیات مشدده جرم غصب زمین را بیان می‌کند و موارد کیفیات مشدده را در طی چند فقره بیان داشته است. هرگاه شخصی در هنگام جرم غصب زمین، یکی از حالات مشدده را داشته باشد، به حداکثر مجازات فصل دوم از کتاب نهم کود جزا (پنج سال حبس مطابق فقره ۱، ماده ۷۱۶) محکوم می‌شود.

۳- مقایسه

در مقایسه میان جرم مالی غصب زمین در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان باید گفت که دو حالت وجود دارد که در برخی حالات موافقت و در برخی حالات افتراق موجود است به طور ذیل:

(۱) کود جزا، ماده ۷۱۶.

(۲) کود جزا، ماده ۷۱۷.

۱- قانون مدنی افغانستان در اینکه مال مغصوبه تا زمانی که موجود است باید به صاحبش برگردانیده شود و این حکم مقتبس از فقه اسلامی است که جمهور فقهاء قائل به آن هستند.

۲- به اساس دیدگاه برخی از فقهای شافعی، حاکم و ولی امر می‌تواند غاصب را تأدیب نماید و مصارف برگردانیدن اموال غصب شده نیز به دوش غاصب است که در این زمینه قانون مدنی نیز موافق با فقه اسلامی است.

۳- در کود جزا علاوه از استرداد اموال غصب شده، برای غاصب مجازات حبس در برخی حالات و جریمه نقدی در برخی از حالات وضع نموده است که در فقه اسلامی چنین حکمی تصریح نشده است اما اگر حاکم و قاضی مناسب ببینند می‌توانند تعزیراً وی را حبس کنند و یا جریمه نقدی بر وی وضع نمایند.

مطلب سوم: اتلاف و تخریب در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

الف: مفهوم

۱- اتلاف و تخریب در لغت

اتلاف در لغت به معنی از بین بردن و تباه کردن است، چنانچه عرب‌ها می‌گویند: «تلف: هلك، یعنی: از بین رفت. أتلفه: أفناه، یعنی: آن را از بین برد».^(۱)

تخریب مصدر متعددی از باب تفعیل و از ریشه «خرب» به معنی ویران کردن و خراب کردن، برهم زدن، تباه کردن و یا از انتفاع انداختن مال است.^(۲)

۲- اتلاف و تخریب در اصطلاح

اتلاف در اصطلاح فقهی عبارت است از ناقص کردن یا از بین بردن مال متعلق به دیگری که انتفاع مطلوب عادتاً از آن ممکن نباشد.^(۳)

در اصطلاح حقوقی عبارت است از این که شخصی مال متعلق به غیر را کلاً یا بعضاً از بین ببرد و یا موجب ضرر و زیان به صاحب مال شود اعم از اینکه تلف، نشای از عمل عمدی و آگاهانه و یا به علت سهل انگاری و مسامحه فاعل باشد، باید آن را جبران نماید.^(۴)

تخریب در اصطلاح فقهی نیز مترادف با معنای اصطلاحی اتلاف استعمال گردیده است و در اصطلاح حقوقی نیز تخریب به معنی تباه کردن ابنیه و خراب کردن اموال، استعمال شده است.^(۵)

(۱) الفیروزآبادی، القاموس المحيط، ص ۷۹۴، والزبیدی، تاج العروس، ج ۲۳، ص ۵۶.

(۲) ابن منظور، لسان العرب، ۳/۴۷۱.

(۳) الکاسانی، بدائع الصنائع، ۷/۱۶۴.

(۴) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۰). ضمان قهری، چاپ اول، تهران: نشر شرکت سهامی انتشارات، ص ۷۹.

(۵) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، شماره ۱۱۵۷.

ولی قانون‌گذار جرم، تخریب را تعریف نکرده، بلکه فقط به ذکر مصادیقی آن اکتفا نموده است. از طرف دیگر، قانون‌گذار اتلاف و عاقل کردن را که وسیله تباه کردن و از بین بردن مال است مترادف با تخریب به کار برده است.

ب: مالی بودن جرم اتلاف

جرم اتلاف و تخریب مانند سائر جرایم علیه ملکیت‌های خصوصی رفتار مجرمانه شخص است که در قالب عمل فیزیکی از بین بردن کلی یا جزئی به مال منقول و غیرمنقول ملکیت صورت می‌گیرد بنابراین آنچه که از طرف مرتکب جر مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گیرد، عبارت از هر مال بارزشی است که اختصاص آن به شخص حقیقی یا حقوقی ممکن باشد و اعم از اینکه آن شیء مال منقول باشد یا غیرمنقول^(۱) و موجودیت عنصر مالی سبب شمردن جرم اتلاف در جرایم مالی می‌باشد؛ زیرا یکی عناصر و قیود تعریف جرایم مالی «وارد نمودن ضرر مالی به اموال و منافع عمومی و خصوصی» بود که این عنصر در جرم اتلاف قابل تحقق است، بنابراین جرم اتلاف و تخریب از جمله جرایم مالی است که سبب ایراد ضرر و خساره به اموال دیگران می‌شود.

ج: جرم‌انگاری

۱- جرم‌انگاری اتلاف و تخریب در شریعت اسلامی

اصل مقرر و ثابت در شریعت اسلامی این است که اتلاف و تخریب اموال دیگران بدون حق ناجائز و حرام می‌باشد و دلایل زیادی بر نادرست بودن و جرم بودن این کار موجود است از جمله:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بِأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۳۱﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۲﴾ [النساء: ۲۹-۳۰]

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما (انجام گرفته) باشد و خودتان را نکشید، زیرا الله (نسبت) به شما مهربان است. و هر کس که روی تجاوز و ستم چنین کند، پس بزودی او را در آتشی (سوزان) در آوریم، و این بر الله آسان است.»

همچنان **عبدالله بن مسعود** رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت دارد که فرمودند: ((حُرْمَةُ مَالِ الْمُؤْمِنِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ)).^(۲)

ترجمه: حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون وی است.

(۱) ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، ص ۴۳۵.

(۲) تخریح حدیث: أخرجه الدارقطني في "سننه" (۳/ ۴۲۵) شماره: (۲۸۸۸) والبخاری في "مسند" (۵/ ۱۱۷) شماره: (۱۶۹۸)، والأصبهاني في حلية الأولياء (۳۳۴/۷)، والهيثمي في مجمع الزوائد، (۴/ ۱۷۲)، شماره: ۶۸۶۴. حکم حدیث: قال الألباني في صحيح الجامع: حسن، (۱/ ۶۱۰) شماره: ۳۱۴۰.

بنابراین اتلاف و تخریب اموال دیگران جائز نمی‌باشد، اما برخی از صورت‌ها دارد که اتلاف اموال غیر مشروع و جائز می‌باشد، مانند اتلاف شراب و خنزیر که این موضوع شامل بحث ما نمی‌باشد.

۲- جرم‌انگاری اتلاف و تخریب در قوانین جزایی افغانستان

ماده ۷۴۹ کود جزای افغانستان تحت عنوان مجازات تخریب، اتلاف و انتقال تخریب و اتلاف اموال را جرم‌انگاری و مصادیق آن بیان نموده و برای مرتکبین آن مجازات پیش بینی نموده است که ذیصلا تصریح می‌دارد: «شخصی که مال منقول یا غیر منقول ملکیت غیر را منهدم، تخریب یا تفل نماید یا آن را غیر قابل استفاده گرداند یا به آن ضرر برساند یا به هر نحوی که باشد آن را عاطل گرداند، مرتکب جرم تخریب و اتلاف شناخته شده، علاوه بر جبران خساره وارده به بس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد. مگر اینکه در این قانون جزای شدیدتری پیش بینی شده باشد».^(۱)

ماده ۷۴۹ کود جزا هر نوع تخریب و تلف مال منقول و غیر منقول ملکیت غیر را ممنوع کرده و بیان داشته که هر گاه شخصی به اموال منقول و غیر منقول ملکیت غیر تجاوز کند و آنرا تخریب و تلف کند، مجازات می‌گردد و از ماده ۷۴۹ کود جزا چنین نتیجه گرفته می‌شود که این اده مطلق به اموال خصوصی بوده که قانونگذار خواسته در این ماده آنرا مورد حمایت قرار دهد و در رابطه با املاک عمومی دولتی و غیر دولتی در ماده ۳۶۸ تخریب ساحه سبز و منابع آب در ماده ۸۱۳ و کود جزا احکام مشخص پیش بینی نموده است.^(۲)

از شروط ماده متذکره استنباط می‌گردد که اول مال، ملکیت غیر باشد، یعنی هرگاه شخصی مال خود را تخریب و اتلاف نمایند جرم تخریب و اتلاف واقع نمی‌شود و همچنان اموال مطلق به دولت نباشد، یعنی اموال خصوصی باشد که در زیر به تعریف مال پرداخته می‌شود: مال منقول آنست که از مکان به مکان دیگر بدون آسیب و تلف انتقال گردد.^(۳)

د: مجازات

۱- مجازات تخریب در شریعت اسلامی

در شریعت اسلامی مقرر است که اگر کسی مال مسلمانی را از بین می‌برد و تخریب می‌کند ضامن می‌باشد و اعتبار ندارد که اتلاف و تخریب عمدی باشد یا خطا. این مسأله مورد اتفاق جمهور فقهای اسلامی است.^(۴) ذیلاً به اقوال فقهاء می‌پردازیم:

(۱) کود جزا، ماده ۷۴۹.

(۲) کود جزا، ماده ۷۴۹، ۳۶۸ و ۸۱۳.

(۳) ولیدی، محمد صالح، (۱۳۷۲). حقوق جزای اختصاصی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۷۴۳/۱.

(۴) الکاسانی، بدائع الصنائع، ۱۶۸/۷، وابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۱۲۶، ۱۲۵/۵، والدردیرف الشرح الصغیر، ۴/۴۰۰، ۴۰۵، والشربینی، نهایة المحتاج، ۷/۳۶۴ - ۳۶۵، وابن قدامة، المغنی، ۹/۵۶۸.

- **فقه‌های حنفی:** مجلة الأحكام در ماده ۹۲ چنین بیان می‌دارد: «المباشر ضامن وإن لم يتعمد»^(۱). یعنی: کسی مباشر و بالفعل (تخریب کننده و یا اتلاف کننده اموال دیگران) باشد هر چند که قصد نداشته باشد، ضامن است.

- **فقه‌های مالکی:** ابن عبدالبر رحمته الله می‌گوید که «امر ثابت و بدون اختلاف نزد ما (مالکی‌ها) این است که اموال (اگر) عمداً یا سهواً (تخریب شوند) ضامن لازم است»^(۲).

- **فقه‌های شافعی:** امام شافعی رحمته الله چنین بیان دارد: «ولم أعلم بين المسلمين اختلافاً أن ما كان ممنوعاً أن يُتلف من نفس إنسانٍ أو طائرٍ أو دابةٍ أو غير ذلك مما يجوز ملكه، فأصابه إنسانٌ عمداً فكان على من أصابه فيه ثمنٌ يؤدي لصاحبه، وكذلك فيما أصاب من ذلك خطأً لا فرق بين ذلك إلا المأثم في العمد»^(۳).

یعنی: هیچ اختلافی میان مسلمانان را نمی‌دانم در اینکه هر چیزی که اتلاف و یا تخریب آن از جمله: نفس انسان، پرنده، حیوان و دیگر اشیاء که در ملکیت قرار می‌گیرند، ممنوع باشد، اگر انسانی آن را عمداً از بین ببرد، ثمن آن من حیث جبران خسارت بر صاحبش لازم است همچنان چیزی را سهواً اتلاف و یا تخریب نماید نیز ثمن لازم است و هیچ فرقی در عمدی و سهوی نیست مگر در گناه.

- **فقه‌های حنبلی:** ابن قدامه مقدسی رحمته الله نیز می‌فرماید: از بین بردن هر آنچه که به قصد باشد ضامن دارد و اگر به سهو باشد نیز خطا دارد.^(۴)

بنابراین از نصوص فوق دانسته می‌شود که اتلاف و تخریب اموال دیگران حرام و ناجائز بوده و اگر کسی به اموال دیگران تجاوز می‌کند و سبب تخریب و یا اتلاف آن چه سهواً و یا قصداً باشد، مجرم بوده و باید جبران خساره نماید، برابر است که تلف کننده، بالغ است یا نابالغ، عاقل است یا مجنون، بنابراین ضمان در این حالت‌ها به خاطر حکم وضعی است و تکلیف و علم در آن شرط نیست و ضمان نابالغ و مجنون اگر چیزی را تخریب کرده باشد، بر عاقله آنها لازم می‌باشد.

۱. شرایط وجوب ضمان

فقه‌های اسلامی برای وجوب ضمان شروط ذیل را بیان نموده اند:

-
- (۱) مجموعة من العلماء، (___). مجلة الأحكام العدلية، تحقیق: نجیب هوایینی، بیروت: دار الفکر، المادة ۹۲.
- (۲) ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله القرطبي، (۱۴۲۱هـ/ق/۲۰۰۰م). الاستذکار، تحقیق: سالم محمد عطا و محمد علی معوض، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمية، ۲۷۹/۷.
- (۳) الشافعی، أبو عبدالله محمد بن ادريس القرشي، (۱۴۲۴هـ.ق). الأم، تحقیق: أحمد بدر الدين حسون، الطبعة الثانية، بیروت: دار قتیبة ۲/۲۰۰.
- (۴) ابن قدامة، المغني، ۲۱۱/۹.

- ۱- اینکه شیء تلف شده مال باشد، پس با اتلاف میته، خون، پوست میته و... ضمان لازم نمی باشد؛ زیرا اینها مال نیستند.
- ۲- اینکه شیء تلف شده متقوم باشد پس ضمان با اتلاف و تخریب شراب و خنزیر لازم نمی باشد برابر است که اتلاف کننده مسلمان باشد یا ذمی؛ زیرا حق متقوم بودنِ خمر و خنزیر در حق مسلمان ساقط است.
- ۳- اینکه اتلاف کننده از اهلیت و جوبِ ضمان را داشته باشد، اگر حیوانی مال انسان را از بین ببرد، ضمان لازم نمی شود. و اگر طفل یا مجنون مالی را از بین ببرد، ضمان لازم می گردد و ضمان آن بر مالِ طفل و مجنون لازم می شود.^(۱)
- ۴- اینکه در وجوبِ ضمان فائده مرتب شود، پس اگر مسلمان، مال حربی را اتلاف نماید، ضمان لازم نیست، همچنان اگر حربی مال مسلمان را در دار الحرب از بین ببرد، ضمان لازم نمی گردد.^(۲)

۲. کیفیت پرداخت ضمان

نزد فقهای اسلامی هیچ اختلافی وجود ندارد که:

- اگر شیء تلف شده مثلی باشد، ضمان آن نیز مثلی است و اگر قیمی باشد، ضمان آن نیز به اساس قیمت آن می باشد. همچنان هیچ اختلافی میان فقهای اسلامی نیست که مقدار قیمت، در مکان اتلاف مراعات می گردد.
- اگر شیء مثلی در بازار یافت نگردید، به اتفاق فقهای اسلامی ضمان از شیء مثلی به قیمی عدول می کند اما در مقدار آن اختلاف نموده اند که آیا وقت اتلاف معتبر است یا وقت انقطاع آن از بازار یا وقت مطالبه یا وقت اداء:
- امام ابوحنیفه رحمته الله وقت حکم قاضی را معتبر دانسته است.
- امام مالک و ابویوسف رحمته الله در غصب، روز غصب را معتبر دانسته اند و در اتلاف، روز از بین بردن را معتبر دانسته اند.
- امام محمد رحمته الله روز انقطاع را معتبر دانسته است؛ زیرا وقت انتقال از قیمی به مثلی همان وقت است.
- فقهای شافعی و حنبلی در قول اصح به این نظر اند که اگر قیمت آن از روز اتلاف با روز اداء تغییر نکرده باشد، قیمت آن اعتبار دارد، اما اگر قیمت آن از روز اتلاف تا روز اداء تغییر نموده باشد، اعتبار قیمت روز انقطاع دارد.^(۳)

(۱) الکاسانی، بدائع الصنائع، ۱۶۸/۷، وابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ۱۲۵/۵، ۱۲۶، والدردیر، الشرح الصغیر، ۴/۴۰۰، ۴۰۵، والشربینی، نهاية المحتاج، ۷/۳۶۴ - ۳۶۵.

(۲) البدائع، ۱۶۸/۷، والتاج والاکلیل، ۶/۲۷۹، ونهاية المحتاج، ۷/۳۸۵.

(۳) حاشیه القلیوبی، ۳۰/۳ - ۳۵، والشرح الصغیر، ۳/۵۹۱، والمغنی، ۵/۴۲۱ - ۴۲۲ - ۳۷۶ - ۳۷۷، والبدائع، ۷/۱۵۱، ۱۶۸، وشرح المنهاج وحاشیه القلیوبی، ۲/۱۴۴.

۲- مجازات در قوانین جزایی افغانستان

۱. حالات مخففه جرم اتلاف و تخریب

کود جزای افغانستان در ماده ۷۴۹ بیان داشته که هرگاه شخصی مال منقول و غیر منقول ملکیت غیر را تخریب، منهدم نماید، یا آن را غیر قابل استفاده گرداند، یا به آن ضرر برساند و یا به هر نحوی که باشد آنرا عاطل گرداند، مرتکب جرم تخریب و اتلاف شناخته شده، علاوه بر جبران خساره وارده به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد. مگر اینکه در این قانون جزای شدیدتری پیش بینی شده باشد.^(۱)

این ماده هر گونه تخریب و اتلاف مال منقول و غیر منقول غیر ار، منع کرده و تجاوز علیه آن را جرم‌انگاری کرده است. موضوع جرم در ماده مزبور، مال منقول و غیر منقول خصوصی است و تخریب و تلف کردن مال عمومی و مؤسسات عام المنفعه به صورت جداگانه در موارد دیگری کود جزا، قانون گذاری شده است؛ بنابراین منظور از کلمه «ملکیت غیر» در این ماده، فقط ملکیت خصوصی است و شامل اموال عمومی نمی‌شود.

۲. حالات مشدده جرم تخریب و اتلاف

قانون گذار بر علاوه تعیین مجازات اصلی مجازات شدید را نیز پیش بینی نموده است که قانون گذار برای تعیین جزای شدید در ماده ۷۵۰ سه معیار را تعیین نموده است که در صورت وقوع آن، مجازات شدیدی را برای مرتکبین آن در نظر گرفته است که ذیلا بر آن‌ها پرداخته می‌شود:

کود جزای افغانستان در جزء ۱ ماده ۷۵۰ بیان نموده که هرگاه جرم توسط بیش از دو نفر ارتکاب یابد، مثلا چهار نفر با تفاهم یک دیگر اقدام به تخریب مال منقول و یا غیر منقول ملکیت غیر نمایند. در این حالت مرتکبین به حد اکثر حبس قصیر محکوم به مجازات می‌گردند و علت تشدید مجازات، همکاری چند نفر است که باعث تشدید مجازات گردیده است که و دلایل تشدید آن عبارت اند از:

ا. تسهیل ارتکاب جرم.

ب. جرئت بیشتر برای ارتکاب جرم.

ت. ارتکاب جرم به صورت ماهرانه و زیرکانه به گونه‌ی که شواهد و مدارک جرمی بر جای نگذارند، ارتکاب یابد.

ث. مشکل بودن مقابله و مبارزه با آنان چون به صورت بانندی و گروهی مرتکب جرم می‌شود.

ج. باعث ایجاد رعب و وحشت بیشتر در جامعه می‌شود.

۱- در جزء ۲ ماده مذکور بیان داشته که هرگاه جرم با سلاح ناریه ارتکاب یابد، حالت مشدده محسوب

می‌گردد. به طور مثال مرتکب با استفاده از سلاح ناریه بر مال منقول و غیر منقول ملکیت غیر تجاوز

(۱) کود جزا، ماده ۷۴۹.

کند و آنرا تخریب، منهدم و یا تلف نماید و باعث وحشت در جامعه می‌گردد، لذا مجازات مرتکب باید بیشتر باشد.

۲- ارتکاب جرم در حالات آشوب و شورش بزرگ چنانچه این موضوع در جزء ۳ ماده ۷۵۰ کود جزا بیان گردیده و مرتکب آن به حبس متوسط بیش از دو سال، محکوم می‌شود.^(۱)

۳. سایر حالات جرم تخریب و اتلاف

کود جزای افغانستان در فقره ۱ ماده ۷۵۱ برای سایر حالات مربوط به جرم تخریب و اتلاف جزای نقدی معادل خساره وارده تعیین و برای آن سه ظرف بیان نموده:

- ۱- محصولات زراعتی متعلق به غیر را که هنوز درو یا چیده نشده باشد، تخریب و یا تلف نماید.
- ۲- مواد مضره در زمین زراعتی یا قبل از کشت مواد یا نباتات مضره را پاش دهد.
- ۳- کشیدن یا قطع کردن یا زرع شاخچه مضره به منظور خشک کردن درخت یا محصولات زراعتی متعلق به غیر.

و در صورت موجودیت سه شرط زیر مرتکبین مندرج فقره ۱ ماده ۷۵۱ به حبس قصیر محکوم می‌گردند:

- ۱- بین غروب و طلوع آفتاب، یعنی در شب ارتکاب یابد.
 - ۲- مرتکبین حد اقل دو نفر باشند.
 - ۳- مرتکبین از زور یا سلاح ناریه یا غیر ناریه آشکار یا پنهان استفاده نمایند.
- و همچنان در فقره ۳ ماده ۷۵۱ بیان نموده که اگر شخصی مرتکب جرم یکی از جزای سه گانه فقره ۱ این ماده شود و خسارت وارده شده بر مالک در نتیجه جرم به بیش از پنجاه هزار افغانی باشد، موجب تشدید مجازات شده و مرتکب به حبس قصیر محکوم می‌شود.^(۲)

۳- مقایسه

در مقایسه میان مجازات جرم اتلاف و تخریب میان شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان باید یادآور شد که دارای حالات مختلف است:

- ۱- هم شریعت اسلامی و هم قوانین افغانستان، تخریب و اتلاف اموال غیر را جرم می‌داند و برای آن مجازات تعیین نموده اند.
- ۲- شریعت اسلامی برای اتلاف کننده، جبران خسارت را تعیین نموده است و برای آن مجازات دیگری تعیین نموده است مگر این که حاکم و یا قاضی مجازات تعزیری را از قبیل حبس، جریمه نقدی و... را لازم بینند. اما قوانین جزایی افغانستان علاوه بر جبران خساره، حبس و یا مجازات نقدی را تعیین نموده است که حالات مخففه و مشدده آن متفاوت است.

(۱) کود جزا، ماده ۷۵۰.

(۲) کود، ماده ۷۵۱.

۳- در شریعت اسلام جرم تخریب و اتلاف مطلق بوده یعنی افرادی که تلف کننده و از بین برنده باشند چه بالغ باشند یا نباشد چه عاقل باشند یا نباشد، ضامن می‌باشند اما این تفکیک در قوانین جزایی افغانستان معین نگردیده است.

مطلب چهارم: خیانت در امانت در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

امانت داری یکی از صفات پسندیده اخلاقی است که تمام مذاهب آسمانی پیروان خود را به رعایت آن سفارش کرده اند. زشتی، نقص، امانت نیز مورد تأیید همه معلمان اخلاقی در تمام ادوار قرار گرفته است؛ چرا که بقای زندگی اجتماعی و تداوم ارتباط سالم بین افراد جامعه مستلزم امانت داری آنان نسبت به اموال یکدیگر می‌باشد که ذیلاً این جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: مفهوم

خیانت در امانت از دو کلمه امانت و خیانت ترکیب پشده است، به یک اعتبار «یک مجموعه واحد» است و دارای معنای اصطلاحی اما به اعتبار فردی هر یک از کلمات دارای معانی متفاوت است که ذیلاً به هر دو می‌پردازیم.

۱- مفهوم لغوی خیانت و امانت

خیانت در لغت به معنای پیمان شکنی، نقض عهد، دغل کاری، بی‌عصمتی، حق ناشناسی، تقلب، افراط و بی‌وفایی، نک به حرامی، بی‌دیانتی و دزدی آمده است.^(۱)

خیانت در اصل نقصان و خلاف توقع را گویند. همچنان به معنای نقصان و پنهان کاری چیزی استعمال شده و ضد امانت و وفا نیز گفته شده است.^(۲)

امانت همچون «(امن) و (ایمان)» مصدر و از ماده (ا.م.ن) است. و در کتاب المصباح المنیر چنین آمده است: امانت برای چیزهایی بکار می‌رود که به امانت نهاده شده اند.^(۳)

۲- مفهوم اصطلاحی خیانت در امانت

۱. مفهوم خیانت در امانت در اصطلاح شرعی

خیانت در امانت در اصطلاح شرعی عبارت است از «عدم الوفاء بما يجب علیه من حق النفس».^(۴) یعنی: وفا نکردن به آن حقی که بر نفس شخص لازم است تا آن را ادا کند.

(۱) الرازي، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر الحنفي، (۱۴۲۰هـ/ق/۱۹۹۹م). مختار الصحاح، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الخامسة، بيروت: المكتبة العصرية، ص ۱۹۳.

(۲) ابن منظور، لسان العرب، ۱/۱۰۸.

(۳) الفيومي، أحمد بن محمد بن علي، (۱۴۱۸هـ.ق). المصباح المنير، تحقيق: يوسف الشيخ حمد، الطبعة الثانية، بيروت: المكتبة العصرية، ۲۴/۱.

(۴) أبو حيان الأندلسي، محمد بن يوسف، (۱۴۲۰هـ.ق). البحر المحيط في التفسير=تفسير أبو حيان، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت: دار الفكر، ۴۹/۲.

و به عبارتی دیگر: «هی حبس مال لیس علیه بینة ومنعه وعدم رده لأصحابه وجحدہ ومخاصمتهم للاستیلا علی هذا المال».^(۱)

یعنی: حبس نمودن و منع نمودن مالی که صاحبش بر آن شاهد ندارد و آن را رد نمی‌کند و مالکیت مالک را انکار نماید و برای استیلاء بر آن، دعوی نماید.

۲. مفهوم خیانت در امانت در اصطلاح حقوقی

خیانت در امانت عبارت است از: «استعمال مال مورد امانت به توسط امین در جهتی که منظور صاحب مال نباشد».^(۲)

خیانت در امانت عبارت است از استعمال، تصاحب تلف یا مفقود نمودن توأم با سوء نیت مالی که از طرف مالک یا متصرف قانونی به کسی سپرده شده و بنابر استرداد یا به مصرف معین رسانیدن آن بوده است.^(۳)

۳. مفهوم خیانت در امانت در اصطلاح کد جزا

کود جزاء در ماده ۷۲۰ به تعریف خیانت در امانت چنین پرداخته است: «شخصی که پول یا مال منقول یا سند یا مهر یا امضاء را که به اساس توافق، قرارداد، حکم قانون یا حکم محکمه به وی امانت سپرده شده است، برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب کند یا آنها را با سوء نیت تلف یا پنهان سازد یا در آنها طوری تصرف کند که به صاحب مال ضرر وارد شود، مرتکب جرم خیانت در امانت شناخته شده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد».^(۴)

ب: مالی بودن جرم خیانت در امانت

خیانت در امانت نیز یکی از جرایم مالی علیه ملکیت‌های خصوصی است که صورت می‌گیرد، بنابراین مالی بودن جرم خیانت در امانت در این ست که این جرم موجب ضرر به اموال اشخاص می‌شود به این صورت که مالی به دیگری سپرده شده یا برای منظور مشخصی در اختیار فردی قرار گیرد اما امانت‌دار آن را به ضرر امانت‌گذار مصرف یا مفقود کند یا علی‌رغم مطالبه آن مال را بازنگرداند.^(۵)

بنابر تعریفی که از جرم خیانت در امانت صورت گرفت، موضوع جرم خیانت در امانت در بیشتر اوقات عین مال؛ منقول و یا غیر منقول و یا وسیله تحصیل مال و اینکه مال به غیر تعلق داشته باشد،^(۶) پس در صورتی که امین مالک عین مال سپرده شده به او باشد تصاحب مال توسط وی را نمی‌توان جرم خیانت در امانت دانست، پس مهم ترین

(۱) النووی، المجموع شرح المہذب، ۲۳۹/۱۴.

(۲) جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۷۰.

(۳) صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اموال و مالکیت، ص ۱۴۷.

(۴) کود جزا، ماده ۷۲۰.

(۵) فرید، حقوق جزای اختصاصی، ص ۱۴۰-۱۴۱.

(۶) صادقی، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اموال و مالکیت، ص ۱۵۳ و ۱۶۱.

عنصر تحقق جرم خیانت در امانت مال است و این عنصر مهم در تحقق مالی بون جرم نیز است، پس می‌توان نتیجه گرفت که جرم خیانت در امانت جرم مالی است.

ج: جرم‌انگاری

خیانت در امانت در آیات زیادی جرم‌انگاری شده و خداوند متعال در آیات زیادی و پیامبر ﷺ در احادیث زیادی مسلمانان را امر به ادای امانت و عدم وفاء و خیانت به امانت نموده اند از جمله:

۱- جرم‌انگاری خیانت در امانت در شریعت اسلامی

۱. قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا

بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ [النساء: ٥٨]

ترجمه: «بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها باز گردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، در حقیقت، نیکو چیزی است که الله شما را به آن اندرز می‌دهد، بی‌گمان الله شنوای بیناست».

همچنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَحُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ [الأنفال: ٢٧]

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و پیامبر (او) خیانت نکنید، و (نیز) در امانت‌های خود، در حالی که می‌دانید خیانت نورزید».

همچنان می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كِتَابًا فَرِهْنُمْ مَقْبُوضَةً فَإِنْ أَنْ أَمِنْ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَلْيُؤَدِّ الَّذِينَ

أَوْثَقْنِ أَمَانَاتِهِمْ وَيَتَّقُوا اللَّهَ رَبَّهُمْ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَرُ قَلْبِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

﴿٢٨٢﴾ [البقرة: ٢٨٢]

ترجمه: «و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، پس (چیزی) گروگان بگیرید (گروی که در دست طلبکار قرار گیرد) و اگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید امانت (بدهی) خود را باز پس دهد و باید از الله که پروردگار اوست بترسد، و شهادت را کتمان نکنید، و هر کس آن را کتمان کند، بی‌شک قلبش گناهکار است و الله به آنچه می‌کنید، داناست».

در آیات فوق خداوند متعال به صراحت مسلمانان را امر نموده تا به امانت‌های که برای آنها سپرده می‌شود، وفاء نمایند و آنرا به صاحبانشان تحویل دهند و در آن خیانت نکنند؛ زیرا این کار گناه و جرم است.^(۱)

(۱) الزیلعی، تبیین الحقائق، ۲۲/۵..

۲. سنت نبوی

احادیث زیادی شامل برحذر داشتن مسلمانان از خیانت در امانت است و صراحتاً و قاطعانه از این عمل منع نموده و آن را از جمله خصلت‌های منافقان دانسته است از جمله:

۱- از **عبدالله بن عمر** روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: ((أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ)).^(۱)

ترجمه: چهار خصلت اگر در وجود کسی باشد، منافق واقعی است، و اگر یکی از آن خصلت‌ها در وجود کسی باشد، خصلتی از نفاق در وجود وی است تا که آنرا ترک کند، (این صفات): وقتی برایش امانت داده شود، خیانت می‌کند، وقتی سخن بگوید، دروغ می‌گوید. وقتی که عهد و پیمان کند، نقض عهد می‌کند. وقتی که خصومت و مشاجره کند، دشنام می‌دهد.

۲- از **ابوهریره** روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: ((أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ)).^(۲)
ترجمه: امانت را ادا کن برای کسی که ترا امین خوانده، خیانت نکن به کسی که برایت خیانت کرده است. احادیث فوق و دیگر احادیث دلالت بر حفظ امانت و سپردن آن به اهلهش دارد و از خیانت در امانت منع نموده است و خیانت را گناه می‌داند.

۲- جرم‌انگاری خیانت در امانت در قوانین جزایی افغانستان

جرم خیانت در امانت از جمله جرایم مالی است که کود جزا آن را در ماده ۷۲۰ جرم‌انگاری نموده است، چنانچه در صراحت دارد: «شخصی که پول یا مال منقول یا سند یا مهر یا امضاء را که به اساس توافق، قرارداد، حکم قانون یا حکم محکمه به وی امانت سپرده شده است، برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب کند یا آنها را با سوء نیت تلف یا پنهان سازد یا در آنها طوری تصرف کند که به صاحب مال ضرر وارد شود، مرتکب جرم خیانت در امانت شناخته شده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد».^(۳)

بنابراین افرادی که پول، مال منقول، سند، مهر، امضاء و... را برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب نماید به اساس کود جزا وی مرتکب جرم خیانت شده است و باید مطابق کود جزا مجازات گردد.

(۱) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۶/ ۱) شماره: (۳۴)، (۱۳۱/ ۳) شماره: (۲۴۵۹)، (۱۰۲/ ۴) شماره: (۳۱۷۸) ومسلم في "صحيحه" (۵۶/ ۱) شماره: (۵۸).

(۲) تخریج حدیث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۴۶/ ۲) شماره: (۲۳۰۹) وأبو داود في "سننه" (۳۱۳/ ۳) شماره: (۳۵۳۵) والترمذي في "جامعه" (۵۴۲/ ۲) شماره: (۱۲۶۴) والدارمي في "مسند" (۱۶۹۲/ ۳) شماره: (۲۶۳۹) والبيهقي في "سننه الكبير" (۲۷۱/ ۱۰) شماره: (۲۱۳۵۹) والدارقطني في "سننه" (۴۴۳/ ۳) شماره: (۲۹۳۶) واليزار في "مسند" (۳۸۹/ ۱۵) شماره: (۹۰۰۲).

حکم حدیث: قال الترمذي: هذا حدیث حسن غریب (۵۴۲/۲، شماره: ۱۲۶۴). وقال الحاكم في المستدرک: حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه (۵۳/۲، شماره: ۲۲۹۶). وقال الألبانی في صحیح الجامع: صحیح (۱۰۷/۱، شماره: ۲۳۷).

(۳) کود جزا، ماده ۷۲۰.

د: مجازات

۱- مجازات در شریعت اسلامی

فقه‌های حنفی، مالکی و شافعی چنین می‌گویند که «دست خائن قطع نمی‌شود؛ زیرا حرز (حفاظت) از جمله شروط قطع است، در جرم خیانت متحقق نمی‌شود و مراد از خائن آن است که مال دیگران را پنهانی با اظهار نصیحت برای مالک آن می‌گیرد».^(۱) اما فقه‌های حنبلی به این نظر اند که بر خائن نیز قطع دست واجب است؛ زیرا آنها خائن را نوعی از سرقت می‌دانند و هدف آنان ضربه زدن مخالفین است تا از مخالفت و اختلاس از اموال دولت دوری گزینند.^(۲)

باید گفت که فقه‌های اسلامی اجماع دارند که جرم خیانت در امانت از جمله جرایم تعزیری است و تعزیر مجازاتی است که شریعت آن را مقرر نموده است برای جرایمی که حد و قصاص تعیین نشده است، اما جرایم تعزیری درجات متفاوت بر حسب شدت و خفت معاصی و جرم دارد^(۳) که قاضی و محکمه می‌تواند با در نظر داشت خفت شدت خیانت در امانت مجازات تعزیری ذیل را وضع نماید:

۱- **حبس:** در مطالب قبلی این فصل بیان شد که حبس در فقه اسلامی بنابر ضرورت‌ها جائز است و یکی از مجازات تعزیری است که ولی و یا قاضی بنابر ضرورت می‌توانند مجرم را حبس نمایند.

۲- **جلد/شلاق:** یکی دیگر از مجازات تعزیری در فقه اسلامی زدن شلاق و دره است که حاکم و قاضی بنابر ضرورت و لزوم دید می‌توانند مجرم را شلاق بزنند و مقدار این جلد نباید بیشتر از ۱۰ دره باشد.^(۴)

۳- **جریمه نقدی:** یکی دیگر از مجازات تعزیری جریمه نقدی است که در مورد مشروعیت آن اختلاف نظر میان فقه‌های اسلامی است که برخی آن را ناجائز و برخی دیگر بنابر ضرورت آن را جائز می‌دانند. و **ابن تیمیه** رحمه الله می‌گوید که از پیامبر در تحریم مجازات مالی چیزی وارد نشده است و خلفای راشدین به آن عمل نموده‌اند.^(۵)

بنابراین به اساس ضرورت حاکم و قاضی می‌توانند مجرم خیانت در امانت را به مجازات حبس، جلد یا شلاق و جریمه نقدی نمایند.

(۱) الجزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض، (۱۴۲۴هـ.ق/۲۰۰۳م). الفقه علی المذاهب الأربعة، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۳۷/۵.

(۲) ابن رشد الجدل، المقدمات الممهدهات، ص ۴۹۱.

(۳) ابن منذر، الإجماع، ص ۱۴۶، الزیلعی، تبیین الحقائق، ۴/۵، القرافی، الذخیره، ۲۵۵/۸، وابن قدامة، المغنی، ۲۷۲/۹-۲۷۳، القرضاوی، قراءات فی الاقتصاد الإسلامی، ص ۱۵۳.

(۴) اللحدان، ص ۴۳-۴۵.

(۵) الحسین، عبدالمحسن بن فهد، (۱۴۲۸هـ.ق/۲۰۰۷م). جریمة خیانة الأمانة فی الفقه الإسلامی والقوانين الوضعية، رسالة ماجستير-جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ص ۷۶.

۲- مجازات در قوانین جزایی افغانستان

کود جزای افغانستان در ماده ۷۲۱ به بیان حالات مخففه مجازات جرم خیانت در امانت پرداخته است که قرار ذیل است:

(۱) مرتکب جرم خیانت در امانت قرار ذیل، مجازات می‌گردد:

- ۱- در صورتی که ارزش موضوع جرم تا ده هزار افغانی باشد، به جزای نقدی تا سی هزار افغانی.
- ۲- در صورتی که ارزش موضوع جرم بیش از ده هزار تا یک صد هزار افغانی باشد، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی.
- ۳- در صورتی که ارزش موضوع جرم بیش از یک صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی بیش از شصت هزار تا یک صد و بیست هزار افغانی.
- ۴- در صورتی که ارزش موضوع جرم بیش از یک میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا سه سال یا جزای نقدی بیش از یک صد و بیست هزار تا یک صد و هشتاد هزار افغانی.

۵- در صورتی که ارزش موضوع جرم بیش از ده میلیون افغانی باشد، به حد اکثر حبس متوسط.

(۲) در حالات مندرج فقره (۱) این ماده هرگاه موضوع جرم قابل سنجش به پول نباشد، مرتکب حسب احوال، به حبس قصیر یا متوسط یا جزای نقدی از سی هزار تا سه صد هزار افغانی، محکوم می‌گردد.^(۱)

مجازات حالات مشدده جرم خیانت در امانت را کود جزا در ماده ۷۲۳ چنین بیان می‌دارد: «ارتکاب جرم خیانت در امانت توسط یکی از اشخاص ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی، محکوم می‌گردد:

۱- شخصی که به امر محکمه، مالی به او سپرده شده یا بالای قاصر یا فاقد اهلیت، وصی یا قیم تعیین شده باشد یا شخصی که به صفت نماینده قانونی تعیین گردیده در اموالی که به وی سپرده شده است مرتکب جرم خیانت در امانت گردد.

۲- حمال، راننده واسطه حمل و نقل یا شخصی که به هر نحوی مکلف به حمل و نقل مال یا تسلیمی آن به مالک یا نماینده قانونی وی باشد.

۳- وکیل مدافع، دلال، رهنمای معاملات، صراف یا کمیشن کار در رابطه به اسنادی که به آنها به امانت سپرده شده است.^(۲)

۳- مقایسه

در مقایسه میان مجازات جرم خیانت در امانت باید گفت که:

(۱) کود جزا، ماده ۷۲۱، فقره او ۲.

(۲) کود جزا، ماده ۷۲۳.

- ۱- چنانچه معلوم شد خیانت در امانت هم در شریعت اسلامی جرم دانسته شده است و هم در قوانین جزایی افغانستان جرم پنداشته شده است.
- ۲- خیانت در امانت در شریعت اسلامی عام بوده و هم شامل حقوق الله است و هم شامل حقوق العباد، اما در قوانین جزایی تنها به خیانت در امانت در حقوق العباد پرداخته اند.
- ۳- مجازات جرم خیانت در امانت در شریعت اسلامی از جمله مجازات حدی و قصاص نبوده بلکه تعزیری است و صلاحیت تعیین نوع مجازات تعزیری برای حاکم و قاضی است، اما قوانین جزایی افغانستان حسب حالات مختلف برای جرم خیانت در امانت مجازات نقدی و حبس را مد نظر گرفته اند.

فصل سوم

جرایم مالی علیه مالکیت و منافع عمومی

جرایم مالی علیه مالکیت عمومی از جمله جرایم خطرناک بوده که ارتکاب چنین جرمی سبب متضرر شدن اقتصاد جامعه، دولت و عموم مردم می‌باشد، بنابراین در این فصل به مهم ترین جرایم مالی علیه مالکیت عمومی مانند جرم احتکار، جرم جعل پول، جرم اختلاس، جرم فرار مالیاتی و جرم قاچاق اموال است که ذیلاً به آن می‌پردازیم.

مبحث دوم: احتکار، جعل پول و اختلاس

این مبحث شامل سه مطلب است که مطلب اول آن جرم احتکار، مطلب دوم آن جرم جعل پول و مطلب سوم آن جرم اختلاس است که ذیلاً بررسی می‌شود.

مطلب اول: احتکار در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان

یکی دیگر از جرایم مالی که باعث ناامنی و برپادی نظام مالی و اجتماعی می‌گردد و زیربنای نظام مالی و اقتصادی یک ملت را به چالش مواجه می‌کند، جرم احتکار است، این جرم در اوضاع و احوال نامساعد کشوری بیشتر اتفاق می‌افتد و متضررین آن اکثراً مردم است. احتکار جرمی است مالی که عده بی محدودی آن را مرتکب می‌شوند، اما بدترین قربانی را در جامعه از خود برجای می‌گذارد که عبارت از انحصار قدرت مالی و اقتصادی در دست تعدادی از افراد خاص است که این جرم هم در فقه اسلامی و هم قوانین جزایی افغانستان جرم‌انگاری شده و برای مرتکب آن مجازاتی وضع گردیده است که ذیلاً به آن می‌پردازیم.

الف: مفهوم احتکار

۱- احتکار در لغت

حکر (به فتح حاء و سکون کاف) به معنای ظلم و بد معاشرتی می‌باشد و (به فتح حاء و تحریر کاف) به معنای حبس نمودن و انتظار بالا رفتن قیمت است اما حُکر (به ضم حاء) اسم از کلمه احتکار می‌باشد.^(۱)

۲- احتکار در اصطلاح

۱. تعریف فقهی احتکار

معنای اصطلاحی آن با معنای لغوی چندان تفاوتی نداشته با وجود آن فقهای اسلامی تعاریف که در لفظ و معنا متقارب و نزدیک اند بیان داشته اند که قرار ذیل است:

تعریف فقهای حنفی: احتکار حبس و بند نمودن قوت (خوارکه) مردم برای بالا رفتن قیمت می‌باشد.^(۲)

(۱) ۵۳۹. الفیروزآبادی، أبو طاهر محمد بن یعقوب، (۱۴۲۶هـ/ق/۲۰۰۵م). القاموس المحيط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، الطبعة الثامنة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۳۷۸/۱.

(۲) الکاسانی، بدائع الصنائع، ۱۹۲/۲.

تعریف فقهای مالکی: احتکار ذخیره نمودن اشیا برای فروش و درخواست فایده به خاطر بازگشت دادن بازار به نفع خود می‌باشد.^(۱)

تعریف فقهای شافعی: احتکار خریدن چیزی وقت پایان رفتن قیمت و نگهداری آن برای فروش وقت حاجت مردم با بیشتر از ثمن آن.^(۲)

تعریف فقهای حنبلی: احتکار آن است که در شهری که تنگی وجود دارد قوت (خوراکه) را به خاطر تنگی بیشتر خریداری نماید.^(۳)

از تعریف فقها چند مسائل مشترک و اتفاقی واضح می‌گردد که:

- احتکار با حبس متحقق می‌گردد که مستنبط از معنای لغوی آن می‌باشد.
- حبس اشیا وقت بالا رفتن قیمت باشد.
- علت احتکار ضرر رساندن به مردم و تنگ‌دستی آوردن به آنهاست. بنابراین اگر کسی این اراده را نداشته باشد، عنصر معنوی جرم فاقد بوده و جرم احتکار متحقق نمی‌گردد.

۲. احتکار در اصطلاح قانون

احتکار عبارت است از ذخیره، پنهان کردن و حصر مواد ارتزاقی و سایر مواد اولیه مورد نیاز عامه بیش از احتیاج عادی شخص و عدم عرضه آن به مستهلکین به مقصد بلند فروختن مواد مذکور به طور غیرعادی.

در ماده (۱) قانون ضد احتکار افغانستان، چنین آمده است: «(۱) احتکار به مقصد این قانون عبارت از ذخیره، حصر و پنهان کردن مواد ارتزاقی و استهلاکی مورد نیاز عامه بیش از احتیاج عادی به مقصد سودجویی نامشروع و فروش به قیمت بلندتر از قیمت تثبیت شده دولتی در داخل کشور می‌باشد. (۲) خریداری مواد، اموال منقول و غیرمنقول، تکت و وسایط نقلیه از ادارات، مؤسسات عام المنفعه، اوپراتیف‌ها و سازمان‌های اجتماعی و فروش آن به مقاصد فوق نیز در حکم احتکار می‌باشد».^(۴)

احتکار در کود جزا نیز تعریف شده است که: «شخصی که به مقصد سودجویی بیشتر یا فروش به نرخ بلندتر از قیمت رقابتی، مواد اولیه ارتزاقی و مصرفی مورد نیاز عامه را پنهان کند یا از عرضه مواد مذکور امتناع ورزد یا مانع عرضه آن توسط سایر اشخاص گردد، مشروط بر اینکه مواد احتکار شده منجر به کمبود مواد اولیه و افزایش نرخها در بازار شود، مرتکب جرم احتکار شناخته شده، مطابق این فصل، مجازات می‌گردد».^(۵)

(۱) الباجي، ابوالوليد سليمان بن خلف، (___). المنقى شرح موطأ الإمام مالك، القاهرة: دار الكتاب الإسلامى، ۱۵/۵.

(۲) الشربيني، مغنى المحتاج، ۳۸/۲.

(۳) ابن قدامة، محمد بن قدامة المقدسي، (۱۴۰۵هـ/ق/۱۹۸۵م). المغنى، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر، ۲۸۳/۴.

(۴) قانون ضد احتکار، ماده ۱، فقرة ۲و۱.

(۵) کود جزا، ماده ۹.

ب: جرم مالی بودن احتکار

احتکار نیز از جمله جرایم مالی است و به همین سبب جرم احتکار را در بخش جرایم مالی علیه مالکیت و منافع عمومی درج نمودیم، بنابر دلایل ذیل؛

۱- در تعریف جرایم مالی تثبیت شد که یکی از عناصر جرم مالی، وارد نمودن ضرر به منافع عمومی است، از آنجا که جرم احتکار حبس قوت و ارزاق مردم بوده و این حبس سبب وارد کردن ضرر به منافع عمومی و پرداخت پول بیشتر برای کسب ارزاق است، جرم مالی است.

۲- احتکار ارزاق می‌تواند با طولانی شدن زمان احتکار توسط یک یا چند فروشگاه، بازار را غیر مطلوب و از حیث اقتصادی و مالی ناپایدار نماید، و این دلیل بر مالی بودن این جرم است.

۳- همچنان عمل جمع‌آوری و نگهداری ارزاق مورد نیاز و ضروری عامه مردم به منظور نفع شخصی و به قصد افزایش قیمت صورت می‌گیرد و ارزاق مردم از جمله اموال است و این اموال به قصد ایراد ضرر به عموم مردم سبب اخلال در امور مالی و معیشتی مردم می‌گردد، پس جرم مالی نیز از این حیث نیز تحقق یافت.

ج: جرم‌انگاری احتکار

۱- جرم‌انگاری احتکار در شریعت اسلامی

حرمت احتکار در قرآن کریم ذکر نگردیده است اما در بسیاری از احادیث نهی و تحذیر از احتکار وارد است که پیامبر ﷺ از آن منع نموده است از جمله:

۱- از معمر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: ((لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ))؛^(۱) یعنی: جز خطاکار کسی دیگر احتکار نمی‌کند.

۲- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: ((الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ))؛^(۲) یعنی: کسی که طلب‌کننده و جلب‌کننده است روزی داده می‌شود و محتکر ملعون است.

(۱) تخریج حدیث: أخرجه مسلم في صحيحه، كتاب المساقاة، باب تحريم الإحتكار في الأقوات، ۱۲۲۸/۳، شماره حدیث: ۱۶۰۵. حکم حدیث: حدیث صحیح.

(۲) تخریج حدیث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۱۱/۲) شماره: (۲۱۷۴) والدارمي في "مسند" (۱۶۵۷/۳) شماره: (۲۵۸۶) وابن ماجه في "سننه" (۲۸۱/۳) شماره: (۲۱۵۳) والبيهقي في "سننه الكبير" (۳۰/۶) شماره: (۱۱۲۷۱) وعبد بن حميد في "المنتخب من مسنده" (۴۲/۱) شماره: (۳۳).

حکم حدیث: قال المحقق في تعليقه على سنن ابن ماجه: إسناده ضعيف لضعف علي بن زيد بن جُدعان، وجهالة أو ضعف علي بن سالم بن ثوبان، فقد قال عنه البخاري: روى عنه إسرائيل، لا يتابع في حديثه. كذا نقله العُقيلي وابن عدي عنه، ومع ذلك فقد حسنه الحافظ ابن كثير بشاهده، ۲۸۲/۳، ص ۲۱۵۳ و ضعف إسناده ابن حجر في التلخيص الحبير، (ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي، (۱۴۱۹هـ/ق. ۱۹۸۹م). التلخيص الحبير في تخریج أحاديث الراعي الكبير، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية)، ۳۵/۳، شماره حدیث: ۱۱۵۶،

۳- همچنان روایتی دیگر از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((مَنْ اخْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامَهُمْ، ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجُدَامِ وَالْإِفْلَاسِ))^(۱)

یعنی: کسی که بر مسلمان ها طعام را حبس نماید خداوند وی را به مرض جذام و مفلسی گرفتار می نماید.
وجه استدلال:

عموم احادیث فوق دلالت به این می کند که حبس هر نوع کالا که به مصرف کننده گان ضرر وارد نماید، احتکار دانسته شده و ناجایز می باشد.^(۲)

۲- جرم انگاری احتکار در قوانین جزایی افغانستان

در افغانستان، پیش از آشنایی مردم با قانون و حکومت قانونی، افکار عمومی تحت تأثیر احکام شرع اسلام همیشه احتکار را محکوم و منفور می شناخت؛ تا آن جا که حُکام و والیان با استفاده از این کراهت و انزجار عمومی در مواردی که فروشندگان ارزاق از قبیل نانویان و قصابان به احتکار دست می زدند، آن ها را به عقوبات سخت مجازات می کردند. پس از استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ اولین بار در قوانین مملکتی از احتکار یاد و برای آن مجازات منظور گردیده است. در قانون احتکار مصوب ۱۳۰۳/۱۲/۲۹ در باره احتکار در ماده ۱۰ آن آمده است که «احتکار زمانی جرم محسوب می شود که کسی کالای مورد احتیاج و ضرورت عامه را زیاده از مصرف خود داشته و برای جلوگیری از فروش به دولت یا مردم پنهان کند».^(۳)

پس از آن در سال ۱۳۴۴ که آغاز خشک سالی در افغانستان بود، به علت احساس خطر احتکار و گران فروشی در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۲۵ مجلس به دولت اختیار داد که کالاهای مورد احتیاج را تعیین و برای جلوگیری از احتکار و گران فروشی مقرراتی وضع کند که این قانون متخلفین از مقررات دولت را قابل مجازات نقدی ۵ تا ۲۰ درصد نرخ مال احتکار شده دانسته است.

سپس در سال ۱۳۶۵ در دهه ۶۰ شمسی با آغاز جنگ مجاهدین با حکومت وقت افغانستان به رهبری ببرک کارمل در سال ۱۳۶۵ و داکتر نجیب الله در سال ۱۳۶۸ قوانین ضد احتکار به علت آغاز جنگ داخلی مورد تصویب قرار گرفت که مجازات سنگین حبس تا سال برای محتکرکننده در نظر گرفت.^(۴)

(۱) تخریج حدیث: أخرجه ابن ماجه في سننه، كتاب، ۷۲۹/۲، شماره حدیث: ۲۱۵۵، وأخرجه أحمد في مسنده وقال المحقق: إسناده صحيح، الهيثم بن رافع الطاطري: ثقة، وثقه ابن معين وغيره، قال شارحه السندي: "وفى الزوائد: إسناده صحيح ورجاله موثقون، ۲۲۴/۱، شماره حدیث: ۱۳۵، ط. شاکر.

حکم حدیث: حسن إسناده الحافظ في فتح الباري، ۱۶۴/۶، و حسنه الحافظ ابن كثير في مسند الفاروق، (ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، (۱۴۳۰هـ/ق/۲۰۰۹م) مسند الفاروق أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) وأقواله على أبواب العلم، تحقيق: إمام بن علي بن إمام، الطبعة الأولى، مصر: دار الفلاح- الفيوم، ۳۸۴/۱.

(۲) الثعلبي، أبو محمد القاضي عبد الوهاب بن علي المالكي، (____). المعونة على مذهب عالم المدينة، تحقق: حميش عبدالحق، مكتبة المكرمة: المكتبة التجارية-مصطفى أحمد الباز، ۱۰۳۵/۲.

(۳) قانون ضد احتکار، مصوب ۱۳۰۳، ماده ۱۰.

(۴) قانون ضد احتکار، مصوب ۱۳۶۷.

در سال ۱۳۷۴ با آغاز حکومت به رهبری برهان الدین ربانی قانون جدیدی به تصویب رسید که اقدام به فهرست اقلامی که شامل قانون ضد احتکار می‌شود، و مجازات تا ۵ پنج سال حبس مقرر نمود. علاوه بر مصادره کردن اموال مورد احتکار در سال ۱۳۷۸ در زمان حکومت امارت اسلامی در افغانستان قانون ضد احتکار به تصویب رسید که تنها تفاوت آن در مقایسه با قوانین قبلی، عدم ذکر مجازات معین برای محترک‌کننده بود که در ماده ۱۸ آن مجازات احتکارکننده را به تعزیر شرعی مطابق فقه و نظر قاضی محول کرده بود.^(۱)

در کود جزای افغانستان مواد ۸۰۰ - ۸۰۴ راجع به احتکار کالا بحث صورت گرفته است که مواد مورد احتکار را مواد اولیه مصرفی و ارتزاقی مورد نیاز عامه (گندم، آرد، برنج، شکر، روغن، مواد محروقاتی نفتی و گاز مایع) عنوان کرده است. مجازات محترک در این قانون علاوه بر مصادره مواد احتکار شده تا پنج سال حبس مقرر داشته اند که بعداً ذکر می‌گردد.

د: مجازات احتکار

۱ - مجازات احتکار در شریعت اسلامی

در شریعت اسلامی، محترک دارای دو نوع مجازات است یکی مجازات اخروی که شامل لعنت الله بر محترک، دوری از رحمت خداوند است، می‌باشد.^(۲)

و فقهای اسلامی نیز به دلیل اینکه احتکار از جمله جرایم مالی بوده و به اقتصاد مردم ضربه وارد می‌سازد برای آن مجازات دنیوی تعزیری نیز را وضع نموده اند.

کاسانی^(۳) می‌فرماید: «إن من أحكام الاحتكار أن يؤمر المحترک بالبيع إزالة للظلم، لكن إنما يؤمر ببيع ما فضل عن قوته وقوت أهله، فإن لم يفعل وأصرّ على الاحتكار، ورفع إلى الإمام مرة أخرى وهو مصرّ عليه، فإن الإمام يعظه ويهدده، فإن لم يفعل ورفع إليه مرة ثالثة يحبسّه ويعزّره زجراً له عن سوء صنعه ولا يجبر على البيع».^(۴)

یعنی: از احکام احتکار این است که (حاکم) محترک را امر نماید که به خاطر دفع ظلم از مردم، اموال احتکار شده را بفروشد، اما این امر به فروش، شامل آنچه که زاید از مواد اولیه خود و خانواده اش می‌باشد، اگر چنین نکرد و بر احتکار خویش اصرار نمود، و قضیه اش دوباره به حاکم ارجاع داده شد و باز هم اصرار بر احتکار داشت (در این حالت) حاکم/امام وی را نصیحت نماید و تهدیدش کند. اگر دوباره نیز از احتکار باز نیامد و اصرار بر احتکار خویش نمود، در این صورت وی را حبس نماید و زجراً تعزیرش نماید تا از عمل شنیع خویش بازآید اما وی را مجبور به فروش اموال نکند.

(۱) قانون ضد احتکار، مصوب ۱۳۷۸، ماده ۱۸.

(۲) فتاوی الشیخ ابن جبرین ۲۹/۷.

(۳) ابوبکر بن مسعود بن احمد کاشانی یا کاسانی ملقب به علاء الدین متوفای سال ۵۸۷ میلادی در حلب می‌باشد وی فقیه برجسته حنفی بوده و از اهل حلب سوریه است از آثار ایشان بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع و السلطان المبین فی اصول الدین می‌باشد (أبو الوفاء، الجواهر المضیة، ۲/۲۴۴).

(۴) الكاساني، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۱۲۹/۵.

علامه قرشی^(۱) از فقهای شافعی چنین بیان می‌دارد: «وإذا رأى المحتسب أحداً قد احتكر من سائر الأقوات، وهو أن يشتري ذلك في وقت الغلاء، ويتربص ليزداد في ثمنه ألزمه بيعه إجباراً؛ لأن الاحتكار حرام، والمحتكر ملعون»^(۲).

یعنی: اگر محتسب کسی را دید که از مواد اولیه مردم احتکار می‌کند - که آن مواد را هنگام بالا رفتن نرخ‌ها می‌خرد و منتظر می‌ماند تا قیمت آن افزایش یابد - وی را مجبور نماید تا اموال احتکار شده را به فروش برساند؛ زیرا احتکار حرام است و محتکر ملعون گردیده است.

به همین دلیل برخی فقهاء مثل ابن تیمیه^(۳)، برخی فقهای حنفی و شافعی قائل به جواز نرخ گذاری عادلانه اند؛ زیرا اگر چنین نشود در صورت احتکار برای مردم ضرر می‌رسد، بنابراین برای امام یا حاکم و قاضی اجازه است که از باب سیاست شرعی محتکر را مجبور به فروش اموال نماید تا دفع ضرر صورت گیرد و مردم از تنگی بیرون شوند.^(۳)

۲- مجازات احتکار در قوانین جزایی افغانستان

در قوانین جزایی افغانستان علاوه بر مصادره اموال احتکار شده مجازات‌های بدنی نیز مقرر شده است. در ماده ۸۰۱ مجازات اصلی جرم احتکار را چنین بیان می‌دارد: «(۱) مواد احتکار شده، بعد از تثبیت و دستیابی توسط کمیسیون عالی منع احتکار حداکثر در خلال مدت چهل و هشت ساعت بعد از تعیین قیمت عادلانه آن با حضور داشت مالک یا نماینده قانونی وی به بازار عرضه می‌گردد. (۲) وجوهی که از فروش مواد احتکار شده مندرج فقره (۱) این ماده حاصل می‌گردد، بار اول بعد از وضع مصارف، پنجاه فیصد آن به حساب واردات دولت تحویل بانک و پنجاه فیصد دیگر آن به مالک یا نماینده قانونی وی داده می‌شود. (۳) در صورت تکرار احتکار، وجوه حاصله از فروش مواد احتکار شده مصادره می‌گردد»^(۴).

کود جزا در این ماده، جنبه مالی جرم احتکار را مد نظر قرار داده او شخص محتکر علاوه بر تحمل جزای حبس، باید هرچه زودتر اقدام به فروش مواد احتکار شده نماید و در بار اول قسمتی از قیمت آن و در صورت تکرار احتکار تمام قیمت مال احتکار شده به نفع دولت مصادره می‌شود.

(۱) وی محمد بن محمد بن احمد بن ابی زید بن اخوت قرشی است وی محدث و فقیه شافعی می‌باشد. ایشان در سال ۶۴۸ قمری تولد و در سال ۷۲۹ قمری وفات نموده است از آثار ایشان: معالم القرية في أحكام الحسبة می‌باشد. (الدرر الكامنة، ۴/۱۶۸).

(۲) القرشي، محمد بن محمد، (___). معالم القرية في طلب الحسبة، الناشر: دارالفنون «کمبرج»، ص ۶۵.

(۳) المرغيناني، الهداية ۴ / ۹۳، والكاساني، بدائع الصنائع، ۵ / ۱۲۹، والشربيني، نهاية المحتاج ۳ / ۴۵۶، والنووي، روضة الطالبين ۳ / ۴۱۱، وابن قدامة، المغني ۴ / ۲۴۰، ۲۴۴، وابن تیمية، الحسبة في الإسلام، بيروت: المكتبة العلمية، ص ۴۱.

(۴) کود جزا، ماده ۸۰۱، فقره‌های ۱-۳.

همچنان کد جزا در ماده ۸۰۲ مجازات تکمیلی جرم احتکار را بیان می‌نماید: «شخصی که مرتکب جرم احتکار گردد، علاوه بر مصادره مواد احتکار شده، به حبس قصیر، نیز محکوم می‌گردد».^(۱)

همچنان در ادامه حالت مشدده جرم احتکار را در فقره (۱) ماده ۸۰۴ قانون مذکور چنین بیان می‌دارد: «شخصی که مواد اولیه را پنهان یا به منظور متضرر ساختن اقتصاد مردم از عرضه آن امتناع یا مانع عرضه آن توسط سایر اشخاص گردد، به حبس متوسط، محکوم می‌گردد. در صورتی که عمل مندرج فقره اول این ماده توسط بیش از دو نفر ارتکاب یابد، مرتکبین به حداکثر مجازات حبس متوسط، محکوم می‌گردد».^(۲)

۳- مقایسه

در مقایسه میان مجازات جرم احتکار در شریعت اسلامی و قوانین جزایی باید گفت که هم وجوه مشترک وجود دارد و هم وجوه اختلاف که قرار ذیل است:

۱- وجه اشتراک این است که در احتکار بنا بر قول جمهور فقهاء در شریعت اسلامی در صورت تحقق شروط آن، ناجائز، گناه و جرم می‌باشد و قوانین جزایی کشور نیز احتکار را جرم دانسته و برای آن مجازات وضع نموده است.

۲- وجه اختلاف این است که عقوبت دنیوی احتکار در شریعت معین و مشخص نبوده بلکه امام یا حاکم حق تعزیر احتکار کننده را دارد چه این مجازات مالی باشد چه بدنی و نیز می‌تواند وی را ملزم به فروش اموال احتکار شده نماید. اما قوانین جزایی افغانستان مجازات آن را حبس قصیر، و حداکثر مجازات حبس متوسط تعیین نموده است.

مطلب دوم: جعل پول در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن

جعل پول چه پول ورقی باشد یا غیر ورقی از جمله جرایم مالی معاصر و جرایم مالی علیه مالکیت عمومی می‌باشد.^(۳) که ذیلاً در این مطلب به آن می‌پردازیم.

الف: مفهوم

۱- تعریف جعل پول در لغت

جعل در لغت به معنای ساختن، خلق کردن، قراردادن و تقلب آمده و تزویر نیز به معنای دروغ آراستن فریب‌دادن و مکر و حيله است.^(۴)

(۱) کد جزا، ماده ۸۰۲.

(۲) کد جزا، ماده ۸۰۴، فقره ۱.

(۳) هلیل، فرج علوانی، (۱۹۹۳م). جرائم التزییف والتزویر، مصر: دار المطبوعات الجامعیة، ص ۱۳.

(۴) الزبیدی، تاج العروس، مادی [زور]، معین، محمد، (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی، ج اول، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۱۲۳۱.

۲- تعریف جعل پول در اصطلاح

۱. تعریف جعل پول در اصطلاح فقهی

تزویر در اصطلاح فقهی عبارت از زیبا سازی شیء و توصیف آن بر خلاف صفت حقیقی آن برای اینکه برای شنونده و بیننده خلاف حقیقت شیء ممتصور شود.^(۱)

۲. تعریف جعل پول در اصطلاح قانونی

کود جزای کشور جعل پول را چنین تعریف نموده است: «تقلید پول مروجه، تنقیص مقدار اصلی مسکوکات یا ملمع کردن آن به قسمی که با پول مروجه دیگری که ارزش آن بیشتر باشد، یا با اسعار خارجی شبیه گردد، جعل شمرده می شود».^(۲)

ب: جرم مالی بودن جعل پول

جعل پول یکی از جرایم مالی است که بیشترین آسیب را به عموم مردم و منافع عمومی وارد می کند و به همین جهت در قوانین جزایی کشورها در بخش جرایم علیه امنیت داخلی و آسایش عمومی^(۳) ذکر شده است.

از تعریف جرم جعل پول دانسته می شود که جعل پول شامل سه مورد است؛ تقلید پول مروجه، تنقیص مقدار مسکوکات و ملمع کردن آن برای افزودن ارزش. بنابراین زمانی که این عناصر تحقق یابد، جرم جعل پول تحقق یافته است و مهم ترین عنصر مالی بودن این جرم همان است که پول تقلبی به بازار عرضه می شود و جعل کار از آن منفعت می برد و عموم مردم که شناخت تخصصی از پول نداشته باشند، متضرر می گردند.

بنابراین مهم عناصری که در این جرم من حیث جرم مالی بودن است قرار ذیل است:

۱- جرم جعل از آنجا که سبب تولید پول تقلبی و یا تنقیص می گردد و پول خود دارای ارزش مالی است، جرم مالی دانسته می شود.

۲- پخش و نشر پول و مسکوکات جعلی در بازار و گردش اقتصادی آن باعث ضرر رسانیدن به منفعت عمومی، نظام پولی و مالی کشور می گردد و به همین دلیل از جمله جرایم مالی علیه منفعت و مالکیت عمومی دانسته می شود.

ج: جرم انگاری

۱- جرم انگاری جعل پول در شریعت اسلامی

در شریعت اسلامی جرم جعل و تزویر پول و نقود بنابر نصوص صریح قرآن کریم و سنت نبوی حرام و ناجائز می باشد که ذیلاً به برخی از آن اشاره می شود:

(۱) الصنعانی، سبل السلام، ۱۳۰/۴.

(۲) کود جزا، ماده ۲۸۴، فقرة ۱.

(۳) کود جزای افغانستان جرم جعل پول را در فصل چهارم، کتاب دوم، باب اول جرایم علیه دولت، امنیت و مصونیت عامه در ماده های ۲۸۴ الی ۲۹۸ ذکر نموده است.

۱. قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿۳﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَلُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۴﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا يُخْسِرُونَ

﴿۳﴾ [المطففين: ۳-۱]

ترجمه: «وای بر کم فروشان. کسانی که چون (برای خود) از مردم پیمانانه می‌کنند، حق خود را کامل می‌گیرند. و هنگامی که (می‌خواهند) برای آنان پیمانانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند».

وجه استدلال:

وجه استدلال چنین است که جرم جعل پول در عموم آیه فوق داخل است؛ زیرا قوم شعیب رضی الله عنهم از اصل مال کم می‌کردند و جعل پول نیز کم کردن پول حتی ندادن پول به حساب می‌آید.

۲. سنت نبوی:

همچنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ((مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا)).^(۱)

ترجمه: هر کسی به ما خیانت و فریب کاری کند، از جمله امت من نیست. بناء جعل کاری سبب فساد در پول، ضرر وارد کردن به حقوق مردن، بالا رفتن قیمت ها، کمی و ایراد نقص در صدقات و... می‌شود.^(۲)

۲- جرم‌انگاری جعل پول در قوانین جزایی افغانستان

کود جزای افغانستان جرم جعل پول را در ماده ۲۸۴ جرم‌انگاری نموده و مصادیق آن را بیان داشته است چنانچه صراحت دارد: «(۱) شخصی که یکی از اعمال ذیل را انجام دهد، مرتکب جرم جعل پول شناخته شده مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد:

- ۱- تقلید پول مروج، تنقیص مقدار اصلی مسکوکات یا ملمع کردن آن به قسمی که با پول مروجه دیگری که ارزش آن بیشتر باشد، یا با اسعار خارجی شبیه گردد.
- ۲- معامله یا ترویج سکه یا بانک نوت جعلی که شبیه سکه یا بانک نوت رایج باشد، یا به عوض آنها مبادله گردد.
- ۳- ساختن بانکوت جعلی منقش یا سفید، به شکل کامل یا غیر آن.
- ۴- دست کاری یا تغییر سکه یا بانکوت واقعی که شبیه سکه یا بانکوت رایجی گردد که ارزش اسمی بالاتر دارد یا عوض آن قبول یا گرفته شود.
- ۵- ساختن سکه که پوشش طلا، نقره یا نیکل داده شده باشد، تا شبیه سکه رایج طلا، نقره یا نیکل گردد یا عوض آنها قبول یا گرفته شود.
- ۶- ساختن توکن (نشانه قیمت دار).

(۱) تخریج حدیث: أخرجه مسلم في "صحيحه" (۶۹/۱) شماره: (۱۰۱)، (۶۹/۱) شماره: (۱۰۲). حکم حدیث: حدیث صحیح.

(۲) النووي، المجموع، ۱۰/۶، والقرشي، معالم القربة، ص ۸۵.

۷- سکه رایج که زنجیره آن توسط سوهانکاری یا بریدن لبه‌ها، برداشته شده و زنجیره روی آن عوض شده که ظاهر آن را اعاده کند.

۸- سکه یا قطعه فلز یا مخلوطی از فلزات که شکل ظاهری طلا، نقره یا نیکل را داشته یا آب فلز داده شده یا رنگ شده باشد تا شبیه سکه رایج طلا، نقره یا نیکل گردد یا به جای آنها استفاده شود.

(۲) به مقصد فقره (۱) این ماده، توکن یا نشانه قیمت دار جعلی عبارت از مهر جعلی مالیاتی، تکت جعلی پستی یا تصدیق نامه جعلی حاوی ارزش مالی که توسط اسم فنی، مبتذل، یا فریب آمیز ترتیب شده باشد. این حکم شامل سکه یا پول‌های کاغذی واقعی که ارزشی به عنوان پول ندارد، نیز می‌گردد.^(۱)

به اساس مواد فوق جعل پول در قوانین جزایی افغانستان جرم است و دارای مجازات می‌باشد که در بخش بعدی به مجازات آن می‌پردازیم.

د: مجازات

۱- مجازات جعل پول در شریعت اسلامی

در شریعت اسلامی مجازات جرم تعزیر از جمله مجازات معین و محدود نبوده بلکه مجازات آن از صلاحیت‌های حاکم و قاضی دولت است و هر جریمه را که مناسب حال مجرم دید می‌تواند آنرا بر مجرم اعمال نماید و مجازات تعزیری را که بر جعل کننده پول می‌تواند اجراء نماید قرار ذیل است:

۱- مشهور سازی مجرم.

۲- زدن مجرم.

۳- حبس مجرم.^(۲)

۲- مجازات جعل پول در قوانین جزایی افغانستان

مطابق ماده ۲۸۴ کود جزا، قانونگذار افغانستان جرم جعل پول را از جمله جرائم جنحه یا جنایات در نظر گرفته است. مجازات حبس، مجازات اصلی بوده، لیکن مجازات تکمیلی و تبعی نیز برای آن مقرر کرده است. مرتکب جرم جعل پول به صورت تقلید پول مروج، تنقیص و کم کردن مقدار اصلی سکه، ملمع کردن و اضافه کردن در جهت شباهت با پول یا اسعار خارجی، دستکاری یا تغییر سکه یا بانکنوت، ساختن سکه با پوشش طلا یا نقره و ساختن توکن (نشانه قیمت دار)، به حبس طویل محکوم می‌گردد. البته مرتکب جرم جعل به روش ساختن سکه رایج که زنجیره آن توسط سوهانکاری عوض شده و زنجیره جدید به آن اضافه شده یا ساختن سکه یا قطعه فلز یا مخلوطی

(۱) کود جزا، ماده ۲۸۴، فقره ۱-۲.

(۲) ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۳۹۵/۴، و البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین الحنبلی، (۱۴۰۲ه.ق). کشاف القناع عن متن الإقناع، مراجعة: هلال مصیلحی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفکر، ۴۴۷/۶، و الحطاب، أبو عبدالله محمد بن محمد المالکی، (۱۴۱۲ه.ق/۱۹۹۲م). مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر، ۴۴۹/۴.

از فلزات که شکل ظاهری طلا، نقره یا نیکل داشته باشد، در حالی که در آن طلا استفاده نشده باشد، به حبس متوسط محکوم می‌گردد.

براساس ماده ۲۸۵ کود جزا مرتکب جرم جعل پول مندرج اجزای ۱ تا ۶ فقره (۱) ماده ۲۸۴ این قانون، به حبس طویل، محکوم می‌گردد. مرتکب جرم جعل پول مندرج از اجزای ۷ و ۸ فقره (۱) ماده ۲۸۴ این قانون، به حبس متوسط، محکوم می‌گردد. اتفاق به جرم و شروع به جرائم مندرج ماده ۲۸۴ این قانون در حکم ارتکاب جرم کامل بوده، مرتکب به عین جزای فاعل اصلی، محکوم می‌گردد.^(۱)

۱. حالات تشدید مجازات

مطابق ماده ۲۹۸ کود جزا، هرگاه به اثر ارتکاب یکی از جرائم مندرج این فصل، ارزش پول افغانی تنزیل نماید یا اعتماد بازارهای داخلی یا خارجی به اثر آن متزلزل گردد، مرتکب به مجازات درجه بالاتر از مجازات جرم اصلی مندرج این فصل، محکوم می‌گردد. بدین سبب قانونگذار در صورت واقع شدن یکی از نتایج، سقوط در ارزش پول ملی یا اوراق مالی دولت یا تضعیف اعتبار بازارهای داخلی یا خارجی تشدید مجازات را در نظر گرفته است؛ البته این تشدید مجازات در هر حال قابل تطبیق است چه قصد مرتکب تضعیف پول افغانی در بازارهای بین‌المللی باشد و چه این که هدف او کسب سود بوده است و قصد تضعیف را نداشته باشد.

۲. حالات معافیت و تخفیف مجازات

مقنن افغانستان احکام معافیت از مجازات نسبت به همه جرائم از جمله جرائم مربوط به جعل پول را در ماده ۸۷ کد جزا مقرر کرده است؛ بدین لحاظ شخصی که به نحوی از انحا با مرتکبین جرائم مربوط به پول ارتباط و همکاری داشته، ولی قبل از ارتکاب جرم، مراجع مسؤل را در افشا یا گرفتاری مرتکبین مساعدت نماید، مورد تعقیب عدلی قرار نمی‌گیرد. لیکن هرگاه همکاری و مساعدت بعد از ارتکاب جرم جعل صورت گرفته باشد و زمینه را طوری فراهم سازد که سبب گرفتاری سایر اعضای گروه شود، محکمه به تخفیف مجازات پیش بینی شده حکم می‌نماید.^(۲)

بنابراین هرگاه شخصی به هر کیفیتی که باشد، پولی را که قانوناً در افغانستان مروج است، جعل نماید، به حبس طویل و حبس متوسط محکوم می‌شود. حکم این ماده به نحوی عمومیت دارد که تمام افراد اعم از داخلی و خارجی را دربر می‌گیرد و همین گونه اشخاص حقیقی و حکمی را نیز شامل می‌شود.

در جعل پول این تفاوت وجود ندارد که پول افغانستان را که جعل نموده و تبعه کدام کشور باشد، در هر صورت باید تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات گردد. در تعریف جعل امکان این گفتار وجود دارد که کلمات متفاوت در کشور به کار برده می‌شود، ولی از لحاظ محتوا هیچ فرق بین تعاریف وجود ندارد.

(۱) کود جزا، ماده ۲۸۵.

(۲) کود جزا، ماده ۸۷.

۳- مقایسه

در مقایسه میان مجازات جرم جعل پول در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان باید گفت که:

۱- شریعت اسلامی از ابتدای تشریح، جعل و تزویر در پول و نقود را جرم دانسته است و با تأسی از شریعت اسلامی و حمایت از پول و سرمایه، قوانین جزایی افغانستان جعل پول را جرم دانسته است و برای آن مجازاتی وضع نموده است.

۲- مجازات جرم جعل پول در شریعت اسلامی از مجازات معین نبوده بلکه تعزیری است و تعیین مقدار و نوعیت آن از صلاحیت‌های حاکم و قاضی است تا در تناسب با جرم ارتكابی مجازات وضع نماید اما قوانین جزایی برای آن حالات مختلف را مدنظر گرفته که حبس طویل و حبس متوسط می‌باشد.

مطلب سوم: اختلاس در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن

الف: مفهوم

۱- تعریف اختلاس در لغت

اختلاس یک واژه عربی بر وزن افتعال می‌باشد و معانی مختلفی برای آن در کتب لغت ذکر شده که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: اختلاس به معنی ربودن و زدودن، ربودن و سلب کردن می‌باشد.^(۱) همچنان اختلاس به معنای به دست آوردن با حیله و نیرنگ و عجله و قاپیدن.^(۲)

اختلاس در لغت به معنای گرفتن چیزی در حال غفلت مالک همراه با نیرنگ یا گرفتن چیزی به صورت آشکار و فرار کردن.^(۳)

۱- تعریف اختلاس در اصطلاح

دیدگاه فقها نسبت به اختلاس در دو مورد قابل ملاحظه است. اول در مورد تعریف جرم اختلاس است و دوم در مورد مجازات مرتکب این جرم. در هر دو مورد، دیدگاه فقها در مقایسه به دیدگاه کود جزای افغانستان نسبت به اختلاس تفاوت‌هایی وجود دارد.

۱. تعریف اختلاس در اصطلاح فقهی

اختلاس در اصطلاح فقهاء عبارت است از ربودن مال شخص از نزد وی با سرقت و به طور آشکار است.^(۴)

(۱) الجوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد الفارابی، (۱۴۰۷هـ/ق/۱۹۸۷م). الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱/۱۸۱.

(۲) إبراهيم مصطفى؛ وآخرون، (___). المعجم الوسيط، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الدعوة، ۱/۲۴۹.

(۳) فتحی بهنسی، الموسوعة الجنائیه فی الفقه الإسلامی، ص ۷۶-۷۸.

(۴) ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۱۵۶/۶، والدردیر، أحمد الدردیر، (___). الشرح الصغیر بهامش بلغة السالک، بیروت: دار الفکر، ۴/۴۷۶.

به تعبیر فقهای معاصر: اختلاس عبارت است از اقدام یک کارمند بر ربودن آنچه اداره‌اش نگهداری آن را به حکم وظیفه به او سپرده است، چه وجه نقد باشد یا اشیای دیگر و فرقی نمی‌کند که این وجوه نقد و اشیاء مرتبط به دولت باشد یا یکی از افراد مردم.^(۱) و مختلس عبارت از کسی است که مال شخص را آشکارا و عمدتاً از نزد شخصی ربوده و فرار می‌کند.^(۲)

طوری‌که ملاحظه می‌گردد، در فقه اسلامی اختلاس ربودن مال شخص از نزد وی با سرعت و آشکار است. این جرم، از لحاظ تعریف با سرقت تفاوت دارد، به طوری که در سرقت، مرتکب جرم مال شخص را به طور مخفیانه از یک مکان محفوظ سرقت می‌کند، اما در اختلاس مال شخص را از نزد وی به طور آشکار می‌رباید و فرار می‌کند. این تفاوت تعریف سرقت با اختلاس، بر مجازات مرتکب جرم تأثیر می‌گذارد. اما از لحاظ نتیجه مادی که سرقت و اختلاس در پی دارند، تفاوتی ندارند؛ زیرا در هر دو صورت، مال شخص در نتیجه عمل مرتکب جرم، از دستش خارج می‌شود.

در فقه اسلامی اگر کسی مالی را از بیت المال می‌گیرد و یا پنهان می‌کند، این عمل او سرقت از بیت المال است اما بدلیل وجود شبهه در آن، حد سرقت با سارق بیت المال بنا بر قول صحیح فقها، تطبیق نمی‌شود که در بحث حکم اختلاس بدان اشاره می‌شود.

۲. تعریف اختلاس در اصطلاح حقوقی

در حقوق اختلاس چنین تعریف شده است که مؤلف خدمات عامه اموال دولت یا اموال افراد را که به موجب وظیفه برایش سپرده شده و در راستای محافظت یا مراقبت آن طبق احکام قانون مسئولیت دارد، به هدف حصول منفعت برای خود یا شخص دیگری تحت تصرف مالکانه خود درآورد یا پنهان کند یا مورد استفاده قرار دهد.^(۳)

۳. تعریف اختلاس در اصطلاح قانونی

کود جزا در ماده ۳۸۸ اختلاس را چنین تعریف نموده است: «هرگاه مؤلف خدمات عامه یا مؤلف مؤسسه غیردولتی، مؤسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا مؤسسه غیردولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام می‌دهد یا مؤلف یکی از نهادهای خصوصی، وجوه، اوراق بهادار یا دارایی مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود در آورد یا آن را از حساب

(۱) جرجس، جرجیس، (۱۹۹۶م). معجم المصطلحات الفقهية والقانونية، الطبعة الأولى، الناشر: الشركة العالمية للكتاب، ص ۳۰.
(۲) الشربینی، شمس الدین محد بن أحمد الخطیب، (___). الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، تحقیق: مکتب البحوث والدراسات، بیروت: دار الفکر، ۴۷۲/۲.

(۳) صادقی، احمد رضا، (۱۳۹۴)، سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال جرایم فساد اداری، چاپ اول، کابل: انتشارات نشر وازه، ص ۷۸.

مرجع مربوطه یا شخص به نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نماید، مرتکب جرم اختلاس گردیده، مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات می‌گردد»^(۱).

مطابق ماده مذکور کود جزا، اختلاس عبارت است از تملک و تصرف مالکانه اموال و دارایی نهاد دولتی، نهاد غیردولتی یا اشخاصی که به حکم وظیفه به مرتکب سپرده شده است.

با توجه به تعریف‌های فقهی و حقوقی در مورد اختلاس و وجود معیارهای قانونی می‌توان اختلاس را این‌گونه تعریف نمود: اختلاس عبارت است از تصاحب همراه با سوءنیت اموال دولت یا اشخاص، توسط مستخدم دولت که به حکم وظیفه در اختیار وی قرار داشته، به نفع خود یا دیگری.

۴. تفاوت جرم اختلاس و خیانت در امانت

جرم اختلاس و جرم خیانت در امانت مشابهت بسیار نزدیک با یکدیگر دارند؛ چون قصد مرتکب در هر دو جرم از حیث مادی برگرداندن حیات ناقص به حیات کامل و تام می‌باشد. صرفاً با عنصر مؤلف خدمات عامه از هم جدا می‌شوند که جرم اختلاس از جانب مؤلف خدمات عامه ارتکاب می‌گردد، لیکن جرم خیانت در امانت توسط شخصی صورت می‌گیرد که دارای وصف مؤلف خدمات عامه می‌باشد.^(۲)

۵. تفاوت جرم اختلاس و سرقت

تفاوت جرم اختلاس و سرقت در این است که جرم اختلاس گرفتن اموال در حالت خفیه و شیء است و اختلاس گرفتن اموالی در حالت غیرخفیه است. به عبارتی دیگر که سارق پنهانی می‌آید و پنهانی شیء را می‌گیرد، اما مختلس پنهانی می‌آید و آشکارا شیء را می‌گیرد.^(۳)

همچنان مجازات جرم اختلاس قطع دست نمی‌باشد، اما در جرم سرقت قطع دست از جمله مجازات سرقت می‌باشد.

ج: جرم مالی بودن اختلاس

اختلاس یکی دیگر از جرایم مالی است که در آن عناصر مالی موجود بوده و نیز از مصادیق مهم جرایم فساداداری شمرده می‌شود و اختلاس به عنوان دومین جرم باب فساد اداری و مالی در کود جزا شناخته شده است. بنابراین مهم‌ترین عناصری که مالی بودن جرم اختلاس را بیان می‌دارد قرار ذیل است:

۱- اختلاس شباهت زیادی به جرم خیانت در امانت دارد و با آن جرم قابل مقایسه می‌باشد؛ زیرا در هر دو جرم، اموال به امانت داده شده به شخص، مورد تملک شخص قرار گرفته و در آن تصرف مالکانه شده است، در حالی که برخلاف جرم خیانت در امانت، در اختلاس مرتکب اموالی را که به حکم وظیفه به او سپرده شده

(۱) کود جزا، ماده ۳۸۸.

(۲) علم ستانکزی، محمد ظریف، (۱۳۹۲). جرایم ناشی از فساد اداری، چاپ اول، کابل: مطبعه مسلم، ص ۹۳.

(۳) الصاوی، أحمد بن محمد، (____). حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر علی أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالک للعلامة الدردیر، القاهرة: دار المعارف، ۳۰۳/۱۰.

است، تصرف مالکانه نموده است، بنابراین در جرم اختلاس شخصیت مرتکب که به حکم وظیفه اموال اختلاس شده به او سپرده شده است، یکی از ارکان اساسی این جرم بوده و به همین دلیل از جمله جرایم مالی محسوب می‌گردد.^(۱)

۲- همچنان منطق حقوقی تفکیک جرم اختلاس از خیانت در امانت نیز، همین مسئله است؛ زیرا جرم اختلاس سبب تضعیف اعتماد عمومی به دولت، و خدمات عام المنفعه بوده و در فرایند ارائه خدمات به شهروندان و رشد و توسعه کشور مانع ایجاد می‌کند.^(۲)

بنابراین به دو دلیل و عنصر اختلاس جرم مالی است؛ یکی اینکه موضوع آن تصرف مالکانه اموال دولتی بوده و دیگر اینکه ضرر آن به مؤسسات دولتی و منافع عامه می‌باشد.

د: جرم‌انگاری

۱- جرم‌انگاری اختلاس در شریعت اسلامی

اختلاس از اموال عمومی از جمله گناهان کبیره در شریعت اسلامی است؛ زیرا سرقت که حجم آن کمتر از آن است از جمله کبائر است و علت اینکه سرقت از جمله کبائر است دلیل آن دو مورد است:

۱- سرقت از جمله جرائمی است که دارای مجازات مقدر و معین در دنیا دارد که قطع دست است.

۲- مرتکب سرقت، مستحق لعن و طرد از رحمت خداوند متعال است چنانچه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: ((لَعْنُ اللَّهِ السَّارِقَ، يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ)).^(۳)

ترجمه: خداوند متعال سارق را لعنت کند که تخم مرغی را دزدی می‌کند سپس دستش قطع می‌شود و ریشمانی را دزدی می‌کند سپس دستش قطع می‌شود.

بنابراین اختلاس از مال عمومی حرام بوده و شرعاً جایز نمی‌باشد؛ زیرا اختلاس از مال عمومی جرمی مرکب از دو امر است: یکی؛ سرقت و دیگری خیانت در امانت و جرم مرکب حکم یکی از آن دو جرم را می‌گیرد؛ زیرا سرقت و خیانت در امانت با نصوص شرعی و اجماع ثابت است، بنابراین اختلاس از مال عمومی حرام است.

۲- جرم‌انگاری اختلاس در قوانین جزایی افغانستان

در کود جزا مرتکبین جرم اختلاس از مؤظفین خدمات عامه که در قانون جزای ۱۳۵۵، به عنوان تنها مرتکبین این جرم دانسته شده بود، توسعه یافته، علاوه بر مؤظفین خدمات عامه، مؤظفین نهادهای

(۱) جمع از نویسندگان، (۱۳۹۸). شرح کود جزا، چاپ اول، کابل: نشر بنیاد آسیا، ۵۴۹/۲.

(۲) ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۶). حقوق کیفری اقتصادی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان، ص ۲۲۹.

(۳) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۵۹/۸) شماره: (۶۷۸۳)، (۱۶۱/۸) شماره: (۶۷۹۹) ومسلم في "صحيحه" (۵/۱۱۳) شماره: (۱۶۸۷)، (۱۱۳/۵) شماره: (۱۶۸۷).

حکم حدیث: حدیث صحیح متفق علیه.

غیردولتی، خصوصی و جمعیت‌ها که خدمات عام‌المنفعه ارایه می‌نمایند نیز شده است. تصرفات مالکانه مؤلفین مؤسسات غیردولتی، جمعیت‌ها و نهادهای خصوصی در اموال مراجع مربوطه که بر اساس وظیفه در اختیار مرتکب گذاشته شده، بر اساس قانون جزا مشمول جرم خیانت در امانت بود بنابراین کود جزا در ماده ۳۸۸ اختلاس را چنین جرم‌انگاری می‌نماید: «هرگاه مؤظف خدمات عامه یا مؤظف مؤسسه غیردولتی، مؤسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا مؤسسه غیردولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام می‌دهد یا مؤظف یکی از نهادهای خصوصی، وجوه، اوراق بهادار یا دارایی مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود درآورد یا آن را از حساب مرجع مربوطه یا شخص به نفع خودی یا شخص دیگری خارج یا پنهان حیف و میل نماید، مرتکب جرم اختلاس گردیده، مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات می‌گردد».^(۱)

ج: مجازات

۱- مجازات اختلاس در شریعت اسلامی

در مورد مجازات جرم اختلاس میان فقهای اسلامی اختلاف نظر است که آیا مجازات وی مجازات سرقت (قطع دست) است یا کمتر از آن یا بالاتر از آن. بنابراین خلاصه دیدگاه فقهاء دو نظریه است:

۱. مجازات اختلاس کننده قطع دست نیست

جمهور فقهای حنفی، شافعی و حنبلی به این نظر اند که دست مختلس قطع نمی‌شود و این نوع سرقت در جرائم حدی شامل نبوده بلکه شامل جرائم تعزیری است و مجازات وی مربوط به حاکم و قاضی می‌باشد برابر است که مختلس از جمله عموم مردم باشد یا از جمله کارمندان مشروط بر اینکه مال از بیت المال باشد.^(۲)

استدلال این دیدگاه قرار ذیل است:

۱- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ((لَيْسَ عَلَى الْمُنتَهَبِ، وَلَا عَلَى الْمُخْتَلِسِ،

وَلَا عَلَى الْخَائِنِ قَطْعٌ)).^(۳)

ترجمه: بر چور کننده و بر اختلاس کننده اموال مردم و بر خائن قطع دست نیست.

(۱) کود جزا، ماده ۳۸۸.

(۲) ابن حزم، المحلی بالآثار، ۳۰۴/۱۲.

(۳) تخریج حدیث: أخرجه ابن حبان في "صحيحه" (۳۰۹/۱۰) شماره: (۴۴۵۶)، والنسائي في "المجتبى" (۹۶۰/۱) شماره: (۴۹۸۶) (۱۲/)، والنسائي في "الكبرى" (۳۸/۷) شماره: (۷۴۱۹)، وأبو داود في "سننه" (۲۳۸/۴) شماره: (۴۳۹۱)، والترمذي في "جامعه" (۳/۱۱۸) شماره: (۱۴۴۸)، وأحمد في "مسنده" (۳۰۳۵/۶) شماره: (۱۴۵۷۴).

حکم حدیث: قال الترمذي: هذا حديث حسن صحيح، ۱۱۸/۳، ح: ۱۴۴۸، وقال السيوطي في الجامع الكبير: حسن صحيح، ۲۹۵/۷، ح: ۱۸۲۸۹. وقال الألباني في إرواء الغليل: حديث صحيح، ۶۳/۸، ح: ۲۴۰۳.

۲- از عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: ((وَمَنْ سَرَقَ شَيْئًا مِنْهُ بَعْدَ أَنْ يُؤْوِيَهُ الْجَرِيْنُ فَلَبَّغَ

تَمَنَ الْمِجَنِّ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ، وَمَنْ سَرَقَ دُونَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيَّةٌ وَالْعُقُوبَةُ)).^(۱)

ترجمه: کسی که چیزی را از جرین (جایی که خرما در آن نگهداری می‌شود) که در آن نگهداری می‌شد، دزدی کند و قیمت آن به اندازه یک سپر برسد، دست وی قطع می‌شود و اگر کسی کمتر از آن را دزدی کند بر وی ضمان و مجازات است. به اساس احادیث فوق، جمهور فقهای حنفی، شافعی و حنبلی به این نظر اند بر اختلاس کننده، قطع دست لازم نمی‌باشد.

۲. مجازات اختلاس کننده قطع دست است

فقهای مالکی و ظاهری به این نظر اند: زمانی که مال دزدیده شده توسط مختلس به اندازه نصاب شرعی برسد، دست مختلس باید قطع شود؛ زیرا وی سارق است.^(۲) دلایل این دیدگاه قرار ذیل است:

۱- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّن

اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾ [المائدة: ۳۸]

ترجمه: «دست مرد دزد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده‌اند؛ بعنوان یک عقوبتی از جانب الله؛ قطع کنید، و الله نیرومند حکیم است».

وجه استدلال:

بنابر ضرورت حسی و به اساس زبان می‌داند که هر کسی سرقت نماید دستش باید قطع شود؛ پس هر کسی که مال محروم و غیر محروم را دزدی نماید وی سارق نصاب است و اینکه وی بدون اختلاف وی مرتکب سرقت شده است و قطع دست وی بنابر نص قرآن واجب است.^(۳)

۲- از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که فرمود: ((أَنَّ قُرَيْشًا أَهْمَتُهُمُ الْمَرْأَةُ الْمَخْرُومِيَّةُ الَّتِي سَرَقَتْ كَانَتْ الْمَرْأَةُ الْمَخْرُومِيَّةُ

تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ فَتَجْحَدُهُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِقَطْعِ يَدِهَا)).^(۴)

ترجمه: مردم قریش را زن مخزومی که اموال مردم را سرقت می‌کرد پریشان ساخته بود. عادت وی چنین بود که اموال دیگران را به عاریت می‌گرفت سپس آنرا انکار می‌کرد، سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم امر به قطع دست وی داد.

(۱) تخريج حديث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۶۵/۲) شماره: (۲۳۸۷)، (۴/ ۳۸۱) شماره: (۸۲۴۳) والنسائي في "المجتبى" (۱/ ۵۰۰) شماره: (۱/ ۲۴۹۳)، وأبو داود في "سننه" (۶۵/۲) (بدون ترقیم)، والترمذی في "جامعه" (۵۶۳/۲) شماره: (۱۲۸۹) وابن ماجه في "سننه" (۶۲۲/۳) شماره: (۲۵۹۶).

حكم حديث: صححه الحاكم في المستدرک، ۳۸۰/۴، وحسنه السيوطي في الجامع الكبير، ۵۵۶/۸، وحسنه الألباني في صحيح الجامع الصغير، ۱۰۴۴/۲، ح: ۶۰۳۹.

(۲) ابن قدامة، المغني، ۱۰۴/۹، والبعوي، شرح السنة، ۳۲۲/۱۰.

(۳) ابن حزم، المحلى بالآثار، ۳۰۲/۱۲.

(۴) تخريج حديث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۷۰/۳) شماره: (۲۶۴۸)، (۴/ ۱۷۵) شماره: (۳۴۷۵)، ومسلم في "صحيحه" (۵/ ۱۱۴) شماره: (۱۶۸۸)، (۵/ ۱۱۴) شماره: (۱۶۸۸).

حكم حديث: حديث صحيح متفق عليه.

وجه استدلال چنین است که پیامبر در عموماً در سرقت‌ها امر به قطع دست داده است و مال محروز و غیر محروز را خاص نگردانیده است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴]

ترجمه: «و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. این نیست جز آنچه به او وحی می‌شود (و بجز وحی چیزی نمی‌گوید)».

همچنان در فقه اسلامی برای مختلس مجازات تکمیلی نیز مدنظر گرفته شده است در صورتی که مرتکب مؤظف عمومی باشد که این مجازات قرار ذیل است:

۱- **مصادره اموال:** مجازات مصادره اموال از جمله مجازاتی است که بر کارمندان دولت اسلامی وضع شده است که اموال عمومی دولت را به ناحق اختلاس می‌کنند و از صلاحیت وظيفوی خویش سوء استفاده می‌نمایند.^(۱)

۲- **حریق نمودن اموال اختلاس شده و زدن مختلس:** بسیاری از فقهای اسلامی حکم به حریق نمودن اموال اختلاس شده داده‌اند و این دیدگاه حسن بصری^(۲)، فقهای شام از جمله: **مکحول**^(۳)، **اوزاعی**^(۴)، **عمر بن عبدالعزیز**^(۵) و... است.

دلایل ایشان قرار ذیل است:

۱) از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: ((إِذَا وَجَدْتُمْ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ، فَأَخْرِقُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ)).^(۶)
ترجمه: زمانی که مردی را دید دزدی از بیت المال دیدید، اموال (دزدیده شده‌اش را حریق نمایید و خودش را بزنید.

(۱) ابن قدامة، المغني، ۳۰۷/۹، والبهوتي، شرح منتهی الإرادات، ۶۴۷/۱.

(۲) وی حسن بن یسار بصری مکنی به ابوسعید است، وی تابعی بزرگ بوده و امام اهل بصره در زمان خویش بود، ایشان در سال ۲۱۰هـ.ق تولد و در سال ۱۱۰هـ.ق وفات یافته است (میزان الاعتدال، ۲۴۵/۱، وحلیه الأولیاء، ۱۳۱/۲).

(۳) وی مکحول بن ابی مسلم شهراب بن شاذل مکنی به ابوعبدالله هذلی می‌باشد. وی از فقهای شام و حفاظ حدیث در زمان خویش بوده است. اصل وی از فارس بوده و در کابل تولد شده است و در سال ۱۱۲ هجری در دمشق وفات یافته است (الذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد، ۲۰۳م). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: بشار عواد معروف، الطبعة الأولى، الناشر: دار الغرب الإسلامي، ۶-۳/۵، و ابن خلکان، أبو العباس أحمد بن محمد البرمکی، (۱۹۰۰-۱۹۹۴م). ووفیات الأعیان وأبناء أبناء الزمان، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۲۲/۲).

(۴) وی عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی مکنی به او عمرو می‌باشد. وی امام فقه و زهد در زمان خویش در شام بوده است. وی در شهر بلعیک در سال ۸۸ هجری تولد شده و در بیروت در سال ۱۵۷ هجری وفات یافته است. از آثار ایشان: السنن در فقه و المسائل است (ابن ندیم، أبو الفرج محمد بن إسحاق البغدادي، (۱۴۱۷هـ/ق/۱۹۹۷م). الفهرست، تحقیق: إبراهيم رمضان، الطبعة الثانية، بیروت: دار المعرفة، ۲۲۷/۱، و ابن خلکان، ووفیات الأعیان، ۲۷۵/۱).

(۵) ابن قدامة، المغني، ۳۰۵/۹.

(۶) تخریج حدیث: أخرجه الحاكم في "مستدرکه" (۱۲۷/۲) شماره: (۲۵۹۹) وأبو داود في "سننه" (۲۱/۳) شماره: (۲۷۱۳)، (۲۲/۳) شماره: (۲۷۱۴) والترمذي في "جامعه" (۱۲۸/۳) شماره: (۱۴۶۱) والدارمي في "مسند" (۱۶۱۷/۳) شماره: (۲۵۳۲) وأحمد في "مسند" (۵۵/۱) شماره: (۱۴۶) والطحاوي في "شرح مشکل الآثار" (۴۴۶/۱۰) شماره: (۴۲۴۰).

حکم حدیث: قال الحاكم في المستدرک: حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه ووافقها لذهبي، ۱۳۸/۲، ح: ۲۵۸۴ صححه ابن حجر العسقلاني في التلخیص الحییر: ۲۱۰/۴.

همچنان در روایت دیگر از عمرو بن شعیب از پدر و از جدش رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ((إِذَا وَجَدْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ، فَأَخْرِفُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ)).^(۱)

یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما مال کسانی را که در غنیمت خیانت کرده بودند، به آتش کشیده و خودش را دره زدند.

۲- مجازات اختلاس در قوانین جزایی افغانستان

در مورد اختلاس در ماده ۳۸۸ کد جزا چنین تصریح می‌دارد: هرگاه مؤلف خدمات عامه یا مؤلف مؤسسه غیردولتی، مؤسسه خصوصی یا جمعیت که از طرف دولت یا مؤسسه غیردولتی یا خصوصی به انجام خدمات عامه استخدام شده یا خدمات عمومی را انجام می‌دهد یا مؤلف یکی از نهادهای خصوصی، وجوه، اوراق بهادار یا دارایی مرجع مربوط یا شخصی را که به حکم وظیفه به وی سپرده شده یا مکلف به اداره و حفاظت آن باشد، بدون حق، تحت تصرف مالکانه خود درآورد یا آن را از حساب مرجع مربوطه یا شخص به نفع خود یا شخص دیگری خارج یا پنهان یا حیف و میل نماید، مرتکب جرم اختلاس گردیده، مطابق احکام مندرج این فصل مجازات می‌گردد.^(۲)

کود جزا در ماده ۳۸۹ در مورد ایجاد ضرر به منافع عامه چنین تصریح می‌دارد: «هرگاه مؤلف خدمات عامه یا مؤلف مؤسسه غیر دولتی یا مؤسسه خصوصی یا جمعیت که در یک قرارداد یا سنجش یا تثبیت یا تحصیل محصول گمرکی، مالیات یا حقوق دولت یا مرجع مربوط مکلف به تأمین منفعت اداره مربوط باشد، حقوق مرجع مربوط را به نفع خود یا شخص دیگری عمداً متضرر یا مختل سازد، عمل وی در حکم اختلاس شناخته شده، مرتکب آن با نظر داشت ضرر وارده بر منافع عامه مطابق احکام مندرج این فصل، مجازات می‌گردد».^(۳)

هرگاه جرم مندر ماده ۳۸۸ این قانون و فقره (۱) این ماده در نمایندگی دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا بین الحکومتی یا مؤسسه غیر دولتی و یا بخش خصوصی ارتکاب گردد، تحریک دعوی جزایی و تعقیب عدلی قضیه یا انصراف از آن منوط به درخواست مرجع مربوط می‌باشد، اشخاص دارای مصوونیت دیپلماتیک از این حکم مستثنی می‌باشند.^(۴)

همچنان در مورد مجازات مؤلف خدمات عامه در صورت ارتکاب جرم اختلاس در ماده ۳۹۱ کد جزا مجازات ذیل تعیین گردیده است:

(۱) تخریح حدیث: أخرجه ابن الجارود في "المنتقى" (۴۰۰/۱) شماره: (۱۱۶۰) والحاكم في "مستدرکه" (۱۳۰/۲) شماره: (۲۶۰۷) وأبو داود في "سننه" (۲۲/۳) شماره: (۲۷۱۵)، والبيهقي في "سننه الكبير" (۱۰۲/۹) شماره: (۱۸۲۸۱).

حکم حدیث: قال ابن حجر العسقلاني في تغليق التعليق: ضعيف، ۴۶۶/۳. وقال الألباني في ضعيف أبي داود، ضعيف، ۳۵۰/۲.

(۲) کد جزا، ماده ۳۸۸.

(۳) کد جزا، ماده ۳۸۹.

(۴) کد جزا، ماده ۳۸۸، فقره ۱.

۱- در صورتی که وجه اختلاس شده یا یک صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال محکوم به مجازات زندان می‌گردد.

۲- در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از یک صد هزار تا پنجصد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از دو سال محکوم به مجازات زندان می‌گردد.

۳- در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از پنج صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال محکوم به مجازات زندان می‌گردد.

۴- در صورتی که وجه اختلاس شده بیش از ده میلیون افغانی باشد، به حبس دوام درجه دوم محکوم به مجازات می‌گردد.^(۱)

همچنان در ماده ۳۹۳ کود جزا در مورد حالات مشدده جرم اختلاس چنین بیان می‌دارد: «هرگاه خزانه دار، تحویل دار، مأمور تحصیلی، صراف، گدام دار، معتمد نقدی یا جنسی یا سایر موظفینی که منحصراً وظیفه به حفاظت اشیای اختلاس شده و یا پنهان شده مکلف باشند مرتکب جرم اختلاس گردند، به حداکثر مجازات رم مرتکبه مندرج این فصل، محکوم می‌گردند».^(۲)

در مورد مجازات تکمیلی جرم اختلاس در قانون و کود جزا در ماده ۳۹۸ این قانون چنین تصریح نموده و بیان می‌دارد:

(۱) مرتکب جرایم مندرج این فصل علاوه بر مجازات معینه، به رد وجوه و دارایی حاصله و مصادره عواید ناشی از آن، نیز محکوم می‌گردد.

(۲) هرگاه وجه اختلاس شده بیش از یکصد هزار افغانی باشد، مرتکب به انفصال از وظیفه و طرد از مسلک، نیز محکوم می‌گردد.

(۳) هرگاه مقامات ذیصلاح پیشنهاد کننده، شخصی را که مطابق احکام مندرج فقره (۲) این ماده به انفصال وظیفه و طرد از مسلک محکوم گردیده، با وجود علم به محکومیت وی، تقرر او را به مقامات ذیصلاح منظور کننده پیشنهاد نماید، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد.^(۳)

۳- مقایسه

در مقایسه میان مجازات جرم اختلاس در شریعت اسلامی و قوانین جزایی باید گفته که:

۱- نکته مهم در تعریف اختلاس این است که در شریعت اسلامی اختلاس توسط اشخاص عادی بر علیه اموال اشخاص صورت می‌گیرد. به این معنا که یک شخص مالی شخص دیگری را از حضورش می‌رباید و فرار می‌کند. اما در تعریف فقهای

(۱) کود جزا، ماده ۳۹۱.

(۲) کود جزا، ماده ۳۹۳.

(۳) کود جزا، ماده ۳۹۸، فقره ۱-۳.

معاصر وجه دولتی بودن نیز مد نظر گرفته شده است و در قوانین جزایی اختلاس تنها در اموال دولتی صورت می‌گیرد.

۲- در شریعت اسلامی به اساس برداشت و استنباط از نصوص شرعی صریح و غیر صریح، اختلاس اموال شخصی و دولتی گناه و جرم است و مجازاتی در پی دارد و قوانین جزایی نیز این امر را پذیرفته اند و اختلاس را در زمره جرایم مالی شمرده است.

۳- مجازات اختلاس در شریعت اسلامی و قوانین جزایی نیز در چند موارد که حبس، مصادره اموال است، موافق هستند.

۴- مجازاتی که در شریعت اسلامی با قوانین جزایی مختلف است، حریق نمودن اموال اختلاس شده است که در قوانین جزایی پیش بینی نشده است و در قوانین جزایی افغانستان عزل و برکناری از وظیفه نیز منحیث مجازات برای مختلس در نظر گرفته شده است که این مورد در فقه اسلامی صراحتاً ذکر نیست اما قاضی و یا حاکم در صورت لزوم دید نیز می‌توانند که مختلس را از وظیفه عزل نمایند.

مبحث سوم: فرار مالیاتی و قاچاق اموال

فرار مالیاتی و قاچاق اموال نیز از دیگر مصادیق عمده جرایم مالی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان است که در این مبحث ذیلاً به آن می‌پردازیم.

مطلب اول: فرار مالیاتی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن

الف: مفهوم

۱- تعریف لغوی مالیات

مالیات از لحاظ معنای لغوی جمع مالیه است و مالیه مؤنث مالی به معنی پول، وجه نقد، دولت و ثروت می‌باشد و همچنان از واژه مال گرفته شده که از نظر فرهنگ شناسان بمعنی اجر و پاداش، زکات مال، باج خرچ و بالآخره مالی که دولت‌ها بطور سالانه از شهروندان خود می‌گیرند.^(۱)

۲- تعریف اصطلاحی مالیات

۱. تعریف مالیات در اصطلاح فقهی

فقه‌های مالیات یا «ضریب» را چنین تعریف نموده اند:

- ابن عابدین رضی الله عنه: «هو الذي يأخذ [الماكس] من أموال الناس شيئاً مرتباً في الغالب، ويقال له العشار».^(۲) یعنی: آنچه را که غالباً عشار از اموال مردم به طور منظم می‌گیرد، مالیات گفته می‌شود و کسی که گرفتن این مالیات را بر عهده دارد؛ «عاشر» نام دارد.

(۱) حسن، فرهنگ عمید، ص ۵۵۶.

(۲) ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۱۴۵/۲.

- امام جوینی^(۱) رحمته الله: «ما يأخذه الإمام من مياسير البلاد والمثرين (الأغنياء) من طبقات العباد بما يراه ساداً للحاجة».^(۲) یعنی: مالیات آنست که امام برای رفع نیازهای (دولت) از طبقه متوسط و ثروتمندان کشور می‌گیرد.

- امام غزالی^(۳) رحمته الله: «ما يوظفه الإمام على الأغنياء بما يراه كافياً عند خلو بيت المال من المال».^(۴)

۲. تعریف مالیات در اصطلاح حقوقی

مالیه از نگاه حقوقی قسمتی از در آمد یا دارائی‌های افراد است که به منظور پرداخت مخارج عمومی و اجرای سیاست‌های مالی در راستای حفظ منافع اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی یک کشور نظر به قوانین نافذ همان کشور حصول می‌گردد.^(۵)

۳. تعریف مالیات در اصطلاح قانونی

در ماده (۱) قانون مالیات بر عایدات افغانستان مالیات را چنین تعریف نموده است: مالیه، تأدیة الزامی است که به منظور تقویة بنیة مالی دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمت متقابل یا ارایة جنس از اشخاص حقیقی و حکمی طبق احکام این قانون اخذ می‌گردد.^(۶)

این تعریفی است که قانونگذار بیان نموده است و مشابهت زیادی با تعریف حقوقی دارد. در یک تعدادی از مسائل با هم اشتراکیت و در بعضی از موارد با هم تفاوت دارد.

۳- تعریف اصطلاحی فرار مالیاتی

فرار در لغت به معنای گریز است و در اصطلاح صورت دادن معامله‌ای است به ظاهر صحیح و در باطن برای نقض حقوق صاحبان حق، یا نقض قانون، مانند معاملات مشتمل بر حيله در بیع ربوی.^(۷)

(۱) وی ابو المعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی، اصولی، متکلم، ادیب، فقیه شافعی است. ایشان در سال ۴۱۹ هجری متولد و در متوفای ۴۷۸ هجری وفات یافته است. از آثار ایشان: غیث الأمم والتیث الظلم، البرهان، أصول الفقه و... است. (ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۲۷۸/۱).

(۲) الجويني، أبو المعال عبدالملک بن عبدالله، (۱۴۰۱ ه.ش). الغیاثی غیث الأمم فی التیث الظلم، تحقیق: عبد العظیم الدیب، الطبعة الثانية، الرياض: مكتبة إمام الحرمین، ص ۲۷۴.

(۳) محمد بن محمد مکنی به ابو حامد طوسی و ملقب به غزالی است وی حجت الاسلام و فیلسوف بزرگ است از آثار وی إحياء علوم الدین و المستصفی والمنحول است. در سال ۵۰۵ وفات یافته است (ابن خلکان، فیات الأعیان، ۶۳/۱ و الصفدي، صلاح الدین خلیل بن أبیک، ۱۴۲۰ ه.ق/۲۰۰۰ م). الوافي بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث، (۲۷۷/۱).

(۴) الغزالي، أبو حامد محمد، (۱۹۳۱ م). شفاء الغلیل فی بیان الشبه والمخیل ومسالك التعلیل، تحقیق: حمد الكبیسی، بغداد: مطبعة الإرشاد، ص ۲۳۶.

(۵) ابراهیمی، جهان بخش، (۱۳۷۵). حقوق مالیه عمومی، تهران: انتشارات سرای سبا، ص ۱۰.

(۶) وزارت عدلیه، (۱۳۸۴). قانون مالیات بر عایدات، جریده رسمی، کابل: مطبعة دولتی، ماده ۱.

(۷) جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، واژه فرار.

به عبارتی دیگر: هرگونه تلاش غیرقانونی به منظور عدم پرداخت مالیات مانند ندادن اطلاعات لازم در مورد عواید، منافع مشمول مالیات به مقامات مسؤول، فرار مالیاتی خوانده می‌شود.^(۱)

فرار مالیاتی ممکن است به روش‌های مختلف صورت گیرد ولی هدف اصلی در به کارگیری این روش‌ها، عدم پرداخت کامل یا ناقص مالیات است. تعریف فرار مالیاتی برای انواع مالیات‌ها یکسان است. هدف اصلی در عدم تمایل به پرداخت مالیات ارتکاب به فعالیت غیرقانونی فرار از مالیات است.

فرار مالیاتی در حالت کلی اشاره به انجام اقدامات غیرقانونی از قبیل حساب‌سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی، انجام فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی و ... به منظور فرار از پرداخت مالیات دارد. در این راستا معمولاً درآمدی که مشمول پرداخت مالیات می‌شود یا سودی که باید در آن مالیاتی پرداخت شود یا میزان آنها، مخفی یا کمتر از آنچه هست نشان داده می‌شود و یا اینکه مواردی که تخفیف مالیاتی به دنبال دارد، بیشتر از آنچه هست بیان می‌شود. هدف اصلی تمام این فعالیت‌ها، عدم پرداخت کامل یا پرداخت ناقص مالیات است.^(۲)

فرار مالیاتی جرمی است که هم به صورت فعل و هم به صورت ترک فعل قابل اجراست و در آن عناصر اختفاء، تقلب و تخلف از قانون به چشم می‌خورد.

ب: جرم مالی بودن فرار مالیاتی

حیثیت و نوعیت جرم زمانی واضح می‌شود که عنصر و موضوع جرم دانسته شود، موضوع جرم فرار مالیاتی ترک فعلی است که به هدف عدم پرداخت کامل یا پرداخت ناقص مالیات صورت می‌گیرد، و مالیات نیز چنین تعریف شده است که هرگونه تلاش غیرقانونی به منظور عدم پرداخت مالیات مانند ندادن اطلاعات لازم در مورد عواید، منافع مشمول مالیات به مقامات مسؤول، فرار مالیاتی خوانده می‌شود، پس می‌توان از مطالب فوق نتیجه گرفت که جرم مالی بودن فرار مالیاتی قرار شرح ذیل است:

۱- فرار مالیاتی ترک فعلی است به منظور عدم پرداخت کامل مالیات یا پرداخت ناقص مالیات، پس آنچه که فرد از مالیات به دولت نمی‌پردازد، مالی است که می‌خواهد از روش‌های نامشروع و فریب و حيله آنرا برای خود ذخیره نماید و در ملکیت و تصرف خودش قرارش دهد نه اینکه به خزانه دولت واریز شود، بنابراین فرار مالیاتی از جمله جرایم مالی قرار گرفت.

۲- همچنان مالیاتی را که فرارکننده پرداخت نمی‌کند، این عملکرد و فعل وی سبب وارد نمودن ضرر به دولت و منافع عمومی می‌باشد؛ زیرا دولت رفاه و خدمات را برای شهروندان از طریق همین مالیات تأمین می‌کند، وقتی که مالیه دهنده فرار نماید، دولت مواجه با ضعف و کمبود بودجه و پول گردیده و متضرر آن عموم مردم می‌باشد.

(۱) عزیزخانی و افشاری، ۱۳۸۴، ۳۹۵.

(۲) صمدی و تابنده، ص ۹۸.

پس به اساس موارد فوق گفته می‌توانیم که فرار مالیاتی جرم مالی می‌باشد؛ زیرا آن مقدار مالیاتی را که پرداخت نمی‌کند که حق دولت و ملت است و به شکل مالکانه آنرا تصرف می‌کند و دیگر اینکه متضرر آن منافع و مالکیت عمومی مردم و دولت می‌باشد.

ب: جرم‌انگاری

۱- جرم‌انگاری فرار مالیاتی در شریعت اسلامی

جرم بودن فرار مالیاتی را می‌توان با استناد از دو مورد ذیل استخراج نمود:

۱- مبنا و تخریب جرم بودن فرار مالیاتی؛ تعیین مالیات از طرف حاکم و دولت برای رعیت خویش است، برابر است که مسلمان باشند یا غیر مسلمان و بنابر قول راجح نزد فقهای معاصر تعیین مالیات از جانب حکومت بنابر ضرورت‌ها و مصالح امت مشروع است.

۲- علاوه بر آن، مبنای حکم جرم بودن فرار مالیاتی، فرار از زکات و انجام حيله برای اسقاط آن نیز می‌باشد. بنابراین زمانی که حاکم مالیاتی را وضع می‌کند مانند زکات دارای اهمیت و ارزش می‌باشد و رعایات مکلف به رعایت آن هستند، بنابراین اختلاف فقهاء در حکم حيله برای اسقاط زکات ما را در فهم حکم فرار مالیاتی که نوعی از واجباتی است که حاکم آن را لازم گردانیده، کمک می‌کند^(۱) که ذیلاً به آن می‌پردازیم.

۱. بیان اختلاف فقهاء و سبب آن

فقهای اسلامی اتفاق نظر دارند که صاحب پول و سرمایه در اموالی که زکات بر آن لازم می‌آید هر نوع تصرف از قبیل، بیع، هبه و... را انجام داده می‌تواند مشروط بر اینکه قصد وی فرار از زکات نباشد همچنان اتفاق دارند که بعد از واجب شدن زکات، صاحب سرمایه نمی‌تواند تصرفاتی را انجام دهد که سبب اسقاط زکات شود و شرعاً نیز جائز نمی‌باشد و امام قرطبی رحمته الله اجماع را نقل نموده است: «أجمع العلماء على أن للرجل قبل حلول الحول التصرف في ماله بالبيع والهبة إذا لم ينو الفرار من الصدقة، وأجمعوا على أنه إذا حال الحول وأظل الساعي أنه لا يحل له التحيل ولا النقصان، ولا أن يفرق بين مجتمع، ولا أن يجمع بين متفرق»^(۲).

یعنی: علماء اجماع دارند که انسان قبل از تکمیل شدن سال، می‌تواند در اموال خویش تصرفاتی همچون: بیع، هبه و... را انجام دهد در صورتی که نیت وی فرار از زکات نباشد و نیز اجماع دارند که اگر سال تکمیل شود و زکات گیرنده حاضر شود برای وی حيله در اسقاط زکات و نقصان در مال جائز نمی‌باشد و نیز جائز نیست که اموال جمع شده خویش را جدا جدا سازد و نیز نمی‌تواند اموال متفرق خویش را جمع نماید.

اما فقهای اسلامی پیرامون حکم جستجوی راه‌های حيله که سبب اسقاط زکات و فرار از پرداخت آن شود اختلاف نظر دارند و علت اختلاف به موارد ذیل بر می‌گردد:

(۱) الصلاحين، عبدالمجيد محمود، (۲۰۱۱م). التهريب الضريبي وأحكامه الفقهية، مجلة جامعة الشارقة للعلوم الشرعية والقانونية، عمان: المملكة الأردنية، المجلد ۹، ص ۲۰۳.

(۲) القرطبي، الجامع لأحكام القرآن ۲۳۶/۹.

۱- اختلاف در اصل قاعده سد ذرائع و میزان عملکرد وی دیانه و قضاء؛ زیرا کسانی که قائل به اعمال قاعده سد ذرائع هستند آنرا به پیمانۀ وسیع به کار گرفته و حکم تحریم فرار مالیات را از جنبه دیانتی به جنبه قضایی نیز قیاس می‌کنند.

۲- اختلاف در فهم نصوص عام؛ زیرا نصوصی هستند که از آنها حرمت فرار مالیاتی و منع آن دیانه و قضاء دانسته می‌شود و در مقابل نصوصی نیز است که از آنها حراهیت فرار مالیاتی دانسته می‌شود.

۳- اختلاف در مشروعیت حيله برای اسقاط واجبات شرعی به شکل عام که ذیلاً بیان می‌شود:

قول اول: حرمت حيله اسقاط زکات

جمهور فقهای حنفی^(۱)، مالکی^(۲) و حنبلی^(۳) به این نظر هستند که حيله برای اسقاط زکات حرام است و با حيله گر با نقیض مقصودش رفتار می‌شود، بنابراین زکات بر وی واجب است و جمع کننده آن از وی زکات را می‌گیرد به ویژه زمانی که معلوم شود قصد وی از تصرفاتش حيله برای اسقاط از زکات و فرار از آن بوده است. و فقهای ظاهری نیز حيله اسقاط زکات را حرام دانسته اند با این تفاوت که بر حيله گر زکات را لازم نگردانیده اند و با حيله وی زکات ساقط شده هر چند گناهگار است.^(۴)

دلایل این دیدگاه قرار ذیل است:

۱. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِفُنَّهَا مُصْحِفِينَ ﴿٧﴾ وَلَا يَسْتَنْبِئُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيرِ ﴿٢٠﴾ فَنَادَوْا مُصْحِفِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ أَعْدُوا عَلَيَّ حَرْشِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ فَأَنظَرُوا وَهُمْ يَخْفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَعَدَدُوا عَلَيَّ حَرِدٍ قَدِيرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٢٦﴾ بَل لَّحُنٌّ مَّحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا مُسِيحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾﴾

[القلم: ۱۷-۳۲]

ترجمه: «ما آن‌ها را آزمایش کردیم، همان‌گونه که صاحبان باغ را از مودیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که صبحگاهان میوه‌های باغ را بچینند. و ان شاء الله نگفتند. پس عذابی (فراگیر) از سوی پروردگارت بر (باغ) آن‌ها فرو آمد، در حالی که همه در خواب بودند. پس آن باغ (سبز و خرم) همچون شب سیاه شد. آنگاه صبحگاهان یکدیگر را ندا دادند. که اگر می‌خواهید درو کنید، به سوی کشتزار (و باغ) خویش بروید. پس آن‌ها حرکت کردند در حالی که آهسته باهم می‌گفتند: (مراقب باشید) که امروز هیچ بی‌نوا (و مسکینی) در آن وارد نشود و صبحگاهان با تصمیم جدی بر منع و جلوگیری (از مستندان) بیرون شدند. پس هنگامی که آن (باغ) را دیدند،

(۱) ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار علی الدر المختار، ۲۰۸/۳.

(۲) الدسوقي، حاشية الدسوقي، ۴۳۷/۱، والساوي، أحمد بن محمد الخلوتي المالكي، (___). بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير، تحقيق: كمال وصفي، القاهرة: دار المعارف، ۳۸۷/۱.

(۳) ابن قدامة، المغني، ۱۳۶/۴-۱۸۷، والبهوتي، كشف القناع، ۴۴/۲.

(۴) ابن حزم، المحلى، ۹۲/۵.

گفتند: یقیناً ما راه گم کرده ایم. نه، بلکه ما بی بهره و محروم هستیم. یکی از بهترین آن‌ها گفت: آیا به شما نگفتم، چرا (شکر و) تسبیح (الله را) نمی گوئید؟! گفتند: پروردگار ما پاک و منزّه است، مسلماً ما ستمکار بودیم. آنگاه ملامت کنان به یکدیگر رو آوردند. گفتند: وای بر ما که طغیان گر (و سرکش) بودیم. امیدواریم که پروردگارمان (مارا ببخشد و) در عوض چیزی بهتر از آن (باغ) به ما بدهد، بی گمان ما به سوی پروردگار خود روی آورده ایم».

وجه استدلال:

صاحبان باغ می خواستند که صبحگاهان قبل از بیدار شدن فقراء از خواب حيله نمایند و کشت و زراعت را جمع کنند و حق فقراء را با حيله ندهند و از اعطای حق به آنها فرار نمایند که هبه همین دلیل خداوند متعال با نقيض مقصودشان، آنها را مجازات نمود و کشت و زراعت آنها را از بین برد و این دلالت می کند که حيله در اسقاط حق فقراء حرام می باشد.^(۱)

۲. از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ((وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ، خَشِيَّةَ الصَّدَقَةِ)).^(۲)

ترجمه: به خاطر ترس از وجوب زکات و صدقه میان اموال جدا در زکات جمع نشود و اموال یکجا نیز متفرق نشود.

وجه استدلال:

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث فوق از جمع کردن میان اموال متفرق و از جدا ساختن میان اموال یکجا به خاطر اسقاط زکات و یا تخفیف در آن نهی نموده است و معلوم است که تفریق و جمع سازی از روش های حيله برای اسقاط بوده است و نهی پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت بر عدم مشروعیت آن دارد و آنچه که شرعاً جائز نباشد شریعت بر آن حکم و اثری را نیز مرتب نمی سازد.^(۳)

۳. قصد و نیت حيله گر و فرار کننده از زکات محروم ساختن فقراء از حق آنها که تعلق به مال وی دارد، می باشد پس لازم است که عکس عملکرد وی با وی رفتار شود تا دوباره به فرار از زکات و حيله متوسل نشود و تا دیگران نیز از این عمل باز آیند.^(۴)

۴. مقصود شارع از زکات زمانی متحقق می شود که امر الله متعال - اخراج زکات و عدم حيله - اجرا شود و حيله گر بخاطر اسقاط زکات با مقصود مشروعیت زکات مخالفت می کند.

(۱) البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود، (۱۴۱۷هـ/ق/۱۹۹۷م). معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، تحقيق: عثمان جمعة ضميرية و سليمان مسلم الحرش، الطبعة الرابعة، الناشر: دار طيبة، ۱۹۵/۸، ابن كثير، تفسير ابن كثير، ۱۹۵/۸.
(۲) تخريج حديث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۱۶/۲) شماره: (۱۴۴۸)، (۱۱۶/۲) شماره: (۱۴۵۰)، (۱۱۷/۲) شماره: (۱۴۵۱)، (۱۱۷/۲) شماره: (۱۴۵۳)..

(۳) ابن القيم، إعلام الموقعين، ۲۱۶/۳، وابن حجر العسقلاني، فتح الباري، ۲۶۸/۳.

(۴) ابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار، ۲۳۷/۲، وابن قدامة، المغني، ۱۳۶/۴.

۵. دیدگاه عدم حرمت حیلۀ ساقاط زکات سبب می‌شود که زکات را از مضمون و هدفش بیرون سازد و مقاصد و اهداف آنرا تعطیل نماید؛ زیرا هیچ کسی باقی نمی‌ماند که حیلۀ را برای اسقاط زکات مرتکب نشود.^(۱)

قول دوم: کراهیت تنزیهی حیلۀ اسقاط زکات

برخی از فقهای شافعی به این نظر اند که حیلۀ اسقاط زکات مکروه تنزیهی است و جمع‌کننده زکات حق ندارد که صاحب مال را مجبور به اعطای زکات نماید؛ زیرا مسؤول جمع آوری زکات مأمور است تا به ظاهر عمل کند.^(۲) دلایل این دیدگاه قرار ذیل است:

۱. عموم دلالتی که گذشت سال و تکمیل شدن نصاب را شرط قرار داده است، از جمله:

(۱) پیامبر ﷺ می‌فرماید: ((لَا زَكَاةَ فِي مَالٍ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ)).^(۳)

ترجمه: تا زمانی که در مال یک سال نگذرد، زکات در آن واجب نمی‌باشد.

(۲) همچنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: ((لَيْسَ فِيْمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ مِنَ الْإِبِلِ)).^(۴)

ترجمه: در کمتر از پنج عدد شتر زکات واجب نیست.

(۳) همچنان پیامبر ﷺ می‌فرماید: ((لَيْسَ فِيْمَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ)).^(۵)

ترجمه: در کمتر از پنج وسق خرما، زکات واجب نیست.

(۱) الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد الشافعی، (۱۴۱۹ هـ/۱۹۹۹). الحاوی الکبیر، تحقیق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۶/۳، وابن قدامة، المغنی، ۱۳۶/۴.

(۲) النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف الشافعی، (____). روضة الطالبین، بیروت: نشر المکتب الإسلامی، ۲۱۱/۱، والمجموع، ۳۶۴/۵.

(۳) تخریج حدیث: أخرجه ابن ماجه في "سننه" (۱۲/۳) شماره: (۱۷۹۲) والبيهقي في "سننه الكبير" (۹۵/۴) شماره: (۷۳۶۹)، (۴) (۱۰۳/ شماره: (۷۴۱۱)، (۴) (۱۰۳/ شماره: (۷۴۱۲) والدارقطني في "سننه" (۲) (۴۶۹/ شماره: (۱۸۸۹)، (۲) (۴۶۹/ شماره: (۱۸۹۰)، (۲) (۴۷۰/ شماره: (۱۸۹۳) والبخاري في "مسنده" (۱۸) (۲۵۹/ شماره: (۲۷۹/ شماره: (۶) (۴۸۰/ شماره: (۱۰۳۲۲).

حكم حدیث: قال المحقق علی تعلیقه في سنن ابن ماجه: صحیح لغیره، وهذا إسنادٌ ضعيف لضعف حارثة بن محمد، وهو ابن أبي الرجال. عمرة: هي بنت عبد الرحمن، ۱۲/۳، شماره: ۱۷۹۲، وحسنه الزيلعي في نصب الراية، ۳۲۸/۲، وقال الألباني في صحیح الجامع الصغير وزيادته: صحیح، ۱۲۴۷/۲، شماره: ۷۴۹۰.

(۴) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۰۷/۲) شماره: (۱۴۰۵)، (۲) (۱۱۶/ شماره: (۱۴۴۷)، (۲) (۱۱۹/ شماره: (۱۴۵۹)، (۲) (۱۲۶/ شماره: (۱۴۸۴) ومسلم في "صحيحه" (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹)، (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹)، (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹)، (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹).

(۵) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۰۷/۲) شماره: (۱۴۰۵)، (۲) (۱۱۶/ شماره: (۱۴۴۷)، (۲) (۱۱۹/ شماره: (۱۴۵۹)، (۲) (۱۲۶/ شماره: (۱۴۸۴) ومسلم في "صحيحه" (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹)، (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹)، (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹)، (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹)، (۳) (۶۶/ شماره: (۹۷۹).

وجه استدلال: این احادیث مقدار مشخصی را معین می‌کند که در کمتر از آن زکات واجب نمی‌شود همچنان میزانی را معین می‌کند که بدون رسیدن به آن میزان زکات لازم نمی‌شود و حيله گر زکات دهنده با هبه نمودن و یا اتلاف نمودن مال، شرح گذشت سال و شرط نصاب متحقق نمی‌شود، بنابراین به خاطر انتفای شرط، زکات بر وی لازم نمی‌گردد.^(۱)

۲. کسی مالی را که به حد نصاب رسیده است به فروش برساند یا آنرا هبه کند، ملکیت خویش را به دیگران منتقل ساخته است و مالی در ملکیتش باقی نمی‌ماند، پس چگونه بر وی زکات واجب شود.

۳. قیاس بر اتلاف مال یا تلف شدن آن قبل از رسیدن سال. **ماوردی** رحمته الله می‌گوید: «دلیل ما بر (اینکه بر وی زکات لازم نیست این است که) ملکیت وی از مالش قبل از رسیدن سال، زائل شده است، پس واجب است که زکات بر وی لازم نگردد مانند اینکه مال خویش چند ماه قبل از رسیدن سال از بین ببرد و دیگر اینکه وی در ملک خویش تصرف نموده است و این اجازه (تصرف در مالکیت) را دارد اما قصد وی مکروه است».^(۲)

سوم: قول راجح

با نگاه به دلایل دو طرف می‌توان ملاحظات ذیل را ارایه نمود:

۱. دلایل کسانی که قائل به ممنوعیت حيله اسقاط زکات و فرار از آن است، واضح است نسبت به دلایل کسانی که آنرا مجاز می‌دانند؛ زیرا دلایل جوازدهندگان بیشتر یا نصوص عام است که برای بیان مسائل تفصیلی وارد شده اند یا نتایج عقلی است که ضعیف می‌باشند.

۲. قوال جوازدهندگان مضطرب است که گاهی قائل به مکروه بودن هستند و گاهی میان قضاء و دیانه فرق قائل می‌شود که از حیث قضائیه جواز دارد و از حیث دیانت ناجائز می‌باشد به این معنی که فرارکننده مجبور به اخراج زکات نبوده و جبراً نیز از وی گرفته نمی‌شود و تنها با این عملش گنهگار می‌شود و این اضطراب دلالت به ضعف استدلال دارد.

۳. عدم اجبار کردن حيله گر بر دفع زکات سبب تساهل در فرار از اعطای زکات می‌شود و این امر نیز باعث می‌شود تا حقوق فقراء ضایع شود و دولت اسلامی در قیام امور و شؤون دولت داری که متعلق به مصارف زکات است، تضعیف شود که این امر سبب متضرر شدن مستحقین زکات، مجتمع و امت شده و در شریعت اسلامی نیز ضرر طبق قاعده «الضرر یزال»^(۳) مرفوع می‌باشد.

۴. قول جواز حيله اسقاط زکات و فرار از پرداخت آن با بسیاری از اصول معتبر شرعی مثل؛ مصالح مرسله، سد روائح و برخی قواعد فقهی مثل: «من استعجل الشيء قبل أوانه عوقب بحرمانه»^(۴) مقابله دارد.

(۱) الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۹۷/۳.

(۲) الماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۹۷/۳.

(۳) ابن نجیم، الأشباه والنظائر، ص ۷۲.

(۴) السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۱۴۱ ه.ق/۱۹۹۰ م). الأشباه والنظائر، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة،

بنابراین آنچه بیان شد قول ممنوعیت و تحریم حیلۀ اسقاط و منع آثار آن، نزدیک به مقاصد شرع و برآورنده مصالح و دورکننده اموال زکات از اهدار می‌باشد.

خلاصه اینکه فرار از پرداخت مالیات با هر وسیله‌ای که باشد و با هر حیلۀ که باشد، امر و فعلی ممنوع و شرعاً محظور می‌باشد و بر دولت لازم است تا مانع چنین افراد شود که مبادا به فرد، جامعه و دولت ضرر وارد گردد.^(۱)

مبنای احکام شرعی و مقصود آن چنین است که مصالح را محقق و مفسد را دفع نماید، پس اگر تصرف به احکام شرعی سبب اهدار مقصود شارع گردد - که رعایت مصالح و دفع مفسد است -، چنین تصرفی از افعال ممنوع قرار می‌گیرد. پس وقتی حکم فرار از پرداخت زکات چنین است به نظر نگارنده این حکم را می‌تواند بر فرار از مالیات نیز قیاس نماییم؛ زیرا وقتی که مالیات از جانب حاکم لازم گردید، ادای آن بر مکلفین بر بهترین وجه واجب است، بنابراین فرار از مالیات نیز خلاف واجب و ناجائز می‌گردد همچنان که فرار از ادای زکات ناجائز است؛ زیرا زکات هر چند که عبادت است جنبه حق عمومی در آن نیز موجود است و صلاحیت‌های حاکم در سیاست شرعی تقاضای این را می‌کند که روش‌های مناسبی را برای حمایت از مصالح عمومی جستجو نماید و این زمانی ممکن است که فرار مالیاتی جرم شمرده شود و فرارکننده از مالیات نباید راحت گذاشته شود؛ زیرا این عمل وی سبب ضرر رسانیدن به دولت و افراد جامعه می‌گردد و ضرر در شریعت اسلامی نیز به موجب اقوال پیامبر مردود است. بنابراین فرار مالیاتی و عدم پرداخت مالیات با هر وسیله‌ای باشد و با هر حیلۀ باشد امری ممنوع و محظور شرعی است و برای دولت اسلامی لازم است مانع فرار افراد از ادای مالیات شود.

۲- جرم‌انگاری فرار مالیاتی در قوانین جزایی افغانستان

پرداخت مالیات از مکلفیت‌های هر شهروند در قوانین افغانستان می‌باشد و مکلف است تا این وجبیه را اداء نماید. قانون اساسی افغانستان در ماده ۴۲ همه اتباع خویش را در صورتی که واجد شرایط پرداخت مالیات باشد، ملزم به تأدیه مالیات کرده است: «هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیه و محصول تأدیه کند. هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون، وضع نمی‌شود. اندازه مالیه و محصول و طرز تأدیه آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می‌گردد. این حکم در مورد اشخاص و مؤسسات خارجی نیز تطبیق می‌شود. هر نوع مالیه، محصول و عواید تأدیه شده، به حساب واحد دولتی تحویل داده می‌شود».^(۲)

همچنان فقره ۲ ماده ۱ قانون مالیات بر عایدات نیز بر الزامی بودن این مسؤلیت تأکید کرده است: «مالیه تأدیه الزامی است که به منظور تقویه بنیه مالی دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمات متقابل یا ارایه جنس از اشخاص حقیقی و حکمی طبق احکام این قانون اخذ می‌گردد».^(۳)

(۱) الصلاحین، عبدالمجید محمود، (۲۰۱۱). التهرب الضريبي وأحكامه الفقهية، مجلة جامعة الشارقة للعلوم الشرعية والقانونية، المجلد ۹، كلية الشريعة-الجامعة الأردنية، ص ۲۰۵-۲۰۸.

(۲) وزارت عدلیه، (۱۳۸۲). قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی، کابل: مطبعه دولتی، ماده ۴۲.

(۳) قانون مالیات بر عایدات، ماده ۱، فقره ۲.

از آنجا که جرم فرار مالیاتی در هر کشوری از جمله کشور ما، از جمله جرایم شایعی است و مالیه دهندگان با انجام اعمال مختلفی، استفاده از وسایل و شویه‌های گوناگونی تلاش می‌کنند تا از پرداخت مالیات فرار کنند. به همین خاطر بخشی از جرم‌انگاری‌ها در جرایم مالیاتی مربوط به تدابیری می‌شود که قانون‌گذار برای مقابله با این جرم، در پیش گرفته است و بر مبنای قانون اساسی و قانون مالیات بر عایدات، کود جزای افغانستان فرار مالیاتی را در ماده ۷۹۵ جرم دانسته و چنین بیان می‌دارد: «(۱) شخصی که بدون دلایل مؤجه اظهار نامه مالیاتی خویش را مطابق احکام قانون مالیاتی یا تا انقضای مدت تمدید شده اداره مالیات، ارایه نماید، قرار ذیل مجازات می‌گردد [...]» (۹) شخصی که عمداً اظهارات نادرست یا گمراه کننده را ارایه و یا بخش مشخص آن را حذف نماید، قرار ذیل مجازات می‌گردد [...]»^(۱)

در این ماده در راستای تدابیر پیشگیری از جرم فرار مالیاتی، دو عمل «اظهار نادرست و گمراه کننده» و «حذف بخشی از اظهارات»، جرم‌انگاری شده است که مالیه دهندگان به قصد فرار از پرداخت مالیات، مرتکب می‌شوند و قابل مجازات می‌باشد.

ج: مجازات

۱- مجازات فرار مالیاتی در شریعت اسلامی

در بحث جرم‌انگاری فرار مالیاتی در شریعت اسلامی گذشت که مالیات از جمله واجبی است که دولت اسلامی بنا بر ضرورت‌ها و مصلحت‌ها بر مردم آن را وضع می‌نماید و فرار مالیات نوعی فرار از امر حاکم می‌باشد، بنابراین مجازات آن نیز تعزیری است و اختیار آن به دست حاکم و یا قاضی است که می‌تواند بنا بر ضرورت، اوضاع و حالات مرتکب، مجازات ذیل را وضع نماید:

- ۱- حبس: یکی از مجازات تعزیری در فقه اسلامی حبس است که قاضی و حاکم می‌تواند بر مجرم آن را وضع نماید و مدت آن نیز در تطابق با میزان جرم مرتکبه می‌باشد.
- ۲- جریمه نقدی: یکی دیگر از مجازات تعزیری در فقه اسلامی جریمه نقدی است که قاضی و یا حاکم می‌تواند با در نظر داشت جرم مرتکبه جریمه نقدی را وضع نماید.^(۲)

۲- مجازات فرار مالیاتی در قوانین جزایی افغانستان

کود جزا در ماده ۷۹۵ فقره ۹ مجازات فرار مالیاتی را چنین تبیین نموده است: «(۹) شخصی که عمداً اظهارات نادرست یا گمراه کننده را ارایه و یا بخش مشخص آن را حذف نماید، قرار ذیل مجازات می‌گردد:

- ۱- شخص حقیقی، به جزای نقدی چهل هزار افغانی یا بدیل حبس.
- ۲- شخص حکمی، به جزای نقدی یکصد و شصت هزار افغانی».^(۳)

(۱) کود جزا، ماده ۷۹۵، فقره ۱ و ۹.

(۲) عنایه، غازی، (۱۹۹۱). الاقتصاد الإسلامي: الزكاة والضريبة - دراسة مقارنة، الجزائر: دار الکتب مطبوعات الجمیلة، ص ۲۶۴.

(۳) کود جزا، ماده ۷۹۵، فقره ۹.

قانون گذار برای شخص حقیقی مرتکب جرم فرار مالیاتی جزای نقدی چهل هزار افغانی یا بدیل حبس پیش بینی کرده است که قاضی محکمه با توجه به شرایط، اوضاع، احوال و شخصیت مرتکب او را به یکی از این دو مجازات محکوم خواهد کرد و برای شخص حقیقی مجازات یک صد و شصت هزار افغانی را مد نظر گرفته است.

۳- مقایسه

در مقایسه میان مجازات فرار مالیاتی در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان باید گفت که:

۱- بنابر قول راجح در فقه اسلامی، فرار مالیاتی جرم بوده و مبنای آن فرار از پرداخت زکات است که جایز نمی باشد و قوانین افغانستان نیز با تأسی از فقه اسلامی فرار مالیاتی را جرم دانسته و برای آن مجازات وضع نموده است.

۲- مهم ترین مجازاتی را که قاضی در صورت فرار مالیاتی در شریعت اسلامی تطبیق کرده می تواند، حبس و جریمه نقدی است که میزان و مقدار آن از صلاحیت ها و مکلفیت های قاضی با در نظر داشت احوال و شرایط مجرم تعیین می گردد اما در قوانین جزایی افغانستان مقدار آن در صورتی که مرتکب شخص حکمی باشد، چهل هزار جریمه نقدی یا بدیل حبس و در صورتی که مرتکب آن شخص حقیقی باشد یک صد و شصت هزار افغانی تعیین گردیده است.

مطلب دوم: قاچاق اموال در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان و مقایسه آن

یکی دیگر از جرایم مالی خطرناک و مخرب که تأثیر منفی بسیاری بر نظام مالی و اقتصادی هر کشور دارد، قاچاق اموال است. بی توجهی به این جرم و عدم جرم انگاری آن می تواند اثر جبران ناپذیری به نظام مالی و اقتصادی کشور و کل جامعه وارد کند و به همین دلیل شریعت اسلامی آنرا جرم دانسته و با تأسی از شریعت، قوانین جزایی افغانستان نیز آن را جرم مالی دانسته و برای آن مجازاتی تعیین نموده است که ذیلاً به این بحث پرداخته می شود.

الف: مفهوم

۱- تعریف قاچاق در لغت

«قاچاق»، کلمه ای ترکی است که از کلمه «قاچتماق»؛ به معنای فراری دادن و در لغت به معنای ربودن و پنهان کردن است.^(۱)

دهخدا در لغت نامه خود، واژه قاچاق را مأخوذ از زبان ترکی، به معنای برده و ربوه و آنچه ورود آن به کشور یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است، گرفته است.^(۲)

(۱) عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۹۵۳/۲.

(۲) دهخدا، فرهنگ فارسی دهخدا، ۱۷۲۹۴/۱۱، عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۹۵۳/۲.

۱- تعریف قاچاق در اصطلاح

۱. تعریف قاچاق در اصطلاح فقهی

بحث قاچاق به معنای عام آن و قاچاق اموال به معنای خاص آن از اصطلاحات معاصر و مباحث جدید است که در چند دهه اخیر در عرف و عادات تجاری دولت‌ها و قوانین مالی و تجاری آنها به وجود آمده است به همین دلیل از فقهای اسلامی تعریفی در این زمینه موجود نمی‌باشد و فقهای معاصر نیز به همان تعریف قانونی و یا تعریف حقوقی آن اکتفاء می‌کنند.^(۱)

۱. تعریف قاچاق در اصطلاح حقوقی

در برخی از متون حقوقی، در تعریف اصطلاحی قاچاق چنین آمده است: «حمل و نقل کالا از نقطه‌ای به نقطه‌ای خواه دو نقطه مزبور در داخل کشور باشد (قاچاق داخلی) خواه یک نقطه در داخل و یک نقطه در خارج باشد (قاچاق خارجی) بر خلاف مقررات مربوط به حمل و نقل؛ به طوری که این عمل، قانوناً ناقض ممنوعیت یا محدودیتی باشد که قانوناً مقرر شده است؛ خواه عمل مزبور ناقض امتیاز یا انحصاری باشد، خواه نباشد.^(۲)

در تعریفی دیگر چنین آمده است: «وارد کردن یا خارج کردن متقربانه کالای موضوع حق یا حقوق دولت یا کالای ممنوعه یا انحصاری، یا اظهار، واگذاری، حمل و نقل، نگهداری، عرضه و فروش، ساخت، تولید، تغییر مصرف، دخل و تصرف، اقدام، صید، واسطه‌گری، تأسیس، یا هرگونه تقلب گمرکی ناقض قانون خاص محدود کننده آن، قاچاق یا در حکم قاچاق محسوب می‌شود».^(۳) در علم اقتصاد نیز به خروج و ورود اموال بدون پرداخت تعرفه‌های گمرکی و سایر حقوق بازرگانی که مخفیانه از مرزهای کشور وارد یا خارج شود، قاچاق گفته می‌شود. اموالی را که مورد قاچاق قرار می‌گیرد، اموال قاچاق می‌نامند.^(۴) تعریف اولی تعریف عمومی قاچاق بوده است و این تعریف مربوط به جرم قاچاق اموال است و بازگو کننده این مطلب است که هرگاه کسی با ورود و خروج از یک کشور، منجر به نقض قانون شود، جرم قاچاق را مرتکب شده است خواه اموال را وارد کند یا صادر کند.

۱. تعریف قاچاق در اصطلاح قانونی

کود جزا قاچاق اموال را تعریف نکرده است، ولی از مجموع مواد ۷۷۷ الی ۷۸۶ کود جزا، درباره قاچاق اموال این تعریف را می‌توان استنباط کرد: «وارد کردن، صادر کردن اموال مجاز، مجاز مشروط و ممنوع و نیز تولید، خرید، فروش، توزیع، نگهداشت، حمل و نقل اموال مجاز مشروط و ممنوع بر خلاف قوانین و مقررات کشور قاچاق اموال گفته می‌شود».

(۱) ذو الفقار طلب، مصطفی و جمالی، محمد، (۲۰۲۰). عقوبه تهريب السلع والعملة الأجنبية دراسة مقارنة في فقه المذاهب والقانون الوضعي الإيراني، مجلة كلية التربية للبنات للعلوم الإنسانية، العدد ۲۲، السنة الرابع عشر، ص ۲۳.

(۲) جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۱۰.

(۳) احمدی، عبدالله، (۱۳۸۵). جرم قاچاق، چاپ سوم، تهران: نشر میزان، ص ۴۲.

(۴) موسوی، سید محمد، (۱۳۹۶). بررسی قاچاق اموال و تحلیل قانونی جرم آن، مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره

ب: جرم مالی بودن قاچاق اموال

یکی از جرایم خطرناک و مخرب که تأثیر منفی بسیاری بر نظام مالی و اقتصاد هر کشور دارد، قاچاق اموال است. قاچاق اموال عبارت است از وارد کردن، صادر کردن اموال مجاز، مجاز مشروط و ممنوع و نیز تولید، خرید، فروش، توزیع، نگهداشت، حمل و نقل اموال مجاز مشروط و ممنوع بر خلاف قوانین و مقررات کشور. از تعریف فوق عنصر مالی بودن جرم قاچاق اموال دانسته می‌شود؛ زیرا عنصر عمده این جرم، همانا قاچاق اموال ارزشمند و دارای قیمت است، چس وقتی که موضوع جرم مال بود، جرم هم از جمله جرایم مالی شمرده می‌شود. همچنان از آنجا که جرم قاچاق اموال ضررهای جبران‌ناپذیری برای نظام مالی و اقتصادی کشور به دنبال دارد و سبب خروج ارز از کشور و کاهش ارزش پول ملی و... می‌شود و منافع عمومی کشور را در خطر می‌اندازد، از جمله جرایم مالی علیه مالکیت و منافع عمومی قرار گرفته است.^(۱)

ج: جرم‌انگاری

۱- جرم‌انگاری قاچاق اموال در شریعت اسلامی

جرم‌انگاری قاچاق مستلزم اثبات مقدماتی است که در صورت صحت آنها می‌توان، قاچاق را از نگاه شرعی جرم دانسته و به میزان شدت و ضعف به تبیین مجازات متناسب با آن پرداخت. احکام شرعی در اسلام بر اساس حکمت و در راستای تحقق مصالح تشریح شده است. مدار حکمت در فقه اسلامی - چنانکه فقهاء نیز بدان اشاره کرده اند- دفع مفسده و جلب مصلحت است^(۲) با توجه به تقدم دفع مفسده و ضرورت پرداختن بدان قبل از جلب مصلحت، در فقه اسلامی در صورت تراحم یا تقارن زمانی آنها، همواره دفع مفسده بر جلب مصلحت مقدم گشته است. با توجه به آنکه در تشخیص مصلحت، هر فرد یا گروه، منافع خود را مبنا قرار داده و ضرر خود را مبنای مفسده تلقی کرده و تشخیص مصالح را منوط به منافع خود می‌دانند؛ تشخیص مفاسد و مصالح باید براساس موازین شرعی صورت پذیرد. بر این اساس است که احتکار، ربا، رشوه و... با وجود جلب نفع آسان برای گروهی، به دلیل آسیب‌های عمومی به جامعه، حرام دانسته شده اند.

فقه‌های اسلامی با استقراء نصوص، مصالح را بر اساس اولویت و ضرورت‌ها دسته بندی کرده و در سه دسته ضروریات، حاجیات و تحسینیات قرار داده اند. ضروریات مصالحی هستند که استقرار و ثبات زندگی اجتماعی بدان‌ها بستگی دارد و فقدان شان سبب هرج و مرج در حیات اجتماعی می‌گردد. ضروریات در دین اسلام عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال؛ لذا هر عاملی سبب آسیب رساندن به این امور گردد، از نگاه شرعی حرام قلمداد می‌شود. حاجیات مصالحی هستند که برای رفع حرج و سختی در دین تشریح شده و زمینه آسان‌گیری را فراهم می‌آورند. برای مثال: جواز افطار مریض و مسافر در ماه رمضان، جواز معاملاتی همچون سلم و استصناع و

(۱) جمع از نویسندگان، شرح کود جزا، ۲۲۶/۴.

(۲) الآمدي، الإحكام في أصول الأحكام، ۹۰/۱.

امور مشابه از جمله امور حاجیات در فقه اسلامی میب‌اشند. تحسینات به اموری اطلاق می‌شود که زمینه ارتقاء جامعه اسلامی را به فضایل والای اخلاقی و شکل‌گیری جامعه آرمانی فراهم می‌سازد.^(۱)

با توجه به آنکه امکان دارد رعایت مصالح و گاه مصالح معتبر در شریعت نیز در عمل موجب تراحم و گاه تعارض گردد؛ از اینرو علاوه بر دسته‌بندی و بیان حالات مختلف^(۲) فقهای اسلامی قاعده‌ای اساسی را در این باب بنیان نهاده‌اند که بر اساس آن در صورت تعارض مصالح جمعی با مصالح فردی، مصالح جمع مقدم می‌شود. بر اساس قاعده «تتقدم المصالح العامة على المصالح الخاصة»^(۳) می‌توان چنین استنباط کرد که هر گاه تجارت و یا فعالیت اجتماعی خاص برای عده‌ای اندک منافی به همراه داشته باشد؛ اما پیامدهای آن موجب آسیب‌های اجتماعی فراوان گردد؛ در این صورت باید مصالح عمومی مقدم گردد؛ چنانکه در همه کشورها نیز این اصل در قانونگذاری لحاظ شده و خرید و فروش جنگل‌ها، ساخت و سازهای بی‌رویه و... که در اصل جایز و مباح می‌باشند با ضوابط قانونی و در راستای تحقق مصالح جمعی محدود گشته‌اند.

از مصادیق قاعده تقدم مصالح جمعی بر مصالح فردی، قاچاق است که وارد کردن اموال قاچاق می‌تواند سبب ورشکستگی صنایع و تولیدات داخلی، رواج مصرف‌گرایی، از بین رفتن زمینه اشتغال و سایر معضلات اجتماعی گردد؛ بنابراین قاچاق هر چند موجب سرازیر شدن منافع کلان به جیب دسته‌ای از افراد جامعه می‌گردد، اما به دلیل وارد آوردن آسیب‌های عمومی به پیکر جامعه، حاکم می‌تواند با استناد به قاعده فقهی «تصرف الإمام على الرعية منوط بالمصلحة»^(۴)، در راستای تحقق مصالح عموم به تدوین ضوابط و اصول قانونی اقدام نماید تا از رهگذر قوانین، مصالح عمومی جامعه محقق گردد. همچنین با استناد به قاعده «درء المفسد اولی من جلب المصالح»^(۵) حاکم در برخورد با مشکلات اقتصادی، ابتدا باید زمینه‌هایی که موجب فساد اقتصادی می‌گردند را شناسایی و با آنها مبارزه نماید و سپس زمینه را برای رشد و شکوفایی اقتصادی فراهم آورد.

شایان ذکر است که در فقه همواره موارد ضرورت و اضطرار به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته و در صورت نیاز از قاعده کلی، استثناء شده‌اند. براساس آیات متعدد قرآنی فقهای اسلامی قاعده «الضرورات تبیح المحظورات»^(۶) استنباط کرده‌اند که براساس آن، در صورت عدم وجود زمینه‌های اشتغال و بستر مناسب برای تولید و تحقق ضرورت، مردم می‌توانند در حد رفع ضرورت و با نظارت دولت به خرید و فروش اجناس جایز بپردازند که این نکته نیز در سیاست‌های حاضر دولت مورد توجه قرار گرفته است.

(۱) الشاطبی، الموافقات، ۱۷/۲-۱۸.

(۲) الشاطبی، الموافقات، ۵۷۴/۳.

(۳) الشنقیزی، أحمد بن محمود، (۱۴۱۵ه.ق). الوصف المناسب لشرع الحكم، الطبعة الأولى، الناشر: عمادة البحث العلمي، ص ۲۸۲.

(۴) الزركشي، محمد بن بهادر بن عبدالله، (۱۴۰۵ه.ق). المنقور في القواعد الفقهية، الكويت: وزارة الأوقاف الكويتية، ص ۳۰۹.

(۵) ابن نجيم، الأشباه والنظائر، ص ۷۷.

(۶) السبكي، تقي الدين علي بن عبد الكافي، (۱۴۱۶ه.ق). الإبهاج في شرح المنهاج، بيروت: دار الكتب العلمية، ۴۵/۱.

با استناد به قواعد فقهی مشخص می‌گردد قاچاق کالا و ارز، به ویژه در شکل سازمان یافته و کلان، سبب وارد آمدن آسیب‌های جدی به اقتصاد و معاش می‌گردد و لازم است که حاکم برای تحقق مصالح عموم با این پدیده مبارزه نموده و زمینه رشد و پویایی اقتصادی را فراهم آورد.

۲- جرم‌انگاری قاچاق اموال در قوانین جزایی افغانستان

کود جزای افغانستان نیز به خاطر پیش‌گیری از زیان‌های جبران‌ناپذیر قاچاق اموال و تأمین امنیت اقتصادی و حفظ درآمد دولت، قاچاق اموال را با تمام جزئیاتش در ماده‌های ۷۷۷ تا ۷۸۶ جرم‌انگاری نموده است.

کود جزا در ماده ۷۷۸ در مورد جرم‌انگاری انواع قاچاق اموال چنین صراحت دارد: «(۱) شخصی که مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد مرتکب جرم قاچاق اموال شناخته شده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد:

۱- داخل یا خارج نمودن اموال مجاز از طریق غیر معمول گمرکی بمنظور فرار یا اجتناب از بازرسی یا نظارت گمرکی.

۲- تولید، توريد، صدور، خرید، فروش، توزیع، نگهداشت، انتقال و حمل و نقل اموال غیر مجاز (مجاز مشروط) بدون اجازه از مراجع ذیصلاح.

۳- توريد، تولید، صدور، خرید، فروش، توزیع، نگهداشت و حمل و نقل اموال ممنوعه.

۴- خرید و فروش اموال شامل ترانزیت بدون پرداخت محصول گمرکی.

۵- برداشتن یا تخریب لیبل و سرچج اموال تابع نظارت گمرکی، بدون اجازه مقامات گمرکی.

۶- دور نمودن نمبر تشخیصیه و ساینط نقلیه یا تزویر در آن.

۷- خرید، فروش، نگهداری و تصرف اموال وارداتی قاچاقی، مشروط بر این که از قاچاقی بودن آن آگاهی داشته باشد.

۸- اخذ یا نگهداری اموال توسط گدام دار بدون کاپی اسناد گمرکی.

۹- شکستن مهر و لاک، تعویض یا تغییر در سایر ممیزات حفاظتی موجود در وساینط نقلیه، یا اموال.

۱۰- بارگیری، تخلیه و انتقال اموال، محموله مسافرین مربوط از یک واسطه نقلیه به واسطه نقلیه دیگر در محل غیر مجاز بدون اجازه مامورین گمرکی.

۱۱- بارگیری، تخلیه و انتقال مسافرین بمنظور قاچاق.

(۲) تخلف از شرایط استفاده مورد نظر از اموالی که طبق احکام قانون موجب معافیت قسمی یا کلی از دین

گمرکی می‌گردد، در صورت تکرار، نیز قاچاق اموال شناخته می‌شود.

(۳) انجام یکی از فعالیت‌های ذیل توسط مؤظفین عمله پرواز یا گمرک، نیز قاچاق اموال شناخته

می‌شود:

- ۱- در صورتی که اموال را بدون موجودیت بارنامه هوایی مربوطه انتقال دهد یا اموال داخل طیاره با بارنامه مطابقت نداشته باشد.
 - ۲- اموالی را به گمرکات احضار نماید که حین دخول به قلمرو گمرکی کشور در بارنامه شامل، ولی موقع عزیمت در داخل طیاره موجود نباشد.
 - ۳- در ساحه خارج از میدان هوایی گمرکی بمنظور تخلیه یا بارگیری اموال نشست نموده و از آن به اسرع وقت به مامورین گمرکی یا سایر مسؤولین مربوطه اطلاع ندهد»^(۱).
- قانون گذار افغانی به اساس فقره‌های ماده ۷۷۸ هشت عمل مربوط به قاچاق اموال را جرم‌نگاری کرده است که به ترتیب شرح داده می‌شود:
- ۱- تولید اموال مجاز مشروط؛ کشورها برای حفظ سلامت و بهداشت عمومی جامعه تولید بعضی از اموال را مشروط به کسب مجوز از مراجع قانونی می‌کنند تا دولت در امر تولید این اموال نظارت لازم را انجام دهد و نگذارد که اموال مضر به صحت عامه در کشور تولید شود؛ مانند تولید مواد دارویی و غذایی و سایر موادی که به نحوی به سلامت و بهداشت عمومی مرتبط است؛ بنابراین اگر کسی دارو یا مواد غذایی را در کارخانه بدون مجوز دولت تولید کند، مرتکب جرم قاچاق اموال می‌شود.
 - ۲- توريد اموال مجاز مشروط؛ مانند آن که مواد غذایی، دارویی و سایر اقلامی که در داخل کشور تولید می‌شود، بدون اجازه مقامات ذی صلاح از طریق غیرگمرک وارد کشور کند.
 - ۳- صدور اموال مجاز مشروط؛ مثل آن که اموالی را که در داخل کشور کمیاب است، بدون اجازه مقامات صلاحیت دار به خارج از کشور صادر کند.
 - ۴- خرید اموال مجاز مشروط؛ مقصود از این جرم آن است که شخصی اموال مجاز مشروط را که از طریق قاچاق وارد کشور شده یا بدون مجوز تولید شده است، بی‌اجازه مقامات ذی صلاح خریداری کند.
 - ۵- فروش اموال مجاز مشروط؛ منظور قانون گذار آن است که شخصی اموال مجاز مشروط را که از طریق قاچاق وارد کشور شده یا بدون مجوز تولید شده است، بدون اجازه مقامات ذی صلاح به دیگران بفروشد.
 - ۶- توزیع اموال مجاز مشروط؛ آن که شخصی مسؤولیت توزیع این نوع اموال را به عهده گیرد و بدن اجازه مقامات صلاحیت دار آنها را در میان دکانداران برای فروش توزیع کند.
 - ۷- نگهداشت اموال مجاز مشروط؛ مثل آنکه شخصی اموال قاچاقی مجاز مشروط را در گدام خویش بدون اجازه مقامات ذی صلاح نگهداری کند.

(۱) کود جزا، ماده ۷۷۸.

۸- انتقال و حمل و نقل اموال مجاز مشروط؛ مانند آنکه شخصی بدون اجازه مراجع صلاحیت دار، اموال مجاز مشروط را از شهری به شهری انتقال دهد.^(۱)

د: مجازات

۱- مجازات قاچاق اموال در شریعت اسلامی

چنانچه در بالا بیان گردید که قاچاق اموال از جمله مسائل مستحدثه است و به اساس قواعد فقهی جرم‌انگاری شده است و بر مبنای آن، مجازات آن نیز حدی نبوده بلکه تعزیری است و از صلاحیت‌های حاکم و مجتهد می‌باشد، بنابراین مجازات ذیل را می‌توان در فقه اسلامی برای قاچاق بر اموال تطبیق نمود:

۱. **مجازات مالی:** چنانچه در مباحث گذشته بیان گردید که پیرامون شرعی بودن مجازات مالی اختلاف میان فقهاء است که قول راجح جواز آن است و فقهای زیادی به جواز آن قائل هستند از جمله: امام **ابویوسف** رحمته الله^(۲)، **ابن فرحون**^(۳) از فقهای مالکی^(۴) امام شافعی در قول قدیم خویش **ابن تیمیه**^(۵) و **ابن قیم جوزی**^(۶) رحمته الله و استدلال آنها نیز به بسیاری از نصوص است و اقسام مجازات مالی قرار ذیل است:

۱/۱. **توقیف و مصادره اموال:** مصادره اموال نیز از جمله مجازات تعزیری است که برخی از نصوص تأیید کننده آن است از جمله:

۱/۱/۱. **ابو حمید ساعدی** رحمته الله روایت می‌کند که ((**اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّتْبِيَةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ**)).^(۸)

ترجمه: پیامبر رحمته الله مردی را (ابن لتبیه) را از قبیله اسد مسؤول جمع آوری زکات قبیله بنی سلیم تعیین نمود، وقتی که برگشت (با خود اموالی را نیز که هدایای مردم به وی بود آورد) و پیامبر رحمته الله وی را (به خاطر جمع آوری هدیه) محاسبه نمود.

(۱) مجموعه از نویسندگان، (۱۳۹۸). شرح کود جزا، چاپ اول، کابل: نشر بنیاد آسیا، ۲۳۲/۴.
(۲) ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ۶۱/۴، والبلخی، نظام الدین، (۱۳۱۰ه.ق). الفتاوی الهندیة، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الفکر، ۱۶۷/۲.
(۳) وی ابراهیم بن علی بن محمد ابن فرحون ملقب به برهان الدین یعمری از فقهای برجسته مالکی می‌باشد. وی در سال ۷۹۹ه.ق در شام وفات یافته است از آثار ایشان: الدیباچ المذهب، تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة و مناهج الأحکام و... است (الدرر الكامنة، ۴۸/۱).

(۴) ابن فرحون، تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة، ۲۹۳/۲.

(۵) النووی، المجموع، ۳۳۴/۵.

(۶) ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۰۹/۲۸.

(۷) ابن قیم الجوزیة، الطرق الحکمیة، ص ۲۲۷.

(۸) تخریج حدیث: أخرجه البخاري في "صحيحه" (۱۳۰/ ۲) شماره: (۱۵۰۰)، (۱۵۹/ ۳) شماره: (۲۵۹۷)، (۱۳۰/ ۸) شماره: (۶۶۳۶)، (۲۸/ ۹) شماره: (۶۹۷۹)، (۷۰/ ۹) شماره: (۷۱۷۴)، (۷۶/ ۹) شماره: (۷۱۹۷) و مسلم في "صحيحه" (۱۱/ ۶) شماره: (۱۸۳۲)، (۱۱/ ۶) شماره: (۱۸۳۲)، (۱۱/ ۶) شماره: (۱۸۳۲)، (۱۲/ ۶) شماره: (۱۸۳۲).

۱/۱/۲. همچنان حضرت عمر رضی الله عنه بارها در زمان خلافت خویش اموال بسیاری از والیان خویش را توقیف و مصادره نموده است از جمله: /بوهیره رضی الله عنه والی بحرین، عتبه بن ابوسفیان والی کنانه و بعضی دیگر از مسؤولین احوار.^(۱)

۱/۲. مجازات نقدی: یکی دیگر از مجازات تعزیری برای قاچاق اموال مجازات نقدی یا جریمه نقدی است که این مجازات نیز از مسائل اختلافی میان فقهای اسلامی است که بنابر قول راجح جواز آن با استناد به حکم خلفای راشدین از جمله عمر و عثمان رضی الله عنهما می باشد.^(۲)

۱/۳. اتلاف و از بین بردن: یکی دیگر از مجازات تعزیری برای قاچاق اموال از بین بردن کالاها و اموال قاچاق شده می باشد و این مسأله نیز از مسائل اختلافی میان فقهای اسلامی پیرامون مشروعیت آن است که بسیاری از فقهاء قائل به جواز آن هستند.^(۳)

۲. حبس: یکی دیگر از مجازات تعزیری در شریعت اسلامی برای مرتکبین جزاهای غیر حدی از جمله قاچاق اموال، حبس است و منظور از حبس چنانچه گشت مانع شدن شخص از تصرفاتش چه در خانه چه در مسجد و یا مکانی دیگر.^(۴)

۳. دره زدن: یکی دیگر از مجازات شرعی تعزیری، دره زدن مجرم می باشد، بنابراین حاکم و یا قاضی می تواند قاچاق بر را دره بزند و نصوص زیادی دلالت بر مشروعیت آن دارد که قبلاً گذشت.

۲- مجازات قاچاق اموال در قوانین جزایی افغانستان

کود جزا در ماده ۷۷۷ در ابتداء قاچاق اموال را در سه نوع کتگوری تقسیم نموده است: مال مجاز^(۵)، مال مجاز مشروط^(۶) و مال ممنوع^(۷) را که موضوع جرم قاچاق اموال را تشکیل می دهد، تحت عنوان اصطلاحات، تعریف کرده است. در واقع تا حدودی شدید و خفیف بودن قاچاق اموال و مجازات آن وابسته به این سه نوع مال است. جرم

(۱) أبو عبید، قاسم بن سلام، (۱۳۳۸ ه.ق). الأموال، الطبعة الولی، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، ص ۳۸۱، الطبري، تاريخ الطبري، ۲۲۰/۴، البلاذري، أبو العباس، (۱۹۵۷ م). فتوح البلدان، بيروت: دار النشر، ص ۵۴۱، وابن قيم الجوزية، الطرق الحكمية، ص ۲۲۷.

(۲) الأصبحي، الموطأ، ۴۷/۲، والصنعاني، المصنف، ۳۲/۹.

(۳) الشوكاني، نيل الأوطار، ۱۹۶/۵.

(۴) ابن قيم الجوزية، الطرق الحكمية، ص ۹۰.

(۵) طبق فقره ۱ ماده ۷۷۷ كود جزاء: «اموال مجاز، اموالی است كه تولید، توريد، صدور، خرید، فروش، نگهداشت، انتقال و حمل و نقل آن با رعایت طی مراحل گمرکی، بانکی و پرداخت محصول، نیاز به كسب مجوز ندارد».

(۶) طبق فقره ۲، ماده ۷۷۷ كود جزا: «اموال مجاز مشروط: اموال مجازیست كه تولید، توريد، صدور، خرید، فروش، نگهداشت، انتقال و حمل و نقل آن علاوه بر طی مراحل گمرکی، بانکی و پرداخت محصول، حسب قانون نیاز به كسب مجوز قبلی از مرجع ذیصلاح دارد».

(۷) طبق فقره ۳، ماده ۷۷۷ كود جزا: «اموال ممنوعه: اموالیست كه تولید، توريد، صدور، خرید، فروش، نگهداشت، انتقال و حمل و نقل آن، مطابق احكام قانون ممنوع است».

قاچاق اموال مجاز، خفیف و قاچاق اموال مجاز مشروط از نوع جرم متوسط و سرانجام جرم قاچاق اموال ممنوع در مقایسه دو نوع اول شدیدتر است که ذیلاً بیان می‌شود:

یک: مجازات مرتکبین قاچاق اموال مجاز

طبق ماده ۷۷۹ کود جزا مجازات مرتکبین قاچاق اموال مجاز قرار شرح ذیل است: «شخصی که مرتکب جرم قاچاق اموال مجاز گردد، علاوه بر مصادره اموال قاچاق، با نظر داشت قیمت اموال قاچاق شده، قرار ذیل مجازات می‌گردد: ۱- در صورتی که قیمت آن بیش از یکصد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به بدیل حبس. ۲- در صورتی که قیمت آن بیش از یک میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، به حبس قصیر. ۳- در صورتی که قیمت آن بیش از پنج میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حد اکثر حبس قصیر. ۴- در صورتی که قیمت آن بیش از ده میلیون باشد، به حبس متوسط تا سه سال».^(۱)

دو: مجازات مرتکبین قاچاق اموال مجاز مشروط

طبق ماده ۷۸۰ کود جزا مجازات مرتکبین قاچاق اموال مجاز مشروط قرار ذیل است: «شخصی که مرتکب جرم قاچاق اموال مجاز مشروط گردد، علاوه بر مصادره اموال قاچاق، با نظر داشت قیمت آن، قرار ذیل مجازات می‌گردد: ۱- در صورتی که قیمت آن تا پنجاه هزار افغانی باشد، به بدیل حبس. ۲- در صورتی که قیمت آن بیش از پنجاه هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس قصیر شش ماه. ۳- در صورتی که قیمت آن بیش از یک میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، به حبس قصیر بیش از شش ماه تا یک سال. ۴- در صورتی که قیمت آن بیش از پنج میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا سه سال. ۵- در صورتی که قیمت آن بیش از ده میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال».^(۲)

از مواد فوق دانسته می‌شود که میزان مجازات قاچاق اموال مجاز مشروط، نسبت به مجازات قاچاق اموال مجاز بیشتر می‌باشد.

سه: مجازات مرتکبین قاچاق اموال ممنوعه

طبق ماده ۷۸۱ کود جزا مجازات مرتکبین قاچاق اموال ممنوعه قرار ذیل است: «(۱) شخصی که مرتکب جرم قاچاق اموال ممنوعه گردد، علاوه بر مصادره اموال قاچاق، وسایل ولوازم مرتبط با آن، با نظر داشت قیمت اموال قاچاق شده، قرار ذیل مجازات می‌گردد:

- ۱- در صورتی که قیمت آن تا پنجاه هزار افغانی باشد، به حبس قصیر شش ماه.
- ۲- در صورتی که قیمت آن بیش از پنجاه هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس قصیر بیش از شش ماه.
- ۳- در صورتی که قیمت آن بیش از یک میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا سه سال.
- ۴- در صورتی که قیمت آن بیش از پنج میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال.

(۱) کود جزا، ماده ۷۷۹.

(۲) کود جزا، ماده ۷۸۰.

۵- در صورتی که قیمت آن بیش از ده میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا هفت سال.
(۲) قاچاق اموال استراتژیک و سایر اموالی که به مقصد تولید محصولات غیر قانونی از آن استفاده می شود از حکم فقره (۱) این ماده مستثنی بوده، مرتکبین آن مطابق احکام متعلق به جرایم عرصه مربوط، مجازات می گردند»^(۱).

۳- مقایسه

در مقایسه میان جرم انگاری و مجازات قاچاق اموال در شریعت اسلامی و قوانین جزایی باید نکات ذیل را یاد آور شد:

۱- در فقه اسلامی بر مبنای قواعد فقهی - که در بخش جرم انگاری قاچاق اموال گذشت - قاچاق اموال، جرم می باشد؛ زیرا ضررهای آن عام بوده و اقتصاد جامعه و دولت را متضرر می سازد و قوانین جزایی نیز در مطابق با فقه اسلامی، قاچاق اموال را جرم انگاری نموده است.

۲- برای پیشگیری از ارتکاب جرم قاچاق اموال، شریعت اسلامی مجازات آن را از جمله مجازات تعزیری قرار داده است و اختیار آن بر حاکم و قاضی است که در صورت لزوم دید می تواند مجازاتی را که در بالا بیان شد، اجرا نماید.

۳- کود جزای افغانستان نیز در مطابق با فقه اسلامی برای قاچاق اموال مجازاتی را پیش بینی نموده است که این مجازات شامل: حبس، بدیل حبس، مجازات نقدی و مصادره اموال می باشد با این تفاوت که در کود جزا اموال قاچاق شده تقسیم بندی شده و به سه کتگوری تقسیم شده است که چنین تقسیم بندی در فقه اسلامی مورد ملاحظه نمی باشد.

(۱) کود جزا، فقره ۱-۲.

نتیجه گیری

۱. هر فعل یا ترک فعلی که موضوع آن بدست آوردن اموال و یا ملکیت خصوصی و عمومی غیر از راه‌های نامشروع باشد و یا وارد نمودن ضرر مالی به منافع عمومی و خصوصی باشد، جرم مالی دانسته می‌شود.
۲. تفاوت جرایم اقتصادی با جرایم مالی با محوریت موضوع مال می‌باشد، با این توجیه که موضوع جرایم مالی مال است، در حالی که موضوع جرایم اقتصادی فراتر از مال، امنیت اقتصادی است.
۳. جرایم مالی با جرایم علیه اموال و مالکیت وجه مشترک زیادی دارد و آن این است که همه آنها نقض حقوق مالکانه اشخاص است. علی‌رغم برخورداری از وجوه مشترک در جرایم مالی با جرایم علیه اموال و مالکیت، هر یک از جرایم مالی از عناصر خاص خود برخوردار هستند.
۴. با وجود آن نزد بسیاری از حقوق دانان تفاوت خاصی میان جرایم مالی و جرایم علیه اموال و مالکیت وجود ندارد؛ زیرا اکثر کتاب‌های حقوقی مصادیقی را که برای جرم مالی بیان می‌کنند همان مصادیق را برای جرایم علیه اموال و مالکیت نیز ذکر می‌کنند.
۵. جرایم مالی بواسطه‌ی ویژگی‌های خاص خود امنیت مالی جامعه را تهدید می‌کند. هر چه انسان به مال و اقتصاد وابسته‌تر و نیازش به اقتصاد شدیدتر می‌شود، آماده کردن بستر جامعه برای فعالیت‌های مالی و اقتصادی سالم و جلوگیری از رفتارهای مجرمانه‌ای که این فعالیت‌ها را به مخاطره می‌اندازد بیشتر احساس می‌شود.
۶. در شریعت اسلامی جرایم مالی از مصادیق بارز فعل حرام و ناجائز تلقی می‌گردند و تمام آثار نامطلوب فردی، اجتماعی، تربیتی و حتی روحی را در خود جمع کرده‌اند. به همین منظور با نگاه به سوابق جرایم مالی در اسلام متوجه می‌شویم که با این گونه جرایم سخت برخورد شده است. در فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز هرکدام به نحوی برخورد با جرایم مالی را مورد بررسی قرار داده‌اند و هر کدام برای حرمت و جرم انگاری آن ادله‌ای را ارائه نموده‌اند.
۷. این پژوهش با تاکید بر قوانین جزایی افغانستان به ویژه کد جزای مصوب ۱۳۹۶ دست به یک مطالعه توصیفی تحلیلی زده است و به این نتیجه رسیده است که در قوانین جزایی افغانستان با وجود استفاده از اصطلاح جرایم مالی تعریف مشخصی برای جرم مالی ارائه نگردیده است و صراحتاً این جرایم احصا نشده‌اند و از این حیث قانون قدم نخست را در مبارزه قاطع با جرایم مالی به طور صحیح بر نداشته است به طور خلاصه نتیجه جرایم مالی را که در رساله به تحقیق گرفته شده است ذکر می‌گردد:
(۱) ربا و سودخوری یکی از جرایم مالی است که در شریعت اسلامی به طور مطلق و صریح در آیات متعدد و احادیث زیادی حرام شده است، اما در قوانین افغانستان به ممنوعیت آن صراحتاً ماده موجود نمی‌باشد.

- (۲) یکی دیگر از جرایم مالی رشوت است، رشوت از بزرگترین جرایم مالی و فساد اداری است که شریعت اسلام جامعه اسلامی را در مورد آن هشدار داده است و آنرا حرام دانسته و بر اساس آن، این عمل در قوانین افغانستان نیز جرم دانسته شده و برای مرتکب آن مجازات حبس و جزای نقدی است.
- (۳) سرقت یکی دیگر از جرایم مالی است که در شریعت اسلامی با نصوص قرآنی، احادیث نبوی و اجماع حرام می‌باشد و برای مرتکب آن مجازات قطع دست، مصادره اموال و... و قوانین جزایی نیز با تأسی از شریعت اسلام آنرا جرم دانسته و برای مرتکب آن مجازات حبس را تعیین نموده است.
- (۴) یکی دیگر از جرایم مالی گرفتن مال غیر با زور و بدون وجه قانونی است که از آن تعبیر به غصب اموال غیر می‌شود. گرفتن مال غیر با روش غاصبانه هم در اموال منقول و هم در غیر منقول امکان پذیر است و این جرم در شریعت اسلامی و قوانین جزایی افغانستان جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است.
- (۵) یکی دیگر از جرایم مالی در شریعت اسلامی اتلاف و تخریب است. اصل مقرر و ثابت در شریعت اسلامی این است که اتلاف و تخریب اموال دیگران بدون حق ناجائز و حرام بوده و مرتکب آن مکلف به جبران خساره می‌باشد و قوانین جزایی افغانستان نیز جرم بوده و مجازاتی را در پی دارد.
- (۶) امانت داری یکی از صفات پسندیده اخلاقی است که تمام مذاهب آسمانی پیروان خود را به رعایت آن سفارش کرده اند بنابراین خیانت در امانت یکی از جرایمی است که موجب ضرر به اموال اشخاص می‌شود به این صورت که مالی به دیگری سپرده شده یا برای منظور مشخصی در اختیار فردی قرار گیرد اما امانت دار آن را به ضرر امانت گذار مصرف یا مفقود کند یا علی‌رغم مطالبه آن مال را بازنگرداند و خیانت در امانت هم در شریعت اسلامی و هم در قوانین جزایی افغانستان جرم بوده و مجازاتی را در پی دارد.
- (۷) احتکار یکی دیگر از جرایم مالی است که در شریعت اسلامی بنا بر قول جمهور فقهاء ناجائز بوده و جرم می‌باشد و حاکم و قاضی مرتکب آنرا تعزیراً مجازات کرده می‌تواند و قوانین جزایی نیز احتکار را جرم دانسته و با تأسی از فقه اسلامی برای آن مجازات حبس را تعیین نموده است.
- (۸) جعل پول یکی دیگر از جرایم مالی است که شریعت اسلامی از ابتدای تشریح، جعل و تزویر در پول و نقود را جرم دانسته است و با تأسی از شریعت اسلامی و حمایت از پول و سرمایه، قوانین جزایی افغانستان جعل پول را جرم دانسته است و برای آن مجازاتی وضع نموده است.
- (۹) اختلاس در معنای امروزی دزدیدن و ضبط غیر قانونی دارایی‌های دولتی یا غیردولتی است. این جرم معمولاً توسط کارکنان دولت یا وابسته به دولت انجام شود که در شریعت اسلامی به اساس

برداشت و استنباط از نصوص شرعی صریح و غیر صریح، اختلاس اموال شخصی و دولتی گناه و جرم است و مجازاتی در پی دارد و قوانین جزایی نیز این امر را پذیرفته اند و اختلاس را در زمره جرایم مالی شمرده است.

۱۰) فرار مالیاتی یکی دیگر از مصادیق بارز جرایم مالی است که در قوانین جزایی جرم انگاری شده است و برای آن مجازات وضع گردیده است و در شریعت اسلامی نیز فقهای اسلامی آنرا بر حيله اسقاط زکات و فرار از پرداخت آن قیاس نموده اند و بنابر اختلاف و قول راجح، ناجائز بوده و جرم می باشد.

۱۱) یکی دیگر از جرایم مالی خطرناک و مخرب که تأثیر منفی بسیاری بر نظام مالی هر کشور دارد، قاچاق اموال است. بی توجهی به این جرم و عدم جرم انگاری آن می تواند اثر جبران ناپذیری به نظام اقتصادی کشور و کل جامعه وارد کند که در فقه اسلامی بر مبنای قواعد فقهی - چنانچه گذشت - قاچاق اموال، جرم می باشد؛ زیرا ضررهای آن عام بوده و اقتصاد جامعه و دولت را متضرر می سازد و قوانین جزایی نیز در مطابق با فقه اسلامی، قاچاق اموال را جرم انگاری نموده و برای آن مجازاتی را وضع نموده است.

پیشهادات

در آخر تحقیق این رساله لازم دیدم تا برخی پیشنهاداتی را ارائه نمایم:

- ۱- برخی از جرایم مالی جدید و مستحدثه اند و ممکن جرایم دیگری نیز با مرور زمان به وجود آید، بنابراین این رساله جمع کننده همه مباحث جرایم مالی نمی باشد و نیاز است تا تحقیقات در این زمینه ادامه داشته باشد.
- ۲- برای قضات و سارنوالان پیشنهاد می گردد که مباحث جرایم مالی را با دقت بیشتر مورد بررسی و مطالعه قرار داده که این رساله در مطالعه آنها کمک شایانی می کند تا بتوانند این جرایم را به صورت دقیق تشخیص داده و برای مرتکبین آن مجازاتی مناسب با حال آنها را اجرا نمایند.
- ۳- برگزاری سیمینارها و کنفرانس های علمی پیرامون جرایم مالی و مجازات آنها و تبیین و تشخیص مصادیق آنها بر نهادهای عدلی و حقوقی لازمی است؛ زیرا جرایم مالی متعدد و گوناگون است و تشخیص آنها برای قضات و سارنوالان مشکل می باشد.

فهرست‌ها

۱- فهرست آیات

شماره صفحه	شماره آیه	متن آیه	شماره
سوره بقره			
۴۶	۴۲	﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ﴾	۱-
۴۶، ۴۶، ۶۵	۱۸۸	﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾﴾	۲-
۲۳	۲۳۳	﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾	۳-
۲۴	۲۲۸	﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾	۴-
۳۷، ۳۶	۲۷۵	﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾	۵-
۳۸	۲۷۶	﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا﴾	۶-
۳۸	۲۷۸	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾﴾	۷-
۳۸	۲۷۹	﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾	۸-
۳۸	۲۷۶	﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا﴾	۹-
۸۳	۲۸۳	﴿يَوَانَ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنَّ مَقْبُوضَةً فَإِنِ أَفْنَى بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمْنَتَهُ، وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ ءِثْمُ قَلْبِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾﴾	۱۰-

سورة آل عمران			
٣٥	١٣٠	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾﴾	-١١
سورة نساء			
٧٥	٣٠-٢٩	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٣٠﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣١﴾﴾	-١٢
٢٤	٣٤	﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾	-١٣
٨٣	٥٨	﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾﴾	-١٤
٣٥	١٦١	﴿وَيَكْتُمُونَ مَا ءَاتَاهُمُ اللَّهُ﴾	-١٥
سورة مائدة			
٦	٨	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾﴾	-١٦
١٠٤	٣٨	﴿وَأَرْجَلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ؕ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ﴾	-١٧

سورة انفال			
٨٣	٢٧	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَوَنُّوا أَمَنَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعَاوَنُونَ ﴿١٧﴾﴾	- ١٨
٥٩، ٥٧، ٦٠	٣٨	﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾﴾	- ١٩
سورة اسراء			
٢٣	٢٣	﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾	- ٢٠
سورة فرقان			
٢٦	٢٧	﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾﴾	- ٢١
٢٦	٢٨	﴿يَوَيْلَ لِي لَيْتَنِي لَمْ أَخَذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾﴾	- ٢٢
٢٦	٢٩	﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾﴾	- ٢٣
سورة روم			
٣٥	٣٩	﴿وَمَا ءَاتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيرَبُّوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوا عِنْدَ اللَّهِ ﴿٣٥﴾ وَمَا ءَاتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾﴾	- ٢٤
سورة صفات			
٢٦	٥٧-٥١	﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَءَإِنَّا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا ءَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدْتَ لَتُرْدِينَ ﴿٥٦﴾ وَوَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾﴾	- ٢٥

سورة روم			
٢٤	٢١	﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾﴾	-٢٦
سورة طلاق			
٢٤	٢	﴿إِذَا بَلَغَ الْأَجِلَيْنِ فَمَسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾﴾	-٢٧
سورة قلم			
١١٢	٣٢-١٧	﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْوَنَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَت كَالصَّيْرِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ أَعِدُوا عَلَيْنَا حَرِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ فَأَنْظَلْنَا السَّمَاءَ وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَعَدَدُوا عَلَى حَرِّ قَدِيرٍ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا بَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾﴾	-٢٨
سورة مطفيين			
٩٦	٣-١	﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزُوهُمْ يُجْسِرُونَ ﴿٣﴾﴾	-٢٩
٦	٢٩	﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾﴾	-٣٠

٢- فهرست احاديث

شماره صفحه	متن حديث	شماره
٣٥	اجْتَبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ	١
٨٣	أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ انْتَمَنَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ	٢
٦٠	إِذَا أُفِيمَ عَلَى السَّارِقِ الْحُدُّ فَلَا غُرْمَ عَلَيْهِ	٣
١٠٤	إِذَا وَجِدْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ، فَأَحْرِقُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ	٤
١٠٥	إِذَا وَجِدْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ غَلَّ، فَأَحْرِقُوا مَتَاعَهُ وَاضْرِبُوهُ	٥
٨٣	أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُؤْمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ	٦
١٢٣	اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّتْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ	٧
٧	أَعْظَمُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا مَنْ سَأَلَ عَنْ أَمْرٍ لَمْ يَحْرَمْ فَحَرَّمَ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ	٨
٦٦	إِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، بَيْنَكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا	٩
١٠٣	أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّتْهُمْ الْمَرْأَةُ الْمَحْزُومِيَّةُ الَّتِي سَرَقَتْ كَانَتْ الْمَرْأَةُ الْمَحْزُومِيَّةُ تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ فَتَجْحَدُهُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَطْعِ يَدِهَا	١٠
٥٦	تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا	١١
٨٩	الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ	١٢
٧٤	حُرْمَةُ مَالِ الْمُؤْمِنِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ	١٣
١٤	الدَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءٌ بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَيَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ	١٤
٣٥	الرِّبَا ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ حُوبًا، أَذْنَاهَا حُوبًا كَمَنْ أَتَى أُمَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَدِرْهَمٌ مِنَ الرِّبَا كَبِضْعِ وَثَلَاثِينَ رَنْبِيَّةً	١٥
٤٥	رِشْوَةُ الْحَاكِمِ مِنَ السُّحْتِ	١٦

٤٥	السُّحْتُ أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ حَاجَةً فَيُهْدِي إِلَيْهِ هَدِيَّةً فَيَقْبَلُهَا	١٧
٦٩	عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ	١٨
٥٩	قَطَعَ يَدَ السَّارِقِ مِنْ مَفْصِلِ الرَّنْدِ	١٩
١١٣	لَا زَكَاةَ فِي مَالٍ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ	٢٠
٦٦	لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ مَتَاعَ أَخِيهِ جَادًّا وَلَا لَاعِبًا، وَإِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ عَصَا أَخِيهِ فَلْيُرُدِّهَا إِلَيْهِ	٢١
٦٩	لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ مَتَاعَ صَاحِبِهِ لَاعِبًا جَادًّا، فَإِذَا أَخَذَ أَحَدُكُمْ عَصَا أَخِيهِ فَلْيُرُدِّهَا إِلَيْهِ	٢٢
٨٩	لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ	٢٣
٦٦	لَا يَجِلُّ مَالٌ أَمْرِيٍّ مُسْلِمٍ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ	٢٤
١٠١	لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ	٢٥
٥٧	لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ	٢٦
٤٧، ٤٦	لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ فِي الْحُكْمِ	٢٧
٣٥	لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ، وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ، وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ	٢٨
١٠٢	لَيْسَ عَلَى الْمُنتَهَبِ، وَلَا عَلَى الْمُحْتَلِسِ، وَلَا عَلَى الْخَائِنِ قَطْعٌ	٢٩
١١٣	لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ	٣٠
١١٣	لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسٍ ذُوْدٌ صَدَقَةٌ مِنَ الْإِبِلِ	٣١
٢٦	مَثَلُ جَلِيْسِ الصَّالِحِ وَالسَّوْءِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُجْدِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يَجْرُقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيْثَةً	٣٢
٩٠	مَنْ احْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامَهُمْ، ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجُدَامِ وَالْإِفْلَاسِ	٣٣
٦٧	مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِرٍّ مِنَ الْأَرْضِ طَوْقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ	٣٤
٩٥	مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا	٣٥
١١٢	وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ، خَشِيَّةُ الصَّدَقَةِ	٣٦
١٠٣	وَمَنْ سَرَقَ شَيْئًا مِنْهُ بَعْدَ أَنْ يُؤْوِيَهُ الْجُرَيْنُ فَلْبَغْ ثَمَنَ الْمَجْنَنِ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ، وَمَنْ سَرَقَ دُونَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ	٣٧

۳- فهرست اعلام

۴۰	ابن اثیر جزری
۴۹, ۱۲۳	ابن تیمیه
۴۰	ابن حزم ظاهری
۳۶	ابن حزم ظاهری
۶۸	ابن رشد
۱۱, ۱۰۷	ابن عابدین
۷۶	ابن عبدالبر
۱۲۳	ابن فرحون
۱۳, ۶۹	ابن قدامه
۱۲۳	ابن قیم جوزی
۱۰	ابن نجیم
۶۶	ابو بکره
۳۳	ابو حفص نسفی
۱۲۳	ابو حمید ساعدی
۷۷	ابو حنیفه
۳۵, ۴۶, ۵۷, ۸۳, ۱۲۴	ابو هریره
۷۷, ۱۲۳	ابو یوسف
۱۰۵	ابوبکر صدیق
۵۶, ۶۷	أم المؤمنین عایشه
۱۰۸	امام الحرمین جوینی
۶۶	انس بن مالک
۱۰۴	اوزاعی
۱۳	بهوتی
۴۷	ثویان
۳۵	جابر بن عبدالله
۱۳	زرکشی
۳۰, ۶۸	زیلعی
۶۶	سائب بن یزید
۱۰, ۳۶	سرخسی
۶۹	سمره بن جندب
۴۱	سید شریف جرجانی
۱۲	شاطبی

٦٨	شیرازی
١٠٣	عایشه
٣٦	عباده بن صامت
٦٠	عبدالرحمن بن عوف
٦٩	عبدالله بن سائب
٤٦	عبدالله ابن عمر
٦٩	عبدالله بن سائب
٨٣, ١٠٣	عبدالله بن عمر
٣٥, ٤٥, ٧٤	عبدالله بن مسعود
١٢٤	عثمان بن عفان
٢٧, ٤٥, ٦٠, ٨٩, ٩٠, ١٠٥, ١٢٤	عمر بن خطاب
١٠٤	عمر بن عبدالعزيز
١٠٥	عمرو بن شعيب
١٠٨	غزالی
٤٥, ١١٠	قرطبی
٩١	کاسانی
٧٧	مالک
٧, ٩, ١٧, ٣٦, ٣٧, ١١٤, ١٤٧	ماوردی
١٣, ١٢٣	محمد بن ادريس شافعی
٧٧	محمد بن حسن شیبانی
٩٢	محمد بن محمد قرشی
٣٠	مرغینانی
١٠٤	مکحول
٦١	وهبه زحیلی

٤- فهرست منابع و مأخذ

✚ قرآن كريم.

- ١- اباذرى فومشى، منصور، (١٣٨٧). *مبسوط در ترمينولوژى اصطلاحات كيفرى*، چاپ اول، تهران: انتشارات انديشه عصر.
- ٢- ابراهيمى، جهان بخش، (١٣٧٥). *حقوق ماليه عمومى*، تهران: انتشارات سراى سبا.
- ٣- ابراهيم مصطفى؛ وآخرون، (___). *المعجم الوسيط*، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الدعوة.
- ٤- ابن الأثير، أبو السعادات المبارك بن محمد الجزرى، (١٣٩٩هـ/ق/١٩٧٩م). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي و محمود محمد الطنحاي، بيروت: المكتبة العلمية.
- ٥- ابن الجارود، أبو محمد عبدالله بن على النيسابورى، (١٤٠٨هـ/ق/١٩٨٨م). *المنتقى من السنن المسندة*، تحقيق: عبدالله عمر البارودي، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الكتاب الثقافية.
- ٦- ابن الخراط، عبدالحق بن عبدالرحمن الأندلسي، (١٤١٦هـ/ق/١٩٩٥م). *الأحكام الوسطى*، تحقيق: حمدي السلفي و صبحي السامرائي، الرياض: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع.
- ٧- ابن القيسراني، أبو الفضل محمد بن طاهر بن علي الشيباني، (١٤١٥هـ/ق/١٩٩٤م). *تذكرة الحفاظ أطراف أحاديث كتاب المجروحين لابن حبان*، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، الطبعة الأولى، الرياض: دارالصمعي.
- ٨- ابن المفلح، إبراهيم بن عبدالله بن محمد الحنبلي، (١٤١٨هـ/ق/١٩٩٧م). *المبدع في شرح المقنع*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٩- ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي الشافعي المصري، (١٤٢٥هـ/ق/٢٠٠٤م). *البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير*، تحقيق: مصطفى أبو الغيط و عبدالله بن سليمان و ياسر بن كمال، الطبعة الأولى، الرياض: دار الهجرة للنشر والتوزيع.
- ١٠- ابن المنذر، إبراهيم بن المنذر النيسابورى، (١٤١١هـ/ق/١٩٩١م) *الإجماع*، تقديم و مراجعة: عبدالله بن زيد آل محمود، تحقيق: فؤاد عبدالمنعم أحمد، الطبعة الثالثة، قطر: نشر رئاسة المحاكم الشرعية و الشؤون الدينية ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد القرطبي، (١٤٠٩هـ/ق/١٩٨٩م). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الجيل.
- ١١- ابن بطة، أبو عبدالله عبيدالله بن محمد العكبري، (١٤٠٣هـ/ق). *إبطال الحيل*، تحقيق: زهير الشاويش، الطبعة الثانية، بيروت: المكتب الإسلامي.
- ١٢- ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم الحنبلي، (١٤١٨هـ/ق). *السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية*، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف الدعوة والإرشاد.
- ١٣- ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم، (___). *الفتاوى الكبرى*، بيروت: دار المعرفة.
- ١٤- ابن جزى، أبو القاسم محمد بن أحمد الغرناطي، (___). *القوانين الفقهية*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٥- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم البستي، (١٣٩٣هـ/ق/١٩٧٣م). *الثقات*، الإشراف: محمد عبدالمعيد خان، الطبعة الأولى، حيدرآباد=الدكن: نشر دائرة المعارف العثمانية.
- ١٦- ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن على بن محمد، (١٤٠٥هـ). *تغليق التعليق*، تحقيق: سعيد عبدالرحمن موسى القزقي، الطبعة الأولى، بيروت: المكتب الإسلامط-عمان: دار عمار.

- ١٧- ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد، (____). *الدراية في تخريج أحاديث الهداية*، تحقيق: السيد عبدالله هاشم اليماني المدني، بيروت: دار المعرفة.
- ١٨- ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد، (١٣٩٢هـ/ق/١٩٧٢م). *الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة*، الهند: دائرة المعارف العثمانية.
- ١٩- ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد، (١٤١٦هـ/ق/١٩٩٥م). *التخليص الحبير في تخبير أحاديث الرافعي الكبير*، تحقيق: أبو عاصم حسن بن عباس، الطبعة الأولى، مصر: مؤسسة قرطبة.
- ٢٠- ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد، (١٤٢٤هـ/ق/٢٠٠٣م). *فتح الباري شرح صحيح البخاري*، تحقيق: عبدالعزيز باز، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الصفا.
- ٢١- ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي، (١٤١٩هـ/١٩٨٩م). *التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٢٢- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد الأندلسي، (____). *المحلى بالآثار*، تحقيق: أحمد محمد شاكر، القاهرة: مكتبة دار التراث.
- ٢٣- ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد الظاهري، (١٩٨٣م). *مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والإعتقادات*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٢٤- ابن خزيمة، أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة، النيسابوري، (١٤٢٤هـ/ق/٢٠٠٣م). *صحيح ابن خزيمة*، تحقيق و تعليق: محمد مصطفى الأعظمي، الطبعة الثالثة، الناشر: المكتب الإسلامي.
- ٢٥- ابن خلكان، أبو العباس أحمد بن محمد البرمكي، (١٩٠٠-١٩٩٤م). *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، تحقيق: إحسان عباس، بيروت: دار صادر.
- ٢٦- ابن رشد الجد، أبو الوليد محمد بن أحمد القرطبي، (١٤٠٨هـ/ق/١٩٨٨م). *المقدمات الممهدات*، تحقيق: محمد حجي، الطبعة الأولى، بيروت: دار الغرب الإسلامي، أبو زكريا محيي الدين يحيى الشافعي، (____). *المجموع شرح المهذب*، القاهرة: دار التراث العربي.
- ٢٧- ابن شطي، محمد جميل بن عمر البغدادي، (١٤٠٦هـ/ق/١٩٨٦م). *مختصر طبقات الحنابلة*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ٢٨- ابن عابدين، رد المحتار، ٦١/٤، والبلخي، نظام الدين، (١٣١٠هـ). *الفتاوى الهندية*، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الفكر.
- ٢٩- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر الحنفي، (١٤١٢هـ/ق/١٩٩٢م). *رد المحتار على الدر المختار- حاشية ابن عابدين*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.
- ٣٠- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله القرطبي، (١٤٢١هـ/ق/٢٠٠٠م). *الاستذكار*، تحقيق: سالم محمد عطا و محمد علي معوض، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٣١- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله القرطبي، (١٩٨٠م). *الكافي في أهل المدينة*، الطبعة الثانية، رياض: مكتبة الرياض الحديثية.
- ٣٢- ابن عدي، أبو أحمد بن عدي الجرجاني، (١٤١٨هـ/ق/١٩٩٧م). *الكامل في ضعفاء الرجال*، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود وعلي محمد معوض، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٣٣- ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد اليعمرى، (١٤٠٦هـ/ق/١٩٨٦م). *تبصرة الحكام في أصول الأقضية ومناهج الأحام*، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.
- ٣٤- ابن قاضي سماوة، (١٣٠٠هـ/ق). *جامع الفصولين*، الطبعة الأولى، مصر: المطبعة الأميرية الكبرى.

- ٣٥- ابن قدامة، محمد بن قدامة المقدسي، (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م). *المغنى*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر.
- ٣٦- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد، (١٤١٥هـ/١٩٩٤م). *زاد المعاد في هدي خير العباد*، الطبعة السابعة والعشرون، بيروت: مكتبة المنار الإسلامية
- ٣٧- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب، (١٤١١هـ/١٩٩١م). *إعلام الموقعين عن رب العالمين*، تحقيق: محمد عبدالسلام إبراهيم، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٣٨- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، (١٤٣٠هـ/٢٠٠٩م) *مسند الفاروق أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب وأقواله على أبواب العلم*، تحقيق: إمام بن علي بن إمام، الطبعة الأولى، مصر: دارالفلاح-الفيوم.
- ٣٩- ابن كثير، عماد الدين أبي الفداء، القرشي، (١٤٢٠هـ/١٩٩٩م). *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، الطبعة الثانية، الناشر: دار طيبة.
- ٤٠- ابن منظور، أبو الفضل محمد بن مكرم الإفريقي، (١٤١٤هـ). *لسان العرب*، الطبعة الثالثة، بيروت: دار صادر.
- ٤١- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، (١٩٨٠م). *الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٤٢- ابن نديم، أبو الفرج محمد بن إسحاق البغدادي، (١٤١٧هـ/١٩٩٧م). *الفهرست*، تحقيق: إبراهيم رمضان، الطبعة الثانية، بيروت: دار المعرفة.
- ٤٣- أبو الفرج المقدسي، عبدالرحمن بن محمد، (___). *الشرح الكبير على متن المقنع*، الناشر: دار الكتاب العربي.
- ٤٤- أبو الوفاء، أبو محمد عبد القادر بن محمد، (١٤١٣هـ/١٩٩٣م). *الجواهر المضية في طبقات الحنفية*، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو، الطبعة الثانية، القاهرة: دار هجر.
- ٤٥- أبو حيان الأندلسي، محمد بن يوسف، (١٤٢٠هـ). *البحر المحيط في التفسير=تفسير أبو حيان*، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت: دار الفكر.
- ٤٦- أبو عبيد، قاسم بن سلام، (١٣٣٨هـ). *الأموال*، الطبعة الولي، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية البلاذري، أبو العباس، (١٩٥٧م). فتوح البلدان، بيروت: دار النشر.
- ٤٧- بوعقاد، مولود، (٢٠١٤م). *الجرائم الاقتصادية المالية وسبل محاربتها دولياً ووطنياً*، مذكرة لنيل شهادة الماستر، جامعة خميس مليانة.
- ٤٨- أبو يعلى، أحمد بن علي التميمي الموصلية، (١٤٠٤هـ/١٩٨٤م). *مسند أبي يعلى*، تحقيق: حسين سليم أسد، الطبعة الأولى، دمشق: دار المأمون للتراث.
- ٤٩- أبوزهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى، (___). *الملكية ونظرية العقد في الشريعة الإسلامية*، القاهرة: دارالفكر.
- ٥٠- أبوزهرة، محمد، (___). *العقوبة والتجريم*، القاهرة: دار الحديث.
- ٥١- احرار، محمد احرار، (١٣٩٢). *علت، انغيزه و سبب جرم*، چاپ اول، كابل: انتشارات سعيد.
- ٥٢- احمد سفر، (٢٠٠١م). *المصارف وتبييض الأموال*، لبنان: نشر اتحاد مصرف العربية.
- ٥٣- احمدى، عبدالله، (١٣٨٥). *جرم قاچاق*، چاپ سوم، تهران: نشر ميزان.
- ٥٤- اخلاقي نويان، محمدنبي، (١٣٩٨). *حقوق جزای اقتصادى افغانستان*، چاپ اول، كابل: مؤسسه نشر واژه.

- ٥٥- الأزهرى، أبو منصور محمد بن أحمد الهروي، (٢٠٠١م). *تهذيب اللغة*، تحقيق: محمد عوض مرعب، الطبعة الأولى، دار إحياء التراث العربي.
- ٥٦- الأصبحي، مالك بن أنس المدني، (١٤٢٥هـ/ق/٢٠٠٤م). *موطأ مالك*، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي، الطبعة الأولى، أبو ظبي نشر مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية.
- ٥٧- الألباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، (___). *صحيح الجامع الصغير وزياداته*، الناشر: المكتب الإسلامي.
- ٥٨- الألباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، (١٤١٥هـ-١٤٢٢هـ). *سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من قصبها وفوائدها*، الطبعة: الأولى، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع.
- ٥٩- امامى، سيد حسن، (١٣٧٧). *حقوق مدني*، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات كتاب فروشى اسلاميه.
- ٦٠- الأنصاري، زكريا بن محمد المالكي، (___). *أسنى المطالب في شرح روض الطالب*، بيروت: دار الكتب الإسلامي.
- ٦١- ايماني، عباس، (١٣٨٢). *فرهنگ اصطلاحات حقوق كيفرى*، چاپ اول، تهران: نشر آريان.
- ٦٢- الباجي، ابوالوليد سليمان بن خلف، (___). *المنقى شرح موطأ الإمام مالك*، القاهرة: دار الكتاب الإسلامي.
- ٦٣- البخاري، محمد بن اسماعيل أبو عبدالله الجعفي، (١٤٢٢هـ). *صحيح البخارى*، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الطبعة الأولى، الناشر: دار طوق النجاة.
- ٦٤- البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق العتكي، (١٩٨٨م-٢٠٠٩م). *مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار*، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، عادل بن سعد وصبري عبد الخالق الشافعي، الطبعة الأولى، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم.
- ٦٥- البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد البغوي الشافعي، (١٤٠٣هـ/ق/١٩٨٣م). *شرح السنة*، تحقيق: شعيب الأنطوط و محمد زهير الشاويش، الطبعة الثانية، بيروت/دمشق: المكتب الإسلامي.
- ٦٦- البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود، (١٤١٧هـ/ق/١٩٩٧م). *معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي*، تحقيق: عثمان جمعة ضميرية و سليمان مسلم الحرش، الطبعة الرابعة، الناشر: دار طيبة.
- ٦٧- بوشهرى، جعفر، (١٣٧٩). *حقوق جزا، اصول و مسایل، ج چاپ اول*، تهران: نشر شركت سهامى انتشار.
- ٦٨- بهنسي، أحمد فتحي، (١٣٨٨هـ/ق). *العقوبة في الفقه الإسلامي*، القاهرة: مكتبة الوعي العربي.
- ٦٩- بهنسي، أحمد، (١٩٨٤م). *موقف الشريعة من نظرية الدفاع الاجتماعي*، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الشروق.
- ٧٠- البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين الحنبلي، (١٤٠٢هـ). *كشف القناع عن متن الإقناع*، مراجعة: هلال مصيلحي، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر.
- ٧١- البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين الحنبلي، (١٤١٤هـ/ق/١٩٩٣م). *شرح منتهى الإرادات-دقائق أولى النهى لشرح المنتهى*، الطبعة الأولى، الناشر: عالم الكتب.
- ٧٢- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي الخراساني، (١٤٢٤هـ/ق/٢٠٠٣م). *سنن الكبرى*، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٧٣- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي الخراساني، (١٤٢٣هـ/ق/٢٠٠٣م). *شعب الإيمان*، تحقيق: عبد العلي عبد الحميد حامد، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة الرشد.

- ٧٤- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخراساني، (١٤١٢هـ-١٩٩١م). *معرفة السنن والآثار*، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلججي، الطبعة الأولى، الناشر: كراتشي-جامعة الدراسات الإسلامية وبيروت: دارقتيبة، دمشق: دارالوعي والقاهرة: دارالوفاء.
- ٧٥- الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة، (١٩٩٨م). *الجامع الكبير/سنن الترمذي*، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ٧٦- التميمي، عز الدين الخطيب، (١٩٨٨م). *دور الإسلام في معالجة المشكلات الاجتماعية والاقتصادية للأسرة*، الطبعة الأولى، عمان: المركز الثقافي الإسلامي.
- ٧٧- توسلي زاده، توران، (١٣٩٢). *پيشگيري از جرایم اقتصادی*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل-جاودانه.
- ٧٨- الثعلبي، أبو محمد القاضي عبد الوهاب بن علي المالكي، (___). *المعونة على مذهب عالم المدينة*، تحقق: حميش عبدالحق، مكتبة المكرمة: المكتبة التجارية-مصطفى أحمد الباز.
- ٧٩- الجرجاني، علي بن محمد الزين الشريف، (١٤٠٣هـ/ق/١٩٨٣م). *التعريفات*، تحقيق: مجموعة من العلماء تحت إشراف الناشر، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٨٠- جرجس، جرجيس، (١٩٩٦م). *معجم المصطلحات الفقهية والقانونية*، الطبعة الأولى، الناشر: الشركة العالمية للكتاب.
- ٨١- جزول، صالح، (١٤٣٦هـ/ق). *جريمة تبييض الأموال في قانون العقوبات الجزائري والشريعة الإسلامية*، الجزائر: طبع الوهران.
- ٨٢- الجزيري، عبدالرحمن بن محمد عوض، (١٤٢٤هـ/ق/٢٠٠٣م). *الفقه على المذاهب الأربعة*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٨٣- الجصاص، أبو بكر أحمد بن علق الرازي الحنفي، (١٤١٥هـ/ق/١٩٩٤م). *أحكام القرآن*، تحقيق: عبدالسلام محمد علي شاهين، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٨٤- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر (١٣٧٢)، *ترمينولوژى حقوق*، چاپ ششم، تهران، انتشارات كتابخانه گنج دانش.
- ٨٥- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، (١٣٨١). *حقوق اموال*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ٨٦- جفيم، نعمان، (١٤٣٥هـ/ق/٢٠١٤م). *طرق الكشف عن مقاصد الشرع*، الطبعة الأولى، الأردن: دار النفايس للنشر والتوزيع.
- ٨٧- جمع از نویسندگان، (١٣٩٨). *شرح كود جزا*، چاپ اول، كابل: نشر بنياد آسيا.
- ٨٨- جمعى از نویسندگان، (___). *مجموعه قواعد و مسائل فقهی مجلة الاحكام*، كابل: نشرات ستره محكمه.
- ٨٩- جمعى از نویسندگان، (١٣٩٨). *شرح كود جزا*، چاپ اول، كابل: نشر بنياد آسيا.
- الجندي، عبدالملك، (١٩٧٦م). *الموسوعة الجنائية*، الطبعة الثانية، بيروت: دار العلم للجميع.
- ٩٠- الجوهري، أبو نصر إسماعيل بن حماد الفارابي، (١٤٠٧هـ/ق/١٩٨٧م). *الصحيح تاج اللغة وصحاح العربية*، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة، بيروت: دار العلم للملايين.
- ٩١- الجويني، أبو المعال عبدالملك بن عبدالله، (١٤٠١هـ/ش). *الغياثي غياث الأمم في التياث الظلم*، تحقيق: عبد العظيم الديب، الطبعة الثانية، الرياض: مكتبة إمام الحرمين.
- ٩٢- الحسنی، محمد عبّء الحّيّ بن عبد الكبير، (١٩٨٢م). *فهرس الفهارس والأثبات ومعجم المعاجم والمشيخات والمسلسلات*، تحقيق: إحسان عباس، الطبعة الثانية، بيروت: دار الغرب الإسلامي.

- ٩٣- الحسين، عبدالمحسن بن فهد، (١٤٢٨هـ/ق.٢٠٠٧م). *جريمة خيانة الأمانة في الفقه الإسلامي والقوانين الوضعية*، رسالة ماجستير-جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية.
- ٩٤- الحطاب، أبو عبدالله محمد بن محمد المالكي، (١٤١٢هـ/ق.١٩٩٢م). *مواهب الجليل في شرح مختصر خليل*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.
- ٩٥- الحلو، عبدالله محمود، (٢٠٠٧م). *الجهود الدولية لمحاربة جريمة تبييض الأموال*، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- ٩٦- الحويطي، أحمد، وآخرون، (١٩٩٨م). *علاقة البطالة بالجريمة والانحراف في الوطن العربي*، الرياض: مركز الدراسات والبحوث-أكاديمية نايف العربية للعلوم الأمنية.
- ٩٧- حيدري، ليذا، (١٣٩٥). *جرم رشوت در حقوق جزای افغانستان*، ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگي - عدالت، سال هجدهم، شماره ١٦٨.
- ٩٨- الخفيف، علي، (٢٠٠٨م). *أحكام المعاملات الشرعية*، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الفكر العربي.
- ٩٩- دادخدایی، ليلا، (١٣٩٠). *فساد مالي-اداري و سياست جنایي مقابلہ با آن*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ١٠٠- الدردير، أحمد الدردير، (___). *الشرح الصغير بهامش بلغة السالك*، بيروت: دار الفكر.
- ١٠١- الدريني، محمد فتحي، (١٤١٤هـ/ق). *بحوث مقارنة في الفقه الإسلامي وأصوله*، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ١٠٢- دهخدا، علي أكبر (١٣٤٥)، *لغت نامه فارسی دهخدا*، چاپ سوم، تهران، انتشارات چاپخانه دانشگاه تهران.
- ١٠٣- ذو الفقار طلب، مصطفى و جمالي، محمد، (٢٠٢٠). *عقوبة تهريب السلع والعملة الأجنبية دراسة مقارنة في فقه المذاهب والقانون الوضعي الإيراني*، مجلة كلية التربية للبنات للعلوم الإنسانية، العدد ٢٢، السنة الرابع عشر.
- ١٠٤- الذهبي، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، (١٤٠٥هـ/ق.١٩٨٥م). *سير أعلام النبلاء*، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثالثة، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ١٠٥- الذهبي، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد، (٢٠٠٣م). *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، تحقيق: بشار عواد معروف، الطبعة الأولى، الناشر: دار الغرب الإسلامي.
- ١٠٦- راجي، عبدالقدوس، (١٣٩٠). *اضرار و حكم شرعي مواد مخدر*، چاپ اول، كابل: نشر الكترونيكي عقيدة.
- ١٠٧- الرازي، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني، (١٣٩٩هـ/ق.١٩٧٩م). *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: نشر دار الفكر.
- ١٠٨- الرباعة، أحمد، (١٩٨٨م). *أثر العوامل الاجتماعية في الدفع إلى ارتكاب الجريمة*، مجلة مؤتة للبحوث والدراسات، جامعة مؤتة، العدد ١، المجلد ٣.
- ١٠٩- رحم دل، منصور، (١٣٨٣). *حقوق كينفري مواد مخدر*، چاپ اول، تهران: نشر سها دانش.
- ١١٠- رسولي، محمد اشرف، (١٣٩٥). *دوره كامل حقوق جزای عمومي*، چاپ دوم، كابل: نشر واژه.
- ١١١- الروكي، محمد، (١٩٩٨م). *قواعد الفقه الإسلامي*، الطبعة الأولى، دمشق: دار القلم.
- ١١٢- الزبيدي، محمد بن محمد الحسيني، (١٤٢٤هـ). *تاج العروس*، تحقيق: علي شيري، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر.
- ١١٣- الزحيلي، وهبة بن مصطفى، (١٩٨٥م). *الفقه الإسلامي وأدلته*، الطبعة الرابعة، دمشق: دار الفكر.
- ١١٤- الزرقا، مصطفى أحمد، (١٩٩٩م). *المدخل إلى نظرية الالتزام العام*، الطبعة الأولى، دمشق: دار القلم.

- ١١٥- الزرقا، مصطفى أحمد، (٢٠٠٤م). *المدخل الفقهي العام*، دمشق: دار القلم.
- ١١٦- الزركشي، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، (١٤١١هـ/١٩٩٠م). *زهر العريش في تحريم الحشيش*، تحقيق: أحمد فرج، الطبعة الثانية، المنصورة: دار الوفاء.
- ١١٧- الزركشي، أبو عبدالله بدرالدين محمد بن عبدالله، (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م). *المنثور في القواعد الفقهية*، الطبعة الثانية، الناشر: وزارة الأوقاف الكويتية.
- ١١٨- الزركشي، محمد بن بهادر بن عبدالله، (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م). *المنثور في القواعد الفقهية*، الكويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
- ١١٩- ساكي، محمد رضا، (١٣٨٩). *حقوق كيفرى اقتصادى*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- ١٢٠- سبزواری نژاد، حجت، (١٣٩٢). *حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- ١٢١- السبكي، تقي الدين علي بن عبدالكافي، (١٤١٦هـ/١٩٠٥م). *الإبهاج في شرح المنهاج*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٢٢- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق الأزدي، (____). *سنن أبي داود*، تحقق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت: المكتبة العصرية صيدا.
- ١٢٣- السخاوي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن، (____). *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع*، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة.
- ١٢٤- السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل الحنفي، (١٤١٤هـ/١٩٩٣م). *المبسوط*، بيروت: دار المعرفة.
- ١٢٥- سعد، عبدالعزيز، (٢٠٠٥م). *جريمة الاعتداء على الأموال العامة والخاصة*، الجزائر: دار هومة للطباعة والنشر والتوزيع
- ١٢٦- سليمي، صادق، (١٣٩١). *جنایت سازمان یافته فراملى*، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- ١٢٧- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، (____). *الجامع الصغير وزيادته*، المصدر: المكتبة الشاملة الذهبية.
- ١٢٨- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، (١٤١١هـ/١٩٩٠م). *الأشباه والنظائر*، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٢٩- الشاطبي، ابراهيم بن موسى المالكي، (١٤١٧هـ/١٩٩٧م). *الموافقات*، تحقيق: مشهور بن حسن آل سلمان، الطبعة الأولى، القاهرة: دار ابن عفان.
- ١٣٠- الشافعي، محمد بن ادريس القرشي، (١٤٢٤هـ/١٩٠٣م). *الأم*، تحقيق: أحمد بدر الدين حسون، الطبعة الثانية، بيروت: دار قتيبة.
- ١٣١- الشربيني، شمس الدين محمد بن أحمد الخطيب، (____). *الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع*، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دار الفكر.
- ١٣٢- شلبي، محمد مصطفى، (١٩٨٥م). *المدخل في الفقه الإسلامي*، الطبعة العاشرة، بيروت: الدار الجامعية.
- ١٣٣- الشنقيطي، أحمد بن محمود، (١٤١٥هـ/١٩٩٤م). *الوصف المناسب لشرع الحكم*، الطبعة الأولى، الناشر: عمادة البحث العلمي.
- ١٣٤- الشنقيطي، محمد الامين بن محمد المختار، (١٤٢٦ق/٢٠٠٥م). *تفسير القرآن من أضواء البيان*، إعداد: سيد محمد الشنقيطي، الطبعة الأولى، الرياض: دار الفلاح.
- ١٣٥- الشيباني، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل، (١٤٢١هـ/٢٠٠١م). *مسند أحمد بن حنبل*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، عادل مشرد و آخرون، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الرسالة.

- ١٣٦- شيخ احمدى، عبدالبصير، (١٣٩٣). *اسلام و مبارزه با فساد ادارى*، بازنگر: كميته رهبرى پروژه حركت بسوى شفافيت چاپ اول، كابل: مطبعة توانا.
- ١٣٧- صادقى، احمد رضا، (١٣٩٤)، *سياسة جنائى تقنينى افغانستان در قبال جريم فساد ادارى*، چاپ اول، كابل: انتشارات نشر واژه.
- ١٣٨- صادقى، مير محمد حسين، (١٣٩٢). *جريم عليه اموال و مالكيت*، چاپ سى و هشتم، تهران: نشر ميزان.
- ١٣٩- الصاوي، أحمد بن محمد الخلوئي المالكي، (___). *بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير*، تحقيق: كمال وصفي، القاهرة: دار المعارف.
- ١٤٠- الصعدي، على بن أحمد بن مكرم الله، (١٤١٧هـ/١٩٩٧م). *حاشية العدوي على كفاية الطالب الرباني*، تحقيق: محمد عبدالله شاهين، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٤١- الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك، (١٤٢٠هـ/٢٠٠٠م). *الوافي بالوفيات*، تحقيق: أحمد الأرناؤوط وتركى مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث.
- ١٤٢- الصلاحين، عبدالمجيد محمود، (٢٠١١). *التهرب الضريبي وأحكامه الفقهية*، مجلة جامعة الشارقة للعلوم الشرعية والقانونية، المجلد ٩، كلية الشريعة-الجامعة الأردنية.
- ١٤٣- الصلاحين، عبدالمجيد محمود، (٢٠١١). *التهرب الضريبي وأحكامه الفقهية*، مجلة جامعة الشارقة للعلوم الشرعية والقانونية، عمان: المملكة الأردنية.
- ١٤٤- الصنعاني، أبو بكر عبدالرزاق بن همام الحميري، (١٤٠٣هـ). *المصنف*، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، الطبعة الثانية، بيروت: المكتب الإسلامي.
- ١٤٥- الصنعاني، محمد بن إسماعيل الكحلاني، (___). *سبل السلام*، الناشر: دار الحديث.
- ١٤٦- الضياء المقدسي، محمد بن عبدالواحد، (١٤٢٠هـ/٢٠٠٠م). *الأحاديث المختارة أو المستخرجة من الأحاديث المختار مما لم يخرجها البخاري و مسلم في صحيحيهما*، تحقيق: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، الطبعة الثالثة، بيروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ١٤٧- الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الشامي، (١٤٠٤هـ/١٩٨٣م). *المعجم الكبير*، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية، الموصل: مكتبة العلوم والحكم.
- ١٤٨- الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الشامي، (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م). *المعجم الصغير (الروض الداني)*، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج أمير، الطبعة الأولى، بيروت: المكتب الإسلامي.
- ١٤٩- الطبري، محمد بن جرير بن يزيد، (١٤٢٢هـ/٢٠٠١م). *جامع البيان في تأويل القرآن، (تفسير الطبري)*، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، الطبعة الأولى، الناشر: دار هجر.
- ١٥٠- الطحاوي، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الأزدي المصري الحنفي، (١٤١٥هـ/١٩٩٤م). *شرح مشكل الآثار*، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، الطبعة الأولى، الناشر: مؤسسة الرسالة.
- ١٥١- الطريفي، عبدالعزيز بن مرزوق، (١٤٣٨ق). *التفسير والبيان لأحكام القرآن*، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة دار المنهاج.
- ١٥٢- الطريفي، عبدالله بن عبدالمحسن، (١٤٠٣هـ/١٩٨٢م). *جريمة الرشوة في الشريعة الإسلامية مع دراسة نظام مكافحة الرشوة في المملكة العربية السعودية*، الطبعة الثالثة، الرياض: دون ناشر.
- ١٥٣- عامر، عبدالعزيز، (١٣٧٧هـ/١٩٥٧م). *التعزير في الشريعة الإسلامية*، القاهرة: مطبعة مصطفى البابي.
- ١٥٤- عبدالرحمن مراد، فاروق، الشيشاني، عبد الوهاب، عياكلة، عبدالله علي وديكران، (١٤١٢ق/١٩٩٢م). *الرشوة وخطورتها على المجتمع*: الرياض: دار النشر بالمركز العربي للدراسات الأمنية و التدريب.

- ١٥٥- عبدالمولى، سيد شوريجي، (١٩٩١م). *الفكر الإقتصادي الإسلامي ومكافحة جرائم النمو الإقتصادي*، الرياض: المركز العربي للدراسات الأمنية والتدريب.
- ١٥٦- العبسي، أبو بكر بن أبي شيبة، عبدالله بن محمد، (١٤٠٩هـ). *المصنف في الأحاديث والآثار لابن أبي شيبة*، تحقيق: كمال يوسف الحوت، الطبعة الأولى، الرياض: مكتبة الرشد.
- ١٥٧- العظيم آبادي، أبو الطيب محمد شمس الحق، (١٤١٥هـ). *عون المعبود شرح سنن أبي داود*، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب العلمية
- ١٥٨- العتكي، أبو بكر أحمد بن عمرو، (٢٠٠٩م). *مسند البزار-البحر الزخار*، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله و آخرون، الطبعة الأولى، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم.
- ١٥٩- علم ستانكزي، محمد ظريف، (١٣٩٢). *جرائم ناشئ از فساد اداري*، چاپ اول، كابل: مطبعة مسلم.
- ١٦٠- على بيك بدوي، (___). *الأحكام العامة في القانون الجنائي*، مصر: مطبعة الحلبي.
- ١٦١- على بيك بدوي، *الأحكام العامة في القانون الجنائي*، ٣٩/١، الموسوعة الجنائية.
- ١٦٢- عناية، غازي، (١٩٩١). *الاقتصاد الإسلامي: الزكاة والضريبة- دراسة مقارنة*، الجزائر: دار الكتب مطبوعات الجميلة.
- ١٦٣- عوده، عبدالقادر، (١٣٩٠). *بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی*، ترجمه: حسن فرهودی نیا، تهران: شرکت بین المللی پژوهش و نشر یادآوران.
- ١٦٤- عوض، محمد هاشم، (١٤١٣ هـ.ق). *خصائص وأبعاد الجرائم الاقتصادية في الوطن العربي*، الرياض: المركز العربي للدراسات والتدريب.
- ١٦٥- الغزالي، أبو حامد محمد، (١٩٣١م). *شفاء الغليل في بيان الشبه والمخيل ومسالك التعليل*، تحقيق: حمد الكبيسي، بغداد: مطبعة الإرشاد.
- ١٦٦- فياض، عطية، (١٩٩١م). *جريمة غسل الأموال في الفقه الإسلامي*، مصر: دار النشر للجامعات.
- ١٦٧- الفيومي، أحمد بن محمد بن علي، (١٤١٨هـ). *المصباح المنير*، تحقيق: يوسف الشيخ حمد، الطبعة الثانية، بيروت: المكتبة العصرية.
- ١٦٨- قانون ضد احتكار.
- ١٦٩- القرافي، أبو العباس أحمد بن إدريس المالكي، (___). *الفروق=أنوار البروق في أنواء الفروق*، مصر: عالم الكتب.
- ١٧٠- القرشي، محمد بن محمد، (___). *معالم القرية في طلب الحسبة*، الناشر: دارالفنون (كمبريدج).
- ١٧١- القرضاوي، يوسف، (___). *قراءات في الاقتصاد الإسلامي،-بحث دور الزكاة في علاج المشكلة الاقتصادية*.
- ١٧٢- القرضاوي، يوسف، (٢٠٠٧م). *الحلال والحرام*، الطبعة التاسع والعشرين، القاهرة: مطبعة وهبة.
- ١٧٣- القره داغي، علي محيي الدين، (١٤٠٣هـ). *المقدمة في المال والاقتصاد والعقد والملكية*، الطبعة الأولى، قطر: شركة دار البشائر الإسلامية.
- ١٧٤- القزويني، ابن ماجة أبو عبدالله محمد بن يزيد، (___). *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية-فيصل عيسى البابي الحلبي.
- ١٧٥- كاتوزيان، ناصر، (١٣٩٠). *ضمان قهري*، چاپ اول، تهران: نشر شرکت سهامی انتشارات.

- ١٧٦- الكيلاني، إبراهيم زيد و صالح، همام سعيد، و هندي، ذياب، (١٩٩٥م). *دراسات في الفكر العربي الإسلامي*، الطبعة الخامسة، عمان: دار الفكر.
- ١٧٧- كي نيا، مهدي، (١٣٧٠). *مباني جرم شناسي*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- ١٧٨- اللكنوي، أبو الحسنات محمد عبدالحی الهندي، (١٣٢٤هـ). *الفوائد البهية في تراجم الحنفية*، تعليق: محمد بدر الدين أبو فراس النعساني، الطبعة الأولى، مصر: دار السعادة.
- ١٧٩- الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد الشافعي، (١٤١٩هـ/ق/١٩٩٩). *الحاوي الكبير*، تحقيق: علي محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٨٠- الماوردی، أبو الحسن علي بن محمد، (____). *الأحكام السلطانية*، القاهرة: دار الحديث.
- ١٨١- مجموعة من العلماء، (____). *الموسوعة العربية العالمية*، إصدار الأولى، المصدر: المكتبة الشاملة الذهبية.
- ١٨٢- مجموعة من العلماء، (____). *مجلة الأحكام العدلية*، تحقيق: نجيب هواويني، بيروت: دار الفكر.
- ١٨٣- معين، محمد (١٣٧١)، *فرهنگ لغت فارسی*، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ١٨٤- معين، محمد، (١٣٨٠)، *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ١٨٥- مقيمي، مهدي، (١٣٩٦). *جرم شناختی جرایم اقتصادی، با تأکید بر راهکارهای پیشگیری ملی و فراملی*، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ٧٥.
- ١٨٦- موسوی، سید محمد، (١٣٩٦). *بررسی قاچاق اموال و تحلیل قانونی جرم آن*، مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، شماره ٣/١.
- ١٨٧- مهدوی پور، اعظم، (١٣٩٥). *سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ١٨٨- المهدي، محمود أحمد، (____). *غسل الأموال في ميزان الفقه الإسلامي*، مصر: مطبعة الإسكندرية.
- ١٨٩- نجم، محمد صبحي، (١٩٩١م). *الوجيز في علم الإجرام والعقاب*، الطبعة الثانية، عمان: مكتبة دار الثقافة.
- ١٩٠- النسائي، أبو عبد الرحمن بن شعيب بن علي الخراساني، (١٤٢١هـ/ق/٢٠٠١م). *سنن النسائي-الكبرى*، تحقيق: حسن عبدالمنعم شلبي، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ١٩١- النمري، خلف بن سليمان، (١٩٩٧م). *الجرائم الاقتصادية من منظور الاقتصاد الإسلامي*، المجلة العربية للدراسات الأمنية والتدريب، المجلد ١٢، العدد ٢٣.
- ١٩٢- نوربها، رضا، (١٣٧٧). *زمينه جرم شناسي*، چاپ اول، تهران: نشر کتابخانه گنج دانش.
- ١٩٣- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف الشافعي، (____). *روضة الطالبين*، بيروت: نشر المكتب الإسلامي.
- ١٩٤- نيازی، مصطفی، (١٣٩٢). *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*، ترجمه: خواجه غلام جيلانی شبیل، کابل: انتشارات قرطبه.
- ١٩٥- النيسابوري، أبو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله الطهماني، (١٤١١هـ/ق/١٩٩٠م). *المستدرک علی الصحیحين*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٩٦- النيسابوري، أبو الحسن مسلم بن الحجاج، (____). *صحيح مسلم*، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

- ۱۹۷- النيسابوري، أبو الحسن مسلم بن الحجاج، (___). **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۱۹۸- وحيدى، محمد صالح، (۱۳۹۸). **جرائم عليه امنيته اقتصادى**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۹۹- وزارت عدليه، (۱۳۴۵). **قانون مدنى**، جريده رسمى، كابل: رياست نشرات.
- ۲۰۰- وزارت عدليه، (۱۳۸۲). **قانون اساسى افغانستان**، جريده رسمى، كابل: مطبعه دولتى.
- ۲۰۱- وزارت عدليه، (۱۳۸۴). **قانون ماليات بر عايدات**، جريده رسمى، كابل: مطبعه دولتى.
- ۲۰۲- وزارت عدليه، (۱۳۹۶). **كود جزاء**، جريده رسمى، شماره مسلسل (۱۲۶۰)، كابل: مطبعه دولتى.
- ۲۰۳- وليدى، محمد صالح، (۱۳۷۲). **حقوق جزاى اختصاصى**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۰۴- وليدى، محمد صالح، (۱۳۸۶). **حقوق كيفرى اقتصادى**، چاپ دوم، تهران: نشر ميزان.
- ۲۰۵- هليل، فرج علوانى، (۱۹۹۳م). **جرائم التزييف والتزوير**، مصر: دار المطبوعات الجامعية.

Abstract

Financial crimes are typically a set of crimes that causes damage to private or public properties or even to the economic system of a society. The purpose of this type of crime may be to disrupt private or public property. Looking at financial crimes from the crimes-against private-property angle, there are crimes that intentionally or unintentionally influence people's property and assets, such as theft, bribery, felony, and usurpation. From the viewpoint of crime against public property, they are crimes that are engaged in money laundering, counterfeiting, corruption, tax fraud, and smuggling. In every community, there are segments of people with the ability to wrong-doing and commit financial crimes.

The importance of the study is to show that financial crime occurs in any society and it is known as one of the most important factors disrupting financial security and public welfare. In recent days, the expansion of financial crime in society encourages researchers to investigate these types of crime and determine the expected and required punishment in Islamic Sharia for its perpetrators. The main purpose of the current study is to investigate financial crimes in Islamic Sharia and criminal laws of Afghanistan by using the analytical-descriptive through desk review. The results show that financial crimes have two dimensions, one dimension is a crime on the private property of individuals and the other is a crime on government property. The study includes three chapters as follows:

The first chapter is a conceptual framework that discusses three topics; research concepts, research methodology, and financial crime. The second chapter concerns financial crimes against private property. And the third chapter is concerning crimes against public property.

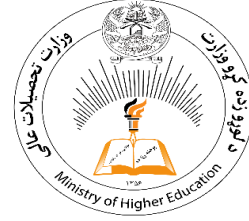
Keyword: Crime, *wealth, sharia, law and rights.*



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in jurisprudence and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**A comparison study of financial crimes in Islamic
Sharia and criminal laws
(A Master's Thesis)**

Student: Mohammad Shah Mir "Ghori"

Supervisor: Dr. Mohammad Unis "Ibrahimi"

Year: ۲۰۲۱



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in jurisprudence and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

A comparison study of financial crimes in Islamic

Sharia and criminal laws

(A Master's Thesis)

Student: Mohammad Shah Mir "Ghori"

Supervisor: Dr. Mohammad Unis "Ibrahimi"

Year: 2021